رسانه ها، مدیریت و نوسان ها

مصطفی عمرزی



Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام آفریده گار بی همتا

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسانه ها، مدیریت و نوسان ها

مصطفی عمرزی

۱۳۹۸ شمسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات کتاب

نام: رسانه ها، مدیریت و نوسان ها
نویسنده: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۳۲۹
نوبت چاپ: اول
ناشر: صاحب اثر
سال: ۱۳۹۸ش
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این کتاب:

- ✓ رسانه ها، مدیریت و نوسان ها.....۱

بخش اول/ داخلی

- ✓ ضعف های رسانه یی.....۷
- ✓ بهای ناچیز بیان حقایق.....۱۱
- ✓ سخنسرایان بی فکر.....۱۶
- ✓ سندروم فیس بوک.....۲۱
- ✓ در کارتون های استاد هژبر شینواری.....۲۷
- ✓ لایک ها و کامنت ها.....۵۳
- ✓ مجبور نیستید!.....۶۰
- ✓ رقابت های نارسا.....۶۴
- ✓ نشانه های تحمیل سانسور.....۷۱
- ✓ PINTEREST.....۷۵
- ✓ ویبنس زلمیان.....۸۷
- ✓ رسانه ی دعوت.....۱۲۴
- ✓ BTN.....۱۲۶
- ✓ اجندای جلسه های نوبتی بورد در BTN.....۱۴۷
- ✓ پیام های واحد فرهنگی شبکه ی BTN.....۱۴۹
- ✓ فسادپیشه گان کابلبانک.....۱۵۱
- ✓ قابل توجه مشرانو جرگه ی جمهوری اسلامی افغانستان....۱۵۷
- ✓ به مقام محترم لوی سارنوالی ج.ا.ا!.....۱۶۲
- ✓ به مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ ج.ا.ا!.....۱۶۹
- ✓ قابل توجه مسوولان روزنامه ی «سرخط»!.....۱۷۳
- ✓ با اتحادیه های گزارشگران.....۱۷۶
- ✓ در رادیو- تلویزیون محلی نورین.....۱۸۷
- ✓ در تلویزیون ۱.....۱۸۹
- ✓ در برنامه ی هفتادمین سال تاسیس روزنامه ی هیواد.....۱۹۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش دوم/ خارجی

- ✓ ارزش واکنش به موقع..... ۲۰۱
- ✓ تبصره ی واشنگتن پُست، خلاف معمول بود..... ۲۰۶
- ✓ با استعانت از بیگانه..... ۲۱۸
- ✓ وصله های ناجور..... ۲۲۲
- ✓ مردم افغانستان نام دارند!..... ۲۳۳
- ✓ پس فردا بی بی چهل..... ۲۴۲
- ✓ تبلیغات مجوسی..... ۲۴۷
- ✓ رسانه ی طرف..... ۲۶۳
- ✓ شبکه ی ریشخند..... ۲۷۰
- ✓ شکستن عرف دیپلوماتیک..... ۲۷۴
- ✓ A9..... ۲۷۷
- ✓ Kediçikler / چوچه های پشک..... ۲۹۴
- ✓ GülŞah Güçyetmez / گلشاه گوچتمیز..... ۳۱۷
- ✓ Esra Saraçoğlu / اسرا سراج اوغلو..... ۳۲۲
- ✓ معرفی مصطفی عمرزی..... ۳۲۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها
- (مقدمه)

من در سال ۱۳۸۲ش از پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل، فارغ شده ام. در سال ۱۳۸۳ش با پیوستن به «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان» که ریاست آن را مرحوم سرمحقق محمود حبیبی، برعهده داشت، عملاً در زمینه ی فعالیت های رسانه یی، قرار می گیرم. در این مسیر، تا اواخر سال ۱۳۸۹ش تجربیات زیادی در چند گونه گی کار رسانه یی به دست آورده ام. از اتحادیه ها تا مطبوعات و تلویزیون ها، فرصت های زیادی میسر شدند تا در کنار دانش حرفه یی، عملاً از چند و چون رسانه ها سر درآوردم. در این نوع نگرش درگیر، تامل من روی مواردی نیست که در عمومیات کار رسانه یی، یا افزودی بر ژانر های ژورنالستیک می شوند یا هم خلق یادداشت هایی که حاوی ماجرا های خاص یا کرونولوژی رویداد هایی هستند که در این کلیشه، بازتاب می یابند. مهمترین این رویکرد، شاید مواردی باشند که دست اندرکاران رسانه ها یا صنف گزارشگران به لحاظ سیاست های محل کار یا سایر موانع قانونی و دولتی نمی توانستند هنگام کار، بازتاب دهند.

افغانستان پس از کودتای شهید محمد داوود، از اصولی عدول کرد که در اواخر سلطنت اعلی شاه محمد ظاهر(رح) اگر با جمهوری ناخواسته از سیر طبیعی خود باز نمی ماند، شاید ما را به تعالی کار رسانه یی می رساند.

سانسور و محدودیت با رژیم های کودتایی، بالاخره به حاکمیت منفور ملا چترالی(ربانی) می رسند و پایان آن در امارت اسلامی ملایان، کار رسانه یی افغانستان را مدفون می سازند. در این خلاء، اتکای مردم به معلومات خارجی که حتی در طرف با اعتبارترین رسانه ها، خالی از اغراض نیست، نوع اعتمادی را خلق می کند که مردم ما از منظر آن، به

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود و کشور شان می نگریستند/ می نگرند. در همین کتاب در مقالات «بخش دوم/ خارجی»، مستند ساخته ام چه گونه رسانه های مشهوری چون «بی بی سی فارسی» که به «پاتوق» مجوسان/ فارسان ایرانی مبدل شده، در افغان ستیزی هایی دست دارد که ناممکن است بر اساس آن ها «بی بی سی فارسی» را رسانه ی بی طرف خواند. در مقاله ی «رسانه ی طرف» می خوانید که چه گونه از منظر متنازع ساختن هویت سیاسی- ملی مردم ما(افغان) به ایجاد تشتت و تفرق اجتماعی و قومی افغانستان، دامن می زنند.

حرف در این است که زمینه ی رسانه یی کشور ما پس از سقوط تحجر ملایان، یک مشکل خاص دارد: قطع آن با گذشته ای که در تبلور کار رسانه یی دهه ی دیموکراسی، دیده می شد. با وجود اثرات محسوس جنگ سرد و بلای تقابل اخوانی و الحادی، اما حرف افغانی هم بسیار داشتند؛ چه اکثر جناح های افغان، تعالی، حفظ تمامیت ارضی و پاسداری ارزش های افغانی را اصل می شمردند.

در زمینه ی رسانه یی پس از طالبان، تجارتی بودن، حزبی بودند، در محور خواسته های بیگانه واقع شدن و عملاً در دام استخبارات منطقه، منافع کشور های همسایه را توجیه کردن، به قدری به خلای فکری و انفصال مردم از اولویت ها انجامیده اند که اگر از محدود بحث های ضد ایرانی و پاکستانی بگذریم، زمینه ی رسانه ی سال های اخیر کشور، هرگز ملی، افغانی و به نفع ما نبوده است.

بدبختانه وابسته گی های شدید حکومت های پسان طالبان به کشور های خارجی و سفارش اجندا هایی که فرهنگ سازی نشده بودند، در باور های مطلق بیگانه، حتی دفاع از آزادی ها، حقوق زنان و دیموکراسی را در تقابل با اخوانی و الحادی داخلی قرار داد تا در ضعف های حکومت های ائتلافی، بی توجه بر فی نفسه های آن ها نه فقط بقای شان وابسته به حضور خارجی باشد، بل منفی تلقی شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در کتاب «رسانه ها، مدیریت و نوسان ها»، چنانی که عادت دارم و به منش من به منطق اولویت ها و نیاز ها برمی گردد، مانند عرصه های فرهنگی چون تاریخ، ادبیات و هنر، کلیشه ها را دور زده ام و این حقیقت تلخ را جلو خواننده ی افغان، به خصوص اکثریت مردم افغانستان(پشتون ها) قرار داده ام که با هرج و مرج رسانه یی که بسیاری خیانت های واضح به کشور بودند، مخالفان حداقل خواسته ها و اغراضی را بزرگ نمایی کرده اند که هرچند هرگز جا ندارند، اما در دشواری های اقتصادی، ناامنی و زوال سیاسی، بهانه می شوند تا مردم را به جان هم بیاندازند.

در مقالات مختلف این کتاب، حتی در جایی که به روایت تجربیات کاری من برمی گردند، متوجه می شوید که چه گونه در زمینه ی کار رسانه یی، از فساد مالی تا استفاده های حزبی، قومی و جناحی که منافع کشور های همسایه را توجیه کرده اند، متاسفانه مهمترین وسیله ی تنویر، ذهنیت دهی و فرهنگ سازی که در اکثر کشور ها شدیداً کنترول، مدیریت یا به وسیله ی حمایت های ملی، مورد بهره برداری قرار می گیرد، در افغانستان به خصوص در حاکمیت های بازار آزاد، به قدری علیه ما استفاده کرده اند که بار بار متنازع ساختن هویت سیاسی در برنامه های تلویزیونی که دست اندرکاران اکثر آن ها از یک اقلیت مهاجر اند، برای مردم، ذهنیت خلق می کنند که اگر مشکلات شان حل نشد، با نه گفتن به هویت سیاسی(افغان) در چاله ی دیگری گیر بیافتند که کشور های همسایه، حفر کرده اند.

سیاست های ایرانی ضد افغانستان، به قدری وقیح اند که از پول این کشور در کابل، کتاب «ما همه افغان نیستیم!»، چاپ می کنند و با شابک/ سریال نمبر مجوز وزارت اطلاعات و فرهنگ، به نشر می رسانند. بنا بر این، ضمن آن چه در این تعجیل از تجربیات کاری ام حضور ذهن داشته ام، ماهیت رسانه ها و کار های رسانه یی را تبیین

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده ام. یقین دارم که با آن چه در این کتاب، عینیت یافته، خواننده ی هموطن، زود متوجه می شود که عدم اُبهُت سیاسی در حالی که موضع ملی و پرستیژ ما را صدمه می زند، فضا را به گونه ای مساعد می سازد تا به جای خود ما، دیگران استفاده کنند. باری در یک فرصت ملاقات، به آقای حامد کرزی، رییس جمهور پیشین افغانستان، گفته ام بودم که بیگانه ها بیشتر از شما از رسانه های ما استفاده کرده اند. ضمن تایید سخنان من، اما متوجه نشد که وقتی «بیگانه ها استفاده می کنند»، مفاد ما چیست؟

به هر صورت، با مطالعه ی نوشته های این مجموعه، می فهمید که از وسیله ای به اهمیت رسانه ها چه قدر ضعیف استفاده کرده ایم. یعنی مخاطب رسانه های مغرض، بیش از رسانه های ماست که فقط چند نمونه ی ملی و قومی شمرده می شوند. این ها حتی ادعا کرده نمی توانند ۵ درصد مخاطب دارند.

افغان ستیزان در فرصت های مناسبتی مرگ و میر ستمیان، یاوه هایی را جهانی می سازند که محال بود با منطق سخیف و خیانت های فی نفسه ی شان به آلوده گی های فکری حداقل بخشی از طیف باسواد ما بیانجامند. چون حکومت، اُبهُت سیاسی ندارد، همسویی رسانه های مغرض به قدری ست که در موارد مختلف، دست اندکاران ایرانی، تاجکستانی و روسی رسانه های خارجی، موضع افغان ستیزان را توجیه، تایید و تعمیم داده اند.

گاهی امواج ناچیزترین کنش های افغان ستیز که پشت آن ها چند پسرک و دختر یا زنک و مردک وقیح و ناقل قرار دارند، به قدری بزرگ می شوند که وقتی پاسخ آن ها را می دهیم، شاید شانس های ما نیز موثر باشند؛ زیرا پس از موج سواری، می بینیم که اگر بزرگ نمایی رسانه یی نباشد، وزن جریان افغان ستیز، در حد نخود سیاه است؛ اما

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعتراف باید کرد که جراحات روانی و فزیکی در حالی رونما می شوند که وقت و توان زیاد ما صرف پاسخگویی و جلوگیری آن ها شده اند.
اگر عرصه ی رسانه ها به خوبی مدیریت شود تا در نوسان های حزبی، قومی و گروهی آن ها مردم ما را به تفرقه و خیانت به خود شان نکشانند، ما هم بسیار ناگزیر نمی شویم از اموری غافل بمانیم که در جانب ما(نخبه گان) رسالت عظیم ملی، کشوری و افغانی ست تا با تعریف مقولات مدنی و تفکیک خوب و بدی که به نام ارزش ها خلط شده اند، تخلیق را افزون به تامین نیاز های فرهنگی مردم، به وسیله ی موثر تنویر مبدل بسازیم؛ چنانی که در کشور های آزاد و پابند به قانون، مثبت واقع می شوند، در این جا نیز افغان ها را کمک کنند پیرامون را زیبا و با امیدواری بنگرند.
در این کتاب در حالی که به پدیده ی رسانه به عنوان وسیله ی بسیار مهم، اثرگذار و ذهنیت ساز توجه کرده ام، سعی ام در تبیین سیاست های مختلف قومی، جناحی و ایدیالوژیک، فرامرز ها را درنور دیده است. در مقاله ی «A9»، با مجموعه ای از تصاویر، به این تامل پرداخته ام که نباید های ما بیرونی نیز باشند. اتکای بیش از حد به نسخه های ایدیالوژیک وارداتی که در تمام آن ها منافع و مقولات فرهنگی بیگانه، خوانده می شوند، چه قدر ما را در خانه ی خود ما بیگانه ساخته اند! اصولاً از «مدینه ی فاضله» ی افلاطون تا طرح «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو، اثرپذیری که محیط و ماحول نیز در آن شامل است، به استثنای ذات مسئله، تطبیق آن در جا های دیگر را ناکام می سازد. کشور ما تا هفت ثور شوم، خوب- جلو می رفت. هندوستان، چین، روسیه و بسیاری از کشور های غربی با اتکا به تجربیات خود شان رفاه دارند. من یقین دارم که نسخه ی دیموکراسی هند یا انگلستان، هرگز به درد امریک نمی خورد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امیدوارم با تعمیم مطالب این کتاب، این تجربه به گونه ای تعمیم یابد تا هموطنان ما، به خصوص کسانی که در عرصه ی رسانه ها فعال اند، مقید به آن چه در گذشته تابو، ساخته بودند، خود و رسانه ها را وزن نکنند. در این کتاب، به خصوص برای افغان های رسالتمند و حساس در امور کشور، سوژه های زیادی وجود دارند که با خلق ذهنیت های آن ها متوجه می شوند واقعاً رسانه چیست و چه گونه با مدیریت آن می توان انبوه مردم را رهنمون شد.

تا تهیه ی این کتاب، آن چه در عرصه ی رسانه ها- چه در داخل و چه در خارج- عمومیت داشت/ دارد، مجموعه هایی ست که با افزودی بر مقولات ژانر ها ارائه می شوند و در بخش دیگر، روایات گزارشگران، مقوله ی ابزاری آن ها را تعریف می کند. یعنی آن چه هنوز هم در جامعه ی ما از رسانه ها کمتر درک می شود، مدیریت و نوسان های آن هاست. رسانه ها اگر به درستی تعریف، مهار و قانونمند نشوند، بی نهایت مخرب هستند.

مصطفی عمرزی
۱۳۹۸/۷/۵ش
کابل- افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش اول/ داخلی

- ضعف های رسانه یی

اگر زبان بُریده دولت را سوا کنیم، نقش رسانه های غیر دولتی با مجموعه ی افراد دست اندرکار آن که همواره از کیفیت و کمیت فرهنگیان، کارشناسان و صاحب نظران، سود می جویند، در دو سوی طرف و بی طرف، بیشترین ایجادکننده گان سوژه های خبری می باشد. دولت با ساختار و ماهیت ائتلافی، استفاده از شیوه های کهنه و ظرفیت های پایین، شبیه مکانی ست که چند دسته مردم برای ضیاع وقت، معاش می گیرند. این خصوصیت در چند سال اخیر به اثر تقسیمات قومی، توزیع سهمیه بندی های حزبی و جناحی و از همه بدتر تداخل افراد مفسد که دچار آلوده گی فکری اند، دولت را قادر نمی سازد در ذهنیت سازی هایی موثر باشد که وقتی موج اخبار و افکار ضد ملی، رسانه یی می شود، بتواند با پوشش رسانه یی گسترده، توجه مردم را به مسایلی جلب کند که به اثر آن ها کوچک نمایی اغراض رسانه یی در حد افراد و نشانی هایی می شود که متاسفانه به دلیل نبود ظرفیت های ذهنیت ساز دولتی و حتی جناح های ملیگرا، نمونه های ناچیز و دون افغان ستیز، آن قدر بزرگ می شوند که در روز های اخیر، فکر می شد، این، پدرام است که در باره ی سرنوشت افغانستان، تصمیم می گیرد.

می دانیم که ساختار ائتلافی حکومت، به خصوص با افراد و اشخاصی انباشته که اگر وزیر خارجه، افغان ستیزی می کند، توقعی بسیاری از موضع گیری های به جای رسانه ها و نهاد های دولتی، نمی رود.

در وزارت اطلاعات و فرهنگ، سیاه سری که از تیم عبدالله، تحمیل شده است(سیده مژگان مصطفوی) در حد خودمختاری های بی شرمانه، خلاف لایحه و طرزالعمل، در پُستی که کار می کند(معینیت

(c) ketabton.com: The Digital Library

امور مالی، اداری و گرځندوی) به تغییراتی رو آورده که حالا پدرام می خواهد. در عقب درب دفتر او که اصولاً باید «معینیت امور مالی، اداری و گرځندوی» می نوشتند، به اثر هدایت و تاکید خودش، «معینیت امور مالی، اداری و گردشگری» نوشته اند.

دوستانی که در وزارت اطلاعات و فرهنگ، کار می کنند، می گویند سیاه سری که سفارش محقق است و از تیم عبدالله آمده، همچنان دستور داده مکتوب هایی او را با عنوانی تایپ کنند که قبلاً نام دفتر او را تغییر داده بودند. این سیاه سر به ادامه ی فسادی که شباهت آن را به جنس مخالف نشان می دهد، باری در قضیه ی «کود های اخلاقی»، به دوستی که این رهنمود را تهیه کرده بود(سید داوود یعقوبی) سفارش می کند «بگذار چند لک دالری را بیرون کنیم که خارجیان به این نام می دهند»، اما آقای یعقوبی با چاپ شخصی جزوه اش، جلو این فساد را می گیرد.

دولت با ساختاری که از یک نمونه مثال آوردم، یقیناً که در ذهنیت سازی های موثر دفاع از ارزش های ملی، قاصر است، اما نمونه های رسانه های ملی یا رسانه هایی که به اثر وجود افغانان ملیگرا و آگاه، کیفیت نشراتی دارند، در نشر و پخش اخبار مخالفان، آن قدر بی دقت عمل می کنند که دست کم از رسانه های موافق آن ها ندارند. در چند موردی که شاید اکثر هموطنان ما شاهد اند، اقدام ملی و کار ستوده ی رییس جمهور غنی مبنی بر توزیع تذکره های الکترونیک را به گونه ای پوشش دادند که بسیار خام بود.

خبر های زیادی را شنیده ایم که در کنار رسانه های مخالفان، از جانب موافقان، اما با این قید به همراه می شدند که «با وجود مخالفت های گسترده و شدید مخالفان درج کلمه ی افغان»، رییس جمهور، امر به توزیع می دهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما در مواقع حساس و آن چه نیاز باشد، روی اغلاط مخالفان، اغراض و وزنه ی شان، روشنگری می کنیم، اما در تمام این روشنگری ها، وزن کسانی که یک کیلو باشد، هرگز ده کیلو نمی شود. چنان چه جمله ای را مثال آوردم، بعضی از رسانه های موافق ما، آن قدر بی دقت عمل کردند که به اثر آن ها، چند صد نفر مخالف بی آبرو، سیاه لشکر هایی به شمار آمدند که گویی حالاست که افغانستان را فتح می کنند.

داخل و خارج رسانه ها، از شبکه های اجتماعی تا مطبوعات، تلویزیون ها و رادیو ها، با محیطی که در آن زنده گی می کنیم، کاملاً فرق می کنند. در طول تمام کوشش هایی که سعی به بزرگ نمایی می شدند و متاسفانه موافقان ارزش های ملی نیز ناآگاهانه در این بزرگ نمایی ها سهم گرفته بودند، هیچ حرکت مردمی بزرگ یا علنی که معرف مخالفت های علنی علیه نام مقدس افغان باشد، دیده نشدند. به جز چند راس گوسفند شورای نظاری در پنجشیر و برنامه های پدرام که یافت آدرس آن ها معادل شیر مرغ بود، گسترده گی و سیاهی ای به چشم نیامد که در رسانه ها خبری می ساختند.

خواهش ما از رسانه های ملیگرا و دست اندرکاران محترم آن ها این است که رعایت اصول خبرنگاری، فقط معیار توازن نیست. ارزشمندی نیز می تواند در تعیین هدف، مهم باشد.

من در شمار خبرنگارانی که هم در محضر تدریس(تا درجه ی دیپلوم) و هم بیش از یک دهه در تمام زمینه های رسانه یی تجربه دارم، می دانم که شیوه ی نشر اخبار در دو جانب مخالف و موافق، نباید از قید چه تعداد و چه مقدار بیافتد. پاسخ گویی به عناصر خبر(شش که و شش چه) در اکثر اخباری که از مخالفان نشر می کنند، کمتر به چشم می خورد.

در نشر خبری که گویا رییس جمهور با وجود مخالفت های گسترده، اما امر به توزیع تذکره ی الکترونیک داد، آوردن طرف مخالف، اصل

(c) ketabton.com: The Digital Library

توازن را رعایت می کند، اما به این عنصر خبر(چه کسی) به درستی وضاحت نمی دهند که مقدار یا وزن طرف، چه قدر است؟
در موارد مختلف، شاهد استیم که رسانه های ملیگرا و دست اندرکاران محترم آن ها در بزرگ نمایی مخالفان، کمتر از رسانه های وابسته، عمل نکرده اند. مخالفان را با وزن، جایگاه و توانی که دارند، خبری بسازید! نه غول هایی بی شاخ و دمی که اگر رسانه ها و خارجیان نباشند، از سایه ی خودشان نیز می ترسند.
«وب کم» مزرورانه ی پدرام را همه دیده اند که در صحن جایی که معلوم نیست کجاست، التماس می کند طرح فدرال یا تغییر نام ها و ساختار هایی را که به تعبیر آنان پشتونی اند، حالا تطبیق کنید! هرچند مستقیم نمی گوید، اما از تقیه ی سخنانش آشکار می شود که قید زمانی، به حضور نظامی و ملکی جامعه ی جهانی در افغانستان، نظر دارد. این حیوانک، اما اعتراف می کند که اگر در زمان فشار جهانی، به مطلوب نرسند، پس از آن، حتی از ارائه ی طرح خویش نیز عاجز می مانند. این اعتراف به عجز، وزن حقیقی افراد فاسدی ست که هرچند خوب می دانند چه وزنه ای دارند، اما با استفاده از فرصت و جوسازی های کاذب و اشتباهات ما، در یک بزرگ نمایی دروغین، دنبال برنامه ها و اهدافی می گردند که نه با عقل جور استند و نه منطق دارند. آنان خودشان را می شناسند، اما تا زمانی که بزرگ نمایی شوند، بدتر از آنی شمرده می شوند که حتی رسانه های ما نیز آنان را بزرگ می کنند.



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بهای ناچیز بیان حقایق

فهرست نام های آن جوانان افغان که برای روشنگری، جان باختـه انـد، طویل تر می شود. به حدود آن دایره ای افـزوده شـده کـه در سـرزمین مجروح ما، آرامگاه ابدی آن فرزندانی ست که ایثار کردند و معنی اش قربانی بود.

در این مقال، روی همان تجربه و درس مـی پـیچم کـه صـد هـا جـوان طیف من، هر روز و در هر برهه، بر آن مـی اندیشـند و ایـن اندیشـه در تنوع کار رسانه یی، پژواک می شود تا مردم ما به اثر آن ها آگاه شوند و بدانند که «خاین خایف» است.

شهید میرویس جلیل، آغازی در همان فهرستی ست که پس از عبور از سـالیانی، نـام هـای شـهیدان زیـادی در کسـوت حرفـه ی او، شـمار آن جوانان فرهنگی و قلم به دست افغان را به درازا می برند کـه تـا کنـون، فقط برای بیان حقایق، افشای چهره ها و پرونده های خیانت، روشـنایی زنده گانی آنان، سیاه شده است.

تجربه ی کار رسانه یی در افغانستان به همان پیچ و خم مسئله ی سیاسی است. تـازه از دهـه ی بـه یادمانـدنی مردمسـالاری، بـه قیـود جمهـوری ناخواسته، عادت کرده بودند که تعریف کیش شخصیت، جزو تعاریف ایدیالوژی و سیاسی می شود و کـار رسـانه یـی- فرهنگـی در جمـادت شرایط و جمود فکری قلم به دستان، هیچی و تحمیل را با عناوین طـرز افاده ی نو، تحویل جامعه می دهد.

در روزگاران سیاه حاکمیت های کمونیستی، تنظیمی و ملایی، قلـم بـه دستان افغان که در کسوت اهل فرهنگ، کار می کردنـد، در دو سـوی مخالف، بی هیچ پیرایه ای با دشواری هـایی مواجـه بودنـد کـه آنـان را ناگزیر می کردند برای توجیه طرف های درگیر، همان گوشت دهنه ی توپ باشند که ایدیالوژی ها برای رونق شهرت، از نشانی منـابع بشـری،

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقیقت ملت ها و کشور ها را به باد تمسخر گرفته بودند.
تا پایان حاکمیت قرون وسطایی ملایان، گزارش ها و خبر های رده های اهل رسانه، پرخاش و ستیز محور های کوچکی بودند که در حد تفکرات کوچک و روستازده ی روستاییان به اصطلاح سیاستگر و تنظیمی، شمرده می شدند.
جوانان زیادی در مسیر حقانیت دفاع از سرزمین که با جهاد بزرگ ضد روسان آغاز شده بود، در حاشیه های همان سنگلاخ هایی نیز مرده اند که مسیر های ناهموار حزبی تا جهادی، مقاومتی و ملایی بودند. در این میان در کنار هزاران قربانی قشر آگاه که در مقوله ی فرار مغز ها تعریف می شوند، صد ها جوان افغان و معدود شانس یافته گان امر تحصیل، در منجلاب به اصطلاح خدمات فرهنگی و رسانه یی داخل و محیط هجرت، در پی آمد کرداری که ارزش کمتر از ارزش گروهک های تنظیمی داشت، تجربه ی سیاه و خونین پیکار و تلاش کسانی را به یادگار گذاشتند که اگر در طول بیش از ۱۷ سال تجربه ی کاری- رسانه یی نوین در افغانستان، ادبیات و یادمان های نحس حزبی، تنظیمی و ملایی، بازسازی و بازخوانی می شوند، ناشی از کالبد های بی روح در کژراهه های مسیر های نادرست گذشته نیز استند.
در هیچ زمان و به هیچکس اجازه ندهیم با حضور جامعه ی جهانی، مفهوم مزیت مردمسالاری را در سالیان اخیر، بر ما تحمیل کند. اگر بحران ها، افغانستان آرام را از مسیر درست به بی راهه کشاندند، این مسئله باعث نشده است تجربیات خوب ما، فراموش شوند.
رونق کار رسانه یی و انبوه اهل رسانه، هرچند نارسیده به مرحله ی گذار از تجربه، درمانده است، اما کمیت کرداری را ارائه کرد که با وجود این حقیقت که کار غیر حرفه ییان، دلخور کننده و حقیر بود، اما به اثر اهل خبره، ذهنیت هایی نیز ایجاد شدند تا هراس از رسوایی و اسناد افشاگر، مقداری در جهت ساماندهی و ملاحظه از کیفر، باعث

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندیشه شوند.
اکنون که این مقاله را می نویسم، صنف اهل رسانه در افغانستان با پُشت سر نهادن بیش از ۱۷ سال، همانند سدی به نظر می آید که گرچه شکننده و نا استوار است، اما به عنوان دردسر قابل ملاحظه برای جنایت پیشه گان، خاینان و مزدوران، خط و نشان می کشد و گاه در نهایت بیان حقایق، همانند برنامه ی زنگ خطر، با تمسخر «فساد از شما، افشاگری از ما»، کنایه می زند که در صورت تخلف و انتخاب راه کج، ابزار کار خبرنگاران، گزارشگران و اهل رسانه ها در کار اند تا دمار از روزگار اهل بدکرداری درآورند.
شرایط نو، گرچه زمینه های بحث گسترده در تمام عرصه ها را به وجود آوردند، اما از پدیده ی سیاست زده گی، همانند عنصر تحمیلی، برکنار نمانده اند. جوانان اهل رسانه در افغانستان، همان قدر که برای رسوایی اهل فساد و روشنایی روی معضلات، تلاش کردند، در امر کار رسانه یی- سیاسی، در حالی که در مواجهه با جریان های بیرونی، نوسان داشتند، این- ناشی از محیطی نیز بود که زمینه ی استخدام آنان را فراهم آورد.
فعالیت گسترده ی رسانه ها در افغانستان، هرچند کاملاً روی محور منافع ملی نیست، اما در کنار تامین نیاز های شغلی، زمینه های دیگری را میسر کرد تا جوانان بُریده از رسانه های طرف، در فهمی که به دلیل تماس و نزدیکی با مسئله ها یافته بودند، خودی و گاه به تنهایی، در سنگر هایی قرار گیرند که متاسفانه در صنف رسانه ها، بسیار ملی نبودند.
گزارش های بیش از ۱۷ پیکار جوانان افغان که در صنف رسانه ها خدمت کرده اند، با تهدیدات، تحمیلات، برخورد های خشن، جراحات و قتل ها نشان می دهند که کار رسانه یی در افغانستان با وجود حُسن خدمات و روشنگری ها، هزینه های گزاف مالی و جانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشته است. اگر از یک سو، بستر کاری باعث کسب تجربیات و آگاهی های بیشتر شده، از سوی دیگر، شاغلان کار در حالی که از معضلات اقتصادی و نگرشی(معاش کم و برخورد های سلیقه یی کارفرما) متاثر می شدند، بی نهایت آسیب می بینند.

شماری از رسانه ها با تعقیب مشی غیر افغانی، تجارتی، سمتی، قومی و زبانی، مُهر های وابسته گی را روی جبین شماری از جوانان افغان که برای اشتغال ناگزیر بودند، حک کرده اند. مخالفان مسلح که ذبح گزارشگران را کار خیر و فعالیت های آنان جهت رسوایی مواضع خصمانه ی خود را شرک می پندارند، صد ها جوان افغان را دچار اندیشه می سازند که پس از ایثار و تلاش به خاطر آگاهی مردم، در نهایت قربانی می دهند و قربانی می شوند.

پیچیده گی مُعضلات سیاسی افغانستان، افغانان فعال در رسانه ها را به این فهم می رساند که در جو ترفند و معامله، اگر تلاش های شان، هراس از رسوایی را نهادینه کرده اند، اما هرگز باعث اطمینان امنیت اقتصادی، کاری و پاداش نبوده اند. پس از ۱۷ سال تلاش، افغانان فعال در رسانه ها، به همان حاشیه هایی رانده می شوند که برای فرار از افشای حقایق، ساخته اند:

حرمان از حرفه، قربانی و یا هم بستن درب سخن بر مقالی ست که ملت رنجدیده ی ما از مفاد آن ها، خاین و جنایتکار را می شناسند.

ثمره ی بیش از ۱۷ سال کار رسانه یی جوانان افغان، آیینه ی حقایقی ست که نه تنها روی طرز تفکر مردم، اثر گذاشت، بل باعث شد جهت شناخت خوب و بد، بیشتر بیاندیشند؛ اما تحمیلاتی که باعث گسست فکری و عملی در میان طیف فعال در رسانه های افغانی شدند، در حالی که در عقب، ایثار و دشواری های آنان را برجا گذاشتند، در جلو، دورنمای مغشوشی را می سازند که هیچ تضمینی برای پاداش تلاش های موثر جهت ترویج مردمسالاری، آزادی بیان، دفاع از منافع

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملی و ارج گذاشتن به حقوق بشری نمی دهند.



(c) ketabton.com: The Digital Library

- سخنسرایان بی فکر
- (از میانه ی تُهی سر، پاها در عذاب اند)

از گذشته ای که اکنون به بیش از یک دهه رسیده است، تنوع تجربیات ما به وفرت آگاهی هایی منجر می شوند که اگر فقط در مقال سیاسی، مطرح شوند، از عناصر و فاکت هایی به حقایق می رسند که در زمان تعیین پاسخ به آن ها، حساسیت و جنبه ی متنوع ابعاد مسایل متوجه می کنند متن ادبیات ما برای بیان موضوع افغانی، حتی زمانی که ماهیت رویداد ها به نفع افغانستان و نظام است، نباید در تبارزی به خرسندی برسد که اگر در پی آمد این ذوق، نژند می شویم، می بینیم که سخنسرایی نوع بی فکران حکومتی، مخالفان را در جایی که تفنگسالار اند، به حس انتقام می کشاند. در این مامول، مانند همیشه از مزایایی بهره می برند که هرچند یک تراژیدی نو برای یک فامیل افغان می شود، اما تاثیر روانی این غم، دولت را در تنگنای ندانم کاری ها و ضعف مدیریت، به ستوه می آورد.
ترازوی قضاوت دست آورد های افغانستان که در یک دهه ی گذشته در نوبت صد ها تجربه ی دیگر، از وزن درست آن قاصر آمده اند، نشان می دهد ناکامی ها پا به پای آن چه در رسوایی اختلاسات بزرگ، دزدی ها، فساد اداری، انحصار و چپاول تا سرحد احصائیه ی سربازان خیالی به ریکارد رسیدند، مردم را در میزان قضاوت به حاکمیتی که دارند، هرگز مجاب نمی کند که این بنای ساخت جامعه ی جهانی، اگر از خارجی منفی شود، عمارتی نیست که هرچند خشت کج زدند، اما امیدوار اند که راست می شود.
نوبت دوم حضور سربازان خارجی برای مواجهه در شدت ناامنی ها که می دانیم همانند سالیان نخستین ریاست کرزی، وفرت مالی و بشری ندارد، در حالی که نشان می دهد اداره ی ناکام در بسیاری از عرصه ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناگزیر است خود پاسخ گو باشد، بحران افغانستان را در تداومی به عمق می کشاند که میراث حکومتداری یک دهه، بر بنیان هایی استوار نمی شود که با انکشاف و سیر بقا، آهسته آهسته پالایش می یابد و از این حیث، اگر زمان حال دشوار است، آینده ای که در جلو قرار دارد، در تامین حداقل نیاز های اولیه و بر حق مردم، کارآمد می شود.

کارکرد تبلیغاتی در بروز صد ها دوسیه ی خیانت، فاسد، معامله و ناکامی که تاریخ یک دهه ی اخیر را در برگرفته، در حالی به زشتی می رود که از ساخت این بنا، فرهنگی تبارز می کند که در تمام ابواب توضیح آن، پرهیز از حقیقت و تمایل به رنگ ریا، زمانی که در وقوع رویدادی به الم می نشینیم، نشان می دهند بزرگ نمایی ها و بی فکری ها که در زمینه ی مدیریت ناکام، شانس و فرصت های توجیه و تبرئه می شوند، شماری را واداشته اند حتی با توهین به شعور ملت، خود را در موقفی که یافته اند، برای چند روز دیگر، وقایه کنند.

چینی ها، مدت ها قبل با بیان این حقیقت که در بسیاری از امور، خیلی عقب مانده تر از امریکایی هایند، برای کسانی که مفاد این حقیقت را می دانند، غافلگیر کننده گانی نشدند که در سوی دیگر، خیال می کردند این کشور پهناور با امتعه ی در همه جا، همه گیر است. تعمیم این فرهنگ، به مردم کمک می کند که در سیر زنده گی، در زمان تقابل، آگاهانه وارد شوند و با اطمینان از توان خویش، به مصداق ادبیات ما افغانان «به وزنی که زورت نمی رسد، دست نزن!» زور آزمایی کنند.

سخنسرایی نوع حکومتی در سالیان تبلیغات و امواج کار رسانه یی اکثراً بی بنیاد، جلف، میان تهی و ضد ملی، هرچند باعث تبارز به معنی خاک زدن به چشم مردم می شود و بسا از کسانی که در این خاک بازی به نان و نوایی رسیدند، اما در زمان پی آمد، به فاجعه ای می ماند که برای علاج آن، کمتر در پی «قبل از وقوع باید کرد»، اندیشیده ایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنسرایی در حد بزرگ نمایی و شعف از آن چه بایسته است با هوشیاری در برابر آن قرار گرفت، در وقوع هزاران رویداد غم انگیز در ۱۴ سال گذشته، بدون شک، نقش عظیم داشته است.

پس از عقد پیمان استراتیژیک میان افغانستان و امریکا، طوفان حوادثی که با مرگبارترین رویداد های خونین، به همراه بود، آن قدر به روسیاهی مسوولان امنیتی انجامید که در یک ماه حملات متواتر مخالفان مسلح بر پایتخت، شهریان هراسان، یک ماه تمام در استفاده از موتر ها و گشت شهری، محدویت وضح کرده بودند، اما دست و پاچه گی سخنسرایان دولتی که در درگیری سیاست های حکومت ائتلاف و معامله، همانند سایر موارد در ناهماهنگی تضمین داده اند، مردم را از درک واقعیت ها دور نکرد که اگر تمام جوانب قضیه ی دشواری های افغانستان را محاسبه نکنیم، تکیه بر اجراآت نظامی، بسیار غیرعاقلانه و تحمیق تمام است.

بار ها واکنش ها و بیانیات بی موقع و ناسنجیده ی مقامات دولتی که برای برقراری تناسب در موفقیت و شکست هایی که رو به سیر صعودی دارند، کوشیده اند با تبلیغات میان تهی رسانه یی، اگر از سویی ادراک برای آن چه واقعاً است را در زمان دلخواه بزرگ و در زمان نادلخواه، کمتر کنند، در کُل قضیه ی باعث می شوند مسئله ی چند بُعدی امروزی، از بررسی همه جانبه در طفیل مسوولان بی کفایتی بیافتد که ماحصل این فرهنگ، وقتی از ماشین رسانه رسا می شود، دورغ های شاخداری که در حماسه های سربازان خیالی، گویا باعث امنیت سرتاسری شده اند، در زمان ذوق زده گی از آن چه فکر می کنند معضلات مخالفان است، ناگهان با صدای مهیب یک انفجار، مبدل به واقعیتی می شوند که صدور حکم از اداره ای که مرئوسین آن اعتراف می کنند یک هفته بدون کمک خارجی، ناممکن است، در حکم صدور جواز دروغ و کذب در فضایی ست که بی نهایت مهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود در تجربه ی مدنی آن، فرهنگ راست پنداری و توجه به واقعیت ها، از هوشیاری مردم و مسوولان حکومتی در حالی نکاهد که فرهنگ کاربردی ما برای توجیه تاریخ، ادبیات و افتخارات، در همه جا مردم را غافل می کند که ندانند با غلیان احساسات و باد انداختن به اندام، نمی توان جلو مشکلاتی ایستاد که از جامعه ی جهانی تا احساس همبسته گی، اطمینان وجود است؛ اما وابسته گی های اقتصادی از مصرف مواد اولیه تا مصرف مهمات جنگی و پول معاش کارمندان دولتی، ضم سیاست های ماکیاولستی همسایه گان در ظاهر هم فرهنگ، هم دین و هم زبان که برای بقای خویش، به شرح تالمات ما می افزایند، اما زبانی که باید گویای حال ملت و مملکت باشد، در پخش ریا و در بی فکری از کردار بی خیال، مردم ما را طعمه ی آدمخوارانی می سازد که در هر دو سوی حکومتی و مخالفان مسلح، در فکر خود اند.

گاه از این که به راحتی به شعور مردم، توهین می کنند، خاطر مکدر می یابیم که با این همه درس و تجربیات اندوه، آیا این درست است که کسی بیایید و با ژست فلمی، وعده دهد «بار کج، به منزل می رسد!» در کشوری که حاکمیتش از ریسمان خیرات به تار جولای کمک ها گیر مانده، قبول این که مشکل داریم و ناتوانیم، ارزش خیلی بیش از بزرگ نمایی های دروغینی دارد که وقتی فارغ از یک عملیات تصفیه یی، اخبار مُرده و زخمی چند آشوبگر پخش می شود، فراموش نکنیم حفره های افغانستان کنونی به اندازه ای ست که نباید برای وصل چند مخالف مسلح به آن دنیا، آن قدر بی فکر و بی خیال شد که وقتی آنان را کم می گیرند، سبعیت شان در واکنش به انتقام و تبارز توان، اخبار افغانستان از رویداد های خونین مردمان ملکی را به درازا می برد.

سخنسرایی موافق حال که از چاشنی ذوق زده گی های مقطعه یی خوش است، در زمان تحقیر طرف، ولو در حد سود، ساده ترین

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعریف بشر در واکنش خشمگین، احساساتی را ماند که با ستر عقل، حتی کسانی از مخالفان مسلح را که برای تبلیغات، یاد گرفته بودند مسوولیت کشتار مورچه گان و پشه ها را بر عهده بگیرند و از این حیث، سیاهی هیولای آنان منظر دیو گیرد، مجاب کرده بود که تاثیر روانی کشتار مردم، بدتر از مفاد تفسیر آنان به لقاالله، مردم را به نفع دولت می کشاند؛ اما در سوی دیگر، قضیه در حالی برعکس می شود که سخنسرایان وابسته، بی سواد و اهل ائتلاف و معامله، برای تحمیل دیدگاه های تنظیمی و میلانی در سیاست افغانستان، باعث می شوند کم نمایی آنان از مخالفان، تراژیدی حملات خونین بر مردم را در فراموشی سلاح به دست، از عذاب وجدان و زیان به مردمی که همانند او مسلمان اند، به سلاخی خونین سیاسی بکشاند. سخنسرایان بی فکر و بی خیال! ناسنجیده و بی هوده فریاد نکنید.



(c) ketabton.com: The Digital Library

- سندروم فیس بوک

در طبابت، به مجموعه ی علایمی که باعث تشخیص مرض می شوند، «سندروم» می گویند. انکشاف شبکه های اجتماعی در نوعی که گسترده گی را در اشکال استفاده ی عام، از قید خاص بیرون می کند، در زمان تبارز استفاده کننده گان، تنوع تعریف فکری، فرهنگی، اجتماعی و انواع گرایش ها را در انبوهی باعث شده که گاه با جاذبه ی چوکات نوشته ها و بیانی که منتقل می شود، پذیرفته شده ترین تعاریف علمی، دچار چالش می شوند. بدون شک، استمرار حیات بشری با دست آویز های علمی که رونق شتابان دست آورد های تخنیکی را در پی می آورد، حصر آن چه معدود به اهل مسئله بود، در حدود اهل عامه، اگر هزاران فرصت شناخت ظرفیت ها، باور ها و روشنگری ها دارد، در کشاکش درگیری های بشری که سیاست را در نوع علم معرفی می کند، همانند امواجی ست طوفانی که در زمان خصومت و نارضایتی، ناهنجاری ها را در آرامش های ساحل، پرتاب می کند و از تصادم دو سو، ریزش زمین در فرود بی کران آب، در جایی که کلان است(بحر) به خلایی می ماند که هر آن بشر را در تهدید ارضی، در مقال تنازع بقا، وامی دارد پی چاره باشد.

مزایای دست آورد های تکنالوژیک، در ساده ترین تعریف «جهان در دهکده ی کوچک است». در واقع کاهش بُعد مسافه، در شناخت تجربیات و افکار بشری، در جایی که منظور خیر باشد، مکاتب و پوهنتون هایی ست که از نصاب غیر رسمی، شایقان فهم را کمک می کند هستی بشری را در حکم کثرت پدیده ها، جدا از حکم مطلق آن چه در گذشته می نمودند، به رسمیت بشناسد.

ارزش خوب در بررسی شناخت بد، بسیار مهم است. توضیح فلسفی این موضوع، ثابت می سازد زشتی ها در اشکال پدیده های زیانبار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقتی ارزش ماده، تامین نیاز های انسانی می شود، در پـذیرش ایـن کـه ضرر می آورند، اندیشه ی بشری برای رفع مشکلات را ظاهر می کند.
در دنیای ما، هرچند کشش دست آورد های علمی، در خیره گـی ایـن چیره گی، نمی تواند کتمان شود، اما حتی یک عنصر مفید مادی، وقتی مستعمل شود، زباله می دهد. این که در آینده ی پُر شتاب دسـت آورد های علمی، به چند ده هزار دیگر می رسیم، نباید به ایـن تامـل، آسـیب زد که تعریف برای نوع استفاده، اگر در حدود منافع، فرهنگ ها، بـاور ها و ارزش هایی قرار نگیرند که حقایق اجتماعی انـد و در ثبـات بـرای بقا و انکشاف کمک می کنند، زیان های شدید آن هـا را در تجربـه ی حضور خارجی در افغانستان، مشاهده کردیم.
نضج فرهنگ ابتذال در توجیهات غیر واضـح کـه در بـازار زده گـی و تجارت، منافع توده ها در تامین نیاز هـای متکـی بـر عـدل اجتمـاعی را مزاح می پندارد، در تلخیص این مجموعه، در جایی کـه بـه نـام «فـیس بوک» مشهور مـی شـود، سـندرومی سـت کـه بایسـت بـرای تشـخیص مجموعه ی آشکار شده ی انواع امراض اجتمـاعی، نسـخه هـایی بـرای درمان انواع بیماری های نو، تجویز کنیم.
تجویز نسخه، بدون بررسی نوع بیماری، نباید همانی شود که در گریبان گیری افراد دخیل در ناهنجاری افغانستان، شعارگونه اعمـال مـی کننـد. شبکه های اجتماعی در نوع فیس بوک، در تجربه ی چند سال اسـتفاده از این وسیله ی بسیار مهم تصغیر دنیا، از روان شناسی تا رفتارشناسـی و جامعه شناسی، نیازمند برخورد جدی تر است. کم نیسـتند نشـانی هـایی که در فرصت آزادی های نو افغانستان، از مجرای شبکه های اجتماعی، جریان روشنگری ها را با تبحـر بـر دانـش، رعایـت مـوازین اخلاقـی و درک واقعیت های جامعه ی آسیب پذیر و متمایل ساخته شده به افکار مذموم قومی، زبانی و حزبی، تـداوم مـی بخشـند؛ امـا در سـوی دیگـر، اهریمن سود در تعریف منافع دشمن، از مزایایی بهره می برد که بـدون

(c) ketabton.com: The Digital Library

شک وزن آن ها در کمال استفاده، بیش از زمانی ست که برای منافع، ارزش ها، افغانستان و افغانان، هزینه کرده ایم.
تهاجم فرهنگی، همانند تشهیر اسم نان خشک، برای استفاده ی روزمره، می تواند توجیهات کسانی را منتقل کند که از ساده ترین تبعه ی این کشور، در دوام بشری در جایی مصروف اند، اما شناخت مقوله یی و برداشت از بنیان های فکری، واکنش ما برای جلوگیری از اضرار را در حد توجه سطحی، تقبیحاتی می سازد که در زمان تشدید، نوعی از تبلیغات مفید برای کسانی شمرده شوند که از تفسیر «هرچی، بدون مخالف باشد، ارزشمند نیست» در کمایی و دریافت استفاده، کمک کند.
شبکه ی بزرگ فیس بوک، هرچند در سطح روابط فردی و تماس های دوستانه، در شناخت افکار، بسیاری را کمک کرده که حتی یک دوست، وقتی در استقلال تریبون رسانه یی قرار گیرد، با توجه بر روانشناسی «محتاج مردم است»، می کوشد از حیث شهرت، فرصت استفاده یابد، اما میلان برای کسب مادیات، در خلا و تضعیف فرهنگ های اخلاقی و انسانی، او را به زودی رسوا می سازد تا کسان بسیاری در زمانی که از فیس بوک استفاده می کنند، در قطع و گسست روابط با آن نزدیکان و دوستانی به یقین برسند که می بینند تفاوت بیان شان، ظاهرسازی در تفسیر همان ماجرایی ست که پس از منبر، «آن کار دیگر» می کنند.
افراد زیادی را می شناسم که از حُسن کار فیس بوکی رفقا و آشنایان، محدودیت وضع کرده اند تا در دام کسانی نیافتند که از آزرم حیای حضور، قادر نیستند باطن یا آن روی چهره ای را نشان دهند که در بحران طولانی، زاده ی بحران اند و خمیر مایه ی کمتر کسانی از نسل های بحرانی ست که در زمان پختن، بوی انواع نفرت حزبی، سیاسی و زبانی ندهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بررسی چرایی پدیده ی «نفرت»، پیمایش طول و تفصیل ابزار کار ما در شکلی که به نام آزادی و دیموکراسی، توجیه می شود، وسایل انتقال افکار و اندیشه ها در زمان تنوع، وقتی فردی می شوند و امکان می دهند از یک تریبون مستقل، با جهان وصل شد، هرچند بدترین نوع عمل برای مهار ناهنجاری، حذف است، اما نباید فراموش کنیم اگر دستگاه های فرهنگی و فکری، از قدرت رقابت عاجز اند، حداقل در طول این ماجرا، آن قدر فعال باشند که اجاز ندهند وقتی تشتت، فرهنگ ابتذال می سازد و از این منظر، آلوده گی تضاد می آورد، عدم برخورد مسوولانه، اجازه به مکروب ها و ویروس هایی ست که اگر پیشتر منحصر به بیماران «مصروف همدیگر» بودند، در محیط آزاد، شیوع می یابند و خاصیت میکروب، خوب و بد نمی شناسد.

پدیده ی فیس بوک با تبارز انواع خواسته ها، اهداف، سلایق و استفاده هایی گسترده ای که به منظور سیاست گذاری ها، مداخله و فرهنگ دشمنی، بسیار مورد استفاده است، در هزاران نوع افغانی، به نمایشخانه ی بزرگی می ماند که پی رفع آلام، بررسی، تدقیق و برخورد تجربی و علمی، مباحث مهم شناخت آن ناهنجاری ها، رفتار و سلوک مردم ما می شوند که به اثر بحران متداوم، جنگ، فقر و نابسامانی های اجتماعی، مستعد اند وسایل نیستی و فنای کشور و مردمی را میسر کنند که می دانیم از زمان آغاز بحران بیش از سی سال، وقتی مرکزیت ها به دلیل عوامل کودتایی فرو می پاشند، حاکمیت های ایدیالوژیک با سیاست های نامتوازن، در جدایی و چند موضعی ساختن واحد ملت، خیانت کردند و در پی آمد آن، هرچند بر شمار دست آورد های بشری در ایجاد سهولت ها افزوده می شود، اما افکار آلوده و افگار از زیان های فزیکی، مفاد علمی را در جامعه ای همانند جامعه ی ما، به زیان های عظیم مبدل می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیان های فزیکی در بزرگ ترین منظر تخریب، رفع می شوند، اما اگر زیان های فکری و و روانی، به زودی علاج نشوند، وقتی فرهنگ، حزب و مکتب شدند، حتی در زمان چیره گی منطق، می توانند به نتایجی بیانجامند که ملموس ترین آن ها تهدید تمامیت ارضی ست.

در تجربه ی ناکام حکومتداری بیش از یک دهه ی اخیر که به وضاحت دیدیم بار فرهنگی ناچیز دارد، نه فقط در ناکامی های وضع قوانین و تطبیق آن ها که نباید در امر منافع ملی، ملاحظه می داشتند، طرز برخورد در سطحی نگری ها، حتی نتوانسته است کمک کند از رهگذر کار روتین و شناخت اغراض و افکار در محیطی که رسانه نامیده می شود، اجماع فرهنگی و علمی در رفتار شناسی هایی که از کار فردی در شبکه های اجتماعی، همانند ریشه هایی می مانند که با رشد، انبوه می شوند و این گشن در زمان وسعت، وقتی ثواب ندارد، در زمان بررسی کمک می کند از ارزیابی نوع مشکل، سیاست گذاری ها در امر رفع مشکلات، مطمئن و بر اساس تجربیات باشند.

سندروم فیس بوک در افغانستان، انواع بیماری ها، ناهنجاری ها و روش های ناروایی را تعریف کرده است؛ اما مهم است با دریافت آن ها، پاسخ ها، سنت معمول فقط با صدور یک شعار و تکرار تقبیح، همانی نشود که در شگرد تبلیغات، به نفع کسانی ست که می دانند وقتی توهین کنند، توجیه «شری برخیزد که به خیر آنان باشد»، امتیاز روش های غیر اخلاقی ست.

فیس بوک، فرصت خوبی برای دریافت واقعیت های خیر و شر در مجاورت منبع صدور است. به شرطی که با صرف زمان و توان، تجربیات ما در تعمیم خیر و رفع شر، دست آویز های مطلوب علمی، فرهنگی و حتی طبی شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- در کارتون های استاد هژبر شینواری

هژبر شینواری در میان افغانانی که پیرامون را متفاوت می نگریستند و از این منظر، نقد سیاسی افغانستان نیز انواع مـی یافـت، خـود را بـا ترسـیم کارتون ها، معروف می کند.
این شیوه(کارتون) در جایی که قلم کُند می شود و ادبیات کلیشـه مـی سازد، تماشاچیان(مردم) را تشویق کرده حقیقت آن چـه را زیـر شـدت فرآورده های سیاسی، فراموش کرده بودند، در حالی مشاهده کنند کـه کارتون ها بهتر از آرایش های سیاسی، واقعی می نمایانند.
این مجموعه ی کارتون های کارتونیست معروف افغـان، بـرای مـا کـه مجریان سیاسی چند دهه ی اخیر را خوب می شناسیم، کمک می کنـد به خاطر ختم غایله ی نقـد عـار/ هـار کـه در هـر معاملـه و سـازش، در نهایت زمینه ساخت سیاهکاران دیـروزی در بسـتر امـروزی، دختـران و پسران فلم ها و سریال های دیموکراسی شوند، ضیاع وقت نکنیم.
در واقع از ازدواج اینان(بحران زده گان) به درستی که نسل های چنـدم تنظیمی، سمتی، زبانی و قـومی، طیـف مـی شـوند تـا در تجربـه ی تلـخ ساخت و ساز بیگانه، سرخورده تر از حال فراموش نکنیم: فهـم سیاسـی استوار بر منافع ما با حضور بیگانه، هرگز حاصل نمی شود.



(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

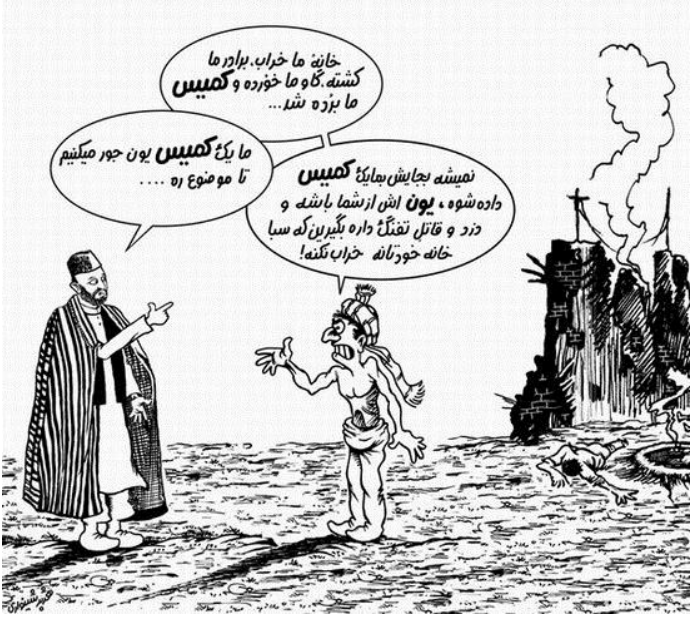




مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



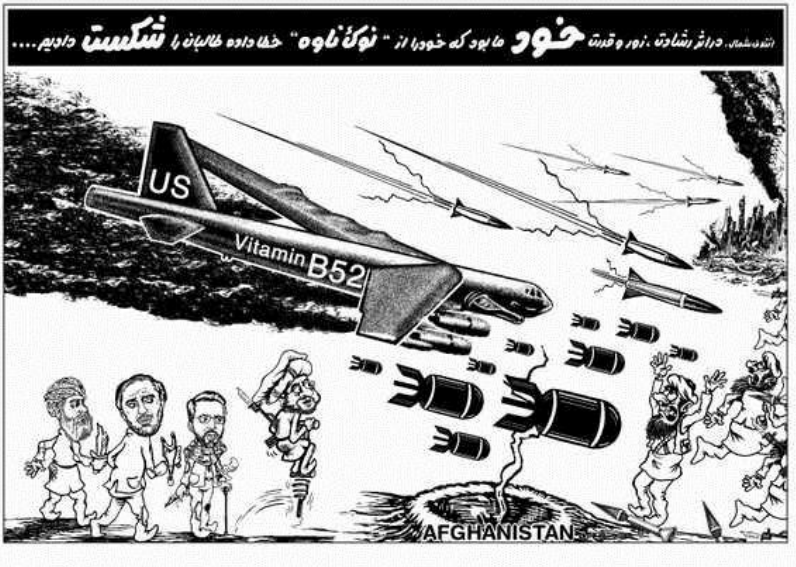
(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- لایک ها و کامنت ها

در میان شبکه های اجتماعی، فیس بوک با بیشترین کاربر، بزرگ ترین رسانه یی اجتماعی، شمرده می شود. ساختار این شبکه به گونه ای ست که با جریان کار روتین، همنوایی می کند. به هر میزانی که در فیس بوک فعال باشید، به همان اندازه انکشاف می کند. این که این فرهنگ، چه قدر خوب و چه قدر زیان آور است، از محاسبه ی اوقاتی که در آن هزینه و هدر می شود، دو جنبه ی خوب و بد را تعریف می کنند.
جاذبه های فراگیری در فیس بوک وجود دارند که با شکستن مرز ها، می توانند فضای خانواده ها را نیز اشغال کنند. تنظیمات و ترتیبات کار در این شبکه، عواطف و احساسات مختلف را اجتماعی می سازند. از خوردن و خوابیدن تا پرواز و استراحت، بسته گی به اراده ی شما برای اشتراک گذاری دارند، اما این شبکه ی عظیم و در حال گسترش در چهارراه فرهنگ ها، کشور ها، مردمان و ملت ها، از ستیز سیاسی تا تفریحات و ترویج خشم و نفرت، آسیب های فراوانی ایجاد کرده است. در کنار ضیاع وقت، نبود معیار برای استفاده، شمار قابل ملاحظه ی مدیریت هایی را ایجاد می کند که اگر در زمینه ی ترویج خشونت و سوء استفاده بررسی شوند، جامعه ی ما از آلوده گی های آن ها به شدت ضرر کرده است.
آرایش سیاسی، قومی، شخصیت کشی، توهین و استفاده های مبتذل، با شعاعی که ایجاد می کنند، حتی می توانند روی کسانی تاثیر بگذارند که با فهم و آگاهی های بلند، اجتناب از تقابل، ستیز قومی، جناحی و گروهی را مهم می پندارند.
عموماً با استفاده های نادرست، بُرنده گی انتقاداتی که به بهانه ی یک شخص یا یک آدرس، اما به نام یک قوم یا یک جغرافیا صادر می شوند، با خصوصیت «کلی»، همه را متاثر می سازد. بنا بر این، خطاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلی، به جمع مخالفانی می افزاید که هرچند تقصیر ندارند، اما به نام قوم، در سایه ی سوء استفاده یا هجومی قرار می گیرند که کسی خواسته است به نام یک شخص، قومی را توهین کند.
چنانی که آرای ما در تعیین زحمات سیاسی مهم اند، این اراده در تمام ابعاد زنده گی اجتماعی مهم، شمرده می شود. اگر تجمعی در شهر، وسیله ی فشار، اعلام، خوشنودی یا ناراحتی شود، عین این مثال می تواند در شبکه های اجتماعی، در جایی اتفاق بیافتد که به اثر کار ما، پوشش وسیع ایجاد می کنند.
من از زمان پیوستن به فیس بوک، ولخرج نبوده ام. اعتقاد به اهمیت آرا یا لایک ها و کامنت ها، مرا متوجه کرده که تاثیر روانی این کنش، اگر غیر دقیق، نامناسب یا به دلیل تعصب باشد، در تعمیم فرهنگ های غلط، کمک می کند.
تعبیر شماری از «لایک مفت»، عدم توجه به اثرگذاری کنش آنان با لایک و کامنت است. تاثیر توجه در فیس بوک، به اندازه ای گوارا و ناگوار است که به راحتی باعث قطع ارتباط یا آزرده گی می شود.
شماری از دوستانم از من گلایه می کنند که چرا پُست های ما را لایک نمی کنی یا با ابراز نظر(کامنت) دیده نمی شوی! این عقده به اندازه ای بزرگ شده که اگر چیزی پُست کنم، به عمد از واکنش لایک یا کامنت آنان به دور می ماند. روزی به شوخی به دوستی گفتم: من در طول یک سال، دو یا سه بار پُست می کنم، اما شما روزانه تا ده بار پُست می کنید! بنا بر این، ناگزیر می شوم در ازای چند لایک ناقابل شما، چند هزار بار لایک کنم و همه روزه در کار سلایقی باشم تا از رهگذر روانی، با لایک و کامنت ما حظ ببرید.
در جامعه ی ما که فقر فرهنگی بی داد می کند و سطح آگاهی های مردم، بسیار پایین است، اگر از داده های فکری مجموعه ی سیاسی، فرهنگی و حرفه یی که از لحظ کیفیت ناچیز اند، بگذریم، داد و ستد

(c) ketabton.com: The Digital Library

شبکه های اجتماعی ما در ارائه ی فرآورده های فرهنگی، بسیار نازل و بی ارزش به شمار می روند. افزون بر صدور بی اندازه ی سلایق که از خوردن تا خوابیدن و در این اواخر به سطح خواستگاری و پوشش داخل خانه ها رسیده، صورت دیگری از سوء استفاده و ضیاع وقت معمول می شود که یکی به دنبال دیگر، منشای استرس و درک نادرست از واقعیت های ملموس اند.

چنان چه آوردم، فیس بوک با ساختاری که ایجاب می کند همیشه فعال باشید، شماری را که این موضع را درک کرده اند در دو سوی خوب و بد، سلیقه و ابتذال، به ترفند هایی می کشاند که خوب است چند نمونه را توضیح دهم.

به فرض، اگر چند روز از ارسال پُست، خودداری کنید، شبکه ی فیس بوک با ارائه ی محتویات پُست های قبلی یا ساختار هایی که در تمام آنان، تحرک به منظور فعال بودن است، شما را ناگزیر می کند اوقات بیشتری هزینه کنید.

گسترده گی مخاطب این شبکه(فیس بوک) صاحبان آن را کمک می کند با جلب میلیون ها مخاطب، اعتماد بازار اعلانات را داشته باشند. در حالی که استفاده از فیس بوک با اهداف خاص کاربران به همراه است و به گمان اغلب، از یک وسیله ی مهم ارتباطات، استفاده می کنیم، در جانب دیگر به اثر ضیاع وقت، انرژی و فکر ما، شبکه ی قدرتمند اقتصادی، پول های کلان را جذب می کند.

موثریت شبکه های اجتماعی، بسته گی به کاربران دارد. شاید کم نیستند مردمی که در بُعد مثبت مسایل، فیس بوک را وسیله ی تنویر و آگاهی ساخته اند، اما تجارتی بودن باعث می شود محدویت داشته باشیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکثر صفحات رایگان فیس بوک، از قابلیت های بسیار ناچیز سود می برند. اگر می خواهید کیفیت واقعی فیس بوک را داشته باشید، حسابی که دارای پشتوانه ی مالی باشد، بهترین خدمات را ارائه می کند.
صفحات زیادی وجود دارند که با هزاران مشترک، شناخته می شوند، اما میزان لایک و کامنت در آن ها بسیار ناچیز است؛ زیرا پُست صفحات رایگان، به شمار معدود می رسد.
صفحات زیادی را لایک می کنیم، اما به ماه ها از محتوای آن ها آگاه نمی شویم؛ زیرا فیس بوک با ایجاد محدودیت، از سرمایه گذاری هایی حذر می کند که می بیند با نبود وجوه مالی کاربر، زیان مالی دارد.
به هر حال، استفاده ی گسترده که با فعالیت غیرعادی و همیشه گی به همراه باشد، صفحات رایگان را نیز به پوشش وسیع می رساند. با این تفاوت که نسبت به صفحات دارای حمایت مالی، خیلی زمانگیر است.
از تخنیک های رشد و انکشاف صفحات فیس بوک، چه با حمایت مالی یا رایگان، توجه مخاطب با لایک و کامنت است. اکثر اعضای فیس بوک نمی دانند که با لایک ها و کامنت ها، اگر بدون دقت و توجه به اهمیت آن ها باشد، صفحات و اشخاصی را کمک می کنند که شاید با ماهیت میان تهی فعالیت می کنند و عملکرد آنان، بسیار مثبت نیست.
صفحاتی را دیده اید که با مهارت از شما می خواهند برای دو یا سه عنوان کتابی که معرفی می کنند، کامنت بگذارید. مسوولان این صفحات می دانند که به این طریق، صفحات آنان اکتیف می شود و با رشد آن، زمانی که بزرگ شد، می توانند از طریق داشتن مخاطبان بیشتر، تجارت و سوء استفاده کنند.
چند صفحه ای که بعداً فهمیده شد مبتذل و برای شوخی بودند، تصاویر زنان و دخترانی را پخش می کردند که گویا دنبال همسر اند. ادبیات

(c) ketabton.com: The Digital Library

این صفحات و پُست هایی آنان، بسیار تفریحی و جذاب بودند، اما تکرار چرندیات، آنان را رسوا ساخت.

سوء استفاده ی سیاسی به منظور جلب مخاطب، سیاسیون را نیز تشوق کرده است. وکیله ی بدنامی که در قاچاق مواد مخدر، خود و خانواده اش دست دارد با جوسازی های کاذب، در نقش آن همولایتی هایش ظاهر شده که به بهانه ی افغان ستیزی، دکان حیثیت فروشی باز کرده اند. این وکیله ی بدنام و بی سواد، پُست هایی تحریک کننده ای می فرستد که به قول عوام از ظرفیت آبا و اجدادش نیز بلندتر اند. متاسفانه این طیف، با آگاهی از قابلیت های شبکه های اجتماعی، با نشر مسایل تفرقه برانگیز، بیشتر پی افزایش مخاطب اند.

صفحه ی فیس بوک فوزیه کوفی در چند هفته ای که پُست های وقیح و ضد ملی می فرستاد، از چند هزار به چندین هزار رسید. چنان چه تذکر دادم، مردم ما بدون توجه به اثرگذاری آرا(کامنت ها یا لایک ها) به ویژه وقتی به افراد ناباب پاسخ می دهند، توجه نمی کنند که با این کار، به گونه ای منظور دیگران را برآورده می سازند. اگر ذره ای شرم و خجالت وجود داشته باشد، ممکن نیست یک زن یا مرد، واکنش هایی را نادیده بگیرد که با هزاران توهین و دشنام، او را مخاطب قرار می دهند. شاید استند کسانی که بسیار بی خاصیت باشند، اما شمار دیگر بدون این که نظر یا آرای مخالف را بخوانند یا مشاهده کنند، توجه می کنند که به اثر مخالفت، نه فقط موافقان خویش را بیشتر کنند، بل به دلیل حجم بزرگ کامنت و لایک، صفحات آنان گسترش می یابد.

بهتر است با کنار کشیدن از درگیری هایی که به عمد می کوشند مسایل کوچک را متنازع بسازند، به کامنت ها و لایک های خویش به معنی آرای اثرگذار، اهمیت بدهیم. در دنیای صمیمیت ها و مسایل شخصی، مصرف آرا در شبکه های اجتماعی، بد نیست. تصویر یک

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوست، خویش، بزرگ یا حمایت از فعالیت های فرهنگی موثر، تنویرکننده و مثبت، ترجیحاً باید با افزودی لایک و کامنت، تشویق شوند، اما با عدم توجه به اثرگذاری های ما در زمان مخالفت، اجازه ندهیم سوء استفاده کنند.

شرح تصاویر:

نمونه هایی از صفحات اجتماعی افغانی. در این نمونه ها، نحوه ی پوشش متفاوت است. شماری با راه اندازی صفحات همسریابی، مخاطب را جذب می کنند. شماری با راه اندازی صفحه ی کتاب های رایگان، در حالی مردم را فریب می دهند که کتاب های آنان، موجودی صدها سایتی ست که در این زمینه، مفت و رایگان، فعالیت می کنند. صفحه ی وکیله ی بدنام، فوزیه کوفی، مصروف پخش مسایل حساس است. این بی آبرو ها و بی سواد ها با طرح موضوعات کلان ملی، از حساسیت مردم استفاده می کنند. طبیعی و بدیهی است که کسی در برابر شئون مملکت، بی تفاوت نمی ماند. بنا بر این با وارد کردن عنصر عصبیت، بدون توجه به مخالف و موافق، به این بسنده می کنند تا انکشاف صفحات آنان، زمینه ی استفاده در جمع بیشتر را فراهم کند.

اگر به اهمیت آرای خویش پی ببریم، جلو بسیاری از خیانت ها، استفاده ها و مصایب را گرفته ایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **مجبور نیستید!**
- (اشتراک در برنامه های شرآفرین، الزامیت ندارد)

سیاسی و بازاری، دو مشخصه ی ویژه ی اکثر رسانه های افغانستان انـد. بررسی محتوایی رسانه های افغانستان در هر صنفی که باشد، نشـان مـی دهد انبوه وسایل همه گانی داخلی در حالی که ناقل انواع فرآورده های بیرونی اند، در ارائه ی آن چه «وطنی» باشد، نه فقط چیزی ندارنـد، بـل اگر سوژه، فرهنگی باشد، میزان مکررات گذشته به وزن یکدیگر است. اگر تفسیر سیاسی می خوانیم، چهره های معلوم الحال چند دهه ی قبـل که هنوز تابو ها و توتم های ایدیالوژی های وارده اند، بـر اسـاس مفـاد خودشان تبارز می کنند و مسئله ی اجتماعی ما، تبـارز هـرج و مـرج در بستری ست که در نبود تفکر رعایت منافع ملی، زمینه می سازد تـا گـم کرده تر از هر بیگانه ای در سرزمین خود باشیم.

نقش رسانه ها، به ویژه صوتی- تصویری در جا انداختن مفاهیم درست و نادرست که بسته گی به سیاست گـذاری آن هـا دارد، در جـایی کـه بُعد منفی بررسی می شود، بسیار زیانبار بوده است.

رسانه هایی با گرایش های قومی، زبانی و منطقه یی، با ویژه گـی هـای خاص، اگر در کژپنداری و ایفای نقش مخرب، عقب مانده نبـوده انـد، با هویتی که دارند، جایی نیستند تا کسانی کـه دنبـال روشـنگری هـا یـا تبیین و تقابل اند، با طرح های از قبل تعیین شده ی مجریان، غافلانـه بـا خطر هتک حرمت، مواجه شوند؛ اما رسانه های تجـارتی(بی خیـال) بـا مشخصه ی زننده گی و ایجاد هرگونه شر برای جلـب توجـه اعلانـات، سوگمندانه که با تفاسیر و تاویلات قانونی، نه فقط از برنامـه ی حـذف، رُسته اند، بل با حمایت کور و عدم درک فرهنگ ها و رواج باور هایی که هرچند تعریف خوب و بد نیافته اند، اما جا افتاده گی آن ها با تعمیم احترام عمومی، فرهنگی ساخته تا توریـد دیموکراسـی ناکـام خـارجی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

حداقل فرهنگ ابتذال و پرده درایی عام نشود، بعضی از نخبه گان و اشخاص محترم افغان را در مظان اتهامات بی جا و مواضع ملی ای که دارند، به حدی توهین کرده اند که بی پیشینه بوده است.

به افراد و نشانی های زیاد و معلوم الحال، جواز کار رسانه یی گسترده تا سرحد نفی افغانستان و افغانان داده اند، اما دستگاه فرهنگی دولتی را تا نهایت ائتلاف، دون و حقیر کردند و درمانده گی کسانی که با افتخار از «دست آورد رسانه ها» یاد می کردند، از دهان باز آنان در زمانی به خوبی هویداست که می گویند «چه کرده ایم؟»(افتراق فکری، تعمیم فحاشی، مجوز برای بیگانه ی شناخته شده و...).

در حالی که توجیه قانونی برای آزادی انواع کار رسانه یی، دست آویز خوبی بود تا هر کس و ناکس سود ببرد، متاسفانه هیچ توضیح و تفسیری به درستی تبیین نشد که آیا در قوانین ما مجوز دارد که تا لایتنهایی تمسخر، توهین، فساد، توطئه و ناچیز شمردن تاریخ و فرهنگ ما ساز بزنند؟

در حالی که به آگاهان واقعیت های ما، حقیقت این جغرافیا و تاریخ آن پوشیده نیستند و هرگز دون نخواهیم شد تا بر اساس قرائت های بیگانه(ستمی) و گروهک های مزدور همسایه گان، بر خود فیصله کنیم، موجی دامنگیر شخصیت های بزرگ و نخبه ای شده که یا در تغافل و یا هم برای تعهد و روشنگری، هر باری که مثلاً از میز یک رسانه ی تجارتی برخاسته اند، احساس کرده اند تحقیر شده اند و این در محاکمه ای بوده که هرچند رسانه یی ست، اما قاضی محکمه، در ردیف چند بی سواد بازاری و دنبال کار که با عذر و زاری، بدون مواجب حاضر می شوند خودنمایی کنند و اگر زبان شان در تعمیم مفاهیم تفرقه برانگیز، خوب سُر گرفت، به دنبال شیادانی قهرمان می سازند که از سر سلسله ی تاریخ آنان تا کنون، به چند خشتک کشال و

(c) ketabton.com: The Digital Library

دزد سرگردانه ای می مانند که فقط با حمل اسلحه ی گرم و سرد، خواسته اند تاریخی و افتخاری بسازند.
به درستی که روزی دکتور انور الحق احدی در پاسخ به گرداننده ی یکی از برنامه های تلویزیون طلوع که از وی خواسته بود «بحث اقتصادی کنیم»، گفته بود: «تو از اقتصاد، چه می دانی؟!»
سطور ردیف های اول این مقاله، هرچند در کلیت رفته، اما حرف آخر ما در این نوشتار، این است که اگر از سویی با عدم وضاحت و عدم توانایی، فرصت ساخته ایم تا خود سُخره شویم، از سوی دیگر حضور ناسنجیده و بدون توجه به جایگاه سخن و سخنسرایان، باعث شده ضمن گرم شدن بازار کار چند بی مقدار طماع که اگر دم از منافع ملی و وطن بزنند، به اثر سهام و سرمایه در بازار است، نشانی ها و آدرس هایی در اذهان عامه ای که بسیار مشکل دارد، جایی- ولو موقتی، اما مهم یابند که در زمان توجه بر نارسایی ها برای وضع مدیریت خوب یا در نهایت حذف، هیاهو شود که گویا جلو آزادی را گرفتند!
با اشتراک در برنامه های رسانه ها، به ویژه برنامه های سیاسی که نشانی و افراد آن ها معلوم اند، الزامیتی ساخته ایم که اگر منطقاً پرداخته شود، لزوم نداریم.
بار ها افراد بزرگ، محترم و تحصیلکرده ای را دیده ایم که شاید بیشتر در تغافل از ماهیت رسانه ها با موجی از سوالات، توهینات و هتاکی های مجریان مواجه شده اند و در حالی که به چند دست فروش بازار رسانه، دست داده اند، حیثیت و وقار خویش را در حالی از دست می دهند که نه فقط حرف منطق آنان، وضاحت نمی یابد، بل با پاسخگویی در یک محاکمه ی مضحک، شکار بی سوادانی می شوند که در این روزگار خجلت و شرمنده گی(عدم مدیریت سالم و قاطع) با کسانی رو به رو شویم که از مدرک تمسخر به مردم و مملکت، شهرت- کمایی می کنند و احترام می شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشتراک در برنامه های رسانه ها، به ویژه سیاسی، هیچ الزامی ندارد تا خود را در مواجهه با افراد دون و عقده مند، سلب حیثیت کنیم؛ هرچند دشواری های مداوم چند دهه ی اخیر، پروسه ی تعلیم و تربیه ی عامه را تضعیف کرده اند و در نبود شرایط مشوق، کار فرهنگی ما محتوای بسیار خوب ندارد، اما هستند محدوده و معدودی که با همکاری با افراد و نشانی های آن ها، حداقل در درازمدت از جریانی حمایت خواهیم کرد که با رشد مشخصه های آن ها، نشانی های نیز شکل گیرند تا به جای آلوده گی صوتی رسانه های تجارتی- حزبی، نیاز، حیثیت و وقار مردم و مملکت با صدای واضح، پخش شوند.

با اشتراک در برنامه ها، اجتماعات و محافل جریان های فاقد حیثیت، آگاهی و سواد، از پروسه ای حمایت کرده ایم که ماحصل آن، ساخت همین فرهنگی ست که می بینیم در هیچ کجای آن اصول، معیار ها، منافع، ارزش ها و نیاز های واقعی خود ما جای ندارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- رقابت های نارسا

رسانه های افغانستان که با تمایل به خارجی، همانند مزرعه ی مصنوعی، از پوشش بیرونی، استفاده می کردند، بدون توجه به قطع منطقی روندی که پیش از ریاست جمهوری شهید محمد داوود، رونما شده بود (دهه ی دیموکراسی) با تنزل در رویکرد تنظیمی، قومی و بیگانه یی، خیلی زود از تریبون مردمسالاری و جهت منافع ملی، در ادبیات کلیشه یی و سخیف، سقوط می کنند. آن ها در مسیر منافع تجاری، بیرونی، حزبی و قومی، وارد کمیت شدند و به صد ها نشریه و ده ها رادیو و تلویزیون می رسند. بر این اساس، چون محال بود چرخه ی این عرابه ی عظیم در کمبود افراد حرفه یی جلو برود و نیز نبود هزینه های بزرگ مالی، ماندگاری آن ها را تهدید می کردند، قشری را در بازار کار رسانه های افغانستان، معرفی کردند که از نسل تنظیمی- حزبی تا اولاده و مردمان محروم از دانش و تحصیل را فرصت می دهند به نام آزادی بیان و مردمسالاری، در جوی که به اصطلاح زمینه ی کار پراکتیک یافته بودند، اما در بستری که کمترین دانش مسلکی را دارا بودند، به هنرنمایی بپردازند. اینان دلی خوش دارند که ژورنالیست و به قول شماری از آنان :«ما حرفه ییان!» شده اند.

وقتی نقد محتویات رسانه های افغانستان به میان می آید، ناممکن است بر فعالیت های کسانی خرده گرفته نشود که با ادبیات بازاری، سخنان میان تهی و پُر از تعارف و برداشت های سطحی از سیاست و فرهنگ، انبوهی از آن داشته های رسانه یی را ارائه می کنند که بهترین نماد آن ها همانا برنامه های لایف(زنده) است. در این برنامه ها با در دست گرفتن مایک و گفت و گوی رو در رو با مهمان، کمال کم سوادی را به نمایش می گذارند. اینان، بهترین نمونه های رسانه یی در افغانستان به شمار می روند که در کنار پخش فرآورده های خارجی، یگانه دار و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ندار مهم نشرات به ویژه تلویزیون ها را می سازند.
خودم به ده ها تنی را می شناسم که به اثر وضعیت ناهنجار بازار کار در افغانستان(عدم رعایت معیار ها و قوانین) فرصت یافته اند در کنار ترویج فرهنگ ابتذال که با شبکه های اجتماعی، وحشتناک شده است، وضعیت کار در رسانه های افغانستان را ناهنجار کنند. این قشر که بیشتر به طیف جوان برمی گردد، با استفاده از فرصت ها، اما باعث شده اند نقد و تمسخر رسانه ها در هنر نمایی آنان، شناخته شود. آنان همانند طیفی که در رده های بالا، جلو تحصیلکرده گان را می گیرند، چنانی که کار سخیف و بی مایه ارائه می دهند، برای حفظ موقعیت، دچار رفتار های نادرست می شوند. به گونه ی مثال تا سرحد معرفی طبقه ی اناث برای تفریح، تملق، غماضی و خبر چینی می رسند. شماری با نشانه بر رفتار های ناشی از طبیعت انسانی، رقیبانی می شوند که در کمترین تعهد اخلاقی به جامعه ی مذهبی و سنتی افغانستان، می کوشند در گام نخست، مانع کار تحصیلکرده گان شوند. تعداد زیادی را می شناسم که با حس حسادت و عقده ی حقارت، در حالی که درمانده گان در معنی لغوی «نقد» اند، منتقدان هم به شمار می روند. منتقدانی که نقد آنان به جز از میانه ی تهی و ناآگاهی بر مسایل، بیشترینه برخاسته از حس حقارتی ست که در حرمان زنده گی، در بحران ها، از اندرون آنان برای ستیز، کینه جویانه فریاد می زند. روان شناسی این افراد، زمانی آسان می شود که طرز نگرش و بینش آنان بر کار ارائه شده را از سوی آگاهان، جویا شوید. بنا بر این دقایقی سپری نخواهند شد که فوران نقد در عدم آگاهی از مسئله، طرف را به کاریکاتور مبدل می کند. در این میان، از کسانی نیز نمی توان چشم پوشید که فقط با کسب نصاب پوهنتون ها دلخوش اند و پایان آموزش را با همان نصاب رسمی، هرچند بهتر از بی سوادی ست، بسنده می دانند. اینان با جمود فکری و دروسی که اکثراً تاریخی اند تا حرفه یی، راهی بازار کار افغانستان می

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوند و در عدم توجه به برآورد کاستی های خویش در منابع آزاد، رقیبان مظلوم قشر حس حسادت و عقده ی حقارت اند.
در مجموع، حس حسادت و عقده ی حقارت که در این جا با توجه به روان شناسی جوانان دست اندرکار رسانه ها ارائه شد، همان گونه که چالشی فرا راه جوانان تحصیلکرده می شود، کار و تلاش کسانی را متاثر می سازد که در زمان کسب تجربه یا کار، محرومان از سواد را با گونه ای از ارائه ی کار حرفه یی، کوچک می سازند. کم سوادان با وجود کسب تجربه، خیلی زود از قافله ی تحصیلکرده گان، عقب می مانند. این معضل، بیشتر در نبود پشتوانه ی کاری آنان به عنوان کسانی ست که از تیوری و ایده، چیزی نمی دانند. اینان با فراگیری جا به جایی ابزار و آشنایی با محدوده ی کار کلیشه یی، توان ندارند از مزیتی بهره ببرند که جوانان تحصیلکرده در فراخنای آگاهی تیوریک، نه تنها عمل را انکشاف می دهند، بل دانش تیوریک به آنان اجازه می دهد با آگاهی در زمینه ها، انکشاف و تنوع سوژه ها، جلوتر باشند و کار شان در حد تکرار مکررات نماند.
کار رسانه یی در افغانستان، درگیر رقابت های نارسای اهل کار و فرصت طلبان بازار شده است. حمایت مقطعه یی و اجندایی بیرونی از کار رسانه یی تا پژواک آزادی های بیان باشد، ارقام رسانه هایی داخلی را به ریکارد می رساند. سیاهی این ریکارد، اگر دست آویز دست آورد ها خوانده می شود، در بُعد دشواری ها، به سیاهی ای می رسد که در نبود زمینه ی منطقی و ایجاداتی که توام با شرایط اند، باعث می شوند مانده های این تجربه، خیلی زود به حدی سقوط کنند که در بحران کیفیت، کمیت قابل ملاحظه ای از کسانی در پیرامون آنان بر جا بماند که در شمار بی کاران و مانده گان، صنف مهم رسانه ها را در بازتاب مسایل، خوار می سازند.
هرج و مرج کار رسانه یی در رقابت های طرف های آگاه و ناآگاه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

معیار هایی را تضعیف کرده اند که برای کار کیفی لازم می باشند.
کسانی را می شناسم که به اثر شهرت کاذب، باعث کم رنگ شدن معیار ها می شوند. بهانه ی چند سال کار تجربی، شاید در استثناآت کاری کسانی که کوشیده اند در فرصت های آموزشی، به جبران آموزه های پوهنتونی بپردازند، خیلی معدود است؛ اما لاقیدی این که عمل تجربی، به ویژه در زمینه ی کمیتی رسانه های افغانی، می تواند به مهارت هایی بیانجامد، اگر با توجیه تجربیات عملی همراه باشد، حقیقت این که کیفیت رسانه یی در افغانستان با مجموعه ی مجریانی که حتی نخبه گان آنان نیز بسیار درمانده اند، می تواند به فهم این مشکل کمک کند که غصب کار طیفی که حداقل در پوهنتون ها، سری در الفبای ژورنالیسم داشته اند، روند کیفی را در درازمدت، صدمه می زند.
ضعف های مالی رسانه ها، پس از کاهش کمک ها و بازار تجارت اعلانات، از نخستین مراحل ورود افرادی بودند که به خاطر شهرت، با معاش کم، حاضر به کار می شدند. این طیف در ناداری های تاریخی و تجربه ی نو رسانه یی، به قشری می مانند که در بررسی دوسیه ی کاری آنان، ارزش کار کیفی رسانه های افغانستان، بیشترینه زیر صفر مانده است. سقوط پی در پی تلویزیون ها، رادیو ها، اخبار، مجلات و صفحات انترنتی، بیش از همه از ضعف هایی ناشی می شود که به دلیل کار کمی، قادر به جلب درازمدت خواننده نمی شوند. بنا بر این وضعیت، جاذبه ی آن ها برای تجارت اعلانات، ناچیز می شود.
در این مقال، دنبال این نیستم که حق کار رسانه یی، بسیار منحصر است. می خواهم بگویم اغماض بر معیار هایی که در جهان کنونی، هیچ کسی را مجوز کار در نبود مدارک تحصیلات عالی نمی دهند، در افغانستان که سطح تحصیلات عالی آن، در هیچ فهرست آموزش های کیفی جهانی نیست، نباید اصل شود. هرج و مرج ناشی از تداخل

(c) ketabton.com: The Digital Library

«هرکس» در کار، کیفیت رسانه هایی افغانی را پایین می آورد.
رسانه هایی که در ناتوانی آشکار دانش رسانه یی رشد کردند، در عدم تامین نیازمندی های اهل کار، باعث می شوند «هر کس» وارد رسانه شود. در این فضا، جلو کسانی را نیز گرفتند که با آگاهی در ادبیات، مسایل فرهنگی و هنری می توانند حداقل های صنف رسانه را تامین کنند.
رسانه های افغانستان در اوج رقابت های نارسا، نارسایی طرف هایی را پخش می کنند که در امواج خوش و ناخوش «صوتی» اند، تصاویر مضحک «تصویری» می شوند و مخطوطات سیاه مطبوعات، به جای پای مورچه گانی می مانند که دنبال سفیدی اند، اما از پی آنان، چیزی خوانده نمی شود.
در زمان تعلیم و تربیه در مکتب، به شوخی به شماری از همصنفیان که با قلم و کاغذ «جور» نمی آمدند، می گفتند «نوشته اش به رفتار مورچه ای می ماند که روی رنگ، رها کرده باشند.»
شرح تصاویر:
بعضی از گزارشگران ما که در ایران، زنده گی کرده اند، زبان دری را با چنان لهجه ی غلیظ، صحبت می کنند که گویی کدام زبان «دیگر» باشد.
دیالوگ کارتون:
خبرنگار: غرار است تا به طبغ غانون اساسی عنغریب...
مخاطب: قربانت شوم ... چه غرغر داری؟ چه می گویی؟ آی ... نو... انگلش!
توضیح:
هجو دیالوگ کارتون، متوجه کسانی ست که در رسانه هایی افغانی، اما به اثر ضعف های آشکار و تاثیرات زنده گی در ایران، حروف را عوض می گیرند. در لهجه ی معمول دری ایرانی(فارسی) به ویژه در

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهران، «غ» را به جای «ق»، تلفظ می کنند یا مصوت «و»، بسیاری از حروف دیگر را متغیر می سازد. مثلاً به زبان «زبون»، به جان «جون»، به آن «اون» و به دکان «دکون» می گویند.



(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

- نشانه های تحمیل سانسور

پس از کودتای منحوس هفت ثور، بخیه زدن دهن مردم(سانسور) نیز یک اصل شمرده می شد؛ هرچند در ریاست جمهوری کودتایی شهید داوود، تمهیداتی داشت، اما با کُل ارزش ها و باور های افغانی، جدل نمی کرد.

رژیم های ایدیالوژیک که برای تحمیل، باید به افکار مردم مهار بزنند تا زمینه ی راحت تطبیق جهالت ایده ها را فراهم آورند، با آزادی های منطقی و اصولی که با تنقید و تبیین، مفاسد را افشاء و نارسایی ها را اصلاح می کنند، همیشه مشکل داشته اند. بنا بر این، مردم از مزایایی محروم شده اند که ندای رسای خواسته های برحق شان بوده است.

جهالت ممانعت، از هفت ثور تا سقوط طالبان، تمام نمونه های ایدیالوژیک را که یکی به جای دیگر، اما از حُسن افکار مردم، برکنار مانده بودند، تشویق می کرد برای اجرای حتی پسمانده های قرون وسطی که به نام اعتقادات، عقب مانده ترین ها می شدند، از خردورزی کنار بکشند و با خیال راحت، نظام هایی را توجیه کنند که هرکدام پس از سقوط، به خاطرات منفور، مبدل شده اند.

پس از ۵ سال حکومت بی ثمر به اصطلاح «وحدت ملی» که در کشوری به نام افغانستان و مردم افغان، بخشی از اعضای تحمیلی آن(ریاست اجرائیه) حتی علیه هویت ملی موضع گرفتند، اشتیاق مردم برای پایان کار یک مجموعه ی غیر قانونی و ناکام، به شمارش معکوس رسیده است.

متاسفانه سیستم ناکارآمد کنونی که با مجموعه ی افراد ضد و نقیض یکدیگر که جز طمع قدرت و پول، کنار نمی آیند، در بند مشروعیت دوستان بین المللی، به ویژه غرب که حالا از فساد و ضعف آن به ستوه آمده، به مُخل سیاسی نیز مبدل شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درست در برابر اعتراض های مردمی، روشنفکران و نخبه گان افغان که باید هرچه زودتر شاهد بدیل خوب دولت باشیم، تیم ریاست جمهوری با شخصی که در زمینه ی آزادی های غربی شناخته می شود، به رویکردی نیز توسل جُسته اند که خفت بار است.

افزون بر ضیاع دارایی های عامه که خرج خریداری افراد و اشخاصی می شوند که برای دولت، تقابل می کنند، اما با ظواهر شناخته شده، فاقد خاستگاه مردمی و کفایت فکری می باشند، حملات سایبری تا مرز هک کردن وسایل ارتباط جمعی منتقدان، دولت را در مقام رژیم های پوسیده و منفوری قرار داده که از هفت ثور تا ملایان قرون وسطی، هیچ علاقه ای به درک واقعیت ها نداشتند. تحلیل این حقیقت تلخ، در حدود ۴۰ سال تاریخ دارد، اما آن چه باعث تاسف می شود، اجتناب از درک حقایقی ست که شماری در ارگ با ستر آن ها، خود را از درک پیرامونی محروم می سازند که در امواج تنقیدات آن، اکثر افغان های خبیر و دل سوز، به حال مملکت و مردم، نگرانی دارند.

چنان چه گفته ام، باز می گویم که اجتناب از دریافت روشنگری هایی که بر اساس تنقیدات منطقی، رونما می شوند، حکومت و شخص اول آن را در تاریکی نگه می دارد. کسی از فعالان مدنی افغان در پاسخ به برنامه ی «تربوزخوری» دولتی، نوشته بود که ارزش مجموعی درآمد تربوز در یک سال، حتی یک میلیون دالر هم نمی شود، اما در سیستم ناکارآمدی که تنها معاش و مصارف چند مفتخوار بی حیثیت، سالانه به میلیون ها دالر می رسد، چنین قسم برخورد با مشکلات مردم، حتی یک فریب مقطعه یی نیست.

عدم تنقید بر این که باید روی راه حل های دراز مدت، تمرکز شود، با حقایقی که کتمان می شوند، حکومت را در حد حریصی که فقط به فکر خودش است، کورتر می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکایات گسترده ای وجود دارند که به اثر حملات سایبری نانخوران دولتی، محدودیت های وضع شده بر آزادی های فردی و رسانه یی(فشار های غیر مستقیم و غیر قانونی) جلو تنقیدات موثر و مفیدی را گرفته اند که شماری از نخبه گان و آگاهان افغان با بیان آن ها می خواهند سیستم، سقوط نکند.

در حالی که در دایره ی حصار های سمنتی، خفه می شویم، سطح جرایم حتی در پایتخت، وحشتناک شده است و بازگشت مهاجرین درمانده، بی کار و بی روزگار، به انبوه مجرم و جنایتکار می افزاید، بحث از گل و گلزار دروغینی که خاطب آن از درمانده گی، به دهن مردم دست می اندازد، بیش از همه به زیان ما می انجامد.

توجه به تعمیم فرهنگ انتقاد خوب، بعضی از مردم را واداشته هدفمندانه از ابزار خویش استفاده کنند. فلمبرداری از یک محافظ بی وجدان سفارت پاکستان در کابل که در برابر بیگانه ها به مردم خویش توهین می کرد، از مزایای استفاده ی عمومی از آزادی هاست. پخش این کلپ در شبکه های اجتماعی، زود آن بی وجدان را به چنگ قانون انداخت. حتی اگر در سیستم گند قضایی افغانستان به سزا نرسد، تشهیر او به نام شخص بی وجدانی که یک ریش سفید را با بی حرمتی به زمین زد، محدویت اجتماعی دیگری ست که از خاطر مردم ما نمی رود و می تواند روی زنده گی او، تاثیر منفی بگذارد.

رو آوردن حکومت به سانسور وسایل ارتباط جمعی، بدون توجه بر آدرس هایی که عملاً به دهن گنده گی های خراسانی- فارسی مشهور اند و شماری در حد وطن فروشی و تجزیه پشتکار کار دارند، خبر بد دیگری ست که کار دولت را مشکل می سازد.

تیم کنونی حکومت اگر واقعاً از طیف آگاه می بود، ظرفیت پذیرش منطق را می داشت. تقابل ناپسند با حقایقی که درک آن ها به رفع مُعضلات کمک می کند، حرکت بسیار مذموم و وقیح است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخشی از تیم به اصطلاح «دولت ساز» با استخدام افراد و اشخاص(اجیر و نوکر) لشکر سایبری بزرگی ترتیب داده که به اصطلاح تر و خشک را می سوزانند. متاسفانه گوش ندادن به صدای حقیقت، رفقای کمونیست، برادران تنظیمی و ملایان را یکسره به زباله دان تاریخ، انداخته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **PINTEREST**
- (دنیای رنگین تصاویر)

انکشاف تکنالوژیک، از انحصار استفاده کاسته است. در بخش رسانه ها، شبکه های اجتماعی که به سهولت و رایگان در دسترس قرار دارند، تنوع موضوع را به حد مرور خصوصی ترین مسایل زنده گی می رسانند. بر این اساس، اوقات زیادی صرف ارتباطاتی می شوند که اگر تعریف نشوند، اندازه ی زیان های آن ها خیلی بیش از مفاد است.
طی چند سال اخیر، کاربرد شبکه ی اجتماعی فیس بوک به گونه ای کسل کننده و یکنواخت شده است. تاثیرات روانی مسایلی که به دلیل گرایش های مختلف، گاه به عمد بزرگ نمایی می شوند یا به اثر علاقه و منظور خاص، تعمیم می یابند، مخاطب را اگر از اعتماد به نفس لازم و آگاهی های همه جانبه بهره مند نباشد، خسته یا آزرده می سازند. استفاده های مغرضانه از شبکه های اجتماعی به پیمانه ای در دور کردن مردم موثر بوده اند که باید اعتراف کنیم کلان ترین پروژه های خارجی که از زمان تجاوز شوروی آغاز می شوند نیز در رقابت با دستگاه های شرپراگنی شبکه های اجتماعی، نمی توانند قرار گیرند.
تشخیص خوبی ها و تفکیک آدرس ها برای هرکس میسر نیست. از کنار این حقیقت نمی گذرم که آسیب هایی اجتماعی گسترده ی استفاده از شبکه های اجتماعی در ذهنیت دهی منفی به نفرت عمومی دامن می زنند، اما جنبه های ذوقی و تفریحی شبکه ها نیز در کنار کسالت یکنواختی، اوقاتی را ضایع می سازند که اگر فرصت تدقیق استفاده از فیس بوک را یافتید، میزان زمانی را که هدر داده اید، مساوی به فرصت های مدیدی بوده که اگر فقط به مطالعه ی کتاب اختصاص داده شوند، شاید به اندازه ی یک دوره ی تحصیلی در پوهنتون، مفاد داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عدم دقت در ماهیت و نوعیت شبکه های اجتماعی که به سهولت در دسترس قرار دارند، از تشخیص و تفکیک آن ها می کاهد. ما بیشتر از فیس بوک استفاده می کنیم، زیرا این شبکه با زمینه های گسترده و وسیع، مخاطب و کاربر زیاد دارد، اما اگر به یافت داده هایی که منتقل می شوند بنگریم، مشاهده می شود که در برابر هزاران ساعت وورد به فیس بوک، افزون بر استرس ناشی از تحول رویداد ها، آن چه به عنوان خوراکه ی فیس بوکی دریافت می کنیم، در حد کمترین معلوماتی می باشد که صورت علمی و کامل فرهنگی آن ها فقط با پرداخت وجوه قابل ملاحظه به دست می آید.

فقر فرهنگی و معدود بودن آدرس های افراد و اشخاص آگاهی که بتوانند نیاز های مهم افغانان مخاطب را برآورده کنند، شبکه های اجتماعی افغانستان را با کمترین عامل موثر فرهنگی، معرفی می کنند.

چنان چه گفتم استفاده های مغرضانه به گسترده گی مخاطب یا مشتریان می افزاید، اما کیفیت پایین داده ها از اهمیت آدرس ها می کاهند. مثلاً صفحه ی داکتر عبدالله در فیس بوک به سه میلیون مخاطب رسیده است. اگر موضع سیاسی او را کنار بگذاریم و از بازی های رقابت صرف نظر کنیم، در این صفحه، هیچ چیز به درد بخوری که به گونه ی بنیادین، منطقی و علمی اثر بگذارد، وجود ندارد.

شبکه های اجتماعی با سهولت استفاده ی کاربران، اما با اهداف خاص فعالیت می کنند. با وجود گسترده گی فیس بوک در میان افغانان و استفاده هایی که از توویتر و در این اواخر از انستاگرام می شود، شبکه ی «پن ترست» را می پسندم. این شبکه با موجودی میلیون ها تصویر، هرچند مخاطبان زیاد ندارد، اما با محیط رنگین تصاویر و سهولت هایی که باعث می شوند از میان میلیون ها تصاویر آن، کلکسیون های دلخواه ساخت، حداقل در یک مورد، بهتر از سایر شبکه های اجتماعی ست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهره ی من بد نیست. می توانم با هر نوشته ای که منتشر می کنم، تصویری از خودم را نیز ضم کنم، اما توجه به ارزش کیفی کار فرهنگی، باعث این تامل می شود که برای کمک به خواننده و انتقال مفاهیم، بهتر است عنصر مستند تصویری را از یاد نبرم.

قلمفرسایی در مورد یک موضوع تاریخی، هر قدر هم با توان ادبی نویسنده به همراه باشد، چون ضعف های زبان نوشتاری، آشکار است، جای تصویر را گرفته نمی تواند. به این دلیل مثل «شنیدن کی بود مانند دیدن» یا وجیز چینایی «ارزش یک تصویر، بیش از ده هزار کلمه است» را محک می زنند.

شبکه ی پن ترست، با وجود آن که کاربرد عام دارد، اما محتوای آن با مجموعه هایی تصویری، به مخاطبان، به ویژه به فرهنگیانی کمک می کند که با نشر آثار شان می کوشند رنگینی، تنوع و محتوا، ارزش کیفی زحمات آنان را بیشتر بسازند.

با هر تحقیق یا نوشته ای که منتشر می کنیم، تصاویری که منظر آن ها را مستند می سازند، سهولت آگاهی ها و تاثیرات ژرف ذهنی را بیشتر کرده اند. با توضیح تاریخی پیرامون کتیبه ی حمورابی، تصویر این اثر تاریخی در نقش ماندگار آن در ذهن، کمک می کند.

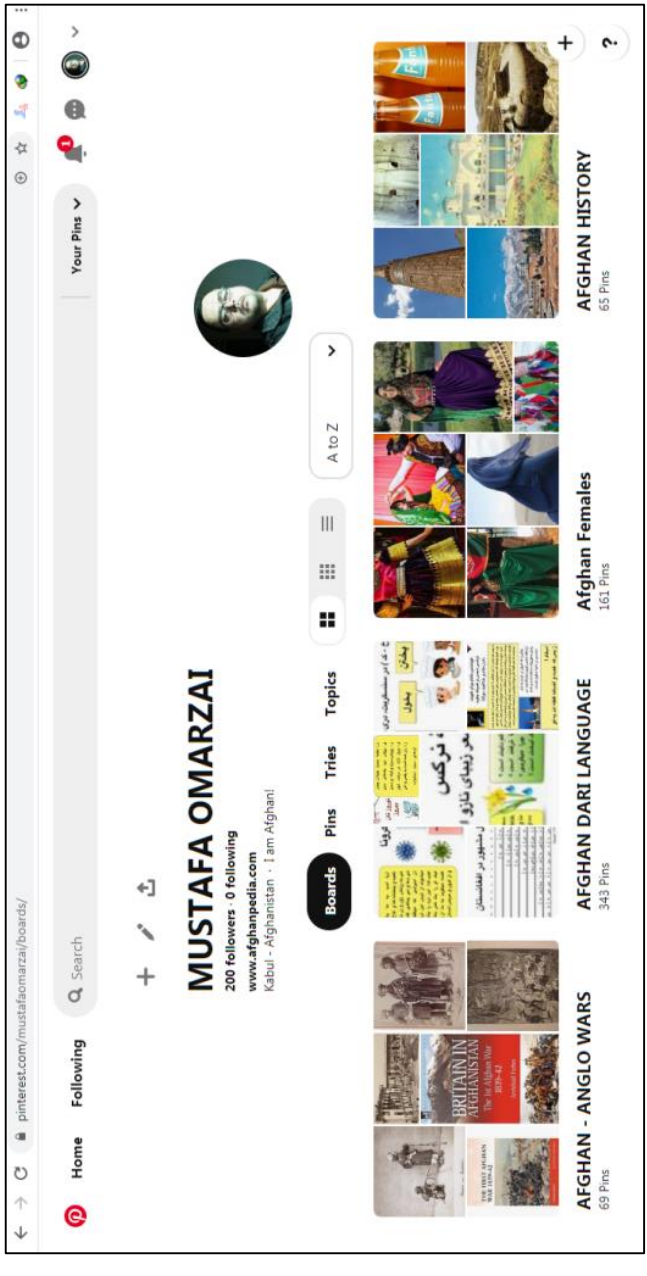
سفارش می کنم برای مستندسازی و توجه به اثرات شگرف عناصر دیداری، کمی از اوقات تان را در جا هایی نیز هزینه کنید که میزان زیان آن ها کمتر باشد.

من از موجودی شبکه ی اجتماعی پن ترست، استفاده ی اعظمی می کنم؛ هرچند رشد و میزان مخاطب در آن کمتر از سایر شبکه هاست، اما دنیای تصویری آن که تقریباً می شود گفت همه چیز دارد، کیفیت آثاری را که منتشر می کنم چند برابر می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از تصاویر شبکه ی اجتماعی پن ترست برای مستندسازی نوشته ها، مقالات، تحقیقات و حتی سلایقی استفاده کنید که به جای تصاویر تکراری یا ژست هایی یکنواخت، منظور را به راحتی منتقل می کنند.
صفحه ی من در شبکه ی پن ترست با بیش از ۵۰ البم و صد ها تصویر، بیش از همه سهولت هایی را به میان آورده است که جهت تعمیم نوشته هایم منتشر می کنم. به استثنای معدود تصاویری که در صفحه ی من در پن ترست وجود دارند و سهم من در غنامندی این شبکه هستند، در حدود ۳۰۰۰ تصویر آن را در فرصت هایی که به دست آوردم، از میلیون ها تصویر این شبکه تنظیم کرده ام.
اختصاص اوقاتی از صرف هزینه های زمانی که روی فیس بوک یا شبکه های اجتماعی وقت گیر دیگر صورت می گرفت، باعث شد تنوع دنیای مجازی را با سایت های پُر محتوا و آدرس هایی دنبال کنم که حداقل در صورت استفاده ی رایگان نیز چند برابر بیش از فیس بوک یا امثالهم مفاد دارند.
یادآوری:
لینک و تصاویر صفحه ی من(مصطفی عمرزی) در شبکه ی اجتماعی پن ترست.
https://www.pinterest.com/mustafaomarzai/

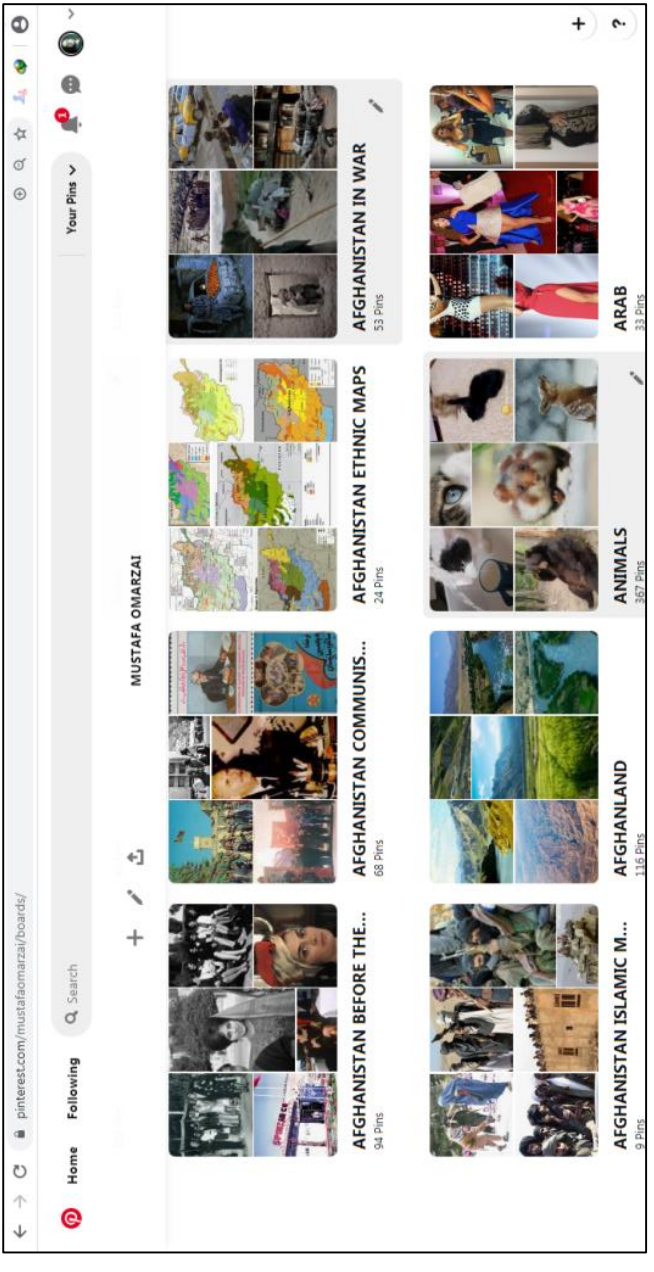
(c) ketabton.com: The Digital Library



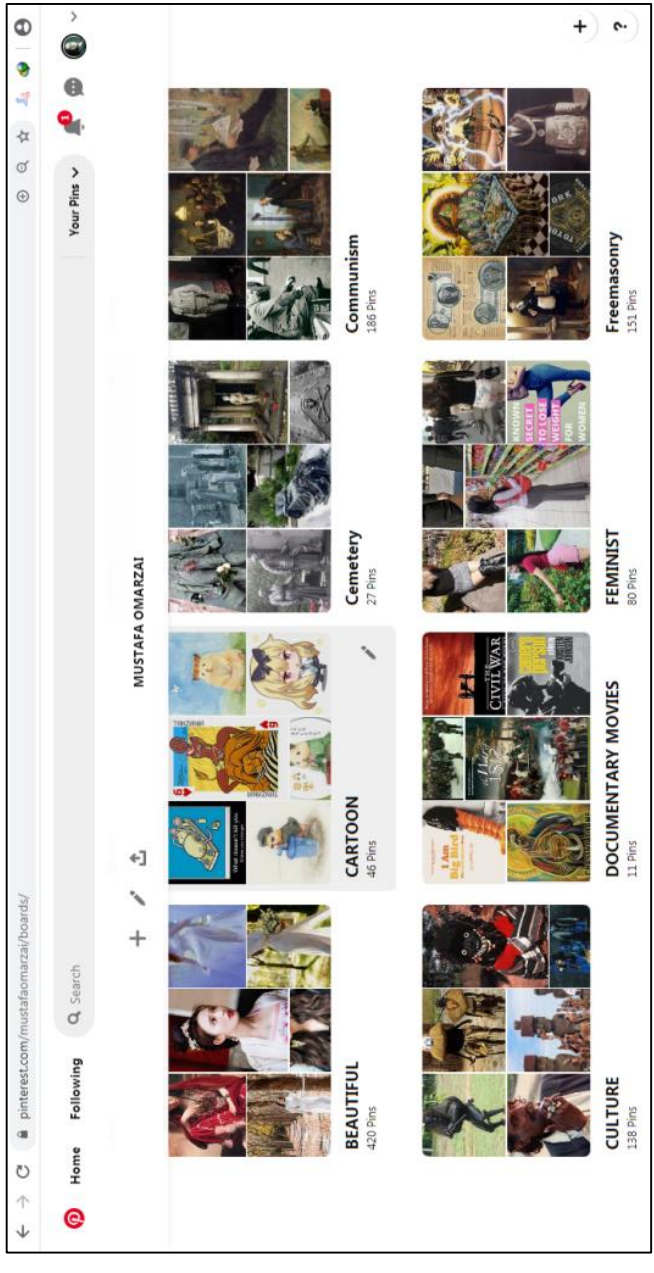
(c) ketabton.com: The Digital Library



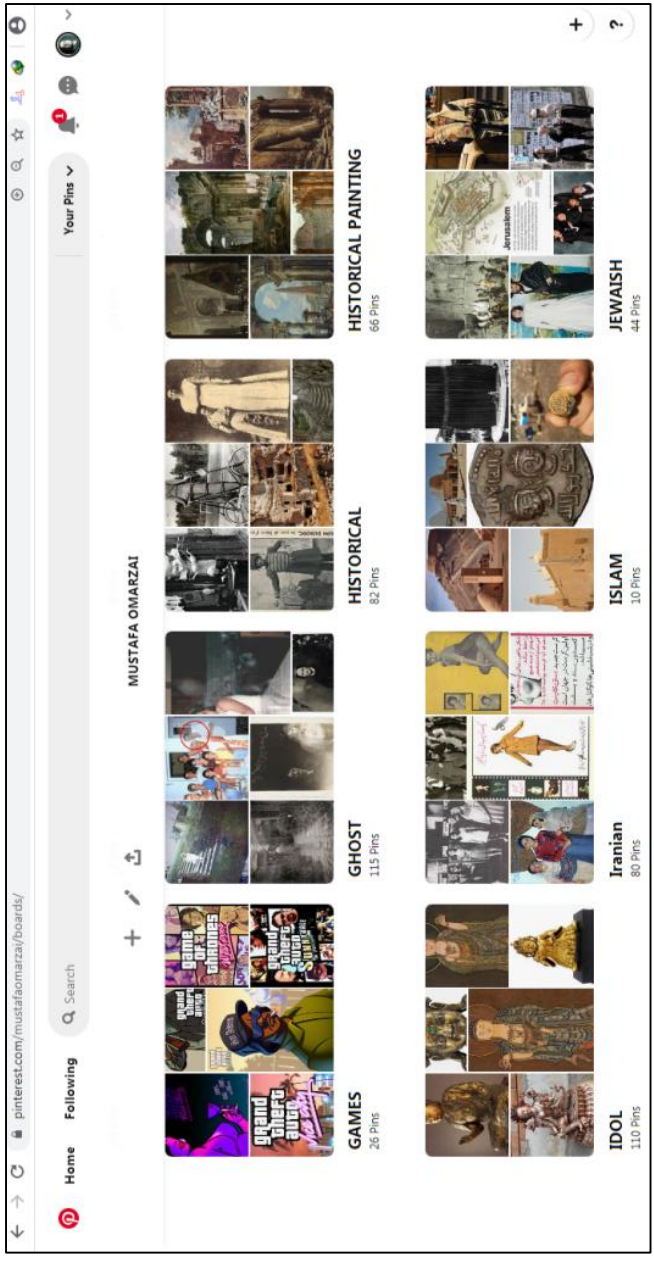
(c) ketabton.com: The Digital Library



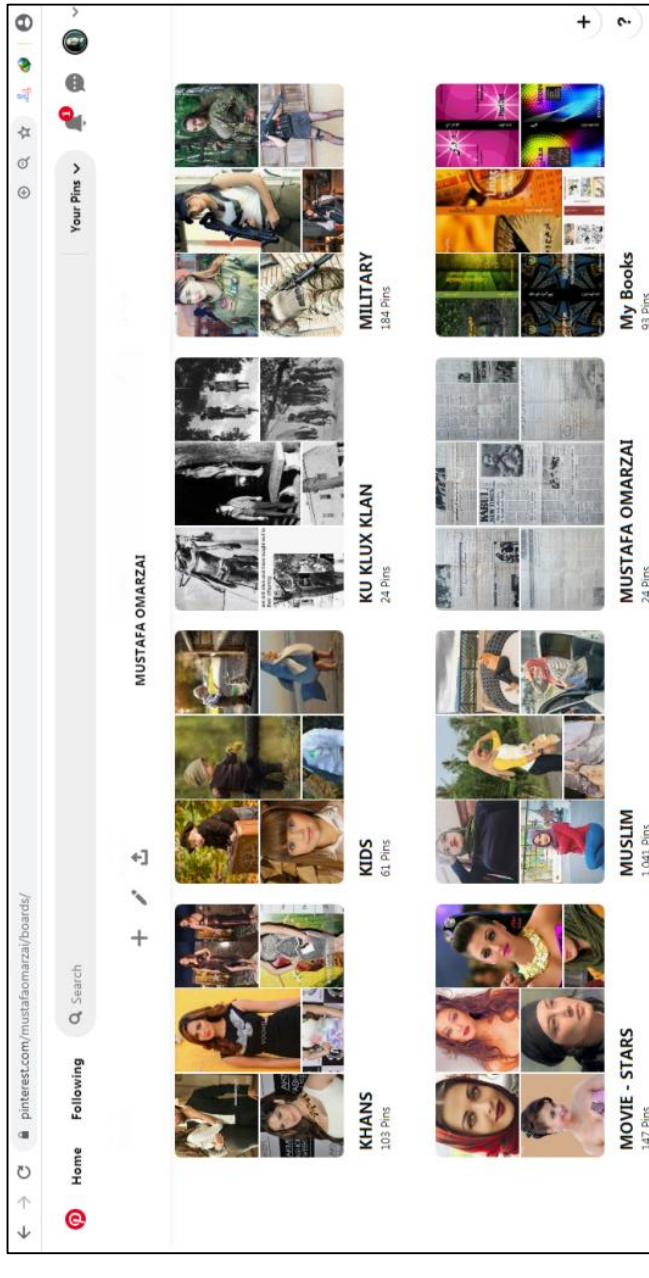
(c) ketabton.com: The Digital Library



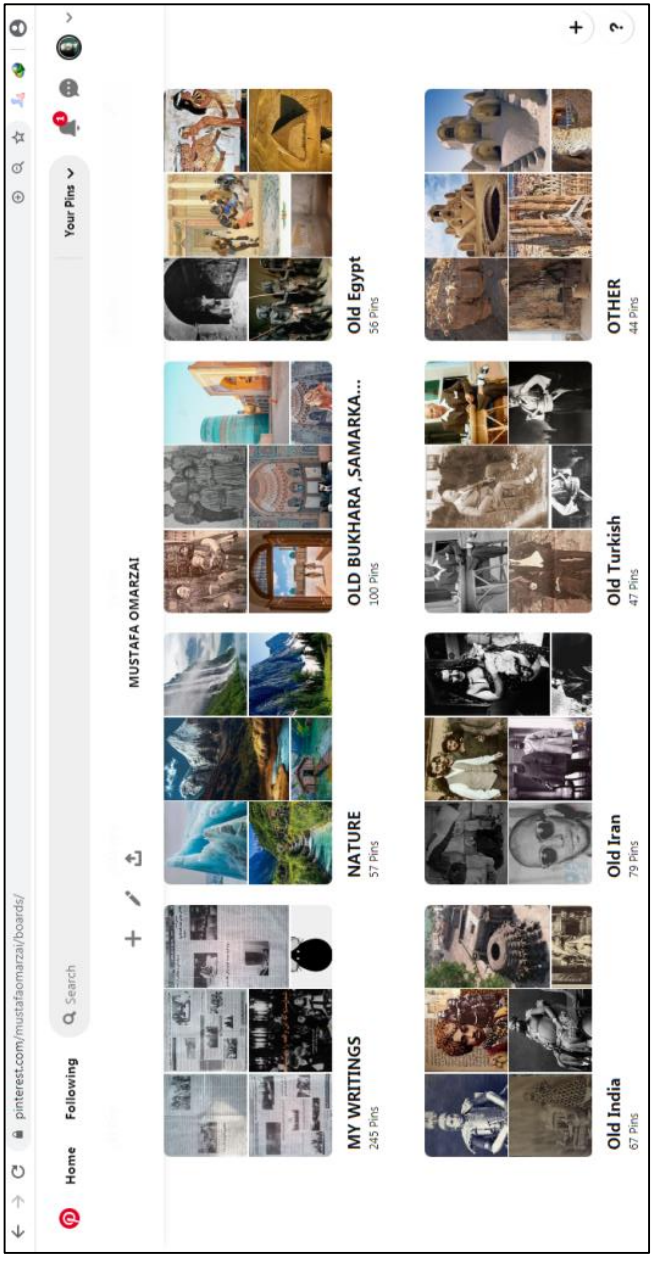
(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

- **ویبن زلمیان**
- (جوانان بیدار)

کمیت رسانه یی کنونی، همانند سیاهی لشکری ست که در انبوه آن، بیش از یک دهه می شود که بیشتر از بازاریان و بیگانه گان دیدیم و شنیدیم. در این سیاهی، آن چه کمتر به چشم می آید، آشکارایی دشواری هایی ست که اولویت های مردم ما را تعریف می کند. شاید کسانی که مجری و حامی اند، توجیه یابند که ماهیت داخلی این کمیت- با وجود میلان آن ها- افغانی ست، اما این که چرا با حجم وسیع چنین فعالیت، خواسته ها بر محور آرمان های توده یی عیار نمی شوند، اعتراف می کند:

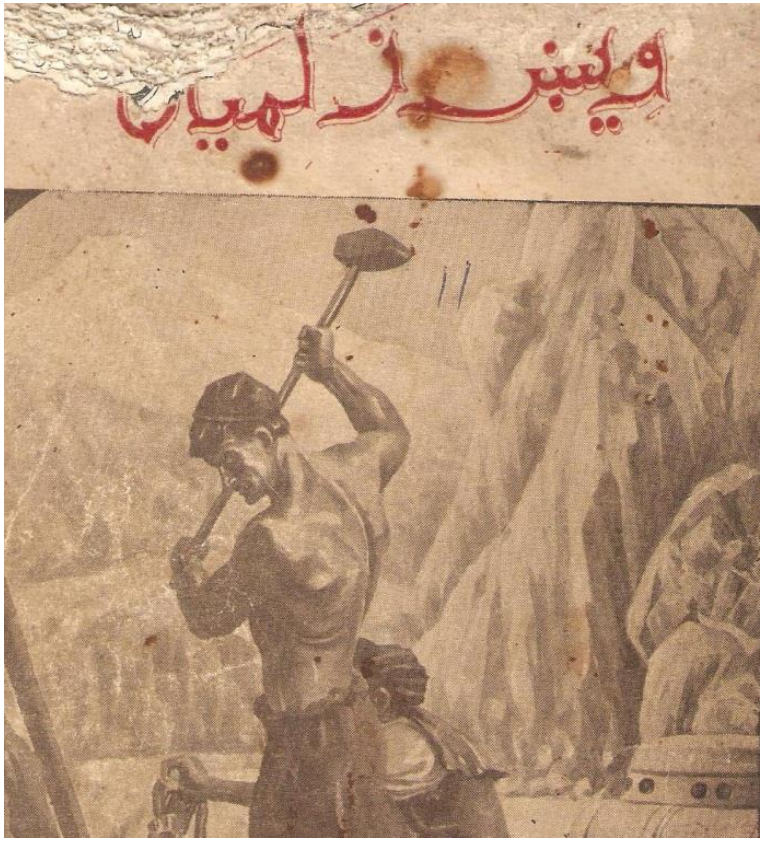
نظاره گر جریانی شدیم که «استفاده» کرده است و بخشی از همان بازار معروف به آزاد است که گفتند «قید» ندارد.

هنگام جست و جو برای بازیابی آثار مرحوم سراج الدین سعید شینواری(جد مادری ام) که از فرهنگیان سلطنت های شاه امان الله، شاه محمد نادر و شاه محمد ظاهر بود، بعضی نوشته های فرهنگیان افغان، جلب توجه کردند که در نشریه ی جناح بسیار معروف «ویبن زلمیان= جوانان بیدار» به نشر رسیده بودند. این نوشته ها به دهه ی ۲۰ شمسی تعلق دارند، اما در ورای کلمات و محتوای آن ها حس می شود تعهد اخلاقی- میهنی در گذشته ی کاری فرهنگیان ما که باید به خاطر تفهیم مسوولیت پذیری، روشنگری می کردند، بخشی از رسالت مهم رسانه ها در افغانستان بود که متاسفانه امروزه جایگاه خود را با خواسته های تجاری- بازاری، ایدیالوژیک و بسیار در همسویی با منافع دیگران، عیار کرده است. بنا بر این سال های دیگر نیز می باید تا کمیت، همچنان اصل کیفیت را زیر سوال ببرد.

در این گُزیده، نوشته هایی از:

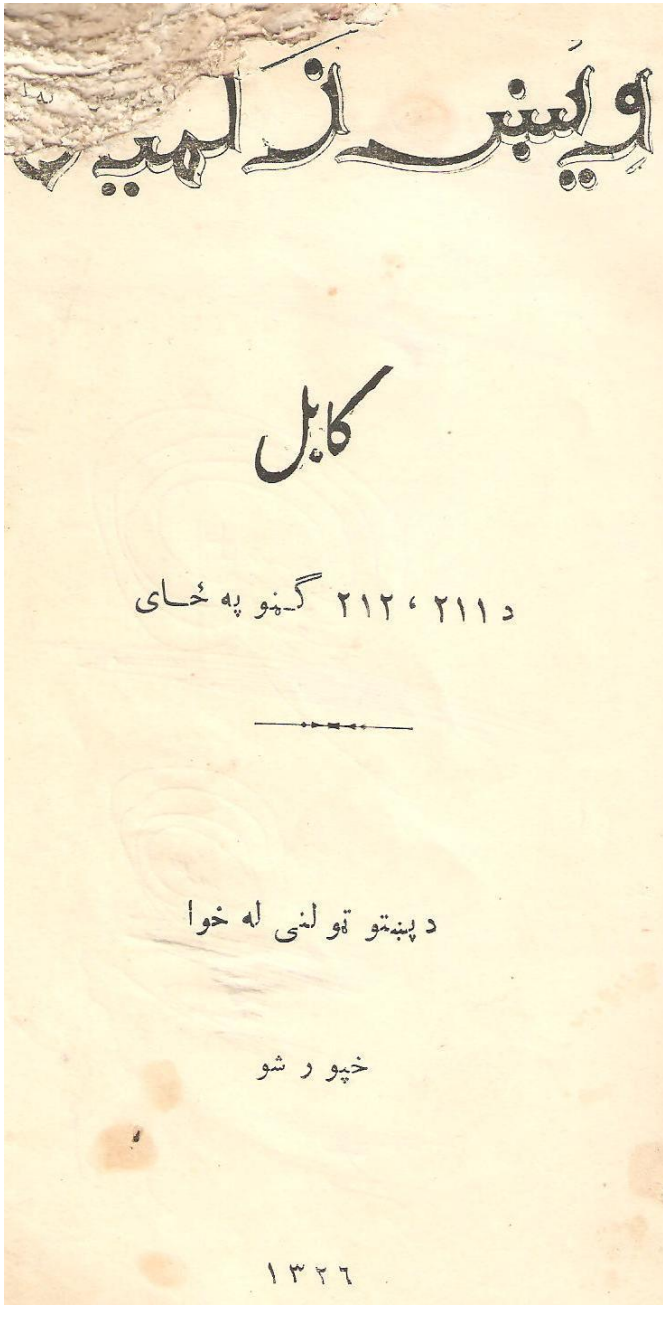
(c) ketabton.com: The Digital Library

صلاح الدین سلجوقی، نجیب الله توروایانا، سید شمس الدین مجروح، میر غلام محمد غبار، قیام الدین خادم، سرور جویا، سید قاسم رشتیا، عبدالرحمن محمودی، محمد ارسلان(سلیمی وردگ)، میر علی اضغر شعاع، گل پاچا الفت، نیک محمد فدایی میرنی، عبدالمنان دردمند، عبدالواحد غند مشر، عبدالکریم حکیمی، محمد ابراهیم صفا، ضیاء قاری زاده، محمد شاه کاکاخیل خیال، محمد ابراهیم خلیل، محمد طاهر خلیل زاده، محمد ابراهیم ثابت، یوسف آیینه، محمد هاشم مجددی، عبداللطیف رشید، عبدالمجید زابلی، یار محمد نظامی، عبدالرووف بی نوا، عبدالحی حبیبی و سراج الدین سعید(شینواری).

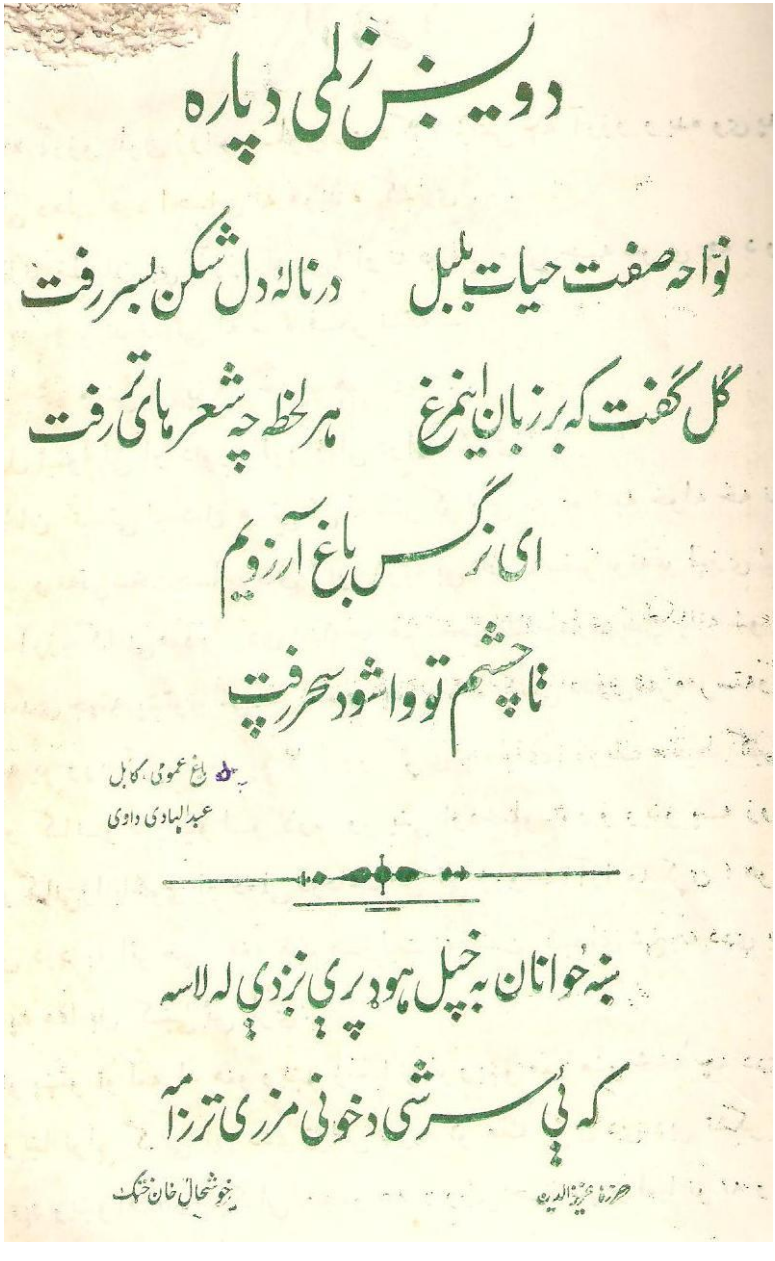


مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



دویښ زلمی دپاره

نواحه صفت حیات بلبل درنالهٔ دل شکن بسر رفت

گل گفت که بر زبان ایمرغ هر لحظه چه شعرهای تر رفت

ای نرگس باغ آرزویم

تا چشم تو واشود سحر رفت

به باغ عمومی کابل

عبدالهادی داوی

بنه خوانان به خپل هود پری نزدې له لاسه

که پې سرشی دخونې مزری ترزا مه

حمزه نجیب الدین خوشحال خان خټک

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان؟

آیا میدانید جوانی که باسینه پهن و گردن افراشته چکامه زندهٔ ی را از کران رنگین مستی و سرشاری میخواند. روزگاری خواهد آمد که چون من با بالای خمیده چشم ها را بخاك راهی که مستانه پیموده است و گوهرهای جوانی خودراك در آن راه گم کرده است بیهده و نا امیدانه خواهد جست؟



نویسنده : شاغلی صلاح الدین

کودك بدین اندیشه و کوشش است که ساختمان کاخ لبداو که نشیمن گاه روان او است بالا و افزونی گیرد. پیر میکوشد که این نشیمن گاه فرو ریخته و ویران خود را پیوند و درست کند تنها جوان است که اندیشه آن ازین ساختمان و پیوند کاری آزاد است و میتواند آزادانه به آن سوی کتله و که که جهان برین جان وخرد است خرام وپروازی داشته باشد.

کودك درسپیده دم زندگی و پیردرکران تاریك شام مرگ خورشیدی است که در میانهٔ آسمان تابناکی در خشندگی است واز

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان قبایل

باپاهای برهنه وموهای پریش ، باچشمان شعله افگن وچهرهٔ آفتاب خورده
بر صخره‌ها و کوها می‌بر آید، نه زسرمایا کی‌دارد ونه‌از گرما اندیشه‌ئی .
جامه های خاکیش گرداندود
و کاکل سیاهش خاك آلود .



شاغلی نجیب الله «تورواپانا»

قطاری بر دوش وتفنگی بر کف .
چشمانش دور ونزدیك‌رابانظرهای
تیز و شگافنده نگاه میکند .
کوهای سرخ رنگ وجبال کبود
به‌هرطرفش گسترده شده . جائی‌عریان
ومحلی از جنگل پنهان است .
آبهای سیلابی چون وی درغرش
وشتاب و در عجله وپیچ تاب از فراز
کهساران بدره‌های سرسبز فرودمی‌آید . این کشور وی است و آن خودش .
جوان است زیرا نیروی خودرا در کوه پیمائی و تیراندازی آزموده .
دلیراست زیرا درمقابل توربران وحریفان شکست نخورده .
آزاداست زیرا تاامروز هیچکس را فرمان نبرده .
چون گرگ گرسنه است زیرادستش گرفتار تفنگ است و کاری دیگری
ازان بر نمی‌آید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دزلمیانو حیثیت او وظیفه

په جامعه کښې



شاغلی سید شمس الدین مجروح

شاغلی بینوا !

(تاسی دوینو څلمیانو په خواوشا کښې مضامین غوندوی، او کم کتاب جوړه وی، په دې خوان کرم مو وا هم ست کړی منګر څه حیران یم دې کښې څه برخه واخلم او کوم مضمون ولیکم د څلمیانو تعریف او خصوصیات ، د څلمیانو وظائف ، څلمیان او د ن یا د څلمیانو دین، څلمیان او حکومت یا د څلمو حکومت؟ کم یولمړی کړم اوڅه ولیکم؟ ګمان کوم چې کوالو به پردې ټولو خواوو پام کړی وی او څه به ئې پرې شکلی وی . نو ماته دا سودا پیښه شوی چه کښې ما ته به مضمون نه وی پاتې، خوخیر ! شاعر دا بیت می زده ور کوی چه وائي :

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت
در بند آن مباش که مضمون نمانده است

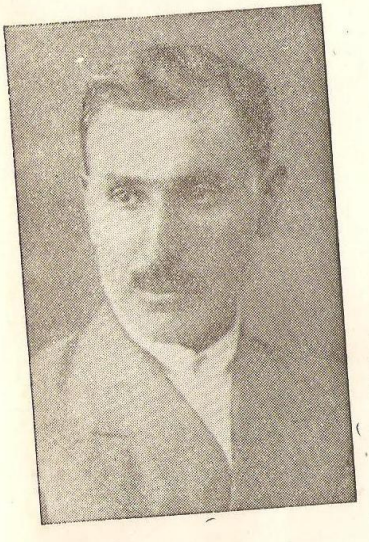
نو وروره ! زه به د څلمو حیثیت در ته په یو ه انسانی جامعه کښې دروښیم .

یوه جامعه ددرې طبقونه جوړه ده: زوړ او ځوان او وړوکی ؛ زاړه تېری زمانی پورې مربوط دی او ما ضی ته ګوری او واړه را تلونکی نسل دی او مستقبل دهغوی دی، څلمی داوس دی او اوس (حال) ددوی دی او یوالحی حال دی چه سړی هغه ته په موجودیت او فعلیت ژوندای شی . ګویا زوړ (پرون) دی . اووړ (سبا) او څلمی (نن) دی . بله تشبیه به هم وکړم : زاړه د (مغا خرو او روایا تو) حیثیت لری ، او واړه (امید او آرزو) ده، او څلمی (فعل او عمل) دی . یو بله لاهم واوری: زاړه ددې اجتماعی وجدان فکر او حافظه ده ، واړه د پټو استعدادا تو (امکانی قواوو) مثال لری او څلمی ددې پیکر قوی بازو او د کار او عمل لاس او پښې دی .)

(c) ketabton.com: The Digital Library

وظیفه جوان افغان

اساساً مجامع بشری درسه دسته :- طفل ، جوان و پیر منقسم میگردند ، واما اطفال ه
از مکلفیت های اجتماعی معفو ، و پیرها بمثابهٔ افسران متقاعد نظامند که وظایف اجتم
خود شانرا کم یابیش ، خوب یابد ایفاء و اینك درحالیکه انرژی وحرارت جوانی را ازد
داده اند روزنهٔ ازجهان دیگر در زیر پای
خود نظاره مینمایند ، پس این طبقه جوان
یك کشور است که بار مسئولیت زندگی ،
ترقی وتنزل وطن وملت را بردوش دارد .



بناغلی میرغلام محمد «غبار»

ولی وظایف جوان نظر به ما حول
ومحیط فرق میکند باینمعنی که مثلا در
زندگی قبیله وی رای ونظر ورياست بیشتر
وظیفه پیرها ومجربین کهن سال بوده ، این
فقط درمیدان جنگ پیشرو است که دسته
جوان بصدای دهل بران وارد صحنه عمل میشوند.

واما درحیات مدنی وظیفه جوان نه تنها در
پراتیك وعمل بلکه درتئوری وپلان وپروژه
اجتماعی نیزدخل عظیم دارد، تاجائیکه توان
گفت مقدرات ملل بیشتر ازطرف طبقهٔ جوان
وبدست جوان معین میشود . وبراستی بحق
وطبیعت نیز همین نزدیکتر است زیرا حیات
عبارت از حرکت ، وحرکت مربوط به قوه و حرارت است ، خالق کل هم قوت را در نهاد
جوان بیشتر بودیعت گذاشته است ، فقط بااین قید که قوت دوقسم است یکی مادی وفزیکی
دیگر هم عقلی ومعنوی که سر چشمهٔ این آخری علم و اخلاق است .

بهمین سبب است که بزرگترین خطری برای یك جامعهٔ جوانان بعلم بشمار میروند ،
چونکه انرژی و طاقت جوانی مثل سیلابی سرازیر است که اگر قوهٔ علم مجرای صحیح
واخلاقی آماده نه نماید سبب ویرانی اجتماع میگردد ، مرد بزرگی گفته است که :
« قوت بیفکر جنون است ، چنانچه فکر بیقوت فسون است . »

وقتیکه قوه جسمانی وفزیکی جوان بانیروی علمی و معنوی توأم شد ، آنوقت است که
جوان روبه آیده آل عالی اجتماعی باپشتیبانی معالی اخلاقیش میرود . واین بیشرفت که

(c) ketabton.com: The Digital Library

وینبس زلمیان څه کوی؟

په دې خبره کښې به نن دچا شك وی چه زمونږ قوم او وطن تر نورو اقوامو او وطنو زیات خدمت، صداقت او فعالیت ته محتاج دی؟ په‌دې به‌څوك نه یو هېږی چه ددې وطن او سیدونکو ته ضمیر، وجدان، دین، ایمان او انسانیت له خوا درانده او سنګین وظائف راجع دی؟



بښاغلی قیام‌الدین « خادم »

دا خاوره او دا وطن تاریخی شرف او افتخارات لری. دطبیعت او فطرت په مواهبو پوره او معموره ده. دلتـه اخـلاقی فضائل او عزت النفس په اعلی پیمانه موجود دی. قدرت مونږ ته د هیڅ دا سی استعداد په راکړه کښې بخل ندی کړی چه هغه د ترقی، پیشرفت او انسانی لوړتیا دپاره مهم او ضروری!

مګر سره ددی ټولو خبرو مونږ دتعلیم، صنعت، اقتصاد، انتظام‌اوښ ګذاری اود انسان دښمان سره وړ هستوګی له پلوه تر اکـثره معموری دنیا پاته یو! په بیرته ستر ګو. کتل پکار دی چه زمونږ حالت دسرو ستر ګو د ژړا وړ دی؟ له یوې خوابی تعلیمی او نـاپوهی، له بلی خوا فقر او فلاکت، له بل پلوه کـر غېړن او نـاوړه دو دونه، اه بل لوری دخا انو، ملـکانو اوذی رسوخو خلـکو د وطن او قام سره دغټ زړه ګـذاره او بـی عاطفـګی؛ یوله لوڅی مری او بل یـی دسرلاندی ډوډی لـټوی، یو ترك چوی او بل وایـی: شوق وذوق! دا ورانه ورانی، دا ویجاړه ویجاړی د خدای د پاره دژړا نده؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان ووطن

تمنای آقای بینوا از نویسندهٔ انزوا گرفته بناخن رسائی شباهت میرساند که ازسرشوخی بدلی آشنا شده ومیخواهد ازسازشکسته و ناکملی صدائی بیرون آرد !

گرچه لبهای معتاد بخاموشی وقتی سر گفتار آید هوشی میباید تادرعوض آنکه گره از کری گشاده باشد بسهو خاطری نخرا شد ؛ ولی هرگاه بخواهیم صدای جوان حساسی را بی انعکاسی نگذاشته باشیم میسزد از چنین هواجس و احتمالات متصورهٔ هم نهر، اسیم، مخصوصاً هنگامیکه موضوع جوان وجوانی بمیدان آید ویا سخن از وطن وجوان درمیان !



بناغلی سرور « جویا »

بلی ، موضوعات منتخبه هر یکی بذات خودش از دیگری بهتر و (برای نوشتن) شور انگیز تراست اما وقتی بجوان و وطن رسیدم به احساسات عطشان وموج جوانی خودم نیرو ئی ندیدم که ازان قدمی فرا ترمیگذاردم.

« دلرا کی آن طاقت بود کز لعل جانان بگذرد »
« یا یکجهان لب تشنگی از آب حیوان بگذرد »

خوب است ، خواننده سر گردان نشده و درازی کلام ویرا ازخواندن پشیمان نه سزد وبداب گفتنی خود ما را زیراین دو عنوان یاد ومقصد بنگاریم که جوان کیست ؟ و نسبت جوان و وطن چیست ؟

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان افغان

بیناغلی بینوا !

ازینکه مراهم در قطار نویسندگان برای سهم گرفتن در اقتراح (ویژه زلمیان) دعوت فرموده اید تشکر ! در همین تازگیها رسالهٔ کوچك رنا چیزی تحت عنوان جوان افغان از قلم نگارنده در انیس نشر شده است باور کنید که جمیع مطالب گفتنی و درد دل خود را در آن رساله تمام کرده ام .



بیناغلی سید قاسم «رښتیا»

پس اکنون که ترتیب مضمون جدیدی را از من تقاضا فرموده اید جز اینکه عناوین همان رساله را با تتمهٔ آن بحضور شما تقدیم دارم ، مطلب تازهٔ دیگری در حصهٔ خود یافته نمیتوانم .

عناوین مذکور باینقرار است :

جوان چیست ؟

جوان افغان !

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان کیست ؟

جوان کسی است که با خاك علاقه‌داشته و آتش عشقی برای تعالی آن در سینه دارد ـ جوان کسی است که بابصیرت کامل ، محیط‌خود ، قوم خود واحوال



شاغلی عبدالرحمن «محمودی»

لباه اجتماعی شا نرا نگریسته و میداند که امروز ما باهمه افتخارات باستانی که‌داریم در صف ملل گیتی از همه عقب تریم وهمینکه همین درد را احساس میکنند ، عرق مردی ومردیش تحریك شده و با خود عهد میکنند که برای اعتلاء و ارتقاء قوم و خاك خویش مرد وار در مقابل هرگونه موانع قد علم کرده وجان ، مال وهمه هستی خود را برای تامین این غایهٔ مقدس صرف نماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ویښې زلمیان

ښاغلیه ننګیالیه «بینوا» !

د پاس عنوان لاندې تاسی ځما نه د څورلسو موضوعاتو یه شا و خوا کښې پوستنه کړی چه خپل معلو مات پکښې ولیکم . سره ددې چه له یوې خوا دغه هره موضوع ډیره ستره او درنه موضوع ده او له بله پلوه زه پخپلو نیمګړو بو معلوماتو پوره ډاډه نه یم چه لکه څنګه چه دا سی در نو اجتماعی مسئلو حق دی دومره څېړنه به پکښې و کړی شم ، خو بیا هم تر کومې اندازې چه وس می کیږی کوښښ به و کړم چه د لوستلو او استفادې ور څه ولیکم .



ښاغلی محمد ارسلان «سلیمی ورډګ»

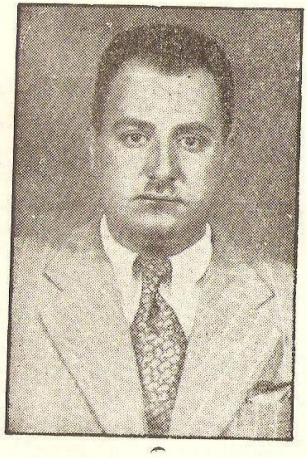
مخکښې له دې چه په اصلی مو ضوع کښې و ر ګډ شم خپله وظیفه ګڼم چه ستاسی نه دزړه د کومی تشکر و کړم، ځکه دا پو ښتنې او ستاسی نور د « کابل» مجلې موجوده نشریا تی موضوعات ستاسی سپېڅلې پښتنې مینه اودپښتنو دحقیقی لوړتیا او سعادت سره د زړه علاقه څرګندوی ، نو له پاك خدای (ج) نه نیاز کوم چه د و طن ټول افراد ستا سی په شان ویښ کړی ، ځکه چه هغه وخت به دوی ټول د ملك او قوم په مقابل کښې خپل وظائف پورهٔ و پېژنی او بیا به

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوانی و مقتضیات آن

اینك جوش بهار عمر و عنفوان ر بیع ز ند گیست . طبیعتم با السنهٔ مختلفه تکلم دارد و گلهای ز یبای حیاتم در حال تبسم اند . دورهٔ طفولت ، زمان صبا وت وروز گار ر ین کود کی برای همیشه وداعم گفته کم کم خاطرات آن هم میخواهد فراموشم کند .

خود را در بین حقیقت وخیال مینگرم ودائما از یك محیط بمحیط دیگر سیر دا رم و در هر مرحله جمال وعظمت را با وضع و کیف جد یدی تما شا میکنم . حب وعا طفه درین دو ره با جا مهٔ زیبا ئی جلوه گری دارد ، حکمت و دانش از هرسو بسوی ما تجلی نموده ومائدهٔ حریت برای استلذاذ وتطعیم ما نیکو گستر ده شده . قوهٔ خارقه آسائی دست ولا و دوستی را بسوی ما دراز ومنادی غیب مارا بطرف سعا دت ابدی صلای خیر میز ند . این و فت حقیقت با مظهر اتم آن بمشاهده رسید وقلب انسانی بهوای خیر وفلاح تپش دارد . آه چه دورهٔ درخشان وچه ایام زود گذر وعزیز ! !



شاغلی «میرعلی اصغر شعاع»

آیا ظرفیت و جودم استعداد پذیرفتن این نعمت کبر اوغنیمت بارده را دارد ؟ آیا وا قعا گلهای جوانیم با طراوت ، عذوبت و ملاحت خواهند شگفت ؟ در بوستان زند گی خدمتی را که بر نهال هستیم تحمیل کرده اند انجام خو اهم داد ؟

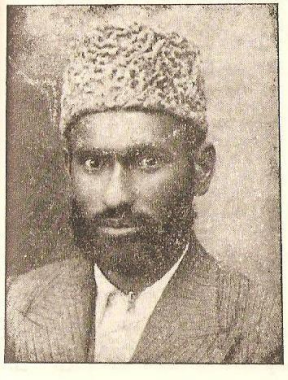
کلمهٔ جوانی را باجمال وزیبائی بهار وتازه گی جوش وخروش ومستی توأم میدا نند و لی آنرا نباید از عینك بد بینی بنگریم ولفظ مقدس جوان وجوانی را بشوائب و مفا سد ملوث بدانیم . آیا میشود بهار ز یبا را نازیبا خواند ؟ آ یاممکن است جوانی را با یکسلسله بد مستیها ، خیره سریها، شیطنت ها ور ذائل تلبیس نمود ودر هر جائیکه از آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

وینښ زلمی څوک دی؟

خوبونه یو راز نه‌دی او بیداری هم لحاظه اقسام لری .

له‌یوه‌خوبه سړی دچر ګ په‌نارو ، دملا په آذان یاد لمر په‌ختو را ویښیږی مګر لحینې خوبونه اسرافیلی شپیلی غوارې.د پر لحه‌زلزله وشی ، لحمکه وخوزیږی ، کوتی ونړیږی مګر لحینی کسان هما غسی ویده پاته شی اوخبر هم نه وی چه دنیا څو بغړی ده .



شاغلی ګل پاچا «الفت»

په دنیا کښې عجیب وغریب خوبونه شته او د پر رنګونه لری . لحینی کسان په خوب کښې خبرې کوی اوځه‌وائی لحینی نور لاداسې همدوی چه پ، خوب کښې له لحایه پاخیږی او دیوه بل شن شمور په مرسته لحی او به شکی ، بهرته راځی ، پخپل لحای پر یوزې مګر ویده وی ، نو مطلق کار کول یامحض خبرې کول دویښوالی علامه نه‌ده .

دغه خلق چه د ورځی په بازارو کښې ګرزی یا په ادارو او کورونو کښې ګډ روونه کوی ټول ویښ نه‌دی دوی‌به له برسټنو اوبستروړا پاخیدلی‌وی مګر ویښ شوی به نه‌وی .

دغفلت له‌خوبه‌پاخیدل‌بل‌شن‌وی،دشعوراواحساس ویښوالی‌دغه‌نه‌دی اود فکر بیداری‌بل رازده انسان‌یوقسم خوب لری چه دطفولیت له‌وخته درشد او بلوغ یعنی لحلمیتوب تر وخته وی اود پر لحلمیان لاپه دغه وخت کښې‌هم نه‌ویښیږی . یوبل خوب دی چه هغه یې له‌علم او پوهې نه‌لرې کیږی اود پر کسان لایه‌خوب کښې ملایان شوی وی اود پره موده و روسته ویو هیږی چه‌مونږ ویده وو . په‌لحینو کتابو کښې شته چه‌عالم ټول ویده دی اوپس له‌مړ ګه ویښیږی .

مونږ باید ویښ یوالحی هغه چاته ونه وایوچه چوری ئی‌په لاس کښې ده او له‌لحانه مچان شړی لحکه چه‌دا کار ویده هم کوی اوپخپله پوزه مچان نه‌پریږی دی .

ویده هم یوازی همااغه څوک نه‌دی چه‌دخپل بچی ژړانه اوری اونه‌ئی قلار وی بلکه هغه اشخاص هم‌ویده بویه‌چه‌د مظلومانو اوبې‌وزلو ژړا اوفریادونه نشی اوربدلی اونه متاثر کیږی کوم خلق چه ستر ګې غړوی مګر غیرله لحانه اوبې له‌خپل مفاده نور څه نشی لیدلی ، غوږونه لری خوبی له‌خپل‌شخصی اونفسی اغراضو نوری خبری نه اوری ، په ګو ګل کښې ئی زړه وی مګر په‌زړه کښې ئی‌عالی شعور اوعالی احساس نه‌وی نو که دوی‌ته مړه ژوندی اوڅوک ئی فاتحه نه‌اخلی په خوب کښې خوښی هیڅ شك اوشبه نشته .

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

وینې زلمیان څوک دی؟

او

باید څه وکړی؟

انسان په هر کار کښې نصب‌العین باید ولری ، ځکه چه بې نصب‌العین هیڅ کار بنه نتیجه نښندی بی نصب‌العین سړی په هیڅ کار کښې موفقیت نشی موندلی اونه ئې سرته رسولی شی ، نو باید دانسان نصب‌العین نیك ، بنه اورواوی اوبد نصب‌العین دبوه مضمن مرض اومهلك مکروب غوندی دی چه ورانی اوخرابی پینبه وی . نو وینې زلمیان هغه څوك دی چه یو صحیح نصب‌العین ولری ، او وینې زلمیان هغه څوك دی چه د پښتنو دعزت اوشوکت او یو والی دپاره فدا کارانه کوشش وکړی . وینې زلمیان هغه څوك دی چه له



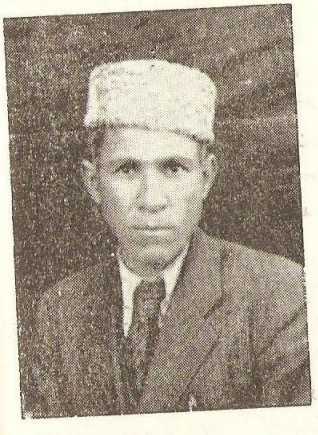
شاغلی نیك‌محمد« قدائی میلنی»

ملی حب اود وطن له عشق څخه ئی زړه ډك وی . او خپل ژوند او بقا دملیك او کام په ژوند او بقا کښې مضمره وګڼی د کام ایذاد ځان ایذا او د کام راحت دځان راحت بولی . وینې زلمیان هغه څوك دی چه ځوانی ئې په ، خولی نکتائی ، پوډرو ، واټر پروف !! یا پکړی اوخمتانوی، زحمت کالی اود خپلی تولنی او ملت اومحیط دمقتضیاتو او ایجا باتو دروح څخه ځان خبر کړی او جامعی ته کټه رسوی ، دملت سعادت ، ترقی اوقوت ئی مطلوب وی اودملی

(c) ketabton.com: The Digital Library

وینښ زلمیان او اعتماد

زما په پخپلو پښو ونو او چلن کې دنړۍ مو جوداتوته راز راز خبرې وینې خو کله کله ئې مخ په خبرې ووهی خوب ته ئې نه پرېږدی کله سړی دشپې ورځې چلن اودنړۍ جریاناتو ته لږ څه ملتفت شی هغه وخت به د فکر په تبادله کښې حیران پاته اود مفهوماتو سره به په خپل نه لاس یو ری کړی چه داعظیم الشانه کاروانونه له کومی خوا را پا ځیدلی او کومې خواته درومی او داچه په خوا زه خوب اوده پراته دی د کومی لویې لاری منزلو داسی ستړی ستو مانه کړی چه ژوند او مرګ ور ته په



دروازه کښې څو کیدار ولاړ دی خدای، خبر چه دوی په څه حب او په کوم عالم کښې به دتصور خو ونه وینی ناخبره پراته دی دکو چنیتوب په ځنګو کښې ځاځنګی او ځنی د ځلمیتوب لیونی مینې را پا څولی په لو ړ و ژورو کې هرې خواته منډې وهی بله برخه چه وګورې عمر خو ړ لی د زړښت سره مخامخ شوی سپین ویښته ورته د بلی دنیا نغمې وائی دلته سړی له هری خوانه دنیا او مو جودات په یوه منحر که حال کښې وینی مګر نیک مرغه هغه انسان دی چه خپل اجتماعی او همنوعی خیر او شریې پخواله

شاغلی عبدالمنان « دردمند »

و خته پیژاند لی وی او په دې اعتماد کښې وی چه دا خپله منزل ګاه د راتلونکی همنوعی کاروان اقا متګاه وبو لی او هغوی ته ئې ورډانه پرېږدی. له بله مرغه نن خبره دې ځای اوسینې ډاګی ته رارسیدلې چه پایداوده خلك راوښې او وینې زلمیان وپیژاندل شی او داپوښتنې او خبرې دډیر و ور ځو را هسې دو طن په جرائد و کې جریان لری چه و ینې زلمیان څوك او د هغوی و ظیفه څه ده ؟ په لنډ ډول وایم وینې زلمیان په اشرف المخلوقات کې هغه پو هه ستر ګور نابغه ګان او پاك احساسات لرونکی دی چه په ځان اعتماد ولری، نفسی خواهشات اومادی پر ستی ئې هیڅ ونه غواړی، د جامعې مدنیت تشکیله وی او تهذیبی جامی ورا غوندی، معنوی لو ړ تیا ورته عوایدی دادول ځلمیان نو هغه وخت هغه زړه په هغه ستر ګو پیژاند لی شی چه خپل اجتماعی در اوخوښی پخپل وجود کی حس اودځان دردو ګنی، ځکه وینې زلمیان وینه ا نر جی (قوه) لری او کولی شی چه په بشری ټو لنه کې پرې دنیکنا می اوپاك محبت مقام اشغال کړی او خلك ځان ته را و بولی، وینې زلمیان د کو چنیتوب دلمنی څخه ژ وند واحساساتو را پا څولی د غیرت او میړانی په ډ ګر کې دپښتو ن زلمی تو لواك

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقت جوان

که میتوانستم ندانستم که میدانم نمیتوانم

جملات فوق در حقیقت اخطار نزاکت آمیزیست که بطرف جوان اشاره رفته تا مبادا نقد امروز را بفردا سود ناید. چه‌می بینیم که گرانتین و مهمترین چیزیکه مقدمتر از همه مخلوقات خلق گردیده، است همانا وقت و زمانیست. زیرا اگر وقت نبودی موجودی بوجود آمده نمیتوانیست واز نبودن وقت، هیچ ترتیب و انتظامی هم در عالم بالا و پائین ممکن نبود و اگر خیره‌تر شویم پیش از همه موجودات وقت خلق شده وپس از آن دیگر موجودات بظهور آمده اند.



شاغلی عبدالواحدغند مشر

لذا وقت نسبت به همه مخلوقات اولیت و قدامت دارد و بد یست که اهمیت او از هر چیز اولتر و گرانتر بوده واگر پیش از همه قیمتی بوقت قائل نشود به هدف واصل شدن امر بسی مشکلی میباشد زیرا وقت بسرعت عجیبی طی میشود که هیچ چرخی هم به آن برابری نتوانسته ونه کدام دماغ رساتری آنرا تخمین وتعین کرده میتواند ومعهذا کسیکه از جلو در آمده از وقت استفاده نموده وآنانیکه گذاشته تا او بگذرد از دمبال نرسیده و اگر تلاشی کرده وسنگ پشیمانی را هم بفرق خود زده سودی نکرده یعنی دیرتر بخود ملتفت شده و آنوقتی بوده که بخود وجامعه کاری از پیش نبرده وقوای جسمی ودماغی اوبه تحلیل رسیده وانگبی رعشه بر بدنش افتاده وسخت دچار حیرت ویأسی میشود که خود ودنیا را از

(c) ketabton.com: The Digital Library

وظایف وینبس زلمیان

وظیفهٔ هر فرد خصوصاً ویښ زلمیان است تا بکمال عشق ومحبت از وطن و ملت خویش مدافعه نموده ونگذارد که کلیت واستقلال وطن اش از دست برود باید نه تنها سرحدات وطن خودرا که ماوای ملت ماست دفاع وحمایه نمائیم بلکه موظف ومجبوریم که تمام معادن، دارائی، بزرگی وعظمت گذشته وآینده ونام وطن را در نظر گرفته واز آن دفاع وبرای تعالی و ارتقای آن بکوشیم و از تمام منافع آن جداً دفاع نمائیم - دفاع یك وطن نه تنها ذریعهٔ شمشیر و تفنگ و اسلحه است بلکه ما باید وطن خود را به سعی وعمل خود حمایه نموده و نگذاریم که از سبب تنبلی وبیکارگی ودشمنی های خانگی وعناد های شخصی ما چنانچه در سابق شده بود امروز نیز وطن عزیز به رجعت قهقری گرفتار شود علاوتاً ما مجبوریم ووظیفهٔ ما جوانان است که تمام وظائف دینی و قوانین موضوعهٔ وطن خویش را که برای رفاه سکنهٔ آن میباشد خود عملی نموده وآنرا به مقابل کسانیکه ازآن احترام نه نموده وتعمیل نمی نمایند دفاع کنیم چرا که همین قوانین است که متعلق به خطه وخاك وطن است. وظیفهٔ جوانان میباشد تابرای مملکت خویش حس اعتماد بخود را پیدا کنیم جینیکه یك ملت حس اعتماد بخود را پیدا کند و تمام جوانان آن خود را برادر همدیگر دانسته و ملتی را که به آن خود را توام ومربوط میدانند با عشق ومحبت مفرط دوست داشته وبرای دفاع حقوق، ناموس وشرف آن کوشیدند، میتوانیم بگوئیم که این جوانان وظیفه وجدانی خویش را به مقابل وطن تااندازهٔ ایفا نمودند. محبت به وطن اول از فامیل وخانهٔ پدری شروع میشود بالاخره محبت و دوستی فامیلی، اقارب به همسایگان و غیره گذشته روابط سیاسی وبا همه را بدست می آورند - وطن دوستی دایم باعث عشق و محبت مفرط میگردد وهمین عشق و محبت است که ما را مجبور به قربانی و فداکاری میکند



شاغلی غلام احمد «فکور»

(c) ketabton.com: The Digital Library

پښتانه ځلمیان

پخپلو وظائفو پوهیزی

پښتانه ځلمیان یاهغه غښتلی، توریالی، دملی احساساتو ډک او وطن پرست ځلمیان دپښتو نخوا په صافه هوا ، د پارو پامیزاد په ښکلیو غرو اودرو او د ننګر هار د آزاد طبیعت په لمنو کښی روزلی شوی اولوی شویدی خپل ملی وظایف ښه پیژنی .



ښاغلی عبدالکریم «حکیمی»

ددوی دنیکونو او پلرونو توریالیتوب، بریالیتوب او سر بازی ددوی په مغزو او ذهن کی داسی حك شویدی چه اتوم پرستان ئې په ملیونو پیړیو هم د دوی له مغز و څخه نشی اپستیلای .

دوی د خپلی مینی او هواد سره ډیره مینه او علاقه لری ، اود هغه دارتقا او لوړوالی دپاره دهرډول ایثار اوفدا کاری ته حاضر او آماده دی. دوی پوهیزی چه د ویښوالی او حرکت وخت راغلی دی دوی اوزه په اوزه دهواد د و دانی، اود ملت دبیداری په لاره کی داسی جد وجهد او زیار باسی چه د نیکو نو ارواح له دوی نه خوشحاله شی او را تلونکی نسل د دوی د خدمتونو او جان

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان

جوان تا از جوانی فیض یابست
سرش پر شور ودل پر آرزو به

به تن او راست خون گرم تازی
نهان اندر نهادش های وهو به

دل او زنده باذوق مرادی
نوای جان فزایش در گلو به

به بزم تاب وتب سامان هستی
می بیتابی او را در سبو به

جوانی گلشن پر رنگ و بوئیست
ز فکر تازه اش آبی بجو به

جوان چون لاله روشن مزاجست
بچهر از خون نابش آبرو به

درون سینه اش سوز محبت
بلب از شور شوقش گفتگو به

به حکم عشق دائم مطلبی را
گرفتار تلاش جستجو به

جوانی را کر کتیر است لازم
که گل را تازگی همراه بو به

جوانی را پی انجاز آمال
محرک مژدهٔ لا تقنطوا به

نکوئی آشکارا ونهان خوش
جوان را صدق با روی نکو به

دهد تا کار صهبا در ضمیرش
نوائی از «صفا» در گوش او به



شاغلی محمد ابراهیم «صفا»

مصطفی عمرزی

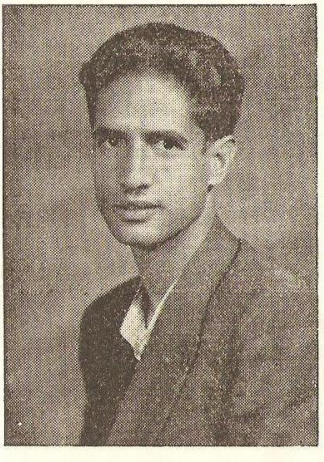
(c) ketabton.com: The Digital Library

نسل جوان

جستم از پیری که ما تا کی بخواب غفلتیم
گفت تا نسل جوان مملکت بیدار نیست

گفتمش گرخواب غفلت دیرشد تعبیر چیست ؟
گفت تعبیرش بجزمرگ فلاکت بار نیست

گفتمش نسل جوان باید کرا پنداشت؟ گفت
آنکه چشم بینشش را پردهٔ پندار نیست



گفتمش بر نقش پای کاروان کی میرسیم ؟
گفت تاازخواب چشم خفته ات بیزار نیست

گفتمش دور از ترقی چند باید زیستن ؟
گفت تاپای گران سنگت تودر رفتار نیست

گفتمش این راه ناهموار دارد خار، گفت
راه هموار است گر فکرتو ناهموار نیست

گفتمش کی میتوان کردن تمیز نیك وبد ؟
گفت آنگاهی که برآئینه ات زنگار نیست

گفتمش نقداً بیاید باچه سودا کرد ؟ گفت
بهتراز «کار» اندرین بازار پیدا وار نیست

گفتمش گر کار نبود مسئلت درچیست گفت؟
کار بسیار است امانتنگ بر بیکار نیست

گفتمش در پیشبرد کار ثروت لازم است
گفت این عضوی بود، عضود گر بیمار نیست

گفتمش هستی بود مستلزم برگ ونوا
گفت اسباب ترقی فیشن وسنگار نیست

گفتمش زین رنگ وبومارا چه در کاراست؟ گفت
(آنچه مادر کارداریم اکثرش در کار نیست)

گفتمش تخم محبت کاشتن بر می دهد
گفت آری بی محبت شاخهٔ را بار نیست

گفتمش باشد که مینا میربان گردد بجام
گفت شاید لیك درمیخانه کس هشیار نیست

گفتمش تا کی چنین بار سبکباری کشیم؟
گفت تا گفتار ما همسنگ با کردار نیست

با فغان گفتم که راه راستی بنمای - گفت
جستن این راه از پیر خرد دشوار نیست

گفت ای نسل جوان همت کنید همت کنید
کس شمارا چون شما در کارتان همکار نیست

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پښتون زلمی ته

هره شپه سبا کوم ستا په سودا کښې

هره ورځ می بیګا ـ ـیزی ستا ژړا کښې



شاغلی محمدشاه کاکاخیل «خیال»

دهرچا کاروان جوپې په بازار ګډی

ستا په تپه تروزمی شپه په بیدیا کښې

ستا سکوت ،سکون، جمودته حیرت وړی

ارځ په ارځ دی نه بدلیزی هیڅ غوغا کښې

په نشه دنا پوهی هسی ډب ډوب پروت

چه دی ستر ګی نه غړیزی سپین سبا کښې

«خیال» دی سر ته کله ښپوته دم درهی کړی

ته کښیو تی د میر ګو توره بلا کښې

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان و جوانی

جوانی نو بهار زندگانیست
جوانی نو بت زحمت کشیهاست
جوان باشد جوان طبع و جوان مرد
بهمنوعن خود پیوسته همدرد
جوان هر جاهل و دیده درا نیست
جوان هر شوخ چشم بیحیا نیست
جوان را چشم دل بیدار باشد
جوان با اهل دانش یار باشد
جوان ز آمیزش نادان کند ننگ
رمد از چرس و از تمباکو و بنگ
عمل باشد جوان را حسن کردار
نه تریاك وچلم نی برش ونسوار
جوان را نفرت از بزم قمار است
جوان بد بین مستی و خمار است
جوان عادت کند کردار نیکو
جوان پابند حفظ ننگ ونام است
جوان نبود در انداز و سخن چین
جوان از تهمت و بهتان کند عار
جوان از کس ندارد چشم احسان

نشاط زندگانی در جوانیست
جوانی کار کردن را مهیاست



بناغلی محمد ابراهیم « خلیل »
نباشد شیوه اش جز کار نیکو
جوان رابا بزرگان احترام است
نیندازد جوان بین دو کس کین
که هست آن پیشهٔ فساق فجار
جوان احسان کند با نیکمردان

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان کسی است

جوان کسی است که فکر نکو بسر دارد
جوان ز معنی حب الوطن خبر دارد



جوان کسی است که ازراستی بخدمت ملک
مدام بسته کمر همچو نیشکر دارد
جوان کسی است که باری بدوش کس ننهد
جوان زدوش کسان بار کار بسر دارد
جوان کسی است که دارد همیشه سعی وعمل
جوان ز لاف وگزاف ور یا حذر دارد
جوان کسی است که در محفل نمایش دهر
قبای فخر ز علم و هنر ببر دارد
جوان کسی است که سستی وتنبلی نکند
جوان دماغ و دل و طبع کار گر دارد
بعین سن جوانی جوان نمیباشد
کسیکه صرف غم جمع مال وزر دارد
جوان کسی است که اندر فضای سعی وعمل
ز عزم وهمت مردانه بال وپر دارد
جوان کسی است که قلب صفا وطینت پاک
همیشه در صدف سینه چون گهر دارد
جوان لایق مدحت کسی بود «طاهر»
که خیر خلق بهر کار در نظر دارد

بشاغلی محمد طاهر «خلیل زاده»

(c) ketabton.com: The Digital Library

وینې زلمیان

وینې زلمیان هغه څوک دي چه دهغې طبعی قوی ، اودبدنی ، اوتعقلی قوی په مرسته دعلم، معرفت، اوقلم، او بصارت اوفهم خاوندان شوی وی ، اودغه اشخاص



شاغلی محمدابراهیم « ثابت »

که څه هم د زلمیتوب له د و رې څخه تیر شوی وی خو د وی چه له هغه د زلمیتوب له استعداد څخه برخه اخیستې ده نو زلمیان ورته ویلای شو بلکه له زلمیانو څخه زیات دی ، ځکه زلمی خو هغه دی چه یوازی قوائی پوره او مستعد وی اودغه اشخاص چه هغه خپل دځوانی استعدادئی بی استفادی نه دی پری اینبی دعلم، معرفت ، لیکنی ، بصارت ، صاحبان شوی دی نوملی وظائف اونوردا سی مهم امورپه آسانه اوسره سینه انجامولای شی. چه بی له علمه، اوبصارته ئی دهغی دزلمیتوب دقوی په کومك نشوای انجامولای. نوځکه دوی دمعنا اوروحانیت له حیثه زلمیان بلکه له زلمیانو زیات دی . او وینې زلمیان بلل کیږی . وینې زلمیان هغه څوک دی چه ورور کلوی ، ملیت ، مینه ، ښه ، بد ، مضر

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان هستی ؟؟؟

هنوز سر گذشتهای شگفت کشور جبال‌را عشایر در پهنهٔ آسیای میانه چو افسانهٔ شیرین بیکدیگر حکایه میکنند . . .

مردان تاریخ که عمر خود را به حمایت وطن عزیز بسپرده اند باری از عمق گورستان به جوانان امروز نگرانند . .



بناغلی یوسف « آئینه »

اقوام پراگنده در نشیب وبالای زمین عریض بسی جهد ورزیدند و اوج گرفتند . ، حتی رقابت بشر به تسخیر کره های اجنبی نیز در تلاش است . .

استعداد معنوی‌ملل دست ودماغ جوان هاست، تکلیف جوان امروز مهمتر از انست که بگویم . .

« جوان رهبر است »

پیران بیاد وفت گذشته وعدم توانائی افسوس کنان، اطفال خود را عرضه می دارند و وصایای یکنوا خت می فرمایند . . . ولی آنکه جوانست ؟

ای جوان !

محصول مفید کشوری . . آرزو های ملی باگذشت شب وروز حیاتت تکمیل شدنیست ، می فهمی امید حاجتمندان وبیمایگان بسیار است وپیوسته جوانمردی ترا ایجاب می کند .

مگذار که دوران باز فرصت را از کفت بربایند . . « جوان فدا کار است » . .

شما دلیل مردمی هستید که باید کاروان رفته را دنبال کنند . .

زمان ومکان منتظر است . . جوان بیدار چطور این بعد را خواهد پیمود .

ای کشور کهساران وای سرزمین مردخیز !

مدام جوانت سر بر کف ذلت را از اطرافت بدور داشته وامروز که نوبت نسل حاضر است . . همان است که بود . .

شب دراز شد ورویای آینده خواب مرا سنگین تر می نماید . . سحری بس زیباو منور ، بتو آهسته ولی به صدای آرزومند می گوید : برخیز به شکوه بیداران ، جوانهای هنرمند مادر وطن را برا زنده ترین زیور هاست . .

شاید به حرکت و رفتار وجستجو گمگشته خودرا بیابیم . .

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوانان باهم یکی شوند

برادر محترمم « بینوا» !

دیروز که بجبهه وداع حضور شما رسیدم فرمودید راجع بجوانان و جوانی چیزی بنویسم ، خوش شدم که زهی بخت

(کوپیـك صبح تا گـله های شب فراق
با آن خجسته طالع فرخنده پی کـنم ؟)

گر چه خوب گفتم ، ولی : (نداستم که این دریـا چه موج بیـکران دارد ؟) چه در هنـگـام عزیمت و سفر کـه مسـافر را مجنو ن خوانده اند ، آوارهٔ چو ن من ، بادرد های از شماره بیرون از دل پرخون چه بـگوید ؟ چه بنو یسد ؟ (آه ازین کوتهی فرصت و امید دراز)



شاغلی محمد حسین «طالب»

بازهم بنازم شور جنون جوانی راورنه مرابا این کـمی فرصت و بضـاعت بنـگـارش دراطراف این چنین موضوع با اهمیت چه؟ وچه کـار ؟

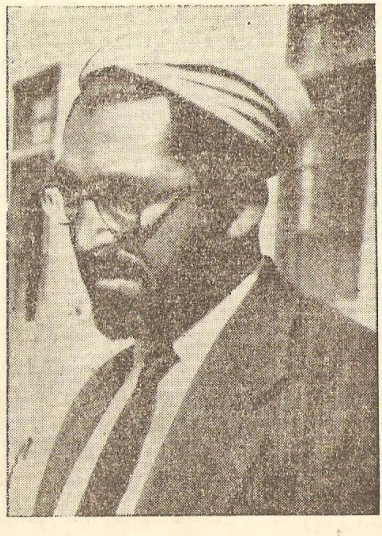
مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

من و سید افغان

شبی کتاب خاطرات سید جمال الدین افغانی را مطالعه میکردم و تحت تاثیر افکار وآرای آن عالم فصیح بخواب رفتم و در عالم رویاء با سید جمال الدین ملاقات کردم سید بحیث یك جوان افغان ازمن سوال کرد که حالت اجتماعی و اخلاقی جوان افغان چیست ؟

ومن بجواب سوالات سید پر داختم . چنانچه سوال وجواب ذیل بین من وسید ردو بدل شد .



من : جوان افغان حالا همان قسمیست که شما چندین سال پیش نسبت به بعضی از جوانان شرق در یکی از مجالس خود یاد کرده بودید .

سید : کدام گفتهٔ من ؟

من : گفتار ها ونصایح شما همه بخاطرم هست و اینك اظهارات شما: « تجارب وگذشته ها ثابت کرده که مقلدین هر ملت در حقیقت راه بند دشمن ها می باشند ومدارك‌شان مهبط وساوس ومخزن دسائس وازعلاقهٔ زیادیکه مقلد به‌ملت تقلید شده پیدا میکنند افراد ملت

بناغلی‌محمدهاشم « مجددی »

خود را وعادات وتقالید خود را به نظر تحقیر میبینند و در نتیجهٔ تحقیر خود خویشتن‌را بدشمن تسلیم میکنند» ومن‌عرض میکنم که جوانهای امروزه ماهمه مقلدین هستند .

سید : (با لهجهٔ تأثر آمیز) پیشوا ها وریش سفیدان چه قرار ها برای علاج این حالت گرفته اند ؟

من : با کمال تأسف‌وخجالت عرض‌میکنم که تادیروز پیشوا ها وریش سفیدان‌به امراض‌طمع‌وخود خواهی واهمال گرفتار بودند وهریکی عقیده داشتند که باید من‌تنها درحیات مسعود باشم .

سید : سبب این حالت جوانها ودیگران چیست ؟

من : در حقیقت همین دو طایفه که در هر محیط شرقی وجود دارند مسئول از حالت جوانها هستند، بلکه گفته میتوانم جوانهای امروز مجسمهٔ گناه های دوطائفهٔ سابق الذکر هستند وسبب دیگر اینکه مدنیت غرب افکار جوانهای شرق را بطرف مادیت پسندی توجیه کرده واز عالم روحی که یکی از امتیازات شرق بوده دور ساخته است .

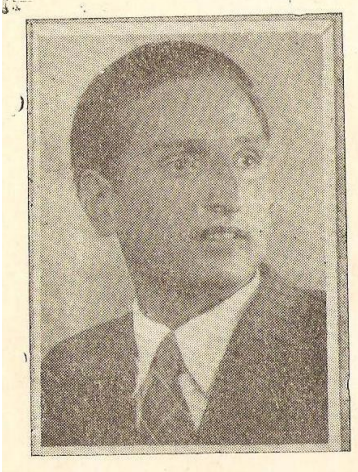
سید : جای تأسف است ! که در سابق من در هرجا به جوان افغان فخر میکردم وبرای

(c) ketabton.com: The Digital Library

قهرمان جبال

نسیم روح افزای بهاری، از فراز قلل شامخه سر ازیر شده، نخلستان بی‌بر گ وعریانی‌را که شیرهٔ حیات تازه ئی در عروقش دمیده است ، نوازش میدهد ، حرکت خفیفی که هیئت مجموعهٔ این‌مخلوق ساکن را به‌جنبش آورده ،در کنار رودبار کم‌آب ومعوج آن سرزمین بسیار خوشنما است .

❀ ❀ ❀



شاغلی عبد اللطیف « رشید »

صخره های الوان کوهستان مجاور از پرتو نیمرنگ اشعهٔ آفتاب جهانتاب ، زرین بنظر میرسند و خاطرهٔ لطیفی را به ذهن بیننده می‌سپارند . الحان مرغکان سحری زمزمهٔ خفیف رود خانه وصدای شورش نخلستان درهم پیچیده سمفونی را که بنام (طبیعت) بار ها شنیده اید و درهربارحظ مخصوصی از آن گرفته اید، بسمع میرساند .

❀ ❀ ❀

قهرمان کوه با اندام پولادینی که خطوط آتستیکی‌راونظر جلوه گر می سازد ، راه باریك وپیچ در پیچ دامنهٔ جبال‌را روبه‌بالا می پیماید‌ومیخواهد از گردنهٔ بلندی که در برابر او جلوه گر است عبور نماید . قدم هایش ثابت ومتین است. چشمان تیز بین ونگاهای زنده اش‌محیط پیرامون را مطیع ومنقاد اوساخته وسنگهای بزرگ این‌وادی اورا می‌شناسند ..... در مقابل اوهمه چیز سر تسلیم پیش آورده وساکت اند . شاه‌ها عریض وقامت راست او در زیر فشار وزن تفنگ وقطار های متعدد فشنگ استواری خودرا ازدست نداده وخمیده گی را قبول نکرده است .. .. اومیسراید ! آوازهٔ نغمات اجزآمیزش که درسرتاسردره‌طنین‌انداز است ، بالا آخره در آغوش وسیع دشت های باتر ولامزروع میخوابد :

او : کوهها ، میدانها ، رود بار ، گیها واشجار ! من شمارا دوست میدارم ، و.... .
آنها : (هم‌آواز) دوستی توچه بدرد میخورد ؟ کدام خیری از تو بما رسیده ؟

او : ..... ودر حفظ وصیانت شما ازهر چیز گذشته ام سرخی خاك شما ازخون من‌است .
آنها : توتنها هستی وشخص تنها نمیتواند بما نیکی کند .

او : چرا ؟ تفنگ من همراه من است ، شما میدانید نشان من پخته است !!
آنها : درست است . مگر تو تنها هستی . یکنفر نمیتواند آرزو های مارا برآورد .

او : عهد میکنم به‌تنهائی شمارا حفظ کنم ، چنانچه سالها چنین کرده ام . تفنگدار ان دیگری نیز در عقب اند .

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

خطاب بجوانان افغان

فاضل محترم آقای بینوا !!

نخست بایست از جناب شما کـه در پرتو حرارت سرشار و احساسات نیـك جوانی وبه پیروی یك آرزوی عالی در جستجـو هستید تاحقیقتی را کشف و فلسفهٔ جوانی ووظیفهٔ یك جوان را در جامعه تشخیص بفرمائید- اظهار تشکر نمود .



شاغلی عبدالمجید

سپس در خصوص اینکه این موضوع مهم وحیاتی را باعدهٔ ازذوات محترم واهل قلم مطرح مفاهمه قرار داده و در عین حال اینجانب را نیز افتخار بخشیده اید که در اینمورد اظهار نظری بنمایم - باید عرض کنم که -تأسفانه بنده اهل قلم نبوده و از این جهت نمیتوانم مفکورهٔ خود را در چنان چـه کـات ادبی بگـنجانم که قابل مطالعه گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوان حقیقی، جوان نمایشی

از چند یست که در صفحات جرا ئد و روز نامهای داخلی به عنا و ین مختلف کلمهٔ بر جسته جوان مطرح بحث قرار ً ر فته که دراثر آن شا ئعات ، مد یر عمومی پښتو ټولنه بناغلی «پښتوا» بفکر افتاد که باید اطراف این موضوع را دنبال و مقالاتی فراهم کرد ، و در آخر سال آنهارا بصورت کتاب جدا گا نه طبع وطور هدیه بقارئین محترم مجله کا بل تقد یم نمود ، تا فهمیده شو د که مر د م در بار ۀ جوا نهای محیط خودچه نظریه وجوانها در مملکت چه وظیفه دارند و وطن چشمد ا شت چه خدماتی را از آنها دار د .



بناغلی یار محمد « نظامی »

بنا به این منظور لستی از اشخا ص ترتیب دا ده و یکیك قطعه مکتو ب متحد المال بعنوان نفری متذ کرۀ لست ار سال و آنها را مکلف بفرستا دن یکیك مضمو ن نمود ند ، ضمناً اسم این نا چیز را نیز در لست نفری ا نتخا بی خو د جایداده وبه مکتو بی مرا هم مفتخر فرمو دند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

یو ورځ وکی ډرام په یوه پرده کښی :

د کلو رنځور

پرده پورته کیږی :

(د پښتو نخوادغرونو هسك هسك څټونه چه ځای ځای ئی پرسرولیږلواوره هم پرته ده ښکاریږی، دومره هسك دی چه ته به وایی آسمان ئی د ښکلو لو دپاره را تیت شوی دی ؛ دشنو دروپاکی فضا، رونړواوبو منظر هومره ښکلی دی چه د انسان روح تازه کوی ؛ دزرکو آواز و نه ، د غرځه و مستی ، د کوهسارو نسیم سړی په نڅا راولی ، هغه بل پلوته ارت اولوی د پښتونه په نظر راځی چه دغاټولو په ګلونو داسی سره ښکاری ته چه وایی دخپلوا کی جګړه نن خلاصه شوې ده او پښتنوزلمیانو داځمکه د دښمن په وینو لړلې ده . خو چه سړی د هر ځیر شی ددې غرو نو په لمنه کښی به ووینی چه « پښتون » رنځور پروت اوله رنګه ئې معلو مپیږی چه د کلو رنځور دی . مړلانه دی خو دده او دمرګ تر منځ هم څه پاته نه دی ؛ کله کله سترګی رو نړی کړی ، مګر ژړ د بی هوښی څپه پې راشی ...



شاعلی عبدالرؤف « بینوا »

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنی چند به جوانان :

خود را بشناس!

کلامی است وجیز و کوتاه ، اما خیلی مفید و سخت سودمند . از دانشمندان بزرگ بشریت گرفته تا اشخاص عادی، همه مردم را ازین اندرز و چیز بهره‌ایست و ملت‌ها و جماعات انسانی را نیز در شقوق مختلف زندگانی به « خود شناسی.» ضرورتی است تام.



شاغلی عبدالحی « حبیبی »

مرا بجه ان امروزه روی سخن است ، و مخاطب من هم اوست. افراد و جماعات بزرگ انسانی را «غرور» تباه ساخت و این مرضی است جانکاه و بیدرمان دریغا ! که جوان امروز سخت مغرور است ، و این غرور که مرض اجتماعی است ما را بسوی تباهی و هلاك می برد . خدای کریم فرمود ولا یغرنکم بالله الغرور و ما را از غرور و مباهات بیجا باز داشت . ولی ما خود را نشناختیم ، و آنچه بستیم ، خود را تصور کردیم .

امروز ما بدرد های اجتماعی گرفتاریم ، و شاید آنقدر فرو افتاده باشیم که به تصور درنگنجد ، ولی آیا ما خود را شناسیم ؟ و به آباء و اجداد خویش نمی نازیم؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

زلمی که سړی؟

په‌دغه نـزدې ورځو کې دیوه ملـګري کره میلمه وم، هلته نورملـګري هم وو یو له هغو ځنی پخوا تر روغبړه په ګـلو ګـلذارو پیل وکـاوه او ځان ئی له مامرو روښایه، په زړه کی لږ څه‌خړغوندی شوم ماویـل هسی نه چه دې‌ورور ته کومه پښنه نه وی ورپښنه، او زه ترې خبر نه یم خو چه تپوس می ځنی وکه رانه وې ویل : « ښه دا تاولی زما دمقالې په حقله څه ونه لیـکل ؟ » الله اکبر! دا ز مونـږ هغه ښاغلی اوپوه ځلمی د ی چه تر هر چا نه مو زیاته تمه ورته وه، څـو مره انـانیـت څو مره خودخواهی ؟ ! تاسی و وائی دانوشه ګنـاه‌ده چه سړی به پرې له‌یار آشنانه مرو ریـږی او ګرموی به ئې ؟



ښاغلی سراج الدین « سعید »

ښه هغه کـم کـاردی چه یواځی په زلمو پوری اړه لری او نور ځنی معاف دی ؟ زلمی چانه وایه شی دزلمو پوهـی کوم معیار شته اوکـه په تشو خبرو سړی دځلمینی د مرتبـی پورته رسی ؟ . بیا خو داویل په کـار دی چه دزلمو دتخصیص وجه څه ده ؟ ! او داسی خلقو ته چه له هغو ځنی د لویو لویو او د ښو اعمالو تمه کـیږی زلمی و وایو ښه دی که سړی ؟ . . . زمونـږ درست ځلمیان (ددې ملـګرو په تعبیر) په شمار لس تنه نه دی اوچه بیـادی هغه دخود خواهی، خود پرستی په چپو کی لاهو دی اونو ره تمه ترې نه نشی . . . زمونـږ ځلمیان پخوا تر هر څه خپله هو سائی ، ښه لوئی مانـی، غټ منصبونه

(c) ketabton.com: The Digital Library



شاغلی فاضل میر محمد صدیق مقالهٔ غرا و دلچسپی زیر عنوان « وظیفهٔ جوانان بیدار » فرستاده اندولی چون بعد ازطبع و ترتیب فورمه‌ها باداره رسید متأسفانه گرفته نتوانستیم تنها به عکس او اکتفا کرده از همکاری این جوان دانشمند تشکر میکنیم (اداره)

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- رسانه ی دعوت

جهاد بزرگ افغانان، آزمونی بود که در ورایش، فداکاری و ایثار، بار دیگر وجاهت و حیثیت یک ملت با پیشینه را آشکار می کند. در آن سالیان، هرچند واژه گانی که بار معنایی «درد» داشتند، در روایت حال مردم، جزو ادبیات مستعمل بودند، اما عزت نفس، ملت را در صبوری ایستاده گی، از حافظه ی تاریخی محروم نمی کند. جبهات تنازع در تمام انواع آن، افغانان را در راه خدا و میهن، به ایثار می کشیدند.
مقاطعی اند که در بُرش آن ها، گاه بُریده گی از گذشته، به مبدای نو می رسد. حماسه ی جهاد افغانان، جزو میراث های پُرشکوه تاریخ بشر برای آزادی، مسجل است، اما آسیب های جنگ، پی آمد دشواری هایی شدند که مردم ما با تحمل جنگ، ریسک کرده بودند. دشواری رویایی با یک ابر قدرت، نفس گیرد بود. بنا بر این، بسط مفاهیم جهاد، مبارزه و قدرت، از میان جبهه تا عقب جبهات، طیف دیگری از افغانان مجاهد را تشویق می کرد که با کار فکری، فرهنگی و حرمت قلم، بکوشند نقش واقعی توده هایی که قربانی شدند و قربانی می دهند، اصل مبارزه ی مردم با اتحادشوروی باشد.
من تا دو سال قبل نیز طارق بزگر را به جا نمی آوردم. از روی تصادف، یافت نشر مضامینم در سایت «افغان سباوون» که بعداً «دعوت میدیا ۲۴» شد، مرا با یکی از سرد و گرم چشیده گان سالیان ایثار، اما اندوه مردم ما آشنا ساخت. من با شهرت «بزگر» ها آشنا بودم، اما نمی دانستم فردی از این خانواده، از روی لطفی که فرهنگی ست، زمینه می سازد تا در نوبت ما، آزمون دیگری سپری شود که در تنازع فرهنگی اش، ثقلت و دشواری محسوس است.
من از طریق رسانه ی دعوت، اندوخته های فکری ام را تقدیم می کن و خوشحالم که این سعی در زمینه ای صورت می گیرد که از شان

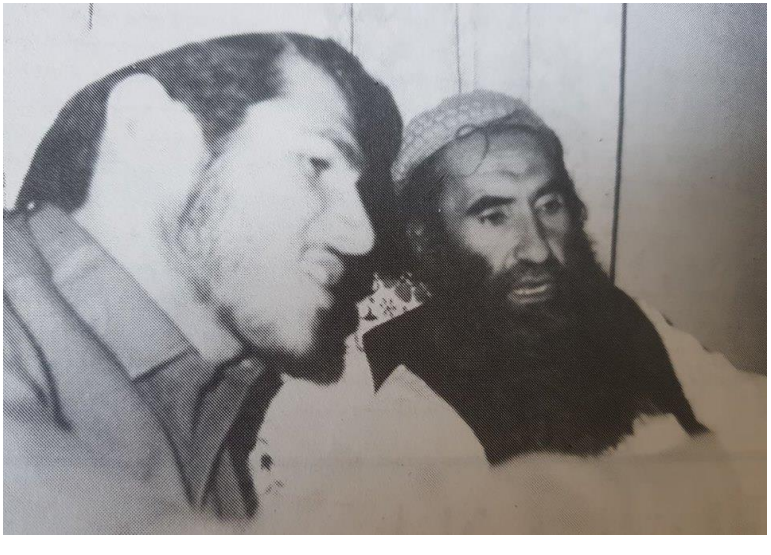
(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشینه ی نیک بهره مند می باشد. مسرت این که همانند من، در زمینه ی تجربه ی بهم پیوسته ای که افغانیت را اصل می داند، بیشتر می شود، در بستر مطمئن این حدود، به خانواده ی بزگر ها مبارکباد می گویم!

در رسانه ی دعوت می مانم و برای بزگر ها توفیق بیشتر می خواهم که پیشه ی آنان(بزگر) در زمینه ی ملک و ملت، به حاصل نیکو می رسد. تراژیدی فرار مغز ها و ویرانی محاضر مرید و مرشد، افغانان را هوشیار ساخته است: فرهنگ و فرهنگی را پاس می داریم!

شرح تصویر:

فرمانده ی نامدار و فاتح بزرگ ترین نبرد جهاد مقدس(فتح خوست) الحاج مولانا جلال الدین حقانی(رح) با گزارشگر نشریه ی «دعوت».



(c) ketabton.com: The Digital Library

BTN –
– (شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر)

اواخر سال ۱۳۸۸ش بود. در جمع دوستان دست اندرکار رسانه ها در محلی گرد آمدیم که بعداً با نام «رادیو و تلویزیون باختر»، از خوب ترین و بهترین تجربیات رسانه یی افغانستان شد؛ اما متاسفانه عمر این تجربه ی خوب، بیش از یک سال نشد. با این حال، اندوخته ی ما از این تجربه و اعتماد مردم بر این فرهنگ، به این باور کمک کرد که تسامح و تساهل، فضای باز، آزادی های فکری، احترام، همدیگرپذیری و پاداش به خلاقیت و ابتکار، می توانند ارزش کیفیت را تضمین کنند.
«کابلبانک» پیشین با حمایت پروژه ی شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، زمینه می سازد تا شماری از فرهنگیان و دست اندرکاران افغان رسانه ها، گونه ی دیگری از پوشش رسانه یی ایجاد کنند که با وجود مشکلات و سقوط بانک مذکور، اما توانست در میان رسانه های افغانستان، خوب بدرخشد و ماندگار بماند.
«رادیو و تلویزیون باختر» در موقعیت دهبوری در غرب کابل، در محلی که مربوط بنیاد احمدشاه مسعود است، دارای استدیو های مجهز تلویزیون و رادیو بود. این شبکه با بیش از صد تن پرسونل، بیش از یک سال، نشرات متنوع خبری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در ساحه ی کابل، برودکاست می کرد. از نگاه تخنیکی، سیستم پیشرفته ی تلویزیون باختر با کیفیت دیجیتال عیار بود. قراری که انتظار می رفت، در صورت تداوم شبکه ی باختر، کیفیت تخنیکی و نشراتی آن بیشتر می شد. در این میان، ماهیت نشرات تلویزیون باختر با ابتکار و خلاقیت، در حالی که همگونی هایی با سایر رادیو- تلویزیون های داخلی داشت، با معرفی برنامه های تولیدی داخلی، خیلی جلوتر از رسانه هایی قرار می گیرد که با شهرت تلویزیون های طلوع یا آریانا،

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش عمده ی نشرات آنان(۹۰ درصد) استفاده از تولیدات صوتی- تصویری خارجی ست و ارائه ی برنامه های داخلی آن ها، بیشتر مدیریت خوب از تقلید برنامه های بیرونی به شمار می رود. برنامه های «آواز افغانستان» و «ستاره ی افغان» در تلویزیون طلوع یا کنسرت های کلان موسیقی در تلویزیون آریانا، همه و همه، صورت های مقلد برنامه های خارجی اند.

در بیش از یک سال فعالیت شبکه ی باختر، تلویزیون این شبکه با برنامه های تولیدی «مستند باختر»، «یک سده فراز و نشیب»، «نای»، «آیینه ی تاریخ» و برنامه های لایف، استفاده از محصولات خارجی را از انحصار فرآورده های تجارتی- تفریحی نیز بیرون می کند. برنامه ی «هدف» و برنامه ی «روز های تکان دهنده ی دنیا»، بیشتر با خوانش هدفمند از مسایل نظامی و رویداد های سیاسی، از اولویت هایی به شمار می رفتند که تیم کاری شبکه ی باختر، می کوشیدند سنت دگم و کلیشه ی نشرات صوتی- تصویری را بشکنند. دو برنامه ی اخیر با استفاده ی بهینه از مستندات خارجی، بیشتر در پی معرفی آثار ارزشمند غیر تجارتی نیز بودند؛ زیرا پخش وسیع محصولات تجارتی خارجی، با اثرگذاری روی اذهان عامه، در ایجاد فرهنگ های منفی، موثر شمرده می شود.

شبکه ی باختر، قبل از آغاز رسمی به کار(اواخر سال ۱۳۸۸ش) مدتی به صورت امتحانی از جوار آنتن آن در کوه تلویزیون(آسمایی) به نشر موسیقی می پرداخت. تکمیل تیم کاری، این رسانه را قادر می سازد تا اواخر سال ۱۳۸۹ش خیلی زود جلب توجه کند.

در فضای بازی که در حاکمیت رییس جمهور حامدکرزی به میان می آید، جاذبه های رسانه های صوتی- تصویری، ردیف طولانی این رسانه ها را معرفی می کنند؛ اما در این تجربه، هنوز رسانه هایی وجود دارند که از فرصت بازار آزاد، از رمق اقتصادی مردم و مملکت، سوء

(c) ketabton.com: The Digital Library

استفاده می کنند. تشدید اختلافات قومی، طرح مسایل افغانستان ستیز یا پوشش برنامه های مبتذل که با جنبه ی تفریحی، جلب توجه می کنند و از این حیث، بازار اعلانات را گرم نگه می دارند، فهم مردم از بخش بزرگ رسانه های صوتی- تصویری، به ویژه تلویزیون هاست. همان گونه که بخشی از مطبوعات به اثر سفارشی بودن، اشکال تجاری و حزبی، مقطعه یی بودند و زود در شمار رسانه هایی که عمر کوتاه داشتند، حذف می شوند، صنف رسانه های صوتی- تصویری با تجربه ی همسان، بیشتر «کمیت قابل ملاحظه»، مانده است.

مشهورترین تلویزیون های خصوصی، کمترین جنبه های آموزش و انتفاعی را احتوا می کنند. چند رسانه ی به اصطلاح غیر تجاری، مانند رسانه هایی که متهم به دریافت حمایت از خارج اند، بیشتر با ماهیت مذهبی، قومی و حزبی، به گونه ای روی ایده ها متمرکز می شوند که در احاطه ی کلیت مردم، درز های نفاق و شقاق به شمار بروند.

در چند و چون عمر رسانه هایی نوین افغانستان، هرچند رُخ و نمای ارزش های ملی، انسانی، اخلاقی و مفید دیده می شود، اما اکثر این نوعیت، پیوسته به حضور فعال معدود افغانانی ست که مربوط به طیف فرهنگی، تحصیلکرده و باسواد شمرده می شوند. شبکه ی باختر نیز با مسوولیت در برابر مردم، بیشتر از مزایای تجمع فرهنگیانی سود بُرد که آگاهی ها و تحصیلات خوب داشتند.

برای بررسی بیشتر روایت رسانه یی که بدون شک ارزش تعریف تاریخی دارد، یادآوری مشی و منش آن مسوولان شبکه ی باختر، مهم اند که تقریباً با اختیار روش مجزا، کوشیدند در عمر کوتاه رسانه ی باختر، حرف نو داشته باشند.

در طول یک سال کار در تلویزیون باختر، احتراز از تقلید، اجتناب از تبعیض و اعتقاد به نوآوری و خلاقیت، شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر را ماندگار کرد. جلسات روتین اعضای هیات رهبری که کاملاً در

(c) ketabton.com: The Digital Library

فضای احترام و همدیگرپذیری، صورت می گرفتند، بدون تاکید به آرای راس مدیریت، جنبه های مختلف را بررسی می کردند. در جریان آن جلسات، یافت پاسخ برای کیفیت، روان شناسی مخاطب افغان و این که چه گونه در کنار پاسخ به سرمایه گذاری های شخصی، رسالت تحصیلی و فرهنگی را ادا کرد، در ساخت برنامه ها و محتوای نشریاتی که در برابر مردم قرار می گرفتند، به این برداشت کمک می کردند که با ارائه ی داده های آموزشی، اخلاقی و معلوماتی اثرگذار در جریان زنده گی اجتماعی، مردم را در تعیین نصب العین موثر، کمک کنیم.

متاسفانه بحران «کابلبانک»، بقای این تجربه ی رسانه یی افغانی را که ممکن بود به فرهنگ موثر انتفاعی مبدل شود، کوتاه می سازد. بدون ملاحظه ی ارزش نفس مسئله، شبکه ی باختر را در شمار دارایی های بانک، مصادره کردند و با بهانه ی نبود مجوز حمایت یک نهاد خصوصی برای داشتن رسانه، به این پرسش ها پاسخ داده نشد که زمینه ی فرهنگی ناشی از سرمایه گذاری کابلبانک، نه فقط به فرهنگ تنویر عامه کمک می کرد، بل روی منطق بایسته هایی تاکید داشت که به اثر آن با حمایت از قشر فرهنگی، نگرانی ها از خلای بزرگ فرهنگ در کشور، جدی تر تلقی شوند.

نشرات رسمی شبکه ی باختر، آزمون موفق دیگری بود که با پشت سرنهادن افراد غیر موفقی که قبلاً نتوانسته بودند این شبکه را با امتیاز سرمایه گذاری بانک، انکشاف دهند، ظاهر می شوند. با تاسف که نقش افراد ناکام قبلی در سقوط شبکه ی باختر، رقابت منفی دیگری شد که در تجربیات این گونه، مخرب مانده اند.

شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، در شمار آن تجارب خوب رسانه های افغانی به شمار می رود که با تاکید روی مردم محوری ها، به اصل فرهنگ های انتفاعی، باورمند استند. نمونه های خوب دیگری نیز داریم که در طیف طباعتی، صوتی و تصویری، هرچند مقطعه یی، اما

(c) ketabton.com: The Digital Library

توانسته اند آرمان های ملی و مردمی را رنگ دهند و در تنوع این رنگ پردازی، ناگفته های زیادی جزو مسایل اساسی فکری و پنداری مردم برای اصلاحات و تحقق عدالت اجتماعی پنداشته شوند.
اثرگذاری های رسانه یی، پوشیده نیستند. منتها استفاده ی بهینه و بر اساس آرمان های انسانی، ارزش آن ها را بیشتر می سازد. در جوامع دیموکراتیک، رسانه ها، حتی تجاری و حزبی، اما در مسایل کلان، روی باور های ملی و مردمی تکیه می کنند. آیینه ی تمام نمای رسانه ها، مردم محوری و تجلی منافع ملی ست. اصولاً قانونمندی کار رسانه یی در کشور های آزاد، روی باور های احترام به مردم، استوار می باشد.
تقریباً هشت سال پس از پایان کار شبکه ی باختر، جزییات زیادی باقی مانده اند که جزو این نوشتار نیستند. با تهیه ی این نوشته، سعی کرده ام در روایت تاریخی رسانه های ۱۷ سال اخیر، رویت رسانه ها با توضیحات ناکارا و کلیشه یی، تلخیصی نشود که از روایت نگارش تاریخی می شناسیم.
دوستان زیادی در شبکه ی باختر، زحمت کشیده اند که هر کدام می توانند با نگارش تجربیات خود از این رسانه، به جریان فرهنگ سازی های موفق رسانه یی، کمک کنند.
اشتراک گذاری تجربیات فرهنگی، به ویژه رسانه های موفق داخلی، روی اهمیت این مسئله تاکید می کند که چه گونه و با امکانات داخلی هرچند اندک، اما محتوا را با تامینات کمتر از فرآورده های خارجی، پُربیننده، جذاب و متنوع ساخت.
در ۱۷ سال اخیر، تریبون رسانه یی برای پوشش وسیع خواسته ها، سرمایه گذاری های زیادی را معرفی می کند که منجر به وسعت بی اندازه ی رسانه ها شد. در حالی که پرسش ها برای چه گونه گی کیفیت، بیشتر بی پاسخ مانده اند، هجوم ملخ وار به کار رسانه یی با این

(c) ketabton.com: The Digital Library

درمانده گی نیز به همراه می شود که با وجود سرمایه ها، زمینه ها و فراهم آوری وسایل و تسهیلات، اما محتوای رسانه های ۱۷ سال اخیر داخلی در کنار محصولات ادبی و هنری، همچنان پایین، تقلیدی و متکی به ماخذ خارجی، تعریف می شود.

اخد مجوز برای نشرات یک تلویزیون، فراهم آوری وجوه مالی، مکان فعالیت و وسایل، اما هنگام کار، مسوولان را زود غافلگیری می کرد در خوانی که پهن کرده اند، برای خوردن، چه دارند؟

عبور افغانستان از بدترین نوع رژیم های سیاسی(کمونیستی، تنظیمی و آخوندی) از توان پاسخ به پرسش هایی عاجز می سازد که اگر مجموعه ی کوچک و غیر موثر دولتی را کنار بگذاریم، باید روی کدام ظرفیت هایی تکیه کرد که در گسترده گی کار رسانه هایی کنونی، روی تجربه ی تاریخی، انتقال مفاهیم رسانه یی از مجریان گذشته به کسانی باشد که در یک تسلسل نامجزا، می توانستند رونق خوب و با کیفیت را رونما کنند.

من از سال ۱۳۸۲ش تا کنون در جریان فرهنگی، ادبی، هنری و رسانه یی افغانستان استم. تجربه ی من از این حضور نسبتاً طولانی، نوع فعالیت رسانه یی در افغانستان را روی واقعیت محاسبه ی ظرفیت ها می شناسد.

کیفیت پایین تحصیلات و رشد یک باره ی صد ها رسانه، نه فقط ارزش معیار ها را زیر سوال بردند، بل ماهیت های غرضورزانه، تجارتی و حتی بی هدف، ۱۷ سال اخیر تجربه ی رسانه ها در افغانستان را با کمترین رقم تفاوت از نمونه های پیش از بحران(هفت ثور) نشان می دهد. شاید دست آورد های تکنالوژیک، جلوه هایی باشند که با ظاهر فریبنده، تجربه ی ناخوش آیند رسانه یی در ۱۷ سال اخیر را بزرگ نمایی کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با طیفی از بزرگان و جوانان افغان، از زحمات کسانی به شهرت رسید که آوردن نام ها، در روایت تاریخی این تجربه، این مقال را تکمیل می کند.

۱- محمد داوود نعیمی/ رییس شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر. آقای نعیمی از فرهنگیان مجرب دوره ی جهاد افغانستان است. ایشان به حیث تهیه کننده، کارگردان و مجری رسانه ها در طول سی سال اخیر، از فعالان شناخته شده ی افغان، شمرده می شوند.

۲- انجنیر نور الله سیفی/ همکار و مسوول تدارکات شبکه ی باختر. انجنیر نور الله سیفی از نخبه گان رادیو و تلویزیون ملی افغانستان است. آقای سیفی از تصویربرداران طراز اول رسانه هایی دیداری کشور نیز شمرده می شود.

۳- انجنیر احمد ذکی قیس/ معاون شبکه ی باختر. انجنیر قیس از آن جوانان خودساخته است که در ۱۷ سال اخیر، رد آنان در تمام امور تخنیکی رسانه ها پیدا می شود. آقای قیس، تهیه کننده و کارگردان نیز است. فلم هنری «یک»، آخرین کار کلان او بود که توفیق نشر می یابد.

۴- مصطفی عمرزی/ مسوول واحد فرهنگی شبکه ی باختر. از زمان فراغت از پوهنحی ژورنالیسم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش حضور متنوع و گسترده ای در جریان فرهنگی و رسانه یی افغانستان داشته ام. تلخیص فرهنگی آن، انتشار ۲۸ عنوان کتاب و بیش از ۳۰۰ تحقیق، تنقید، مقاله، رساله و... در دنیای مجازی افغانان است. از عضویت در انجمن های ژونالیستان و نویسنده گان تا کار در مطبوعات و تلویزیون ها، تجربیات کاری به حیث مدیر مسوول، مصحح، تهیه کننده، کارگردان و مترجم، افزودی های دیگر در کنار کار حرفه یی نویسنده گی من هستند.

۵- حفیظ الله رامین یوسفی(مدیر تولید)

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- هدایت الله محبوبی(مدیر دوم بخش تولید و مدیر بخش کمره)
۷- ممـوزی(مدیر دوم بخش کمره)
۸- جمشید نقشبندی(مدیر رادیو)
۹- خواجه حمید صدیقی(مدیر بخش ادیت)
۱۰- عبدالله حبیب(مسوول استدیو ها و هان ای یر)
۱۱- متین مسعودی(مسوول اداری و مالی)
۱۲- مرتضی جلالی(مسوول واحد بین المللی)
۱۳- فرید احمد وفا(مسوول بخش ترجمه)
۱۴- محمد نواب مومند(مسوول بخش خبر)
۱۵- عبدالحمید نورزاد(معاون بخش خبر)
۱۶- فرهاد حسینی(مسوول برنامه های سیاسی)
۱۷- کاوون خموش(مسوول دوم بخش خبر)
۱۸- پژمان(مسوول بخش گرافیک)
۱۹- رحمان الله(مدیر امنیت)
۲۰- وحید زمان(تهیه کننده و کارگردان)
۲۱- میر عبدالله میری(تهیه کننده و کارگردان)
۲۲- روح الله میری(تهیه کننده و کارگردان)
۲۳- جمشید محب زاده(تصویربردار)
۲۴- حمید سیغانی(ادیتور)
۲۵- ذکریا حامی(ادیتور)
۲۶- صمیم مسعودی(همکار اداری)
۲۷- استاد نایل(هنرپیشه، تهیه کننده و کارگردان)
۲۸- محمد شریف (همکار اداری)
۲۹- ناهید(گوینده)
۳۰- نسرین جوینی(گوینده)
۳۱- آزیتا(گوینده)

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۲- آمنه یوسفی(تهیه کننده و کارگردان)
۳۳- فرحت منعم(گوینده)
۳۴- عبدالنصیر بخشی(همکار بخش تولید)
۳۵- هدیه(همکار بخش تولید)
۳۶- شبنم(همکار بخش دوبلاژ)
۳۷- رامش عمرزاد(ادیتور)
۳۸- مرسل ترین(همکار بخش بازاریابی)

یادآوری:

تهیه و ترتیب لیست کامل همکاران شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، در کنار ارزش معلوماتی، به معنی احترام به حق معنوی آن افغانانی ست که زحمت کشیده اند. متاسفانه به اثر بُعد فاصله و فراموشی، نام های بیش از ۷۰ تن از همکارانی باقی ماندند که هرکدام در بخش های مختلف و سطوح متفاوت شبکه ی باختر، کار کرده اند. امیدوارم با مرور این نگارش، نه فقط جزییات را تهیه کنند، بل با ارسال تصاویر، این روایت را کامل بسازند.

شرح تصاویر:

لوگوی شبکه ی رادیو- تلویزیون باختر(BTN)، دفتر واحد فرهنگی، استدیو ها، همکاران و مهمانان.



(c) ketabton.com: The Digital Library



محترم محمد داوود نعیمی، رییس عمومی شبکه ی باختر



(c) ketabton.com: The Digital Library





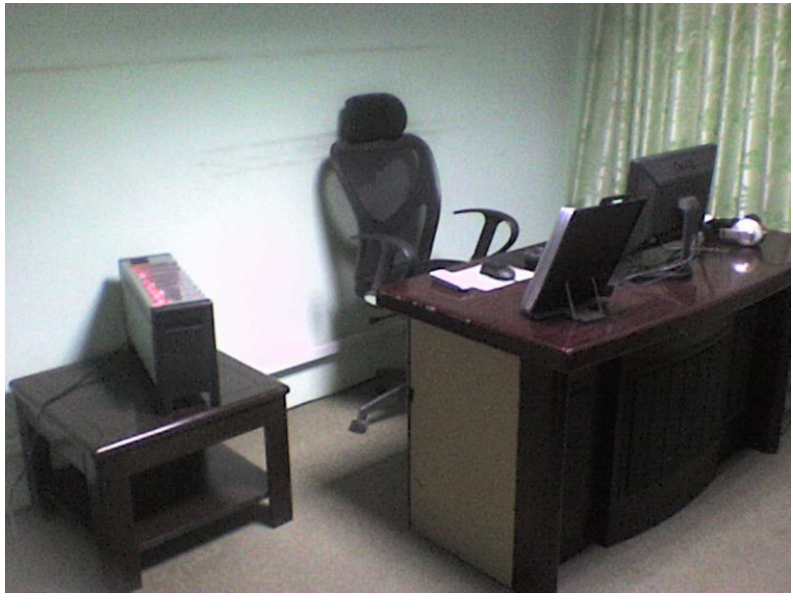
(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

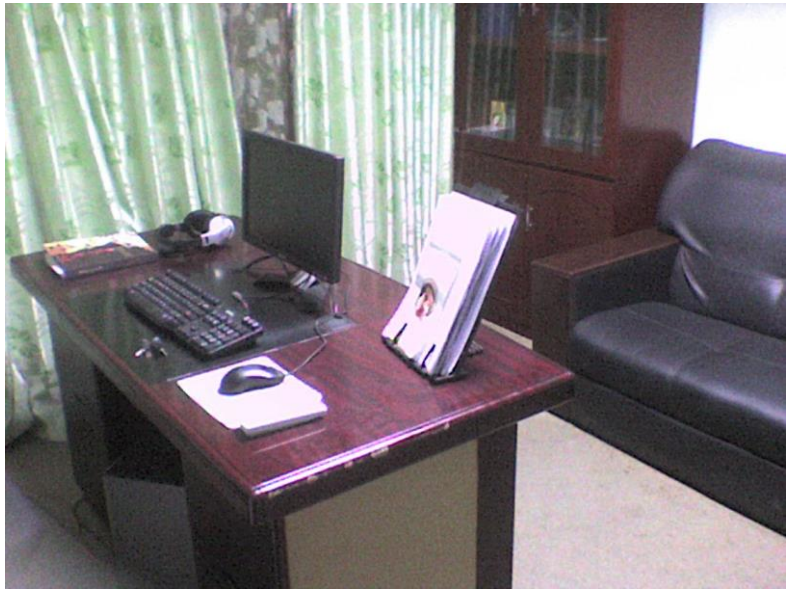




دفتر واحد فرهنگی رادیو- تلویزیون باختر

(c) ketabton.com: The Digital Library

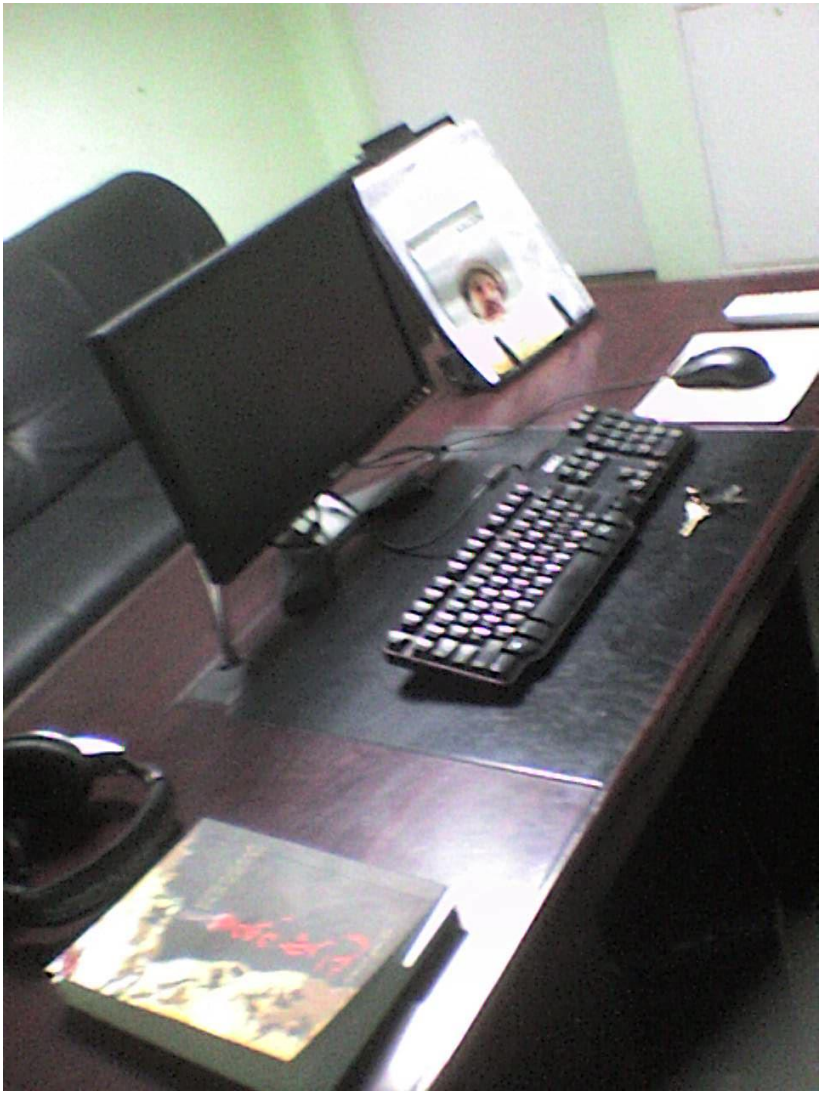




(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

- اجندای جلسه های نوبتی بورد در BTN

- موضوعات قابل بحث با در نظر داشت مهمترین جنبه ها.
- آن چه به ترتیب و به صورت ترجیحی از سوی ریاست شبکه، بالای آن بحث می شود:

۱- خبر: تنظیم بخش خبر، نحوه ی ارائه خبرها، انکشاف زمان و شبکه ی خبری.
۲- تولید: چه گونه گی کار برنامه ها و طرح ها، سرعت در ارائه ی برنامه ها و کار بالای طرح های خوب و رقابتی. تهیه ی برنامه های اسلامی و برنامه های پشتو.
۳- آی تی: آماده سازی بخش آی تی و تشکیل کمیت.
۴- ظرفیت ها: ظرفیت سازی و پُرکردن خلای ناشی از این مسئله.
۵- سرعت و انکشاف ترتیب و تنظیم مدیریت دوبله و ترجمه.
۶- تهیه ی مواد بیرونی نشراتی چون سریال ها و مجموعه های عالی مستند.
۷- انکشاف و پوشش نشراتی(تخنیکی و محتوایی).
۸- تشکیلات ولایحه ی وظایف.
۹- سیاست نشراتی.
۱۰- استخدام و حل سردرگمی مسئله ی ناشی از دستمزد و اضافه کاری.
۱۱- رفت وآمد و پوشش حفاظتی و امنیتی شبکه.
۱۲- تنظیم، تشکیل، پوشش نشراتی، نحوه ی ارائه ی برنامه ها، کمیت و ظرفیت رادیو.
۱۳- طرح کارا و موثر جهت تنظیم، ترتیب، نگه داشت استندرد و انکشاف آرشیف.
۱۴- تنظیم و انکشاف کتابخانه با لایحه ی استفاده از کتاب ها.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حاشیه ها:

۱۵- نیازها و ضروریات

۱۶- ایجابات

۱۷- نظرها و پیشنهادها

یادآوری:

مقام محترم ریاست شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با درنظر داشت اهم ترین موضوعات اجندا، زمانگذاری کرده و با تمرکز بر موضوعات مطرح، مانع گفت وگو و بحث ها بالای مسایل دیگری خواهد شد که به نحوی تغییر وانحراف از مواد فهرست شده در اجندا را باعث می شوند.

حاشیه:

با درنظر گیری روند انکشاف و سیر صعودی و نزولی نشرات شبکه، موضوعات این اجندا نیز متغییر خواهند بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- پیام های واحد فرهنگی شبکه ی BTN

۱- هنر، ارمغان الهی ست و هنرمند صاحب هنر. شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با ستایش و سپاس، حضور شما در برنامه های عید قربان را گرامی داشته و دست تان را در کار هنر، همیشه توانا و بُلند می خواهد.

۲- برای اشتراک در لحظه های شادمانی و برای یاری ما در ارائه ی برنامه های عید قربان، شما را می ستاییم و هنر تان را همیشه پذیرا خواهیم بود.

۳- شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، حضور شما در این شبکه را به عنوان خاطره ی خوش تلقی می کند و هنر تان را می ستاید. ما این برگه(ستایش نامه) را به عنوان تداعی کننده ی خوشی ها به شما تقدیم می کنیم.

۴- اشتراک و کمال شما در ارائه ی هنر های تان در برنامه های شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، سزاوار تحسین و تمجید هستند. امیدواریم در این راه، راه تان هموار بماند.

۵- پدیده ی رسانه در تعمیم مفاهیم مدنی، مسوولیت دارد. شبکه ی رادیو- تلویزیون باختر، رسالت خویش می داند تا در تعمیم مفاهیم مدنی، ارزشگرا نیز باشد. ما مدافع افغانیت استیم!

۶- افغانستان، هویت مسجل سیاسی و بین المللی ماست. در این جغرافیا، تنوع قومی سده های پسین، ملت بزرگ افغان را معرفی کرده است. بازخوانی این روند، راه ما را در رو به جلو، باز نگه می دارد.

۷- درک اولویت ها، شناخت اجتماعی را بیشتر می سازد. ما در تجربه ی رسانه ی باختر، درک اولویت ها را اساس قرار داده ایم. امیدواریم نگرش آن، اعتماد به آن نوع کار رسانه یی را بیشتر و نهادینه سازد که در افغانستان ما، افغان ها می خواهند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸- ملت و مملکت، خطوط سرخ اند. در تجربه ی باختر، آن ها را واضح تر می سازیم.
۹- در واقع، آن چه به تثبیت هرچه بیشتر هویت سیاسی منجر می شود، خوانش خلط تاریخی معاصر آن است. در این زمینه، شناخت بهتر آن، مردم را متحد می سازد. شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، حامی هویت سیاسی و ملی افغان می باشد.
۱۰- در گذشته ی فرهنگی ما در سده های پسین، مفهوم ملت افغان، روی مجموعه ای شکل گرفت که مردم با شناخت خود، آن را به هویت سیاسی، مبدل ساخته اند.
۱۱- کار فرهنگی ما، تنها نقل تخلیقاتی نیست که در عرصه ی فرهنگ، روایت چند مداح و مجبور است. سعی خواهیم کرد بازخوانی کار فرهنگی ملت افغان را که رهنمود تعقل بزرگان ماست، به ویژه از زمانی آغاز کنیم که در باختر/ شرق، مردم ما به استعمار، نه گفتند.
یادآوری:
آن چه اقتباس شد، فقط بخشی از دها موردی ست که به مناسبت های مختلف در شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر می نوشتم. در هرج و مرج کابلبانک که شبکه ی بی تی ان را نیز سقوط داد، موفق نشدم تمام پیام هایی را جمع آوری کنم که بخشی را نشر و بخشی را آماده ی نشر ساخته بودم. هدفم از اقتباس چند مورد بالا بیشتر این است که کوشیده بودیم با نوآوری و ابتکار، کار رسانه یی افغانی را رسالمند نیز بسازیم. یکی از موفقیت های شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، به ویژه بخش فرهنگی در این بود که ارجاع ما جهت تبیین مسایل، روی جنبه های مثبت، ملی و افغانی، تاکید می کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- فساد پیشه گان کابلبانک

اواخر سال ۱۳۸۸ش بود. آوازه ی یک شبکه ی رادیو- تلویزیون مجهز که امکانات مالی داشت، شایقان کار در رسانه های صوتی- تصویری را بیشتر می کرد. بالاخره در جمعی دوستانی که از طریق کار در کابلبانک، وارد شبکه ی رادیو- تلویزیون باختر شده بودند، تجربه ی کاری را گسترده ساختم.

طی یک سال کار در شبکه ی باختر در سمت های عضو واحد خبر، عضو بورد رهبری، مسوول ارزیابی نشرات و مسوول واحد فرهنگی، حجم فعالیت هایم در این شبکه به صورت مضاعف و متنوع، تجربیات بسیار موفق و عالی بودند. می توانم بگویم پس از کار در رادیو- تلویزیون باختر بود که وارد فراخنای کار فرهنگی شدم. تهیه ی برنامه های فرهنگی و نگارش نریشن های مختلف برنامه ها، تاثیرات زیادی روی استراتیژی کاری ام برجا گذاشتند؛ هرچند نویسنده گی حرفه یی را بین سال های ۱۳۸۲- ۱۳۸۳ش آغاز کرده بودم، اما ماهیت آن ها اکثراً طنزی و انتقادی بودند.

متاسفانه اطمینان ما از این که با پشتوانه ی یک بانک متمول، کار می کنیم، دیر نپایید. از یک سو ایراد جدی وارد آمده بود که بانک ها اجازه ی رسانه ی وابسته ندارند و از سوی دیگر، ایجاد شبکه ی باختر به منظور فعالیت های واقعی فرهنگی نبود. طی یک سال، کمبود بودجه، روی فضای تلویزیون سایه می افگند. با وجود تلاش ها و پشتکار همکاران که در شهرت زودگذر تلویزیون، نقش داشتند، انکشاف و رقابت های رسانه یی، مستلزم حمایت های گسترده ی اقتصادی بودند. در جریان یک سال کار، با تمام امکانات دست داشته، سطح نشرات تلویزیون را به اندازه ی بلند بردیم که بیشتر از توقع بود، اما این دست بالایی نیز نتوانست در جلب توجه مسوولان کابلبانک،

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم تلقی شود. افراد بی نام و نشانی که در کار دکانداری و تجارت بودند، گاه و ناگاه سرمی رسیدند و از همه بدتر با پیشنهاد های مسخره، ما را دلگیر می کردند. یادم می آید یکی از این مسوولان، پیشنهاد کرده بود برای جلب مخاطب، برنامه ای از سگان ولگرد شهر بسازیم. او اصرار و تاکید می کرد تصویربردار با تعقیب سگان در کوچه و پس کوچه ها سر از زنده گی آنان درآورد.

خلیل فیروزی که پس از فرنود، همه کاره و در کار هایی جلوتر بود، هرازگاهی به تلویزیون سر می زد. این شخص که فرزند زنده یاد فقیر فروزی ست، خلاف آن متوفا که فرهنگی بود، نشانه ی پدر نداشت. این شخص از طریق قاچاق و تجارت غیر قانونی سنگ زمرد پنجشیر که از سوی مرحوم مسعود مدیریت می شد، شهرتی به هم می رساند. او در پشاور به کمک و لطف تاجران پشتون، زمرد ها را می فروخت و از این طریق اعاشه و اباته می کرد. سر و کله ی خلیل الله فیروزی در شبکه ی باختر، بیشتر به اثر حمایت های او از این شبکه بود.

کابلبانک با ابتکار یک قمارباز مشهور(شیرخان فرنود) از اساس مشکل داشت. ساخت و بافت ها، خلیل فیروزی را نیز از شرکای مهم این بانک می ساخت. این شخص با چهره ی هیولایی، اما دستان باز، زنده گی ای درست کرده بود که اوج تفنن یک متمول را نشان می دهد. صرف نظر از ماجرا های فساد جنسی که در یک مورد، رد پای او را با یک خواننده ی زن(غ. س) در تعمیری در کلوله پشته یافتند، دختران مختلفی با اندام های پروتز شده با وی به شبکه ی باختر می آمدند. این شخص به گونه ای شناخته می شد که گویا موجودی پول های بانک از صدقه ی سر اویند. جالب است بدانید سیاه سر مورد علاقه ی او که چندان بدک نیز نیست، در سوژه های رسانه یی به نام زن ثروتمند، اخبار شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنان چه گذشته ی فروزی به نام قاچاقبر سنگ های زمرد، مشهور بود، بنا بر این، جای او به نام متخصص اقتصادی، مسخره است. در کابلبانک، داستان های زیادی از بی سوادی های او درست کرده بودند. باری شبکه ی نت بانک، خراب می شود. نقل کرده اند که خلیل الله فیروزی با تندی خواستار وضاحت می شود. به او می گویند مشکل در سرور(وسیله ی تخنیکی)ست، اما او با ناآگاهی تمام می گوید، زود اخراجش کنید! زیرا پنداشته بود سرور، اسم شخص است.
جناب فیروزی نیز که علاقه ی زیادی به تلویزیون داشت، به ما سر می زد. در یکی از جلساتی که همه از روی ظاهر با او همنوایی می کردند، پیشنهاد برنامه ای را می دهد که به جای بحث سیاسیون، از آنان دعوت به مبارزه ی تن به تن می شد.
در زمستان سال ۱۳۸۹ش شبکه ی باختر از کار بازماند. سقوط کابلبانک، ما را غافلگیر کرد. بدتر از همه، ماهیت جرمی کار تلویزیون، در کنار ضیاع سه ماه معاش من که در حدود ۱۵۰۰ هزار دالر امریکایی می شد، ماه های زیادی عقب اداره ای در رفت و آمد بودیم که مسوول تصفیه ی حساب های کابلبانک بود. در همان رفت و آمد ها بود که آگاه شدیم شبکه ی باختر، نمونه ای در دایره ی فساد گسترده ای بود که مجری اکثر آن ها، افراد و اشخاص وابسته به احزاب و جریان های اقلیت های قومی بودند.
تراکم یک میلیارد دالری پول در کابلبانک، در کنار تمویل موضعگیری های ضد ملی افرادی که از آن استفاده می کردند، دزدان با پشتاره را به حدی مهارگسیخته می سازد که پنداشته بودند با شراکت افرادی چون محمود کرزی، خانواده ی قسیم فهیم و دخل افراد کلان وابسته به دولت، هرگز به سراشیب بدنامی، سوق نخواهند شد.
جایی که ما در آن دل خوش کرده بودیم، منفذی بود برای استفاده. از بودجه ای که شاید میلیون دالری بود، پول های کلانی را حیف و میل

(c) ketabton.com: The Digital Library

می کردند، اما سهم واقعی تلویزیون، وجوه اندکی بود که فقط در حد تامین حقوق کارمندان و بخور و نمیر می رسید. یعنی میلیون ها دالر را به نام بودجه ی تلویزیون، بیرون می کردند، ولی اندک آن ها را برای مصارف تلویزیون، اختصاص می دادند.

با مرگ شیرخان فرنود، دستگاه اراذل تنظیمی، بهانه یافته است. در حالی که در حدود ۵۴۰ میلیون دالر امریکایی از سپرده های ملت، مفقود اند، حامیان دزدان با پشتاره، از ستم ملی صحبت می کنند. در این میان از ظلم زبانی نیز سخن گفته اند. به باور آن ها، مرگ فرنود، حصر خلیل الله فیروزی و امثال آنان، بیشتر به این خاطر صورت گرفته که پشتون نیستند. این سقوط اخلاقی، جزو تبارز خصایص سیاسی شده است.

با تایید مراجع تحقیق و عدلی که نظارت بین المللی نیز دارد، از بیش از یک میلیارد دالر کابلبانک، در حدود ۹۰۰ میلیون دالر را حیف و میل کرده اند که تا هنوز ۵۴۰ میلیون دالر آن، مسترد نشده است، اما اراذل تنظیمی از بی وفایی و ستم قومی، صحبت می کنند.

فرهنگ کیش شخصیت که با اشتراک مسوولان تکنوکرات، یا به اجبار یا برای جلب حمایت تنظیمیان، نهادینه شده، عقل و منطق را زایل می سازد. بُرنده گی ناشی از «بدستایی»، همه را پشت سر می گذارد. فکر می کنم کس یا کسانی از چنین موضع گیری هایی سود می برند، اما ضرر این کار دامن آنان را نیز می گیرد.

حمایت های جناحی از افراد بدنام، آنان را به حدی از مردم، دور کرده است که امروزه اکثر حامیان دزدان با پشتاره، از این که می بینند حمایت هایی آنان، مجرمان را به همه چیز رسانده، اما سهم اکثر حامیان هیچ می شود، خشمگین اند.

رقابت های ناسالم، حتی سالم ترین افراد جامعه را درگیر کرد تا با چشم پوشی، فرصت های دیگری میسر کنند که اگر می بینیم جای

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود ما را دیگران گرفته اند، آرای تعصب ما کارساز بودند. نتیجه ی حمایت از دزدان با پشتاره را به چشم می بینیم. فقط خدا کند تکرار نشود!

شرح تصاویر:

تجمع کارمندان معترض شبکه ی رادیو- تلویزیون باختر در صحن این شبکه. شرح این ماجرا نیز بد نیست. تعمیری که در آن استدیو های شبکه ی باختر را اعمار کرده بودند، جزو املاک غیر قانونی بنیاد مسعود، شمرده می شد. ظاهراً پس از ناکامی ایجاد تلویزیونی به نام «کهکشان» که شاید پول هایش را دزدیده باشند، به اثر تفاهم با کابلبانک که سهم احمد ولی مسعود را محفوظ می کرد، شبکه ی باختر را راه انداختند.

تعمیر شبکه ی باختر، اصلاً مربوط دولت بود. گفته می شود دارالتادیب کودکان بوده است، اما در جریان جنگ های داخلی، به دست حزب وحدت نیز می افتد و از آن به عنوان زندان، استفاده می کردند. مسوولان امنیتی تلویزیون که شبانه نیز در آن جا حضور داشتند، از وضع عجیبی سخن می گفتند. یکی از خدمه های تلویزیون که شبی را در آن جا سپری کرده بود، با استرس و ترس زاری می کرد که دیگر هرگز شبی را در آن جا سپری نخواهد کرد.

سنگینی عجیبی در فضای تلویزیون حاکم بود و تعریف قصه هایی که موجوداتی را دیده و حس کرده اند، همه را می ترساند. گفته می شود افراد حزب وحدت، مردمان زیادی را در آن جا شکنجه و به قتل رسانده بودند. این مکان که در جوار کوچه ی خانه ی محمد محقق، نزدیک ایستگاه دهبوری، واقع است، پس از حمله ی انتحاری در چهارراه خانه ی محقق، متروک می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گردهمآیی کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر (اکنون شبکه ی ۴) در دفتر مرکزی این رادیو و تلویزیون در دهبوری کابل . (دلو سال ۱۳۸۹ خورشیدی)
انگیزه ی گردهمآیی : عدم پرداخت دستمزد ها.





گردهمآیی کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر (اکنون شبکه ی ۴) در دفتر مرکزی این رادیو و تلویزیون در دهبوری کابل . (دلو سال ۱۳۸۹ خورشیدی)
انگیزه ی گردهمآیی : عدم پرداخت دستمزد ها.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قابل توجه مشرانو جرگه ی جمهوری اسلامی افغانستان!
به کمیسیون محترم سمع شکایات!

پس از احترام، نگاشته می شود:
رسوایی و سرنگونی کابلبانک که ماجرا های دیدنی و شنیدنی پرحجمی را در پرونده های سنگین، رقم زده، در حالی از سوژه ی های خبر ساز و مورد بحث باقی مانده است که سرنوشت بیش از پانصد میلیون دالر حیف و میل شده، آشکار نیست. این مسئله، اذهان را متوجه چند شخص و نشانی مشخص کرده که با ردیابی و بررسی کردارهای آنان، امید دست یابی به مرغ از قفس پریده را در دل های نازک و انباشته از رحم طرفداران بی بند و باری ای به نام اقتصاد بازار و بازار زده گی، بیشتر می سازد؛ اما آیا با نگرش کردار سردمداران فساد، گره ها گشوده خواهند شد؟
کارمندان معترض شبکه ی پیشین رادیو و تلویزیون باختر(اکنون شبکه ی ۳) برای کمک در امر آشکارایی فسادی که اوجش میلیون ها دالر و نزولش چند هزار دالر است، اعضای محترم کمیسیون سمع شکایات مشرانو جرگه را برای توجه به شرح حال خودشان، فرا می خوانند تا با این فراخوان، آن طرف های پرونده ی فساد اداری کابلبانک نیز روشن شوند که چه گونه کردار پیروان فساد، دامان شماری از فرهنگیان، آموزش دیده گان وکسانی را نیز گرفت که روزی از حقوق بگیران کابلبانک بودند.
مسوولان کابلبانک در یک امر غیر قانونی و در حالی که هیچ آشکارایی در تصمیم خویش نیاوردند، برای کسب بهره های نامشروع و بیشتر و خلاف قانون بانکداری، دست به ایجاد شبکه ی به نام «رادیو و تلویزیون باختر» زدند. سر و صدای این کار، تعدادی از خبره گان رسانه های کشور را که در کنار فعالیت حرفه یی، برای تامین زنده گی، دنبال حقوق بهتر اند، به این شبکه کشاند. این، آغازی بود از

(c) ketabton.com: The Digital Library

داستانی که پس از دشواری های بسیار و در حالی که بسیاری از حقوق کارمندان رادیو- تلویزیون باختر، هدر رفتند، پایان یافت.

در متن ضمیمه ی این درخواست که پیش از این از سوی کارمندان شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر برای رسیده گی به حقوق شان، به سارنوالی، ترتیب شده بود، اعضای محترم کمیسیون سمع شکایات مشرانو جرگه، آگاه خواهند شد که رادیو و تلویزیون باختر در حالی که برای اداره اش، درگیر رقابت های گروهی مسوولان کابلبانک شده بود، مسوولان کابلبانک از همان آغاز، بدون کوچکترین برنامه ی درست و معیاری پیشبرد امور اداره ی یک مرکز رسانه یی، سرنوشت افرادی را که به نام های گوناگون، استخدام شده بودند، به سُخره گرفتند. در حالی که هیچ توجهی بر امر پرداخت معاش های آنان صورت نمی گرفت، با فشار و تمسخر، از آنان بهره کشی می کردند. این روند تا هنگام گسست بار دوم نشرات شبکه(ماه جدی سال ۱۳۸۹ش) که در ادامه ی سرنگونی کابلبانک، واقع شد، مسوولان کابلبانک را از دستمایه ی کارمندان باختر که شامل ده ها کارنامه و خدمات نشراتی، فرهنگی، تخنیکی و اداری می شد، مستفید می کند، اما در قبال این ازخودگذری، هیچ توجهی جدی برای پرداخت معاش ها و حقوق ما صورت نگرفت. شکبه ی باختر با چنین روال، متوقف شد. در حالی که کارمندان آن فقط توانسته بودند به گونه ی نوسانی، معاش چند ماه خویش را به دست آورند، مقداری از دستمزد های شان باقی ماند.

نهاد های مسوول بررسی و رسیده گی به پرونده های کابلبانک، شبکه ی باختر را با تمام ابزار و مسئله ی حقوق کارمندانش، حواله ی مدیریت تصفیه ی کابلبانک کرده اند. این مدیریت تازه تاسیس شده که برای رسیده گی به امر مهم فساد کابلبانک، نیازمند تجربه و دانش

(c) ketabton.com: The Digital Library

است، داستان کارمندان شبکه ی باختر را به رمان(داستان طویل) مبدل می سازد.

پس از گذاشتن اختیار شبکه ی باختر به مدیریت تصفیه ی کابلبانک، کارمندان این مدیریت در حالی که آهسته آهسته از محضر اشتباهات اهل فساد، کسب دانش و تجربه می کردند، کارمندان شبکه ی باختر را چنان چه خود ستاره ی دنباله دار باشند، مانند دنباله ی خویش در کهکشان فساد کابلبانک، این سو و آن سو می کشانند. درست تا این لحظه که این سطور نگارش می یابند، کارمندان شبکه ی باختر را به بهانه ی های هیچ و پوچ، واداشته اند با کمال یاس، از دریافت حقوق خویش نومید شوند.

یادآوری می کنم که آن مدیریت، جهت حل دشواری کارمندان شبکه ی باختر با ناتوانی و دشواری بسیار، فقط سال گذشته توانست مقداری از معاشات کارمندان این شبکه را پرداخت کند؛ اما متباقی دستمزد های کارمندان باختر که شامل دستمزد هایی از ماه های دلو، ثور و جدی سالیان ۸۸ – ۱۳۸۹ش می شوند، در توضیحات گنگ و ناتوانی آشکار مدیریت تصفیه ی کابلبانک، پرداخت نشدند.

اعضای محترم کمیسیون سمع شکایات مشرانو جرگه، متوجه شده اند که کارمندان شبکه ی باختر برای زحمتی که در سالیان ۸۸ – ۱۳۸۹ش متحمل شده اند، تاکنون نیز معاشات ماه های باقی مانده ی خویش از ماه های آغازین و پایانی سالیان ۸۸ – ۱۳۸۹ش را به دست نیآورده اند. مدیریت تصفیه ی کابلبانک بدون کوچکترین احساس مسوولیت، کارمندان شبکه را واداشته است در انتظار طولانی، بالاخره نومیدانه از هر سو، به سوی بزرگان محترم ملت نیز رو آورند.

یادآوری این نکته به جا خواهد بود که اگر کارمندان شبکه ی باختر از حقوق خویش دست بردارند، مدیریت تصفیه ی کابلبانک، قادر خواهد شد معاشات آنان را به عنوان پول نقد و بدون صآحب، بالا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بکشد. ما می پنداریم که شاید یکی از انگیزه های تاخیر در امر عدم پرداخت معاشات ما، همین باشد. آن چه ما را به شگفتی وامی دارد و باعث تمسخر ما می شود، دلایل واهی اند که مدیریت تصیفه ی کابلبانک، مطرح می کند. این مدیریت به بهانه ی این که فلان مسوول و چنان شخص رده ی اول کابلبانک، چنان و چنین کرده است، کارمندان شبکه ی باختر را در مسئله ای دخیل می کنند که هیچ پیوندی با آنان ندارند.

پس از در اختیار گذاشتن قضیه ی شبکه ی باختر به مدیریت تصفیه ی کابلبانک، قرار به این رفته بود که پس از فروش این شبکه که برای به دست آوردن زیان های بانک خواهد بود، چون اداره ی کابلبانک (نوی کابلبانک کنونی) غیر مسوولانه و به بهانه ی این که مسئله ی استخدام کارمندان شبکه ی باختر و تامین حقوق شان با ما پیوندی ندارد، شانه خالی کرده بود و هیچ اداره ی دیگری وجود نداشت تا حقوق کارمندان درگیر مانده را بپردازد.

مدیریت تصفیه با گرفتن مسوولیت، فیصله کرده بود که پس از فروش شبکه و از در آمد فروش آن، حقوق کارمندان باختر را بپردازد. شبکه به فروش رفت و مقداری از معاشات پرداخت شدند؛ اما مثل این که آن پرداخت، مدیریت تصفیه ی کابلبانک را منجی بشریت ساخته باشد، یک سال پس از خلسه ی این به اصطلاح نکوکاری، یگانه پرداختی که تحویل کارمندان شبکه ی باختر داده شد، بهانه ای ست که شاخ و برگ هایش، مثنوی هفتاد من کاغد می شوند.

کارمندان شبکه ی پیشین رادیو و تلویزیون باختر در حالی که به ستوه آمده اند، از کمیسیون محترم سمع شکایات مشرانو جرگه، می خواهند مسوولان مدیریت بی کفایت تصفیه ی کابلبانک را در حالی که امید می رفت در جهت زیان ملی، سر از قضیه ی میلیون ها دالر دزدی درآورند، برای درمانده گی در امر عدم پرداخت چند هزار دالر از

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقوق کسانی که دشواری دیدند و زحمت کشیده اند، برای پاسخگویی فراخوانند و ضمن این فُرصت، از فساد و دشواری های دیگری نیز آگاهی یابند که چه گونه کفایت و ظرفیت بازیابی و بازگیری دارایی های مسلم و برباد رفته ی ملت افغان را نیز ندارند.

با ابراز سپاس از بزرگان محترم ملت!
امضا های کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر

(c) ketabton.com: The Digital Library

به مقام محترم لوی سارنوالی ج.ا.ا!

همزمان با ایجاد دولت و حاکمیت جدید، فضا و پهنای دیگر، زمینه های بی شمار فعالیت های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میسر شد. رشد جریان رسانه یی به عنوان الگوی متبارز، حتی دست آویزی ست که رییس جمهور کرزی، بار ها از آن نام بُرده و در وجود آن، رضایت دارد.
همواری راه فعالیت های رسانه یی، باعث شد گروه های کثیر، از تاجران تا احزاب، سازمان های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به دلیل جلب مخاطب و برآورد اهداف، به تشکیل و ایجاد رسانه ها از گونه های روزنامه، مجله، آژانس، رادیو، تلویزیون و امثالهم بپردازند. دست اندرکاران رسانه ها و صاحبان امتیاز آن ها با استفاده از فرصت، توانستند در کنار منافع بزرگ اقتصادی، به تامین مقاصد مختلف سیاسی، قومی، حزبی و ... دست یابند.
موثریت، مفاد و اضرار جریان های رسانه یی، به کسی پوشیده نیستند. شماری با کسب پول حتی حاضرند بالای مسئله ی ملت و کشور، قمار زده و با فروش آن ها، مزرورانه تجارت کنند. شماری با دنبال کردن اغراض سیاسی، قومی و حزبی خواسته اند خیالات محال و غیر ملی خود را وسعت ببخشند؛ اما در تقابل با آن ها، فعالیت های موثر فرهنگی، تنویری و آموزشی نیز وجود دارند که از سوی نیک کرداران و نیک اندیشان رسانه های دیگر، دنبال می شود.
با توضیحی که آمد، کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر برای رسیده گی به جفایی که بر آنان رفته است، می خواهند به گوشه های دیگر معضلات رسانه ها به ویژه رسانه های خصوصی بپردازند که در یک ساختار مشخص، حقوق اتباع کشور را تا حد توهین، هتک حرمت، اخراج بدون علت، عدم پرداخت حقوق و برخورد های

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلیقه یی بدون درنظر داشت شایسته گی، دانش و تجربه، نادیده گرفته اند.

در حالی که طی چند سال، تلاش های زیادی صورت گرفته انـد تـا بـه نحوی، مانعی در کار رسانه ها ایجاد نشود، صاحبان رسانه ها با اسـتفاده از این فرصت ها کوشیده اند مهارگسیخته تـر، سـوء اسـتفاده کننـد. در این امر، گاهی اهل رسانه ها هم که ابزار صاحبان رسانه ها شـمرده مـی شوند، متاسفانه با ساده لوحی دخیل شده انـد. آنـان بـه عنـوان کارمنـد، مسوول و مدیر، مورد بهره کشی قرار گرفته و بسیاری تا حال به آن تـن داده اند.

آن چه جای تاثر دارد، این است که تاکنون هیچ یک از فعـالان رسـانه ها نتوانسته اند به این بیاندیشند که باید روی حقوق و کار خودشـان در رسانه ها نیز توجه کنند؛ روی مسایلی که هیچ قانون شفافی برای آن ها وجود ندارد و صاحبان رسانه ها نیز علاقه ای به آن هـا ندارنـد. اگـر در این مورد، شفافیتی وجود می داشت، امروز صاحبان رسـانه هـا، جـرات نداشتند به میل خود، افراد غیر آموزش دیده را در ادارات جلب و آنان را بدون دلیـل، اخـراج کننـد. همچنـان معاشـات شـان را نپرداختـه و بـا برخورد های سیلقه یی و استثماری که با کار زیاد و مزد کم، امروزه در تمام رسانه های خصوصی، رواج یافته، به ادامه ی حیـات پرداختـه و از قشر اناث با ضعف های اخلاقی و دینـی تمـام، بـا تمـام وجـود اسـتفاده کرده، محیط رسانه های شان را جهت به بی راهه کشـاندن جوانـان مـا، کلاً بیآرایند.

مقام محترم لوی سارنوالی، آگاهست کـه شـبکه ی رادیـو و تلویزیـون باختر در شمار رسانه های موفق، هدفمند و با در نظرگیری منـافع ملـی، از ماه دلو سال ۱۳۸۸ش به کار آغاز کرد. گـروه کـاری ایـن شـبکه بـا اعضـای مـدیریت بـورد رهبـری آن کـه شـماری از شخصـیت هـای فرهنگی، باتجربه و ملیگرا بودند، در یک سیاست نشراتی مشخص، می

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوشیدند حداقل در جو کثرت رسانه های مبتذل، با نشر برنامه های موثر فرهنگی، تاریخی و دینی در کنار رسانه های آگاه و مراقب ارزش های ملی و اسلامی، قرار گیرند.

با آغاز فعالیت شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، پیشبرنده گان امور نشرات این نهاد، اما از همان روز های نخست، با چالش هایی رو به رو بودند که بُعد اقتصادی و مدیریتی آن ها خیلی برجسته می باشد. با کار و تماس بیشتر دریافتیم که شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر به سهامداران بانک ناکام و ورشکسته ی کابلبانک، تعلق دارد. جواز این رسانه به نام شخصی به اسم خلیل الله فروزی، صادر شده است. در ادامه ی دانسته های ما، دریافتیم که فرد نامبرده در تبانی با سایر سهامداران، از سرمایه ی کابلبانک، تلویزیون باختر را تاسیس کرده است.

تاریخ سیاهروزی شبکه ی باختر از آن جا شروع می شود که آگاهی حاصل شد سهامداران آن برای استفاده های نا مشروع، خواسته اند با تاسیس این نهاد، منافع نادرستی را فراهم آورند که در کارنامه ی بانک ورشکسته کابلبانک، درج است. تزویر و زد و بندها از خریداری وسایل تا تمویل و مدیریت این رسانه، کارمندان آن را بسیار متاثر ساخته بودند.

صاحبان امتیاز شبکه ی باختر با تحمیل شیوه ی دو مدیریتی در کنار آن که نگذاشته اند رییس تلویزیون و گروه کاری اش به درستی به انجام فعالیت بپردازند، فضای هرج و مرج و دسته بازی را گسترش دادند. به اثر رقابت های افرادی که در بانک، کار می کردند و هرکدام خواهان ریاست تلویزیون بودند، این موضوع باعث می شد تا با پندار و کردار نادرست، مانع کار موثر ریاست تلویزیون شوند.

عدم توجه به نیاز های اقتصادی تلویزیون باختر از موارد دیگری ست که نگذاشت این شبکه در کنار برآورد نیاز های کارمندان و مصارفش،

(c) ketabton.com: The Digital Library

موفق به گسترش نشراتی شود. این مسئله، تاثیری سوئی در بازاریابی و خودکفایی شبکه به ارمغان آورد.

با شناخت بهتر از زد و بند های تاسیس شبکه، با شگفتی متوجه شدیم، در حالی که کابلبانک(قبل از ورشکسته گی) هزاران دالر را صرف اعلانات، برپایی مجالس تفریحی، مصارف اداری بانک و برنامه های بانکی اش می کرد، حاضر به پرداخت معاشات چند هزار دالری شماری معدود کارمندان تلویزیون باختر نمی شد. این شگفتی با این ظن برای ما به همراه شد که در کار ایجاد این شبکه، از خریداری وسایل تا سایر موارد، از سوء استفاده و خیانت، کار گرفته شده است. چنانی که قیمت وسایل خریداری شبکه با صورت حساب خیلی بالا و نادرست تهیه شده، صورت به میان آمدن آن نیز بسیار سیاه است.

در طول کمتر از ده ماه از نشرات شبکه ی باختر، کارمندان آن با تحمل سفارشاتی که شامل تحمیل کار افراد بی سواد وبی تجربه از سوی صاحبان بانک می شد، با بی توجهی آنان، متوجه شدند که کسی حاضر نیست حق زحمت های یا معاش آنان را به درستی بپردازد. زمانی که کوشش می شد مسوولان تحت فشار قرار گیرند، صاحبان امتیاز با زشتی و تمسخر، شانه بالا می انداختند.

به قول همکاران، حتی برای پرداخت صرف یک ماه معاش، صاحبان امتیاز، از جمله صاحب جواز تلویزیون(خلیل الله فروزی) با برخورد توهین آمیز، صورت ناچیز معاش کارمندان را به روی نماینده تلویزیون، پرتاب کرده است.

برای آگاهی بیشتر مقام محترم لوی سارنوالی، جالب خواهد بود که توضیح دهیم: همین آقای خلیل الله فروزی در جریان آمد هایش به شبکه که همیشه با خانم ها و دختران زیبا به همراه می بود، در حالی که حاضر نبود سلام کارمندان ما را پاسخ دهد، به تفریح مشغول شده و چند بار کوشیده بود تاجران بزرگ از جمله آقای محمود کرزی یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

برادر رییس جمهور کرزی را برای استفاده های بیشتر، ترغیب به شراکت در امور تلویزیون و تحمیل مصرف کند.
آقای خلیل الله فروزی از زمان تاسیس شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با سهل انگاری ارادی، کوشش، پشتکار و زحمت کارمندان شبکه را نادیده گرفته، تا حال نیز حاضر نشده است حقوق آنان را که فریب خورده و روی مسوولیت های حرفه یی و برای شغل در این رسانه ی کم اقبال، کار کرده اند، بپردازد.
جهت معرفی هرچه بیشتر شخصیت آقای خلیل الله فروزی، کافی ست بدانیم که روابط عشقی، نامشروع و سوء استفاده های ایشان و گروه های کاری کابلبانک از خانم ها و دختران این بانک، اظهر من الشمس هستند.
این آقا در اوج فعالیت های کابلبانک، برای کوچکترین تفریح، روسپیان(فاحشه ها)، آوازخوانان بی بند و بار طبقه ی اناث را از امریکا و اروپا دعوت کرده، پس از کامرانی ها با دادن هزاران دالر که شاید مصرف چندین ساله ی تلویوزیون باختر می شدند، محترمانه و با همراهی همکاران فاسدش تا طیاره، بدرقه می کرد.
مسوولان کابلبانک برای خانم ها و دختران زیبای این بانک، معاشات خیلی بالاتر از کارمندان ذکور می پرداختند. در این بانک معمول بود اگر کسی از طبقه ی ذکور برای حل مشکلش به مسوولا،ن از جمله آقای خلیل الله فروزی، مراجعه می کرد با تحمل توهین، مجبور بود طی یک زمان طولانی، نتیجه ی آن را دریابد؛ اما با مراجعه ی کارمندان اناث، وضع برعکس می شد. مسوولان می کوشیدند با اهدای پول بیشتر، توجه آنان را به خود جلب کنند. این موضوع در کابلبانک عادی ست.
سقوط کابلبانک، برهان بسیار قوی ست که نشان داد چه طور شماری نابکار، نه تنها باعث بی اعتباری تجارت بانک های خصوصی شدند، بل

(c) ketabton.com: The Digital Library

با سرمایه ی افغان ها، بر رونق زنده گی بیگانه ها افزوده اند. (اشاره به سرمایه گذاری های کابلبانک در خارج است.)
آقای خلیل الله فروزی یا صاحب امتیاز تلویزیون باختر، از چهره هایی ست که با سقوط کابلبانک، نقاب چهره ی غیر واقعی اش، عقب رفت.
کارمندان شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر برای نخستین بار در یک اقدام دسته جمعی، از بزرگترین و بااعتبارترین مرجع تحقیق کشور یا لوی سارنوالی جمهوری اسلامی افغانستان، درخواست می کنند تا جهت کسب حقوق شان از مجرمان، در یک امر ویژه و با توجه خاص، اهل رسانه ها را یاری رسانند.
کارمندان شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با ارتباط و تماسی که با تمامی رسانه های داخلی، خارجی و نهاد های مدافع و علاقه مند به رسانه ها دارند، پس از رسمیت طی مراحل قانونی این درخواست، لحظه به لحظه آن را تعقیب کرده، با نشست ها، راه پیمایی ها و مصاحبه ها منعکس می کنند.
توجه موثر و مفید به حقوق تلف شده ی کارمندان شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با سفارش آنان برای موثریت فعالیت های لوی سارنوالی جمهوری اسلامی افغانستان، از دید رسانه ها به دور نخواهد ماند.
آرزو داریم مقام محترم بزرگترین مرجع تحقیق کشور با درک معضلات ما در یک گام نو و در یک ابتکار جدید، راهی را بگشاید که برای بار نخست، موضوع حقوق اهل رسانه ها را در بر گرفته و یک آغاز جدید جهت توجه و رعایت هرچه بیشتر وضعیت اهل رسانه ها خواهد بود. این اقدام، دستان سوء استفاده و فرصت طلبی صاحبان رسانه ها را با نهادینه گی، آهسته آهسته کوتاه ساخته و دست آویزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

می شود برای پرداختن به ناهنجاری های رسانه هایی که باعث تشتت و اختلافات در مسئله ی کشور، ملت و منافع ملی می شوند.

با احترام
کارمندان معترض شبکه ی رادیو- تلویزیون باختر

(c) ketabton.com: The Digital Library

به مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ ج. ا. ا!

زایش شیر به شیر رسانه یی به نام تلویزیون، رادیو، آژانس، مجله و روزنامه در حالی که با شعار های سنتی برای کثرت امت، خوش آیند است، ولی از رهگذر طب و بهداشت، زائو را فرسوده و بی چاره می سازد.

با خوشحالی کودکان محروم و با هیجان آدم ندیده ها، از آغاز به کار رسانه ها و شماری که تلویزیون نامیده می شوند، از مصیبت تحمل برنامه های خسته کن، کلیشه یی و تاریخ گذشته ی تلویزیونی به نام ملی، رهایی یافتیم. تنوعی که رسانه های خصوصی با حاکمیت رییس جمهور کرزی، ارائه کردند، جفای تحمیل نشرات رسانه های دولتی را تا اندازه ی برطرف کرده است. با نقشی که رسانه های دیداری- شنیداری در امر جلب مخاطب، تجارت و برآورد اهداف مختلف و حتی نامشروع داشتند، ایجاد و اشتیاق امتیاز و مالک رسانه های به نام تلویزیون بودن، به بیماری ای مبدل شده که از برای آن، هنوز که چند سالی از سقوط حکومت طالبان نمی گذرد، وزارت مخابرات، دیگر فریکونسی مورد نیاز علاقه مندان را در اختیار ندارد و همه به همه، سپرده شده اند. این، یک رُخ قضیه یا داستان است. رُخ دیگر، می تواند از فرهنگ دری، وضاحت یابد: «درونش ما را کشته و بیرونش مردم را!»

اهل رسانه ها اکثراً همان گونه که استفاده های موثری به خاطر تجارت، سیاست، حزب و غرض دارند، با سردرگمی ناشی از مسئله و بحران کار، طیفی از موجوداتی را به نام کارمند و ابزار پیشبرد آسیاب رسانه ها در اختیار گرفته اند که در همهمه ی ابراز و جود آنان، صدای شان بی نهایت ضعیف است.

مشاهده ی نشرات و برنامه های تلویزیون ها، نمایانگر چهره هایی ست که در کمال حوصله، نشاط، متین، هوشیار و خندان، به تشریح محتوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

برنامه های تلویزیون ها می پردازند؛ اما این تظاهر، خلاف باطنی ست که به اصطلاح اهل رسانه ها «پشت پرده» نامیده می شود. به جرات می توان گفت که برعکس ظاهر رسانه ها، پشت آن ها چنان خوب نیست. حق تلفی، برخورد های سلیقه یی تا سرحد توهین و اخراج، عدم پرداخت معاش، حقوق ناچیز و سوء استفاده ها به نام «فاقد تجربه ی کاری» که در مواردی تا ماه ها کار بدون معاش و استثمار جوانان ما، انجامیده با ترویج فساد اخلاقی و استفاده های نامشروع از قشر اناث به بهانه ی رشد و بالاخره باز گذاشتن فضا و میسر ساختن محیط کار به خاطر فحشاء که در نهایت به نفع قابل ملاحظه ی روسا می انجامند، فضای داخل رسانه ها را شکل می دهند که مردم برای آن «خراب» اند. نبود دست آویز های مشخص قانونی که اهل رسانه ها بتوانند با توسل به آن ها به اعاده ی حیثیت و حقوق مادی خود برسند، این مجال را به وجود آورده که رواج استفاده های نامشروع از جوانان دست اندرکار رسانه ها عام و معروف شود.

جهت پُر کردن هر گونه خلای ناشی از پرسش هایی چون مراجعه به قضاء، محکمه، سارنوالی و قاضی، یادآوری آن نکات ضروری ست که چربی رشوه ی خلافکاران، دستان مراجع قضایی را با نرمش و لرزش، از پرونده ی داد خواهان، لغزانیده است. یعنی ستون های دوسیه های دادخواهان با لرزش و چربی رشوه ی خلافکاران، در کنار سقوط بر سر چربی رشوه، در هیچ مکانی گیر نکرده و ایستاده نخواهند شد.

کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر در حالی که نمی دانستند «باختر» به گذشته تعلق دارد و حکایت آن تاریخی ست، به سوی آن شتافتند و در زمان حال، احوال خود را در گذشته ها جست و جو کردند.

تلویزیون باختر پس از مدت کوتاهی از افتیدن طشست رسوایی کابلبانک، سقوط کرد. صاحب امتیاز این تلویزیون یا چهره ی معروف

(c) ketabton.com: The Digital Library

شارلاتانی و فساد، غیرمحترم خلیل الله فروزی با سقوط کابلبانک و تلویزیون باختر، سقوط تلویزیون باختر را نیز باعث شد. بنا بر این، کارمندان این تلویزیون، نظاره گر فسادی شدند که از خریداری وسایل تخنیکی این شبکه که با صورت های غیر واقعی، بل سازی شده بودند تا عدم پرداخت معاشات ناچیزشان، چند لکه ی سیاه دیگر نیز بر پیشانی غیرمحترم خلیل الله فروزی، افزوده شود.

کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با توضیحی طویلی که آمد، از مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ، جداً تمنا دارند تا به حیث یک نهاد آگاه از وضع رسانه ها و تنها مرجع درک اهل آن ها، حقوق شان را به آنان باز گرداند.

کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر با آوردن صورت معاشات پرداخت ناشده ی شان که از ماه دلو سال ۱۳۸۸ش از آغاز نشرات تلویزیون باختر، شروع می شود، الی معاشات پرداخت ناشده ی ماه ثور سال ۱۳۸۹ش، از ۲۲ عقرب الی ۲۲ قوس سالروان و الی پایان ماه جدی ۱۳۸۹ش را خواهانند. (پرداخت معاشات ماه جدی فقط برای مسوولان است؛ زیرا سایر کارمندان، مرخص شده بودند.)

بایسته است نوشت که ترتیب عدم پرداخت معاشات کارمندان شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر، می تواند از کم توجهی کسانی حکایت کند که با شعار «کابلبانک، بانکی برای همه»، این نهاد را در عمل، ویژه ی «عمه» های خود ساخته بودند و هزاران دالر را صرف برنامه های تفریحی، ذوقی و تجاری کرده، در کنار آن بدترین کثافتکاری های ناروا را با پذیرایی دختران روسپی(آواز خوان و رقاصه) از داخل و خارج در اعمالنامه های خود ثبت کردند؛ ولی همین بی حیثیتان که با پول، حیثیت خریده بودند نمی دانستند که حیثیت واقعی با دانش، تقوا و علم حاصل می شود و حیثیت پولی با نوسان های اقتصادی تا سرحد

(c) ketabton.com: The Digital Library

تورم، انفلاس و هیچ، پایین می رود، حاضر نبودند معاشات ناچیز کارمندان تلویزیون باختر را بپردازند.

با احترام
کارمندان معترض شبکه ی رادیو و تلویزیون باختر

یادآوری:
تمام آن چه از متن های عرایض را خواندید، من نوشته ام که تقریباً به ده سال قبل برمی گردند. در این جا شاید این سوال به میان آید که اصل آن ها که باید با امضاء و تاریخ باشد، کجاست؟ بلی، با حفظ سافت آن ها صورت هایی را که نوشته بودم، اقتباس کردم، اما تا جایی که به یاد دارم، نمونه هایی که به ادارات غیر عدلی و غیر قضایی، فرستاده شده بودند، مسترد نمی شدند، ولی نمونه ای را که به لوی سارنوالی، فرستاده بودیم، در جریان طی مراحل آن، آقای هدایت الله محبوبی که به نوبت و با حمایت ما مسوولیت بخش های کمره و تولید شبکه ی باختر را برعهده داشت، نزد خود نگه داشته بود.
نقل این خاطره نیز جالب است که با مسوولیت واحد فرهنگی، توقع دوستان این بود تا عرایض را هم من بنویسم. یادم می آید بعضی جوانانی که در بخش اداری، کار می کردند، گاهی مرا مجبور می ساختند مکتوب های اداری بنویسم. باور آنان این بود که طرز نوشته های شان مربوط بخش فرهنگی می شود.
اگر شبکه ی باختر، سقوط نمی کرد، یک کتاب در مورد تجربیات مکتوب نویسی ام نیز چاپ و منتشر می کردم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قابل توجه مسوولان روزنامه ی «سرخط»!

دوستان محترم! سلام بر شما. ممنون از این که روزنامه ی سرخط، مقالات مرا چاپ می کند؛ اما روزگذشته(شنبه) مقاله ای را به نام من چاپ کرده اید که با آن چه من فرستاده بودم، کاملاً در تضاد قرار داشت. تغییر عنوان و افزودی متن بسیار ضعیف، از نوع تبصره های کسانی که بسیار نمی دانند، شان نوشته ی مرا پایین آورده اند. بنا بر این، دوستانی که به من ارادت دارند، روز قبل، پیام- فرستاده بودند که متن مقاله ای که به نام تو(عمرزی) در سرخط، منتشر شده، تفاوت سبک دارد. یعنی با متنی که نمی دانم چه کسی افزوده، سُبُک شده است.

دوستان گرامی! اگر پالیسی نشراتی روزنامه ی سرخط، عوض شده و همانند سایر نشریه ها، حق تصحیح را برای خود قایل می شود، این مسئله نیز شیوه دارد؛ اما آن چه در نشر مقاله ی من با تحریف نام(وحدت در فساد) صورت گرفته، «تصرف» نامیده می شود که اصولاً با معیار های حق آزادی بیان، کاملاً در تضاد می باشد.

چنان چه نوشتم، اگر پالیسی نشراتی شما عوض شده، لطفاً با همکاران قلمی خویش در میان بگذارید که اگر این بلا(تصرف) بر سر آنان نیز نازل شود، حتماً دچار مشکل می شوید؛ زیرا هیچکس، مسوولیت آن چه را ننوشته، برعهده نمی گیرد.

من به خاطر نشر مقالاتم در نشریه های افغانی، مشکل ندارم، اما از دلایل همکاری با شما، رعایت احترام سرخط به محتوا و شیوه ی نگارش بود. به هر صورت، اگر اشتباهی شده، به اثر لطف و همکاری های تان، نادیده می گیرم، اما اگر عمد یا قصدی در کار بوده، لطفاً توضیح دهید و اگر هم پی جبران مافات بودید، بهتر است این مقاله(فساد ملی) را همان گونه که من برای تان ارسال کرده بودم، در یکی دیگر از شماره های تان که بعداً منتشر می شود، چاپ کنید! من

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسبت بعضی مشکلات، مدتی نتوانستم در قسمت همکاری با سرخط، چیزی بفرستم. با ارسال مقاله ی «فساد ملی»، این روند را در حد یک یا دو مقاله در هفته، دوباره از سرمی گیرم.

یادآوری این نکته نیز بسیار مهم است که متن افزوده شده در مقاله ی من، ناشی از ضعف کسی ست که آن را نوشته است. افزودی های این چنینی که با ضعف آگاهی نویسنده اش در حد تبصره و خبر، تحلیل می کند، مسایلی را که حل آنان، فهم بنیانی لازم دارد، در سطح معلومات نادرست، تحویل خواننده می دهد. یکی از عواملی که متن کار نشراتی افغانستان، مشکل دارد، عدم فهم به ریشه هاست که از وفرت کار رسانه یی- فرهنگی ما نیز حاصلی که مقولات سیاسی و منافع ملی را وضاحت دهد، بسیار به دست نمی آید.

انتقاد بسیار بر حاکمیت کنونی که رییس جمهوری غنی در راس آن قرار دارد، با آن چه بر کرزی تحمیل کردند، تفاوت زیادی ندارد. یعنی با تداخل عناصر مُخل که عبدالله و دار دسته اش، نمونه های آن استند، نمی توان با تیغ صد در صد فولاد اصل بُرید که گویا دولت، کار نمی کند. دستان معدود نخبه گان ما را که توقعی از آنان می رفت نیز چنان بسته اند که رییس جمهور غنی، قربانی آن است.

وقتی می دانیم که با این وسیله ی نقلیه، فقط چند کیلو منتقل می شود، چرا شر درست کنیم که چند هزار کیلو، منتقل نشده اند؟! نقد، مقوله است و همه ی ابعاد را انکشاف می دهد. بنا بر این، تنها به معنی متبارز ساختن ضعف های طرف مقابل نیست.

با احترام

مصطفی «عمرزی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادآوری:

این نامه را در واکنش به اشتباهی که در روزنامه ی «سرخط»، صورت گرفته بود، نوشته بودم و به مسوولان این روزنامه فرستاده ام.

من پس از مدتی مقاله ای به نام «فساد ملی» به روزنامه ی «سرخط» می فرستم که متاسفانه و خلاف انتظار، پس از چاپ، نه فقط با نام «وحدت در فساد» عوض شده بود، بل متن مقاله نیز با افزودی بسیار ضعیف، ناشیانه و خیلی بی سوادانه ی کسی به همراه می شود. به زودی قضیه را با مسوولان «سرخط» در میان گذاردم؛ اما آنان قناعتم را حاصل کردند که هیچ سوء قصدی در کار نبود و فقط کسی به اثر نفهمی خودش که تازه در روزنامه ی «سرخط»، استخدام شده بود، اشتباه غیر عمد می کند. من نیز به اثر شناخت مسوولان روزنامه ی «سرخط» و پالیسی خوب نشراتی آنان که باعث همکاری ام شده بود، از پی گیری عدلی و قضایی مسئله، خودداری کردم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

با اتحادیه های گزارشگران





(c) ketabton.com: The Digital Library





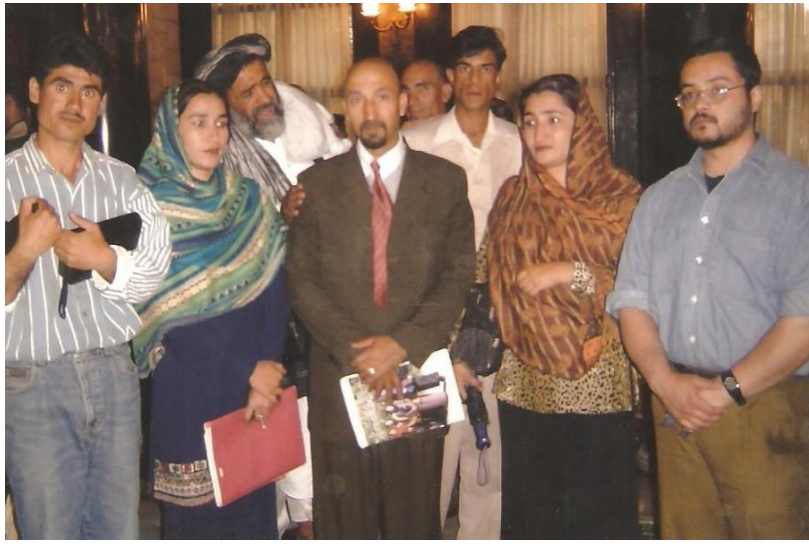
مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





در حضور اعلی حضرت شاه محمد ظاهر(رح)

(c) ketabton.com: The Digital Library



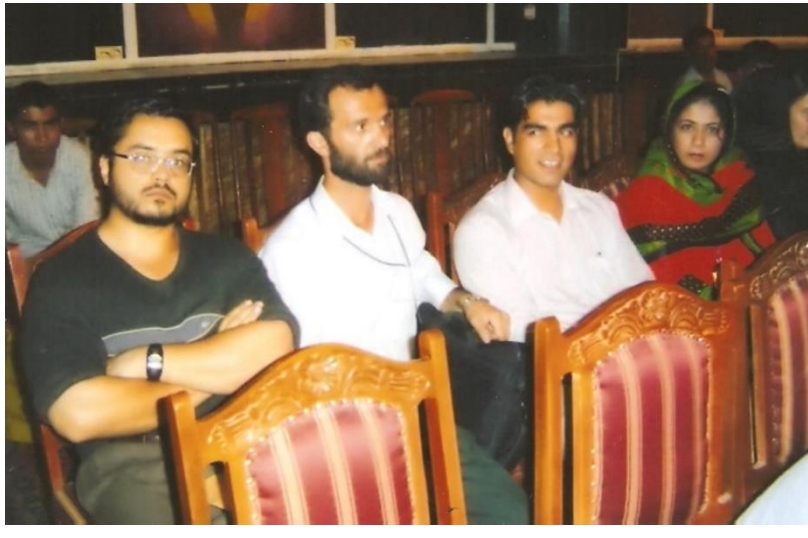


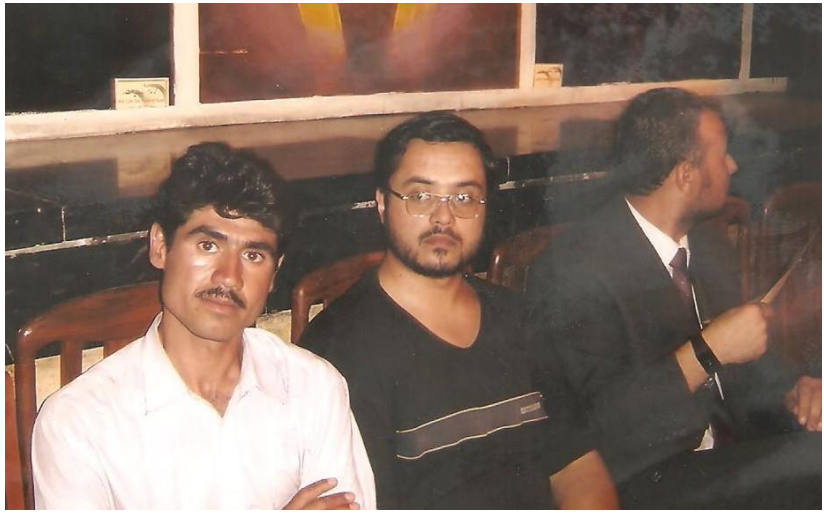
(c) ketabton.com: The Digital Library



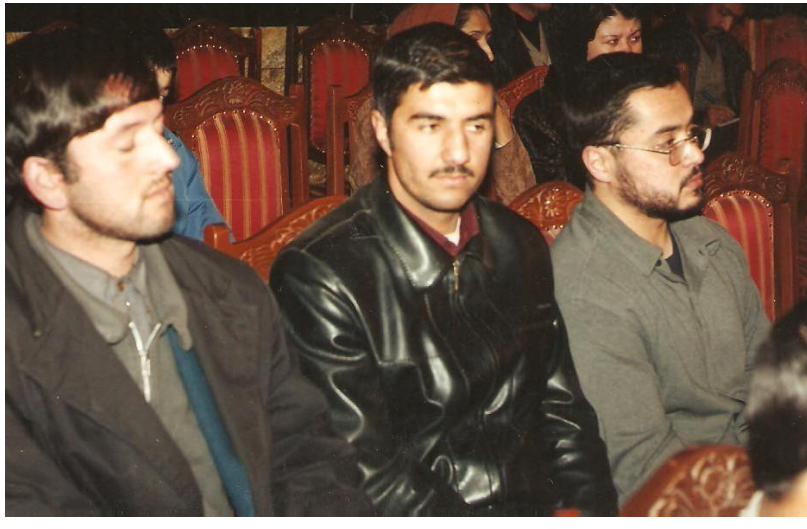


(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library





تصاویر یادگاری با محمد اشرف غنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

در رادیو- تلویزیون محلی نورین

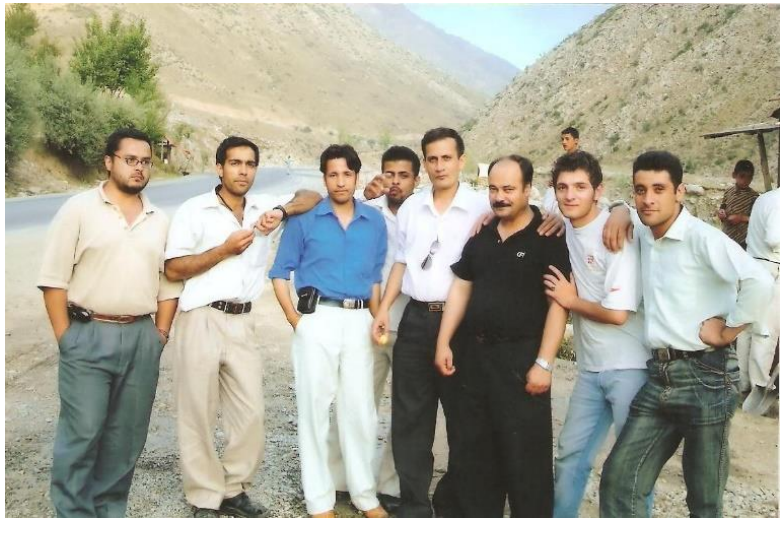




از چپ به راست: نفر دوم من(مصطفی عمرزی) در سالنگ ها حین برگشت از تهیه ی گزارشی از شهر پلخمری، مرکز ولایت بغلان. سایر افراد، گزارشگران و تصویربرداران تلویزیون های طلوع، شمشاد و دولتی اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

در تلویزیون ۱





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



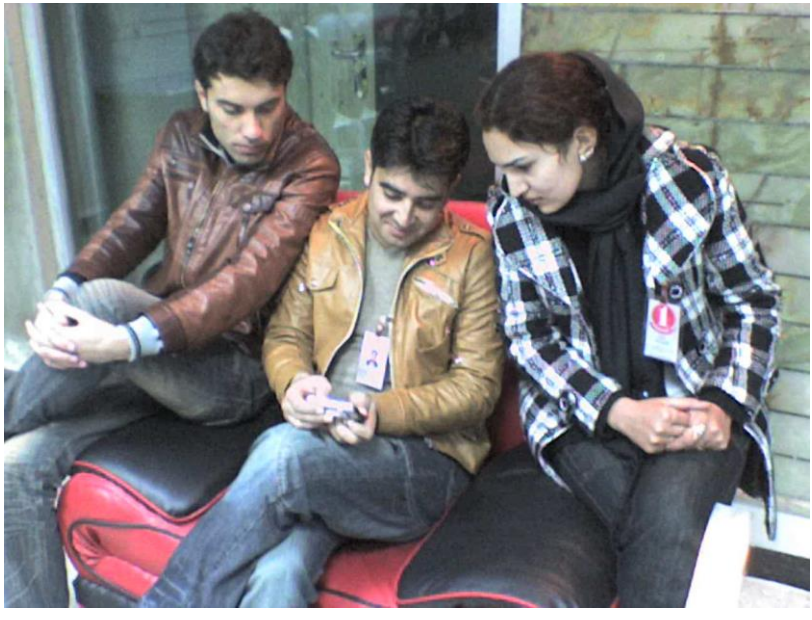


(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

در برنامه ی هفتادمین سال تاسیس روزنامه ی هیواد





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



تصاویر یادگاری با زلمی شهباز، مدیر مسوول روزنامـه ی ملـی هیـواد. آقای شهباز از همصنفیان دوره ی پوهنتون من است.



(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش دوم/ خارجی

- ارزش واکنش به موقع

تا کنون از نشر اخبار متفاوت احصائیه ها و نظرپرسی ها، بسیار شنیده ایم. بسیاری از چنین اخباری، بدون این که در گستره ی وسیع جغرافیایی و مردمی، همه شمول باشند، به نام اخبار احصائیه و پرسش، اما در حد بسیار کوچک، مکان ها و افرادی را معرفی می کنند. بار ها از این واقعیت که نحوه ی فکر ما در بازتاب مسایل، وجود ندارد، به احساس ناراحت کننده ای در برابر پخش احصائیه ها و نظرپرسی ها می رسیم.

به استثنای دو سال زنده گی در پشاور- پاکستان، اکثر عمرم را در وطن و در شهر کابل، سپری کرده ام. یادم می آید بار ها رونما شده که ارقام، آمار و همه پرسی های زیادی از آدرس کُل کابلیان خبری می شوند، اما در کُل آن ها، به یاد ندارم کسی از من چیزی پرسیده باشد تا در کلیات ماحصل، پخش شده باشند. همواره از کلیت ما، خبر می سازند و ما خبر نمی شویم.

مشکل احصائیه هایی که به نام کُل، اما در حد جزء، پخش می شوند، در این است که برداشت عام از این سنجش ها را نادرست می سازند. بار ها اتفاق افتیده که به اثر احصائیه ی فلان موسسه، مشکلات به این حد رسیده اند! بر اساس این احصائیه که در ۱۰ شهر و بیست منطقه از ۱۰۰۰۰ هزار افغان صورت گرفته، واقعیت ۳۴ ولایت و بیش از سی میلیون، به راحتی تحریف می شود.

من نمی دانم معیار های اساسی در چنین احصائیه ها چه ها هستند؟ چنانی که معیار های اشتراک در انتخابات مشخص اند، احصائیه ها نیز شرایط دارند؛ اما احصائیه هایی که با درصد پایین و مقیاس کوچک

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساحه یی خبری می شوند، نبایست در حدی اخبار شوند که در واقع حتی حاشیه هایی از واقعیت های کلان اجتماعی و بشری هم نیستند.
احصائیه، همه پرسی یا اشکال دیگر به هدف محاسبه ی ارقام، اعداد و شناخت جمعی، از مولفه هایی ست که گاه با صعود سیاسی، در غلط فهمی ها و برداشت های نادرست، می توانند واضع ناهنجاری ها و معضلات شوند.
در حاکمیت کرزی، زمانی که درگیری او به دلیل گرایش های سلیقه یی، نارضایتی خارجیان را باعث می شد، بلافاصله موسساتی که کمیت آن ها به نام ان. جی.او، هنوز سوال برانگیز مانده، با نشر احصائیه هایی که فقط ظرف چند ساعت، خبری می شدند، کرزی را متوجه می کردند با شمارش معضلات و مشکلات، یادش نرود سیستم وابسته به خارجی، با کاهش کمک ها، به راحتی دهن مخالفان را می بندد.
شگفتی چنان احصائیه ها در این بود که خیلی زود، جغرافیا و زنده گی تمام مردم را درمی نوردیدند، اما با ارقام چند ولایت، چند منطقه و چند هزار نفر، واقعیت کُلی وانمود می شدند.
معیار های احصائیه ها هرچه باشند، در عدم توجه به گستره و کمیت، هرگز اهمیت علمی و شایان توجه نخواهند یافت. بنا بر این، ما همه روزه به اثر ناهنجاری ها و معضلاتی که شماری تحمیلی و بیرونی اند، از رسالتی دور می مانیم که در حسرت یک نوشته ی غیر سیاسی، شاید بسیاری از افغانان قلم به دست را مایوس می کند.
تقابل با تبلیغات و عداوت بیگانه، پاسخگویی به ناخلفان داخلی، روشنگری در مسایل تاریخی، تبیین زوایای فرهنگ های تعریف نشده و دفاع از ارزش های ملی، سرمایه های زیادی می خواهند که خدا(ج) شاهد است، با گذشت هر روز، امید ما به رفع حباب سیاسی را به نومیدی می کشانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند روز قبل، هنوز از مسرت مشی به جای بی.بی.سی به خود نیامده بودیم که همه پرسی غیر موجه ی صدای امریکا، به ذوق همه زد. نیاز ها به پاسخ های به موقع و به جا، شاید گونه ی دیگری از تحمیلاتی باشند که با نفس رویداد ها واقع می شوند. پس از نوشتن مقاله ی «دری، نام جهان شمول برای افغانان»، ناگزیر شدم با نوشته مقاله ی «بیگانه، تعیین تکلیف می کند!»، به سراغ دست اندکاران رسانه ی صدای امریکا بروم که آیا متوجه باریکی و نزاکت های آن چه راه انداخته اید، شده اید؟

مقاله ی «بیگانه، تعیین تکلیف می کند!» را به آدرس سایت پشتوی صدای امریکا فرستادم. پس از چند روز اضطراب که آیا متوجه شده اند یا نه؟ با وجود تشخص فرهنگی و اجتماعی ای که دارم، بازهم توقع ندارم از دریچه ی ارتباطات عمومی سایت صدای امریکا، به من پاسخ بگویند؛ اما امروز خوشبختانه با نشر خبر ماحصل همه پرسی صدای امریکا، قیدی به نظر آمد که بدون شک، نه فقط نتیجه ی واکنش به موقع زحمت من بود، بل اثر اعتراض و واکنش افغانان فعال فرهنگی و عامی در آن، دیده می شود.

با وجود نتیجه ی غیر منطقی و غیر علمی ای که آورده اند(صعود غلط معروف فارسی) اما عطف توجه داده بودند که:

«شایان ذکر است که این نظرپرسی، غیر علمی بوده و بازتاب دهندهء دیدگاه صدای امریکا نمی باشد. از آن جا که فقط شمار اندکی از پنج میلیون کاربر انترنت و شبکه های اجتماعی در افغانستان در این نظرپرسی، شرکت کرده بودند، این نظرپرسی همچنان نمی تواند مبین دیدگاه قشر وسیع افغان ها باشد.»

خدا(ج) را شکر گزارم که در کنار سایر هموطنان، با نوشتن به موقع مقاله ی «بیگانه، تعیین تکلیف می کند!»، مسوولیت ملی و افغانی ام را به جا آورده بودم. اعتراض من در این مقاله این بود که به اثر آرای

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتباع ایران و تاجکستان و آن چه عملاً دیدیم حرکات مغرضانه با استعانت از بیگانه، نتیجه ی نظرپرسی را به زیان افغان ها، نشان خواهند داد. خوشبختانه همچنان در این خبر سایت صدای امریکا به وضاحت آورده اند که:

«شرکت کننده گان این نظرپرسی از سرتاسر جهان، به شمول افغانستان، ایران و تاجکستان در این نظرپرسی، شرکت کرده اند.»

در مقاله ی «بیگانه، تعیین تکلیف می کند!»، به صراحت متذکر شده بودم منطق این نظرپرسی، با توجه به این که مخصوص افغانستان است، نباید دچار برداشت فرهنگی حوزه ی فرامرزی زبان شود.

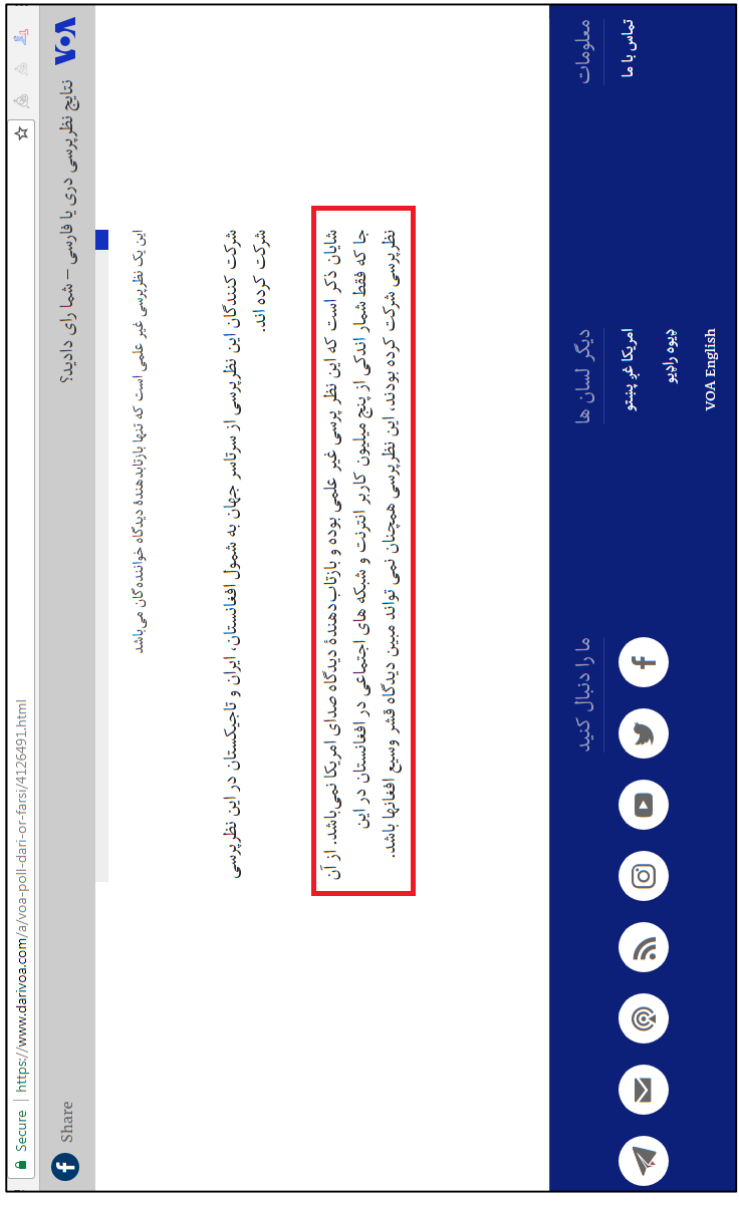
بدون شک، اصل تاجکی یا فارسی، خصوصیات زبانی را تعریف می کند که هرچند با اصالت دری، قدامت تاریخی دارد، اما با نام های تاجکی یا فارسی، در کشور های دیگر نیز رسمیت یافته است.

نگرانی من از ضعف منطق این همه پرسی، وارد ابعاد دیگری نیز می شود. پدیده ی سیاسی- فرهنگی فارسیسم با سایه ای که در منطقه دارد، بیماری مسری ای ست که با مجموعه ی نام ها و جزییات، عملاً جهت تحریف ارزش های افغانی ما شناخته می شود. وقتی چنین هیولایی در زمینه های داخلی، از گرایش های ناخلفان، استفاده می کند، معلوم است که اشتراکات غیر افغانی، با کمیتی که ایجاد می کنند، در آن واقعیت های ما که آرای کُل مردم، هرگز در احصائیه های ملی تثبیت و شناخته نشده اند، می توانند ارقام دری را در مثالی پایین بیاورند که غیر مستقیم اعتراف کرده بودند به اثر اشتراک عناصر تاجکستانی، ایرانی و خارجی، رقم غلط معروف(فارسی یا پارسی) بلند رفته است.

ارزش واکنش های به موقع را از دست ندهیم! من خاطره ی خوش دیگری نیز از واکنش های به موقع دارم. در ۱۸ سنبله در کنار هموطنان، پس از نشر مقاله ی «انبوه افراد مسلح!»، خبر فرمان رییس

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمهور غنی را شنیدم که «پس از این، هیچکسی از نیـرو هـای پـولیس، امنیت ملی و اردو، حق اشتراک در راهپیمایی ها را ندارد!»



(c) ketabton.com: The Digital Library

- تبصره ی واشنگتن پُست، خلاف معمول بود

«دزد»، «رهزن»، «به طرز وحشیانه از بین برد» و «جنگسالاران، هنوز از طرفدار برخوردار اند»، کلمات، اصطلاحات و عبارات بالا، خلاف عرف روزنامه نگاری امریکا، قضیه ای را در افغانستان دنبال و تبیین کرده که وقتی بیرون مرزی شود، محال است به گونه ای مطرح کنند که اگر از فرامرز های کشور های همسایه، فراسو می شود، نمایانگر توجه غیر معمول خواهد بود.

جامعه ی بین المللی و در راس آن ایالات متحده ی امریکا، فصل جدیدی از تاریخ افغانستان را در نوسانات و ارتعاشات سیاسی، به وجود آورده اند. آن ها اینک در درگیری دیگری که متن جامعه ی افغانستان را تعریف می کند، به درستی متوجه می شوند که هیاهوی ستیز در افغانستان چهل سال اخیر، اگر از سویی از عوامل بیرونی، مُعضل داخلی می سازد، از سوی دیگر از عناصر مدفون در تاریخ، بهانه ها دارد تا پیدایش مجریان سالیان وحشت و سیاهی را در جایی ابقا کند که می دانند در ساختار یک جامعه ی قانونمند، هیچ جایی ندارند.

تبصره ی روزنامه ای به اهمیت واشنگتن پُست که یکی از چهره های بحران ساز و ارتجاعی افغانستان را با کلمات «دزد» و «رهزن»، مخاطب قرار می دهد، نوع نشراتی نیست که معمولاً چنین روزنامه هایی انتشار می دهند؛ هرچند استقلالیت مشی، تفاوت سیاست های دولتی و غیر دولتی در غرب وجود دارند، اما انعکاس خواسته هایی که به گونه ای به تامین منافع ملی کشور هایی چون امریکا، ضم سیاست های دولتی می شود، نهاد های رسانه یی غربی را جهت اصطلاح و گاه عطف توجه بر کاستی ها، موقع می دهد تا سیاست های خارجی دولت را بدون ملاحظه ی نزاکت های سیاسی، جهانی سازند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امریکایی ها با حمله بر افغانستان، حاکمیت طالبان را که مخالفان آنان حتی خواب شکست شان را هم نمی دیدند، سرنگون کردند و در تعجیل موردی که خود اعتراف می کنند در دولت سازی طرح نداشتند، عواملی را بار دوش افغانستان کردند که پس از ۸ ثور، ۹ سال در تشدید بحران، ضایعات چند صد میلیارد دالری، بی خانمانی و ویرانی، مهمترین نقش تاریخی را دارا اند.

رقبای طالبان، از امریکایی ها به عنوان فرشته گان رحمت یاد کردند و به سوی پایتختی روانه شدند که اگر سهم به اصطلاح مقاومت شان را چیزی در حد واقعیت دفاع از افغانستان، حساب کنیم، شایسته ی یک کرسی هم نبودند. نباید تمام افراد بی کفایت، بی بند و بار و بی سواد آنان را در دولت جا می دادند. آنان را باید به تدریج خلع سلاح و روانه ی جا هایی می کردند که یا کمک در امر زراعت بود و یا هم مشاغلی که قبل از حمل اسلحه، ماهر آن بودند.

لشکریان مور و ملخ با ذهنیت های انباشته از انحصار، تبعیض، قرائت دلخواه تاریخی که زشتی ها و خیانت های خودشان را کارنامه های حماسی و دفاعی می سازند، از خیرات سربازان امریکایی، شهری شدند و حتی در چهار گوشه ی جهان، در نعمات، سفر ها و بورس های انحصاری و غصب شده، عیش ها کردند که «تا سر زنده باشد، کلاه زیاد است!»

دولت افغانستان در حاکمیت حامد کرزی، در حالی که ناگزیر بود از صفر شروع کند، درگیر کلکتیفی می شود که با کلکسیونی از عوامل خیانت و بحران، تخم بحران می کارند و این در حالی ست که ضمن ضایعات بزرگ مالی و تشدید مخالفت مسلحانه و تشتت ناشی از ستیز چند دهه ی اخیر، تیم مقاومتچی، چتل نویس های خودشان از تاریخ را باز کرده اند و با مظلوم نمایی هایی که در هیچ کجایش اثری از وضاحت تاریخی از زیان های ارتجاع اول(کلکانی)، ارتجاع دوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

(ربانی)، تضعیف قدرت دولتی(تنظیم گرایی) و آسیب های عظیم مالی و اقتصادی با ویرانی های بی پیشینه که بدون شک تمام مسوولیت آن ها متوجه ریاست دولت ربانی است، دیده نمی شود، جامعه ی جهانی و در راس آن ایالات متحده را نگران سازند که حاکمیت افغانستان با ساختاری که از ستون های لرزان خاینان و عقب مانده گان باشد، در پایان هر آغاز نو، با سقوطی مواجه می شود که تداوم جبران خسارات آن، هرگز در توان پرداخت جامعه ی جهانی نیست.

در نخستین ماه ها و سالیان حاکمیت کرزی، به ویژه سازمان ها و نهاد های حقوق بشری و مدنی غربی، با تهیه ی گزارش ها و مستندات زیاد، فشار وارد می کردند تا عوامل بحران ساز و مجرم در افغانستان، حداقل با دور کردن آنان از راس نظام، نباید آینده ی کشوری را مکدر سازند تا در دام سیاست های منطقه یی، باید سالیان دیگر نیز تقلا کند.

خلای قدرت، نبود جریان واحد ملی و ضعف شرکای تکنوکرات و بی طرف دولت که رقیب چند تنظیمی مهارگسیخته نبودند، در عدم جذب اکثریت بدنه ی طالبان که به زودی در برابر دولت، مسنجم شدند، رقبای طالبان، حکمتیار و به ویژه احزاب مسلح پشتون را که با فشار امریکایی ها ناگزیز از ترک نظام شدند، در جایی قرار می دهد که با چند هزار مسلح هراسان و سرافگنده، دوباره عرض وجود کنند و از زمان تشکیل اردوی نو که دسته دسته جذب می شدند، شمار دیگر در فقدان مهارت ها، وارد نظام شوند و توجیه آن، اگر بخشی از سهم مقاومتچیان محسوب می شود، زیاده رویی های آنان، نشات یافته از قرائت های گروهک هایی شده که مدعی نابرابری اجتماعی بودند و اما در فرصت هایی که خود به یادگار گذاشتند(کلکانی- ربانی) مردم را بر «کفن کش سابق»، پشیمان کردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جامعه ی جهانی در ناگزیری و در بی ملاحظه گی های بسیار، متوجه شده که نظام افغانستان همانند «بار کجی ست» که گذاشته اند و هنوز نرسیده به «ثریا»، میلان می کند.

به زودی موضع گیری های رقبای طالبان برای منافع کشور های همسایه که روزی والی بلخ طاقت نمی آورد و در کم مضمونی ویژه ی آنان که چیزی برای بیان ساختار های مدنی- رفاهی ندارند، اعلامیه می دهد «به هیچکس اجازه نمی دهند منافع روسیه، چین و ایران را در افغانستان، به خطر بیاندازند!»، این جسارت بیان یا دیده درایی که بیشتر از «خامی دیگ است که در جوش خروش است»، منشه می گیرد، جامعه ی جهانی را در درک معضلات افغانستان متوجه کند همسویی با گروهک هایی که هرچند از صفایی تشناب ها تا عمله گی، مزدوری و بوت پاکی نیرو های خارجی، ابراز وفا کرده اند، ارزش ایفای نقش، بیش از آن چه کرده اند را ندارند.

جامعه ی جهانی، به خوبی واقف شده آن چه آنان در افغانستان می خواهند، با عناصر و عوامل ارتجاع سقوی، به دست نمی آید. اینک که تداعی تاریخ را با نبش قبر ارتجاع، به خاطر مردم می اندازند که تاریخی داشته ایم که کسانی از ارگ افغانستان، بیانیه داده بودند «تحصیل زنان، بی ناموسی ست»، «معارف، دشمن آدمیت است» و تجویز کرده بودند پول عسکر را به ملایان دهند که «زنده باد دعا، مُرده باد دوا» و بهتر است مردم برونند بودنه بازی و سگ جنگی کنند، رونمایی از آن خجلت که حالا با مظلوم نمایی گرامی داشت از ستم، توجیه می شود، ضم سیاست های بیرونی، دوستان بین المللی افغانستان را واداشته با رعایت نزاکت های سیاسی، از همان مجرایی تفهیم کنند که وقتی در ریاست دولت کرزی، تنش های دولت و جامعه ی جهانی، شدت می یافت، ده ها رسانه و نهاد، تبصره و احصائیه می دادند که با

(c) ketabton.com: The Digital Library

این ارقام بالای فقر دولتی، پهلوانی با دوستانی که مربی اند و مربا تهیه می کنند، به سود کسی نیست.

تبصره ی روزنامه ی واشنگتن پُست، با شدت لحن و استفاده از کلمات درشت «دزد» و «رهزن»، پیش از این که یک مطلب معمول مندرج روزنامه یی باشد، یک هشدار غیر مستقیم به کسانی ست که از خیرات حضور جامعه ی جهانی، از میدان هایی فرار می کردند که با هر تهاجم طالبان، نابودی امارت ها و تنظیم نشین های جهالت و خیانت شان صورت می گرفت، اما اکنون که یاد گرفته اند تظاهر کنند، هرچند «انسان به لباس شناخته نمی شود»، پشت کرده به احسان دنیا، همان «خرک و درکی» اند که روزی با سواری الاغان همسایه، در ظرف چهار سال، کشور خویش را به مخروبه مبدل کردند و به درستی که اگر معضلات کنونی را ریشه یابی کنیم، حاکمیت ننگین و چهار سال تنظیمیان، رهنمود خوب است.

تبصره ی روزنامه ی واشنگتن پُست، حرف های زیادی دارد که بیش از همه، تیم تحمیلی ریاست اجرائیه، باید تجزیه و تحلیل کند. ارفاق جان کری و انسانیت دکتور غنی، برای بازخوانی تاریخی نیست که اگر در توقف آن بازنده، عقب مانده و تضعیف شدیم، به صراحت ثابت می کند دو ارتجاع(کلکانی- ربانی) مهمترین عوامل بدبختی های افغانستان در بازماندن از کاروان تمدن و ترقی بوده اند.

تجلیل شخصی که کسی گفته بود «به جز هویت تباری اش، چیزی برای دفاع منطقی از او ندارند»، توجیه هیچ ستمی نیست که اگر تداعی کنیم، هرگز بهتر از آن هزاران نخبه گانی نمی شود که پس از هفت ثور، به جرم تحصیل و عداوت ایدیالوژیک کشتند و سال ها پس از نیستی آنان، دولت های افغانستان با زور تمام دنیا نیز برپا نمی شوند؛ زیرا اهل کار نداریم تا کار را به اهل کار بسپارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحران سازان داخلی که از آغاز معلوم بود حرفی برای آسایش و رفاه مردم ندارند، متوجه شوند که جامعه ی جهانی برای امتعه ی شرم آور آنان، بازار باز نمی کند. تاریخ، حاوی ارزش ها نیز است. چرا تاریخی را احیا نکنیم(قبل از کلکانی و ربانی) که سهم ما در نقش افغانستان با وجود گذار از دشورای ها، همواره انکشاف و توسعه جهت خیر مردم و مدنیت پذیرفته شده ی کنونی بود.

کس یا کسانی، اگر از مدرک زیارت استخوان، به آرامش می رسند و خیرات این منبع، زنده گی شان را تامین می کند، در کشوری که از این فرهنگ، تعریف خوب و بد ما خلط می شود، بروند مصروف شوند. مگر فرهنگ خراسانی- پارسی، چیز بیش از حُسن معارف، عمران، پیشرفت، ترقی و دست آورد های تکنالوژی کلکانی- ربانی، ارائه کرده است؟ در کتاب «یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی» می خوانیم:

صفحه ی ۷۶:

«در جریان این کشمکش ها، ملک مُحسن که یک آدم بی سواد بود، به حیث والی کابل مقرر شد. او حبیب الله را قدم به قدم کمک کرده بود و این کار به پاداش خدماتش به او داده شده بود.»

«اوضاع آن قدر خراب شد که بعضی وقت ها در یک موضوع، دو یا سه فرمان نوشته می شد. یکی از طرف ملک مُحسن و یکی از طرف سید حسین. حبیب الله با وجود کوشش های زیاد، نتوانست اوضاع را کنترول کند.» به قول مرحوم غبار «از کنترول یک ده نیز عاجز بود.»

«بدبختانه حسادت ها و خشونت ها در بین اطرافیان حبیب الله، شروع شد. یک عده طرفدار سید حسین شدند. سید حسین خان به شکم پرستی و بزدلی مشهور بود.»

صفحه ی ۷۷:

«حبیب الله خان، دست پادشاه بخارا را چون سید بود، بوسید.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

صفحه ی ۸۳:

«والی نو[(طرف اعتماد کلکانی)] یک آدم بی بند و بار بود. به مجرد رسیدن او به مزار، بی نظمی ها شروع شد؛ اگرچه به من بسیار احترام داشت، اما مشوره را نمی شنید. والی نو، به رشوه خوری، ضبط مال و جایداد مردم، شروع کرد.»

صفحه ی ۸۴:

«شبنامه، یک شورش را در میان مردم در مزار، خلق کرد. در این وقت، والی نو[(گماشته ی کلکانی)] در سن شصت ساله گی، مصروف تهیه ی مراسم عروسی برای خود بود!»

صفحه ی ۹۰:

«همان شب من و همراهانم را دستگیر کرده، اسلحه ی ما را گرفتند و نزد حاکم چاریکار بردند. یکی از همراهان ما گریخت و به کابل رفت. حاکم چاریکار «چغل» نام داشت. دزد، بی سواد و رفیق سید حسین بود.»

صفات تاریخی اکثر همراهان و دوستان حبیب الله کلکانی، چیزی بیش از مواردی ندارند که روزنامه ی واشنگتن پُست، درج کرده است. در واقع تطهیر او در میان اکثریت عیارانی که اوصاف بد دارند، آسان نیست.

صفحه ی ۹۷:

«حبیب الله خان، مرا به دربار خواست. او گفت: یک فرمان مقرری برای خودت نوشته کن که به حیث نماینده ی من در مزار، مقرر شدی.» تصور کنید که با سوء استفاده از بی سوادی حبیب الله، چه قدر بر فرامینی افزوده باشند که برای قتل، اعدام، تاراج، غصب و تعدی با مُهر و تایید عیار خراسانی، جور و ستم کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبل از حبیب الله کلکانی، به ویژه از احمد شاه بابا تا شاه امان الله، تمام سلاطین، امیران و شاهان افغان، با سواد و حتی شماری ادیب، نویسنده و شاعر بوده اند.

سهم ناقلین بخارایی در تضعیف حاکمیت امانی و افغانستان با نقش بازمانده گان آنان(ستمیان) نیز از ویژه گی های تاریخ است.

صفحه ی ۸۲ کتاب «یادداشت های استاد خلیلی»:

«عابد نظر مخدوم مشهور به خلیفه قزل آیاق... و ملا آدینه... این دو نفر، سهم بزرگتری در تحکیم سلطنت حبیب الله خان داشتند. این خلیفه قزل آیاق، کسی بود که بعد از حمله ی روس ها به بخارا، با صد ها نفر از اعضای فامیلش به افغانستان، پناه آورده بود. او در شبرغان، خیمه و خرگاه زده بود و از راه تجارت قالین و پرورش اسپ، زنده گی می کرد. تقریباً در حدود ده هزار(۱۰۰۰۰) عسکر مسلح در خیمه های او، همیشه به صورت آماده باش می بودند.

صفحه ی ۸۹:

ابراهیم بیگ بخارایی[(معروف به لقی و باسمه چی)] نیز همراه سید حسین بود. او چندین بار با روس ها جنگ کرده، به تکتیک های جنگی روس ها آشنا بود.»

ناقلین بخارایی، از جلو روسان فرار کردند، اما در سرزمین افغانان با هزاران مسلح، یادگار تاریخی آنان، شکستن نمکدان بود. تمام افراد به اصطلاح جنگاور شان که از جنگ روسان، فرار کرده بودند، جزو عیاران خراسانی، در افتتاح ارتجاع اول در افغانستان که باید مبدای سلفی گری، داعش و عقب مانده گی تاریخ معاصر ما شمرده شود، فعالانه نقش گرفتند و بازمانده گان آنان از گروه ستمیان، از بزرگ ترین دشمنان افغانستان استند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شورش های ارتجاعی، قبل از حبیب الله نیز مشهور اند، اما هیچ کدام موفق به آوردن قرائت تعصب و عقب مانده گی دینی- فرهنگی در حاکمیت نمی شوند.

حبیب الله کلکانی، اولین کسی بود که ارتجاع، عقب مانده گی، ستیز با مدنیت، سلفی گری، داعش و استبداد دینی را در افغانستان معاصر، جزو رسمیات حکومتی می سازد. مردمی که به نام خادم دین رسول الله، از وی حمایت می کردند، حتی در همان هشتاد سال قبل، آن قدر از توسعه، مدنیت و ارزش های معارف و حاکمیت خوب می دانستند که از بار دوم سلطنت مرحوم امیر شیر علی خان تا پایان سلطنت اعلی حضرت شاه امان الله، خیلی زود متوجه شوند نسخه ی دینی تجویز کلکانی، خیلی بدتر از تعجیل امانی برای انکشاف، قبر آنان را می کند.

عمران زیارت استخوان برای افرادی که در میزان ارزشمندی، باد هوایند، ضیاع وقت و هزینه است؛ هرچند در شناخت و اصلیت فرهنگ خراسانی- پارسی(ادعا، عقب مانده گی و ارتجاع) بسیار مفید می باشد.

یادآوری:

کتاب «یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی» به کوشش ماری خلیلی و افضل ناصری(دختر و دامادش) و به اهتمام محمد قوی کوشان(از ستمیان معروف) در جولای سال ۲۰۱۰م در ویرجینیای امریکا، چاپ و منتشر شده است. انتشار دوم این کتاب از سوی انتشارات میوند در دلو سال ۱۳۹۰ش در کابل صورت می گیرد.

مرحوم استاد خلیلی با وجود مقام بلند فرهنگی و ادبی، شخصیت اپورچونیست(ابن الوقت) دارد. کسانی که او را می شناسند، می دانند که مداحی تا مدح دومین شاه پهلوی(محمد رضا) که افتضاح آن در خاطرات اسد الله علم(وزیر دربار شاه ایران) سند شده، عمده ی زنده گی او را می سازند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

محتویات کتاب «یادداشت های استاد خلیلی» در تناقض با تعریفاتی نیز قرار می گیرند که با کتاب سراپا دروغ و جعلی «عیاری از خراسان» که بیشتر به یک اثر تخیلی- تخلیقی می ماند، قرار می گیرد. او پس از هجرت در امریکا، به زودی از جنبش دیگر سقوی(مسعود- ربانی) آگاه می شود و پا به پای رشد آن، در حالی که میراث یادداشت هایش، اجندای یک کتاب می شوند، به امید فعال کردن ماشین مداحی اش برای مسعود-ربانی می افتد که محصول ابتدایی آن، کتاب مضحک «عیاری از خراسان» بود؛ اما قبل از این که مثنوی هفتاد من کاغذ مداحی را از مقایسه ی چند قوماندان کوچک تنظیمی با شخصیت های بزرگ، به پایان برساند، قبض روح می شود و از شر بقیه ی جعلیات- خراسانی، بی غم می شویم.

خلیلی، زیاد زنده نماند تا همانند اعترافاتش از کارنامه ی کلکانی که در یادداشت هایش آمده اند و معلوم می شود نزدیکانش سانسور و تلخیص نیز کرده اند، شاهد دومین حاکمیت ننگین سقوی هم می بود که عیاران خراسانی برپا کردند و در چهار سال، نمایشگاهی درست می کنند که روی هرچه جبار، ویرانگر و خاین افغانستان بود، سفید می شود.

شرح تصاویر:

کابل در حاکمیت ربانی، دفتر و آرم روزنامه ی واشنگتن پُست.



(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- با استعانت از بیگانه

تعمیم عدالت اجتماعی به واسطه ی ادعای قومی، کوچک ترین ظرفیت های بشری را نیز مُخل می سازد. مُعضل ناشی از این مسئله، زمانی بزرگ می شود که اقتدار سیاسی به هر دلیلی آسیب می بینید.
در قرون گذشته، قدرت های استعماری با تعقیب مشی «تفرقه بیانداز و حکومت کن»، کشور ها و مردمانی را خوار و زبون می ساختند که قرن ها با شراکت خونی و همسایه گی مشکل نداشتند.
تغییر حاکمیت ها در گذشته ی ما، جز در مواردی که شاهد یک موج کاملاً بیرونی می بودیم، تطاول زیادی را در پی نداشته است. در گذشته ی کشور ما تا زمان هجوم مغولان که بعداً با تیمور لنگ تکرار شد و با دهشت کشتار و ویرانی، بیگانه وار همه را درو کرد، تنازع داخلی با فرود یک اقتدار که در یک زمینه، اما با تنوع قومی صورت می گرفت، بسیار مردمان این سرزمین را آسیب نرسانده اند.
با باز شدن پای انگلیس ها در هند، عطف توجه به این که حاکمیت طولانی و فاسد مغول بر اساس رشوه و چپاول، فاصله های زیادی ایجاد کرده است تا محور های مختلف قدرت به وجود آیند، افزون بر مشکل اقتدار ظاهراً اسلامی، به این دلیل که در حاکمیت جلاالدین اکبر، امرای فاسد مغول با گرایش به مشی جدید دینی که با دین اکبری یا خلط باور ها، از اسلام فاصله می گرفتند تا به بهانه ی مشارکت همه و غیر دینی بودن نظام، سرمایه ها را جذب کنند، سرپوش حاکمیت روی دیگی قرار داشت که با انفجار آن، توان انگلیس ها برای کسب قدرت، بیشتر شد. در این زمینه، اقلیت هایی که با راجه ها رهبر داشتند، درز های زیادی ایجاد کردند تا پس از پایان اقتدار مغولان و پایان استعمار انگلیس، جغرافیای هندوستان بزرگ با تجزیه در هند و پاکستان، اما در محلات مورد منازعه ی بنگال، کشمیر و بلوچستان، شاید قرن های

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگر نیز در تنازع بماند و مردم آن جا ها مصارفی بپردازند که بیش از همه جلو رشد و انکشاف مدنی را می گیرند.

با شباهت کامل به استعمار انگلیس، روسان در آسیای میانه، یک حوزه ی بزرگ اسلامی را که اگر می ماند، شاید یک قدرت منطقه یی می شد، به کشور های خورد و بزرگی تبدیل کردند که از داعیه ی کوچک ترین های آنان، تمدید تحدید ارضی منطقه، همچنان دنبال می شود.

یک پُست فیس بوکی تاجکستانی/ جوانان تاجیکستان، توجه ام را جلب کرد که نوشته بودند: «امروز وقت آن رسیده که ما از قدرت هایی که می توانند به ما کمک کنند و برای ما آزادی بدهند کمک بخواهیم و با مردم خود یک جا شویم.»

در آرم این صفحه، نام خراسان به چشم می خورد. در نخست می خواهم توجه افغان ها را بر این نکته جلب کنم تا متوجه باشند مردمانی که به تنهایی توان رسیدن به آزادی را ندارند، چه قدر بی بنیاد اند. دوماً نوع شکل گیری آنان در میان قدرت های بزرگ تر، بینش شان با استعانت به بیگانه را می پرورد. در مثالی که آوردم، چند گروه تاجکستانی که حتماً از داخل افغانستان نیز تحریک می شوند، به دنبال تحریک ستمی گری، با ایجاد ذهنیت های قومی، به تحدید ارضی افغانستان، چشم دوخته اند.

همسایه ی شمالی ما کشور تاجکستان با کمترین نام و نشان تاریخی، زاده ی سیاست های استعماری روس هاست که شبیه انگلیس ها با تحریک اقلیت ها علیه اکثریت ها، جای پا یافته اند.

تحریک ستمی گری با استعانت خارجی، در هر دو سوی آمو، سابقه دارد. با سقوط حکومت اسلامی تاجکستان، حامیان متعصب روسیه، به قدرت می رسند. پی گیری مشی روسی در افغانستان، برکنار از ظواهر

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیپلوماتیک که با خصوصیات فردی رحمانوف ها بسیار محسوس نیست، نباید ما را غافل بسازد.
کشور های آسیای میانه با وابسته گی های شدید به روسیه، در جای پای روسان گام می گذارند و با استعانت از آن، سیاست می کنند. اگر می بینیم که در تاجکستان نیز بی ملاحظه ی گذشته های خوب مردمی با ما، به افغان ستیزی دامن می زنند، هویت تاجکستانی، بخشی از نقش تعدی روسی در منطقه است. حفظ این محور فارسیسم که از رهگذر تاریخی کاملاً ضد اسلامی و ضد ترکی عمل می کند، در دایره ی کلان تر، ایران و وروسیه را نزدیک تر می سازد.
با تمام مشکلات، ضعف ها و خیانت هایی که از داخل به ما می شوند، اما یاد ما نرود که صاحب اقتدار تاریخی استیم. صیانت این اقتدار با تجمع سیاسی صورت می گیرد. به همان میزانی که در دولت از داعیه ی حقوق قومی و ملی خود، دفاع می کنیم، به همان میزان به حصار سیاسی ما افزوده می شود.
این که با استعانت از بیگانه علیه ما تبلیغات می کنند، به این دلیل نیز است که ظرفیت بشری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مستقل آن را ندارند؛ اما موجودیت آنان به نام مُخل، تعریف ستون پنجم است.
شرح تصویر:
یکی از صد ها صفحه ی تاجکستانی که در کنار هزاران صفحه ی ایرانی و پاکستانی، مصرف تبلیغاتی دارد. در این صفحات که کاملاً اجندایی و استراتیژیک نشرات می کنند، ایجاد تشتت قومی در افغانستان و تضعیف روحیه ی وحدت ملی افغان ها، یک اصل می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

- **وصله های ناجور**
- (پشتون ها، نه آریایی اند نه یهودی!)

با چاپ و انتشار کتاب «آریاییسم» در سال ۱۳۹۴ش دوسیه ی پدیده ی موهوم آریایی را مختومه کردم. با آن که اصرار تحلیل زبان شناسی و عمق تاریخی، هنوز کثرت استفاده از جعل نژادی(آریایی) را حفظ کرده است، اما اصل قراردادی زبان شناسی که از همگونی واژه ها بهره می برد، مردم را به شک می اندازد. باری در بی.بی.سی فارسی که تمام مفاهیم فارسیسم عقب مانده را توجیه می کنند، شباهت های وصفی پدر و پاپا، مادر و ماما و امثال آن ها را که در حوزه ای از آسیا تا اروپا شناخته می شوند، بدون توجه به اصل نژادی(رنگ ها) معرفی می کردند که اگر بار نژادی آن را کنار بگذاریم، این توجیه به افریقا و مردمان سرخ پوست نیز سرایت می کند.

عمده ترین دلیل کثرت استعمال پدیده ی آریایی در تاریخ، فضای لایتنهایی ست. ظاهراً پس از عبور از یافته های تاریخی مستند و ملموس، مشکل تعیین مبدا باعث شده پدیده ی آریایی را صورت حال مناسب برای فرو رفتن در عمق تاریخ بدانند. بنا بر این، بی هیچ منطق، گروهی از مردمانی که معلوم نیست از چه منشه یافته اند، به همه جا ریخته اند و بدتر از همه، در کنار تبارگرایان ما، شوونیستان حقیر فارسی و تاجکی نیز فکر می کنند آریایی استند.

چنان چه نوشتم، آریایی را محل ورود به لایتنهایی تاریخ قلمداد کرده اند. بر اساس آن، اعداد و ارقام تاریخی را بی هیچ نیاز واقعی، به چند هزار سال می کشانند. بهتر است برای منطق آن شباهت های زبانی که جهانی اند(ساختار های فونیمیک وصفی) همه را به حضرت آدم علیه السلام مربوط کنیم. هر قدر که به مبدای انسانی رو می آوریم، قرابت ما به مرجع واحد(حضرت آدم و همسرش) بیشتر می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنوز مردمان زیادی وجود دارند که با طومار های عجیب، تا صدر اسلام می رسند. یکی از همصنفیانم در مکتب، شجره نامه ای داشت که آنان را به حضرت ابوبکر صدیق(رض) می رساند.

داستان پردازی هایی که پشتون ها را یهودی ساخته اند، به اثر باور به تقدس اصل و نسب بوده اند. مردمان زیادی وجود دارند که به دلیل انتساب به خانواده ی پیامبر، اصحاب، بزرگان تاریخی یا دانشمندان افتخار می کنند. وزنه ی اجتماعی این باور، آنان را به سهولت های سیاسی و اقتصادی می رساند. گمان می کنم داستان پردازی های افسانه یی که گویا پشتون ها، جزو قبایل یهودی اند، در فضایی تخلیق شده است که مردم برای احراز مقام اجتماعی، به اصل و نسب افتخار می کردند.

امروزه، هیچ مولفه ی علمی، ارتباط بین پشتون ها و یهودیان را تایید نمی کند. از همه مسخره تر، داستان مهاجرت آنان است که مراجع شوونیست تاجک و فارس بافته اند. آنان پشتون ها را مردمانی می دانند که با فغان فرار کرده اند. بنا بر این، نام افغان که تحلیل صرفی آن با نام پشتون، دوگونه است را با این منطق سخیف گره می زنند. این باور مسخره، مسخره تر از همه، حتی در کتب کسانی آمده که همانند سید جمال الدین افغان، آن را باور کرده اند. آقای افغان، این روایت را نقل کرده است.

در این که چه تفاوت هایی میان تاریخ و افسانه وجود دارند، خط های فاصل آن مشخص هستند. اصولاً مشکل ما در تاریخ نگاری در افغانستان، همین است که قدرت تفکیک پدیده های ملموس و مستند از باور های خرافی را نداشته ایم. تمام تواریخ ما از وهمی به نام عمق تاریخی بیرون می رود که شکل افسانه دارد و فقط در جایی تاریخ می شود که مستند و بر اساس مقولات علمی(تجربی) اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجیب الرحمن رحیمی در یک تلویزیون خصوصی، ادعا کرد که نام افغان را فارس ها(به معنی قوم) به آنان بخشیده اند. در این که فارس، هویت مستقل قومی نیست و از رهگذر تاریخی، به مجوسان یا پیروان دین زردشتی اطلاق می شود، می توان به ساده بودن این ادعا ها پی برد. از همه بدتر، روایت فراری که با فغان به همراه بوده است، در عصری که بخت النصر(نبوکد نصر دوم یا نیوبلسر) بیت المقدس را ویران می کند، مسخره تر از همه به نظر می رسد.

در زبان دری یا به اصطلاح فارسی، واژه ی افغان، به معنی شیون و ترادفات آن ترجمه شده است. این زبان که فقط از قرن چهار هجری شناخته می شود، عمق تاریخی واژه ی افغان به معنی شیون را بیش از چند سده ی اخیر ندارد. در حالی که زبان شناسی کلمه ی افغان به معنی تبار، تا دو هزار سال پیشینه دارد.

اپوکین(چینایی)، اسواگانه(سانسکریت) و اپگان که در جغرافیای ایلامیان در جنوب ایران، رویت شده، نمونه های متفاوت، اما هم معنی کلمه ی کنونی افغان اند که به اثر تحول و تطور زبان به ما می رسند و از همه مهمتر با حضور تباری افغانان در این منطقه، رابطه ی منطقی می یابند. بنا بر این، یافت معنی افغان(به معنی شیون) در عصر بخت النصر که ۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح(ع) می زیست، مسخره تر از آن داستان آه و ناله است.

استاد نور احمد خالدی در تبصره ای به جا آورده بود که رشد جمعیت پشتون ها در محدوده ی جغرافیایی هند، پاکستان و افغانستان، چند برابر کل نفوس یهودیان جهان است. افزون بر این، تفاوت های آشکار فرهنگی، زبانی و دینی، سوالات زیادی خلق می کنند.

یهودیان از قدیمی ترین اقوام جهان اند. آنان در حفظ و نگه داشت باور های خویش آن قدر محکم عمل کرده اند که می توان گفت سهم آنان در استحاله ی اجتماعی و دینی دیگران، زیر صفر است. در حالی

(c) ketabton.com: The Digital Library

که پشتون ها ۹۹ درصد مسلمان اند. چرا پروژه های خطاب یهودی به آنان اصرار می شوند؟

فکر می کنم در کنار اغلاط حوزه ی تاریخ، فضای سیاسی به منظور امتیاز، به این مسئله دامن می زند. جالب این جاست در حالی که گرایش های ضد دینی به نام هویت های مجوسی و فارسی، جغرافیای تاجکیسم و ایرانیسم را درمی نوردد و نفرت از اسلام را به نام عرب ستیزی دامن می زنند، راه اندازی برنامه های ضد پشتونی به نام یهود، چه منفعتی دارد؟

بر اساس شناخت تاریخ، در ۵۰۰ سال اخیر، اکثر عروج تاریخی پشتون ها، ضمیمه ی اسلامی داشته است. اصولاً آنان به عنوان معتقدترین مسلمانان منطقه، با روحیه ی اسلامی به تقابل رو آورده اند. حتی مدرنیسم شاه امان الله نیز با روحیه ی اسلامی(طرد انگریز کافر) به همراه بود.

در حالی که جغرافیای تقابل سیاسی کنونی حتی با شدت گرایش های اسلامی جریان های پشتونی، افغانستان را حصار کرده، حماقت پشتون ستیزی به نام یهود، خواسته های مجوس گرایان تاجک و فارس را برآورده نمی کند. توده های ۹۹ درصد مسلمان پشتون، از حامیان طراز اول اسلام در منطقه اند. کنش منفی، افزون بر جنبه ی تخریبی، مخالفان را در تنگنا می اندازد.

در توضیحی در کتاب «یک قرن در تاریخ و افسانه»، آورده بودم که مدیریت جهانی یهودیان، مجوسان تنگ نظر تاجکستانی و فارسی را بی چاره تر می کند که می بینند وقتی پشتون ها را با یهودیان، گره می زنند، خود شان در حاشیه می مانند.

ما بار ها تکرار کرده ایم که متاسفانه به اثر فضای فاسد سیاسی، اوقات زیادی را از دست می دهیم. این ضیاع زمان، هرچند با روشنگری هایی تفهیم می شوند، اما از حماقت اصرار مجوس گرایان نمی کاهند؛ زیرا

(c) ketabton.com: The Digital Library

با اختیار مشی عداوت های غیر منطقی، به این دل خوش اند که ولو مقطعه یی، خواسته های نامشروع شان برآورده می شوند.
پشتون ستیزی، جزو اهرام تبلیغاتی مجوس گریان ضد اسلام است. آنان از مدتی ست که گونه ی دیگری از تحمیق مردم را راه انداخته اند. در شبکه ی اجتماعی فیس بوک، شاهد صفحاتی شدم که در نخست به زبان انگلیسی بودند، اما آهسته آهسته با انکشاف در زبان های دری و پشتو، ماهیت تبلیغاتی آن ها بیشتر شد. در همان آغاز، نمونه ای از آن ها را که به زبان انگلیسی بود با استاد نور احمد خالدی که از پشتون های فعال در آسترالیا اند، در میان گذاشتم. من به اثر آشنایی اندک با انگلیسی، از احتیاط کار گرفتم. استاد خالدی با لطف بررسی آن، خاطر نشان ساخت که این نوشته ها، شبیه تبلیغاتی اند که اعضای فرهنگی باند شر و فساد جلو می برند. با تایید توضیح استاد خالدی، به ردیابی مبدای این صفحات آغاز کردم. خوشبختانه به هیچ نهاد معتبر مربوط نبودند. ظاهراً ترفند جدید مجوس گرایان تاجک و فارس با رویکرد جدیدی که ظاهراً متفاوت از حسب معمول هتاکی، توهین و دهن گنده گی های آنان است، با منبع و آدرس کار می کند، اما این استفاده در حد استعمال چرندیاتی ست که همیشه نشخوار می کنند. این نشخوار، شبیه روایت های افسانه یی ست که در نوشته های مشاهیر پشتون نیز بدون تعمیق، منتقل شده اند. در این میان، استفاده ی کلی از اشعار جزئی هجویی که مثلاً خوشال خان ختک به اثر بی اتفاقی قبایل اطرافش بر پشتون ها می کند، ماهیت حرامزده گی دست اندرکاران این صفحات را نیز بیشتر می سازد. در تمام این صورت ها یک مسئله وضاحت دارد: توهین.
هموطنانی که آشنایی زیادی با تاریخ ندارند یا فرصت نیافته اند، در مواجهه با تبلیغات، زیر تاثیر قرار می گیرند. حداقل تا زمانی که جلو انحراف گرفته شود، تاثیرات ناشی از آن ها در مجاب کردن مردم،

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیان های هنگفت دارد. این عمل باعث می شود شماری با حس تحقیر، فکر کنند کمتر اند.

در عرصه ی سیاسی، بازی های ماهرانه ی باند سقوی، تاثیرات شگرفی روی تکنوکراتان بی خبر داشتند. به این گونه با تهدید تخریب، گسست و فدرال، در حالی که هرگز توان اجرایی آن را نداشتند، دولت را می دوشیدند. عیناً در عرصه ی فرهنگی، وارونه نمایی هایی که کوشیده می شوند پشتون ها را با انتساب یهودی، توهین کنند، اما یاد شان می رود که با عمق تاریخی خراسانی و آریانایی، آنان را جدید الورود جلوه می دهند. در این تناقض، ورود دوباره، سرمنشه ی اسراییلی ندارد و این، کُل برداشت های آنان را مردود می سازد.

من طی یک دهه ی اخیر، مصرانه کوشیده ام تا برای تقابل منطقی و موثر، بهتر است روی تاریخ افغانستان، تجدید نظر کنند. آن چه به نام تاریخ به خورد مردم می دهیم، با جعلیات و یاوه های آریانایی و خراسانی، به مردمانی شان بخشیده که در تجربه ی سیاسی دو ارتجاع، عامل فقر فرهنگی تمام عیار بودند. این خلاء با تنقیدی که در حوزه ی روشنگری های بزرگان ایران، چون زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، استاد رضا مرادی غیاث آبادی و دکتور عبدالله شهبازی، صورت گرفته اند، آشکار می سازند که گذشته ی تاریخی عاملان فقر فرهنگی دو ارتجاع در افغانستان، بدتر از آن است که با تواریخ جعلی فکر کرده اند قبل از عروج پشتون ها، خوش بوده اند.

در مواجهه با تبلیغاتی که در زیر مثال می آورم، قبل از بهت زده گی و متاثر شدن، همیشه با طرح سوالات برخیزید! مثلاً درخواست مشخصات پدیده ی آریانا، به هیچ وضاحتی نمی رسد. این نمونه ی جعلی، معرف هویت، کشور، معماری، زبان، سکه و امثالهم نیست. هیچ نمونه ای نداریم که بتوان از آن به نام پدیده ی تاریخی آریانا نام برد. این مثال، خراسان را نیز به مشکل می اندازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نمونه ای که در زیر تقدیم می شود، توجه شما را به مفاسدی جلب می کنم که چه گونه چند ابله، مصروف کاپی پیست اند و بدتر از همه، خواننده گان آنان تامل تدقیق ندارند.

از صفحه ی «دوستی اسراییل و افغانستان» در فیس بوک:

«سرانجام، ۲۷۰۰ سال انتظار به پایان رسید!

- - یعقوب - -

اسرائیل، لقب یعقوب است. اسرائیل یا ییسائل در عبری از ترکیب دو کلمهء سر و اِل تشکیل شده است. سر= رئیس، سردار، حاکم، امیر و اِل= خدا که در مجموع به معنای سردار الهی یا خلیفهء اله است و نام دیگر حضرت یعقوب(ع) می‌باشد.

نام یعقوب، ۱۶ بار در قرآن تکرار شده است. لقب اسرائیل نیز در قرآن چند جا برای یعقوب آمده است. همچنین سوره‌ای به نام «اسراء» در قرآن وجود دارد که نام دیگر آن «بنی اسرائیل» است.

طبری، روایتی نقل کرده و آن را مشتق از سری(به معنی حرکت در شب) دانسته و می گوید: چون در داستان اختلاف میان یعقوب و برادرش عیسی ایجاد شد، یعقوب از فلسطین گریخت و به سویی(فدان آرام) رهسپار شد و شب ها راه می‌رفت و روز ها مخفی می‌شد که اسرائیل نامیده شد؛ ولی امام ششم شیعیان، جعفر صادق در روایتی گفته است: اسرائیل به معنای عبدالله است، زیرا اسرا به معنای عبد است و ایل هم نام خدای عزوجل می‌باشد. در روایت دیگر آمده است که اسرا به معنای قوّت است و ایل هم نام خداست و معنای اسرائیل نیروی خداست. همچنین در دعای سمات یعقوب، اسرائیل- خدا نامیده شده است.»

تبصره:

(c) ketabton.com: The Digital Library

با اقتباس از قرآن مجید، عنصر احترام بدون و چون و چرا را وارد می کنند، اما سعی آنان برای جا انداختن منظور، فاعلان را به مشکل می اندازد؛ زیرا نمی توانند حکم قاطع دهند که اسراییل چیست؟

«– – ۱۰ قبیلهء گمشدهء اسرائیل – –

اسرائیل، ۱۲ قبیله داشت که به نام «فرزندان یعقوب» یاد می شوند. اسرائیل، لقب حضرت یعقوب است. به گفتهء تورات، پس از مرگ سلیمان(پادشاه اسرائیل) ۹۲۲ سال قبل از میلاد، ۱۲ قبیله به ۲ پادشاهی، اسرائیل و یهودا تقسیم شده و سپس به ۲ گروه مسلمان و غیر مسلمان تقسیم شدند. آن ها ۷۲۲ سال قبل از میلاد پراکنده شده و به مکان های نامعلوم، مهاجرت کردند.»

تبصره:

عاملان فساد فرهنگی، بدون تعمیق، با تحمیق خودشان کاپی پیست می کنند. در پاراگرف بالا آورده اند که «۹۲۲ سال قبل از میلاد که منظور از تولد حضرت عیسی(ع) است و در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت پیامبر بزرگوار اسلام(ص)، ۲ گروه مسلمان و غیر مسلمان یهودی، تقسیم شده اند. هنوز از تولد پیامبر اسلام، خبری نبوده، اما به گمان عاملان فساد فرهنگی، یک گروه مسلمانان نیز تشکیل می شود!

ظاهراً تحلیل دموگرافی این واقعیت که ۹۹ درصد پشتون های مسلمان، چه گونه با جمعیت کثیر، چند برابر بیش از کُل نفوس یهودیان اند، مجریان فساد را به زحمت می اندازد.

«با این حال، پشتون ها و یهود ها بدون توجه و حساسیت نسبت به مذاهب یکدیگر، به دوستی و کمک به یکدیگر تاکید دارند. در ملاقات های اولیه که بین پشتون ها و یهودیان انجام شده است، آن ها در مورد مذهب صحبت نکرده اند، بل که آن ها با اشتیاق پیوند دوباره را تجلیل نموده اند. هیچ کدام از آن ها قصد و انگیزهء تغییر مذهب

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگری را ندارند، بل که بـه دنبـال ادغـام مجـدد خـانوادهء اسـرائیل از طریق مرور و مطالعهء فرهنگ ها و سنت های مشترک هستند.»

تبصره:

در پاراگرف بالا، افزون بر بی سـوادی هـای محض(ملاقـات هـا) منبـع اخبار می شوند و در تحمیق نوع خر-آسـانی، مـدعی شـده انـد کـه در دیدار های اولیه که عنصر زمانی مشخص ندارنـد، از کنـار مـذهب مـی گذرند، اما در ادغام مجدد بر اساس مرور فرهنگ ها وارد می شوند.

بررسی تاریخی و فی نفسه ی هویت یهودی، ثابت مـی سـازد کـه ایـن گروه، به مجموعه ای شبیه اسـت کـه گونـه ای از هویـت «تبـار دینـی» دارند. دین یهود، تبلیغ نمی شود. یهودیـان هماننـد هنـدوان، بـاور هـای منعطف ندارند. یعنی یهود برای یهودیت و هندی برای هندو اسـت. بنـا بر این، ادغام پشتون های مسلمان و اسراییلی های یهود، چرنـدی بـیش نیست.

«اسناد قدیم، خرابه ها و گورستان ها تایید می کننـد کـه جمعیـت قابـل توجه یهودی در طول قرن های گذشته در افغانستان، زندگی می کـرده اند. سنت هـا و همبسـته گـی هـای فرهنگـی عمیقـی بـین پشـتون هـا و یهودیان نیز اطمینان ها مبنی بر این کـه پشـتون هـا ۱۰ قبیلـهء گمشـدهء اسرائیل هستند را بی نهایت افزایش داده است.»

تبصره:

پس از تجاوز اتحاد شوروی، آخرین بقایای یهودیانی که از سده ها در افغانستان، زنده گی می کردند، به اسراییل مـی کوچنـد. ایـن مـردم در کنار اقوام افغانستان، از جمله پشتون ها زیست کرده اند. در این جا نیـز این سوال پیش می آید اگـر منظـور عـاملان فسـاد فرهنگـی را در نظـر آوریم، یهویانی که به اسراییل رفتند نیز باید مسلمان باشند!

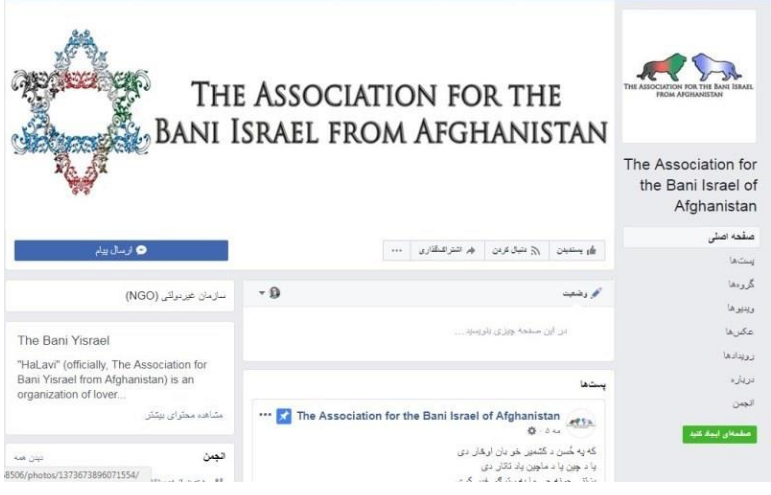
تمام هموطنان یهودی ما که به اسراییل کوچیده اند، یهود اند. یک نفـر مسلمان در میان آنان نیست. در هر سطر و پـاراگرافی کـه هماننـد مـرغ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقلد انتقال می دهند، کمترین دقتی صورت نگرفته که آن چه را روایت می کنند، سراپا تناقض دارد.
اوضاع نابسامان ما، هموطنان یهودی را ناگزیر به ترک افغانستان می کند، اما اجتماعات فعال آنان در پاکستان، آسیای میانه و هند که همه صورت یهودی دارند را حفظ کرده اند. خیلی عجیب نیست که بدون هیچ وضاحت تاریخی، بخشی از این فراریان گویا پشتون، آن قدر زاد و ولد می کنند که در کنار سایر مهاجران، حالا چند برابر بیش از کل جمعیت یهودیان جهان شده اند. دلیل این همه تکثر چیست؟
اگر بخواهم تمام خزعبلاتی را که چند نمونه ی آن ها را اقتباس کردم بیاورم، سر هموطنان را به درد می آورم. هیچ مرجع معتبر دولتی یا رسمی، چنانی که در صفحات عاملان فساد فرهنگی، مشاهده می کنید، روابط پشتون ها و اسراییل را تایید نمی کنند.
در جامعه ی اسراییل، افغانانی را می شناسیم که یهودی اند و افغانستان، سرزمینی بوده است که هرچند در آن جا زاده شده اند، اما آن جا را کشور میزبان می شناسند.
محورگرایی های اسراییلی با نماد های تقدس یهودیان(اورشلیم یا امثال آن) تفاوت های آشکار با باور های پشتون ها دارند. در فرهنگ ما، افغانستان، پشتونخوا و خاستگاه هایی که در آن جا تاریخ آفریده ایم، محترم اند.
کُل تاریخ پشتون ها در جغرافیایی به پهنای هند تا آمو و از کشمیر تا سرزمین های جنوب ایران می رسد. جدا از مهاجرت های روزگار ما، عمق تاریخی، اصالت تباری، ریشه ی زبان و خاستگاه پشتون ها، فقط و فقط در ارتباط به مجموعه ی فرهنگی منطقه ی ما اصالت دارند. یافت شباهت های آن ها در سرزمین های یهود، به فاصله ی جغرافیای کنونی افغانستان از اسراییل است.
شرح تصویر:

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمونه ای از تبلیغات میان تهی شبکه های اجتماعی که مراجع رسمی ندارند.



(c) ketabton.com: The Digital Library

- مردم افغانستان نام دارند!

تلقی ما از بدترین دشمن، باید طرفی باشد که هویت سیاسی ما را متنازع می سازد. در حدود یک قرن قبل که حکومت ترکان قاجاری ایران سقوط کرد، مسئله ای را پی گذاشتند که به نام «فارسیسم» به یک دردسر منطقه یی مبدل شده است.

از به اصطلاح اشتراکات فرهنگی تا باور های دینی، بزرگ نمایی فارسکی به نام فارسی زبان که شاید کمترین آن را پدیده ی بدمعنی فارس/ پارس(صدای سگ) تشکیل می دهد، نوع نگرش خاص که گویا افغانستان و تاجکستان با تمام اصالت های فرهنگی و تنوع قومی، جزو محدوده ی فارسستان استند، به ویژه نوع تعدی ایرانی را متفاوت می سازد.

با سقوط رژیم صفویه در ایران توسط پشتون ها، مشی شیعه سازی منطقه بسیار آسیب می بیند. پس از قتل نادر افشار توسط مستخدمان نمک حرام فارسش، افغانستان از آخرین مقطعه ی تسلط همسایه ی غربی رهایی می یابد و به دنبال مرکزیت هایی که با سقوط تیموریان هرات در خلای ۲۴۰ سال اتفاق افتیده بود، وارد مرحله ای می شود که حتی با فشار ابر قدرت های انگلیس و اتحاد شوروی، واحد سیاسی کشور ما با جغرافیا و نام های جاافتاده ی آن(افغانستان و افغان) جهانی می ماند.

در عرصه ی تقابل با بیگانه، تسجیل نام های جهانی افغانستان و افغان، بسیار مهم است. این نام ها با مشخصات حکومت، دولت و تنوع قومی و اصالت هایی که اگر تصنع فارسی و فارسی زبان را کنار بگذاریم، می بینیم که از پشتون های دری زبان تا ترکان، اعراب و چندین گروه قومی دیگر که حوزه ی اشتراکات فارسکی را رد می کنند، شناخته می شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از سوء تعبیری که با کتمان دری به نفع فارسی، تطور نام و نشان دارد، در حدود صد سالی که از تحمیل نظام فارسکی ایران توسط انگلیس ها بر اکثریت غیر فارس این کشور می گذرد، حتی با خوانش نفرت از حضور پر شکوه افغان ها در ایران که یکی از بدترین سلسله های تاریخ را روانه ی کثافتدانی تاریخ کردند، تهاجم فرهنگی علیه مردم ما را سامان می دهند.

همچنان تکرار می کنم که تشریح عمق تاریخی غلط آریایی، خراسانی و فارسی که با فرضیات زبان شناسی در نصاب رسمی ما جا داده اند، افزون بر تعدی بیگانه، نوع افغان ستیزی داخلی را دامن زده است.

پس از سقوط حکومت کمونیستی که مقداری از آخرین ابهت دولتی را حفظ کرده بود، در حکومت ارتجاعی تنظیمی که از کنترول بر کابل نیز عاجز می آمد، روند تضعیف دولت را به جایی رساندند که اگر از امارت آهنین طالبان بگذریم، شکل یابی آن در حکومت های ۱۸ سال پسین، به قدری به سجل سیاسی ما آسیب زده است که رویکرد هجوم فرهنگی ایران بی لحاظ عرف دیپلوماتیک نیز نام های جهانی ما را متنازع می سازد. در این میان گروه هایی را نباید از یاد برد که با وابسته گی های علنی به بیگانه، وقاحت سیاسی ایرانی را بیشتر ساخته اند.

افراد خودفروخته که در مقاطع بحران افغانستان، سعی کرده اند با استفاده از فرصت، درز های داخلی افغانستان را بیشتر بسازند، در فرهنگ سازی های ضد افغانی، فعالانه سهم گرفته اند. عمده ی چنین رویکردی که اکثراً به خاطر منافع ایران، صورت می گیرد، برای کسانی که بسیار ماهیت مداخله ی ایرانی را نمی دانند، جالب تر خواهد بود.

حدود سه قرن پس از هوتکیان کندهار که سلسله ی صفویه را سقوط دادند و بیش از یک و نیم قرن از تقابل ما با قاجار های ایران که به

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرات چشم دوخته بودند، عصبیت فارسی به قدری به توهم عنصر فارسکی انجامیده است که هنوز به هرات به نام جزء ایران می نگرد، اما سرخورده گی فتح ایران از سوی افغان ها را با کینه ورزی، ایده می سازد.

آن چه را در زیر برای تان مثال می آورم، حقیقت تلخ تضعیف ابهت نظام کنونی افغانستان را نشان می دهد که با عدم تسلط کافی بر جغرافیای کشور، با وابسته گی های شدید اقتصادی به خارج، مواجه است. بنا بر این در منظر بیگانه، خصوصاً ایرانی، هرچه خواسته باشند، تعریف می کنند.

در حالی که قدمت نام افغان به نام یک هویت مستقل، فاقد جنبه ی قومی برکنار از خلط آن با نام پشتون که تفاوت های صرفی فاحش دارند، به چند هزار سال می رسد و در چند قرن اخیر، مشهور ترین نام مردم افغانستان می باشد، برعکس در فارسیسم، عنصر مُخلی تعریف می شود که می خواهند با پشتونیزه سازی آن، در نخست به فرهنگ تردید هویت سیاسی مردم ما دامن بزنند و بعداً در درز های آن، فاصله ی شمال و جنوب، شرق و غرب ایجاد کنند.

می دانیم که وحدت معنی هویت سیاسی ما بر کل مردم افغانستان، جغرافیای کشور را از تقسیم سمت و سو بیرون می کند و همچنان راه را برای تامین عدالت اجتماعی هموار می سازد تا افغان ها در یک رنگی آن، به نام منطقه، زبان و قوم، از حقوقی که به نام اتباع کشور، شامل حال همه می شوند، محروم نمانند.

فرهنگ سازی های ضد افغانی در ایران، چنانی که در زیر، مثالی را ارائه می کنم، نه فقط به منظور متنازع ساختن هویت ملی ماست، بل به منظور مصادره ی هویت های اقوامی صورت می گیرد که اصالتاً دری زبان نیستند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ایران با سیاست های یک دست سازی به نام فارسی زبان، سعی شده هویت تخیلی ایرانی را که هیچ سندیت تاریخی ندارد، اما با قدمت تخلیقات داستانی زاده شده، روی یک مجموعه ی کلان و متنوع قومی بگذارند که گویا در واحد های سیاسی افغانستان و تاجکستان نیز منافع دارند. به این دلیل، هرگونه فارسکی ساختن فضای فرهنگی، به نفع فارسیسم ایرانی ست.

ایجاد تزلزل در بنیان های فکری مردم افغانستان و تاجکستان که با طبقه ی حاکم سادات شیعه و ظاهراً فارسی زبان ایران، تهدید می شوند، یک اصل تعدی فارسی نیز است. مردم ما اگر ظاهراً هم با آن مشکل دارند، در فی نفسه های خود با داشتن تنوع قومی و اصالت هایی که تنها در افغانستان ۵۰ قومی را معرفی می کنند که در مناطق خویش با تنوع زبانی، نه ایرانی را می شناسند و نه فارسی را، هم از آن فاصله می گیرند.

افزون بر ابعاد مختلف اغراض تحدید ارضی افغانستان و تهدید هویت سیاسی ما، وارد کردن بحث های افغان ستیز و پُر و بال دادن به آن، عمد بی شرمانه ای ست که اگر پس از جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران که به وجاهت و پرستیژ یک جمهوری اسلامی همسایه وقعی نمی گذارد که به نام اکثریت مسلمان اهل سنت، صبغه ی کفری می دهند، کاهش وحدت فکری مردم ما روی هویت ملی که بر اساس آن می توانند در برابر بیگانه، متحدانه عمل کنند، تخریب مواضع ملی ماست که به خصوص از سوی ایران، حمایت می شود.

با بلا هایی که در ۱۸ سال اخیر به نام آزادی بیان بر سر ما آورده اند(فرهنگ سازی های ضد افغانی) اگر در جریان حاکمیت چهار ساله ی تنظیمی مواجه می شدیم، فکر کنید موضع گیری های جناحی خراسانی، ایرانی و فارسی که از سوی حلقاتی در داخل کشور شعار داده می شوند، کشور ما را دچار گسست نمی ساختند؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

نام افغان، یک سپر بازدارنده است. آوردن فشار برای حذف، استحاله یا جناحی ساختن آن، به آسیب های شدید سیاسی منجر می شود. با حذف نام افغان، جذب اقوام در جغرافیا های تصنعی یا به نام اشتراکات ایرانی، خراسانی و فارسی که در سالیان پسین کاملاً فرهنگ سازی شده اند و از بخت بد در نصاب و رسمیات ما نیز وجود دارند، در نهایت به ازهم پاشی واحد سیاسی افغانستان، منجر می شود.

در شمار نام هایی که به یاد دارم، کسی(پرویز بهمن) عملاً از یک جا شدن با ایران، سخن می گفت. امثال این شهرت ها- اکثراً مستعار- اما درز هایی اند که باعث می شوند جری شدن تحریف هویت ما یا متنازع ساختن آن بر اساس مخالفت هایی نیز عنوان شود که داخلی شمرده می شوند.

بهتر است با جدیت برخورد و هوشیاری در برابر فرهنگ سازی های ضد افغانی که باید در حد مراقبت های جدی دولتی نیز قرار بگیرند، عوامل، نفوذی ها و ستون پنجمی های دشمن را بهتر بشناسیم که در ۱۸ سال پسین با استفاده از آزادی های تحمیلی و مهارگسیخته، از منافع دیگران در افغانستان دفاع کرده اند، اما به نام فرهنگ و فرهنگی، برائت حاصل می کنند.

در عرصه ی افغان ستیزی ایرانی، هرازگاهی که دچار مشکل شوند، صورت را تغییر می دهند و به نام اشتراکات فرهنگی و حوزه ی ایرانی، وانمود می کنند بحث سیاسی ندارند.

گزارش مغرضانه ی شبکه ی خبری «تسنیم»، وابسته به سپاه پاسداران جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران در مورد هویت ملی/ سیاسی مردم افغانستان را بخوانید:

«به گزارش خبرنگار فرهنگی باشگاه خبرنگاران پویا، عمدتاً در رسانه‌ها و میان مردم، کاربرد «افغان»، «افغانی» و «افغانستانی» چندان با یکدیگر تفاوت ندارد. اما پرسش این است که میان این سه، کدام‌یک صحیح‌تر

(c) ketabton.com: The Digital Library

است و مردم افغانستان را باید چه بنامیم؟ محمد کاظم کاظمی، شاعر و کارشناس ادبی افغانستانی، در یادداشتی که در صفحهء شخصی‌اش در فضای مجازی منتشر کرده، به این موضوع پرداخته است. یادداشت کاظمی به این شرح است:

«نمی‌توان انکار کرد که بخشی از احساس یا تصویر ذهنی‌ای که از پدیده‌ها داریم، به نام شان ارتباط می‌یابد. این که نام یک پدیده تا چه‌حد با ماهیت آن سازگار است، موضوعی است مهم و قابل تأمل، هم بدین دلیل است که نهادن نام‌های نیکو بر اشخاص و یادکردن آن ها با نامی که خود می‌پسندند، از وظایف اجتماعی انسان‌هاست و از جملهء آداب معاشرت دانسته می‌شود.

مسلماً وقتی پای یک قوم، طایفه یا ملت به میان می‌آید، قضیه- حساسیت بیشتر می‌یابد، به ویژه اگر آن قوم، طایفه یا ملت با ما پیوند دینی، زبانی، تاریخی و فرهنگی داشته باشد و ما را نیازمند مراوده و ارتباط دائمی بسازد.

با این وصف هیچ بی جا نیست اگر ما مردم افغانستان از همزبانان ایرانی خویش انتظار داشته باشیم که نام کشور و مردم ما را با دقت و درستی به کار برند، این انتظاری است که تا کنون به تمام و کمال برآورده نشده است و بسیاری از مردم افغانستان از این‌که در گفتارهای روزانهء مردم و حتی گاه رسانه‌های ایران، با عبارت «افاغنه» یاد می‌شوند، ناخشنود هستند.

واقعیت امر هم این است که کاربرد عبارت‌هایی همچون «افاغنه» و «افغانی» و در شکل محاوره‌ای‌اش «افغونی»، خالی از بار تحقیر و تخفیف هم نبوده است، به همین سبب هرگاه نیمهء ناخوشایند حضور مردم افغانستان در ایران مورد نظر بوده است، کاربرد این کلمات بیشتر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما به‌راستی نام درست این کشور و این ملت چیست؟ و مردم ایران، به‌ویژه رسانه‌ها که وظیفهء حساس‌تری در این امور دارند، باید چه نام هایی را به کار برند؟

«افاغنه»، موهن‌ترین نامی است که می‌توان به مردم افغانستان داد، به‌ویژه با توجه به سابقهء تاریخی این نام در قضایای حملهء هوتکیان به اصفهان و براندازی سلطنت صفوی، به همین دلیل، این نام حتی اگر با نیت تحقیر و توهین هم به کار نرفته، همواره این اثر را داشته است.

اما «افغانی»، ضمن این‌که خالی از تحقیر نیست، از نظر دستوری هم ایراد دارد، چون «ی» نسبت را نمی‌توان به قوم اضافه کرد و از آن، گروهی از مردم را در نظر داشت. در این مورد استاد ابوالحسن نجفی در کتاب ارزشمند «غلط ننویسیم»، می‌گوید: «اهل کشور افغانستان را باید افغان بنامیم و نه افغانی، چنان که اهل کشور ترکیه و استان کردستان را ترک و کرد می‌نامیم و نه ترکی و کردی.»(۱) کلمهء «افغانی» در واقع واحد پول افغانستان است.

پس نام درست برای ملت افغانستان چیست؟ قانون اساسی افغانستان، کلمهء «افغان» را پیشنهاد می‌کند(بر هر فردی از افراد ملت افغانستان، کلمهء افغان اطلاق می‌گردد).(۲) پس در مراجع رسمی، دیپلماتیک و رسانه‌یی، کاربرد کلمهء «افغان» برای اتباع این کشور بلامانع است.

ولی نباید از نظر دور داشت که در نظر گروه وسیعی از مردم افغانستان، کاربرد «افغان» هم خالی از اشکال نیست، چون نام قوم «افغان»(پشتون) را تداعی می‌کند که فقط یکی از اقوام این کشور است و انتساب همهء مردم افغانستان به این قوم، خالی از اشکال نیست، مثل این‌که همهء مردم هندوستان را «هندو» بنامیم. (خواننده ی افغان توجه کند که در این مورد، بدون آن که به تفاوت های صرفی و زبان شناسی، توجه کنند، صرف رواج غلط معروف را در نظر می گیرند. چنان چه تبیین شده است، نام افغان، هیچ ربطی به کلمه ی پشتون، ندارد. م.ع)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر از این زاویه بنگریم، کاربرد کلمهء «افغانستانی» برای مردم افغانستان، مناسب‌تر به نظر می‌رسد، هرچند از نظر حاکمیت کنونی این کشور، «افغانستانی» نامیدن مردم افغانستان، اعتراض غیرمستقیم به قوانین رسمی و عرف دیپلماتیک کنونی به حساب می‌آید، چون قوهء حاکمهء افغانستان بر آن است که همهء مردم این کشور، حتی از اقوام گوناگون، «افغان» به حساب می‌آیند.

با آن چه گفته شد، از مردم و رسانه‌های کشور همزبان ایران انتظار می‌رود که مردم کشور افغانستان را «افغانستانی» یا «افغان» بنامند و این را در خاطر داشته باشند که نامی که بر یک پدیده می‌گذاریم، در تصویری که از آن پدیده در ذهن ما نقش می‌بندد، نقش اساسی دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ابوالحسن نجفی، غلط ننویسیم، چاپ دهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ذیل «افغان/ افغانی.»

۲- قانون اساسی افغانستان، بند چهارم.»

لینک اقتباس:

https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/03/24/1436220/%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%A7-%DA%86%D9%87-%D8%A8%D9%86%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%85-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%DB%8C-%DB%8C%D8%A7-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C

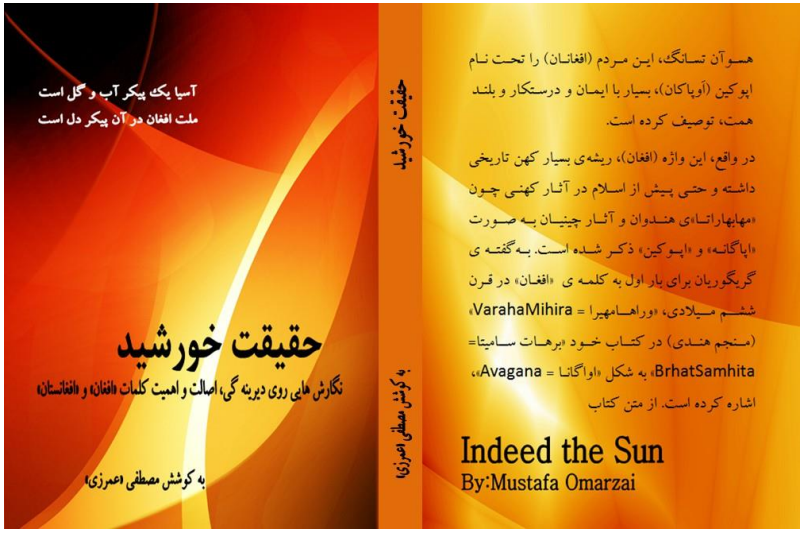
یادآوری:

جهت دریافت معلومات و وضاحت بیشتر پیرامون نام های افغان و افغانستان که اغراض ایرانی و مزدوران شان را نیز رد کرده باشند، از طریق لینک زیر، کتاب «حقیقت خورشید» را رایگان دانلود کنید. این کتاب، حاوی یک مجموعه ی مهم تحقیقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی نویسنده گان افغانستان- از چند قوم- است که همه صاحب نظر و از استادید به شمار می روند.

https://www.ketabton.com/book/12533

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

- پس فردا بی بی چهل

عنوان این مقاله را با کنایه از نام های «رادیو فردا» و «بی بی سی فارسی» که هر دو ویژه ی ایران اند، پرداخته ام. دست اندرکاران فارس و تاجکستانی رسانه های به اصطلاح فارسی زبان، در هرکجای دنیا که باشند، در خصوصیت و خصومت ذاتی با دیگران، کله ی یکدیگر را خاریده اند.

متاسفانه با گسترده گی پخش نشریات گمراه کننده و جعلیات تاریخی، دورنمای منطقه در جایی که بیننده ی فارس یا تاجکستانی داشته باشد، محدوده ای می شود که مصادره ی هویت ها به نام رواج زبان به اصطلاح فارسی، اصل بیماری غرض فارسی- تاجکستانی شده است. این که آخر این غایله به کجا می کشد، از واکنش منفی مردمانی به یقین می رسیم که با حساسیت بالا در برابر اصالت های قومی خویش، بحث زبان بازی را کنار می گذارند.

در ایران که با تحریف ترک به نام آذری، عرب به نام خوزی و مصادره ی هویت ها به نام عرب زبان، ترک زبان، کرد زبان و... نه عرب، نه ترک و نه کرد... عملیات یک دست سازی را در پنداره ی منحط هویت فارسی- ایرانی تحلیل می کنند، عملاً در موج درگیری اقوام، به حس خودانگیزی قومی غیر فارس ها کمک کرده اند. این مثال در تاجکستان، با این تفاوت که اگر در ایران، ارزش های دینی مانع می شوند، در آن جا، ایدیالوژی کمونیستی، ظاهراً روی انسان محوری ها تاکید می کند. بر این اساس، ستم ملی گسترده، به ویژه در برابر اوزبیکان که گفته می شود شاید ۴۰ درصد نفوس تاجکستان را می سازند را به عمد اغماض و استحاله می کنند. منظور این است که در جوسازی های کاذب به منظور ذهنت سازی های مخرب ضد افغانستان و ترکتباران، بزرگ سازی مُعضلات انگشت شمار که در افغانستان به

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثر نبود حاکمیت مقتدر مرکزی رونما می شوند و در اوزبیکستان، زیر فشار هیاهوی تبلیغاتی قرار دارند، می خواهند فاصله ی مردم را از حدود ملت ها، بیشتر بسازند.

طمع برای گسست ما، جزو سیاست های سیاه کشور های همسایه ی غربی(ایران) و همسایه ی شمالی(تاجکستان) بوده است/ می باشد. عناصر ستمی گری با تشویق تاجکستانی ها، عملاً از گرایش های تاجکستانی صحبت می کنند. اکثریت قریب به اتفاق باند شر و فساد در تاجکستان، زنده گی شخصی دارند و حتی میلیون ها دالر از کمک های غربی را وارد جریان ارزی تاجکستان کرده اند؛ هرچند عدم جاذبه ی یک کشور فقیر و جزو محور روس با واقعیت های گسترده ی ترکتباران، تاجکستان را مجال نمی دهد، اما آنان از رهگذر شوونیسم و فاشیسم حقیر، به گونه ای در تداخل تحمیلی در افغانستان شریک اند. این که دشمنی با افغانان، به چه قیمتی به بقایای جمهوری عقب مانده ی اتحادشوروی سابق، تمام می شود، وضاحت دارد(فشار مواد مخدر و تهدید بنیادگرایی دینی) اما جانب ایران با ظرفیت های اقتصاد فسیلی و استفاده ی ابزاری از مذهب، راحت تر عمل می کند. در جنین تنگنایی، ذهنیت سازی های ضد افغانی و ترکی در منطقه، اگر باعث تحدید ارضی نشوند، مرکزگریزی ها را با ایجاد محور هایی که در حدود آن ها، ایدیالوژی های وارده را به راحتی طرح خواهند کرد، زنگ های خطری هستند که نمونه های فرهنگی و رسانه یی آن ها به کسی پوشیده نیستند. می پندارم در چنین جوی که عملاً از معضلات کوچک ما(افغان ستیزی های گروهک ها) به مصداق «از کاه، کوه می سازند»، بایسته است در فرهنگ سازی های به مثل، وارد فازی شویم که در هرج و مرج و مهارگسیخته گی های کنونی، حداقل های استفاده ی موثر ما علیه بیگانه گان است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نمونه هایی که ضم این مقاله کرده ام، به وضاحت مشاهده می شود که عناصر فارس گرا و تاجک گرای رسانه های به اصطلاح فارسی زبان، در حالی که شرایط ویژه ی کاری دارند(تمرکز روی مسایل ایران یا تاجکستان) محیلانه به تشتت فکری و تشدید اختلافات قومی در افغانستان و اوزبیکستان، دامن می زنند.

در اوزبیکستان که اقتدار مرکزی و توانایی های اقتصادی، محیط مختنقی برای فارسیسم دارد، آسیب های جدی وارد نمی شوند، اما در افغانستان که با جنگ های تحمیلی، ضایعات سنگین مالی و جانی را متحمل می شویم، راه انداختن برنامه های رسانه یی و فرهنگی، در حالی که اهرم قدرت زیر فشار حکومت های ائتلافی و صد ها وابسته به ایران، پاکستان و حتی تاجکستان، کارایی دولتی را کاهش می دهد، بهتر است در رویکرد دیگر، به مردم مراجعه کنیم. حقیقت این که مردم ما با پایمردی از ارزش ها و تمامیت ارضی خود دفاع می کنند، می تواند به امیدواری هایی بیافزاید که در ۱۷ سال اخیر از رهگذر حساسیت بالای افغانان در مسایل ملی، جرات تعدیل قانون، به معنی افغان ستیزی، در توان تطبیق هیچ کسی نیست.

وقتی مشی مزرورانه ی فارس گرایان ایران و تاجکستان را می بینیم، با درک این حقیقت، تشویق می شویم روی عواملی تمرکز کنیم که آنان از رویت آن ها هراس دارند.

تبیین ستم ملی در ایران و تاجکستان، محدویت های غیر انسانی بر ارزش های فرهنگی اقوام غیر فارس و تاجک، انحصار قدرت و حفظ آن، سوژه های وافر اند که با رسانه یی ساختن و فرهنگ سازی های همانند، به راحتی می توان به جای درد بیگانه، دست گذاشت.

یک فاشیست ایرانی، از این که «خلیج فارس» را «خلیج عربی» بنامند، شاید سکته کند. واقعیت های غیر تاجکی اقوام تاجکستان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

آسیب پذیری ها از بنیادگرایی و آفت مواد مخدر، می توانند حتی روسیه را به زانو درآورند.

ما در مواجهه با عداوت های همسایه گان ایرانی و تاجکستانی، دست آویز های بی شماری داریم که اگر اجرا و رسانه یی شوند، به یقین که هیچ عدوی محیل و سیاهکار جرات نمی کند در رسانه های به اصطلاح فارسی زبان، هویت ملی افغانان را تحریف کند.

من می گویم در هر نوبتی که دست به خباثت های رسانه یی می زنند، عمداً روی عوامل دردآور فارسی- تاجکستانی دست بگذاریم. آنان از تبیین واقعیت هایی که باعث بدترین ستم ها و ستیزه های ضد اقوام شده اند، بسیار هراس دارند. در این میان، روشنگری هایی که مسئله ی اصالت های مردم را از ورای رواج ساحه ی زبان، خارج می کنند، هراس بدپندارانی را بیشتر خواهند ساخت که وقتی وارد بحث افغانستان می شوند، بی بی سی فارسی، شاید زیادترین ذخایر برنامه های تحلیل منفی هویت ملی افغانان را داشته باشد.

این که آیا واقعاً مقولات فارسی یا تاجکستانی، از اصالت های تاریخی و عمیق برخوردار استند یا نه؟ مسئله ی جداست. مهم این است که عملاً با جریان های مخربی مواجه استیم که با این آدرس ها، فاصله- ایجاد می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

- تبلیغات مجوسی

در یک فرصت دیگر، در مقاله ی «بعضی علایم ناخوش»، تبیین خواهم کرد که یک موج نو رسانه یی ضد پشتون ها در فضای مجازی، راه افتاده که با حمایت مالی و سیاسی، توام است.
در این اواخر، چند رسانه ی دیگر مجوس به نام های «ایران ویر»، «ایران انترنشنل» «و اندیپندنت فارسی»، عرض وجود کرده اند که در تمام آن ها جا های مشخصی برای امور افغانستان، ترتیب داده شده اند. در مدت کمی که این رسانه ها ابراز وجود کردند، شاهد انواع بینش های ستمی گری فارس زده در آن ها شده ام که تقریباً اکثر افغان و پشتون ستیزان در آن ها چیزنویسی کرده اند.
عموماً رویکرد مجوسی در منطقه، شامل کشور تاجکستان نیز می شود، اما آن چه در فعالیت های نو ضد ما باب کرده اند، کاملاً ضد افغانی است. در این میان، رسانه ی «ایران انترنشنل» در کابل، دفتر باز کرده و با استخدام شماری، سعی می کند به جریان مصادره ی هویت های قومی(فارسی زبان) دامن بزند.
می دانیم که در یک دولت ضعیف و ائتلافی که در همه جای آن از طریق افراد تنظیمی، اعمال نفوذ می کنند، پی گیری جنایی فعالیت های مخرب رسانه یی را نیز به نام کار فرهنگی، توجیه می کنند، اما دستان ما آن قدر بسته نیستند تا نتوانیم با جلب توجه مردم، از طریق ابراز نارضایتی گسترده، فشار وارد نکنیم تا جلو آلوده گی های بیشتر را نگیرند.
من کاملاً مشکوکم که رویکرد های نو مجوسی علیه ما، با تحولات پشت پرده ای توام است که در عرصه سیاسی در جریان می باشند.
وب سایت اندیپندنت فارسی:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فرشته حضرتی، همسر لطیف پدرام، نامزد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، کمتر از شوهرش خبرساز و جنجال برانگیز نیست. فرشته حضرتی، نویسنده و فعال سیاسی و اجتماعی در رشتهء پزشکی، تحصیل کرده است. او در درهء پنجشیر، زادگاه احمدشاه مسعود، فرمانده فقید ضد طالبان متولد و از هواداران او قلمداد می‌شود. خانم حضرتی از نویسندگان رُک و از منتقدان بی رحم سیاست در کشورش است. او سال‌ها در اروپا زندگی کرده و مدیریت «رادیو پیام زن» در سوئد را(برای مخاطبان افغان و فارسی زبان) بر عهدهء خود داشته است. در دوران مدیریت «رادیو پیام زن»، او هم تهیه کننده و هم گویندهء برنامه‌های رادیویی بود.

مقالات بسیاری از خانم حضرتی در وبلاگ‌ها و سامانه‌های اینترنتی از جمله وبلاگ شخصی خودش منتشر شده که نمایشگر دیدگاه‌های صریح او در پیوند با سیاست، اجتماع و فرهنگ است. به‌ویژه دو مقاله از نوشته‌های او در سال‌های پس از حملهء آمریکا به افغانستان، از جنجال برانگیزترین مقالاتی شد که واکنش‌های گسترده‌ای را در میان طرفداران و مخالفانش برانگیخت.

خانم حضرتی در مقالات «تاریخ نگاری یا جعل اسطوره‌های تاریخی» و «فرهنگ قبیله، بستر تولید بحران!»، زمینه‌های اصلی بحران، ناامنی، جنگ و خشونت در کشورش را فقر فرهنگی در فرهنگ پشتون افغانستان می‌داند. او می‌نویسد: «افغانستان، جامعه‌ای متکثر و چند فرهنگی است که هنوز فرهنگ ملی درآن شکل نگرفته است.»

تبصره:

جالب نیست! در یک مجموعه ی اکثراً مسلمان، هم زبان، همسایه و خویش که گاه اصالت های آنان به نام فرهنگ نوروز، مصادره می شوند تا از منظر دیگر، فرهنگ ملی، مجوسی وانمود شود، در بستری

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغان ستیزی می کنند که ادعا می شود شخصیت هـایی چـون مسـعود، ملی اند!

«فرهنـگ پشـتون، مجموعـه‌ای از آداب، رسـوم، باورهـا، سـنت‌هـا و الگوهای رفتاری است که در یـک جغرافیـای مشـخص و توسـط یـک تیرهء قومی مشـخص بـه‌کـار مـی‌رود. امـا نظـر بـه شـواهد و مسـتندات تاریخی، این فرهنگ تا کنون نتوانسته است بستر تولید تمدن و پرورش تفکر و اندیشه‌های سهیم در افتخارات بشـری قـرار گیـرد. رقابـت‌هـای خونین دو خاندان سـدوزایی و محمـدزایی و تـرویج اخـلاق تهـاجم و ویرانگری، سبب شده است که خشونت، به عنوان یک رفتـار اخلاقـی، در لایه‌های متفاوت این فرهنگ نهادینه شود و زمینه‌های رشد و تولیـد اندیشه‌های انسانی مسدود گردد.»

تبصره:

در این جا، زیر فشار یک عنصر تاریخ ساز که منجر بـه تشـکیل دولـت مستقل افغانستان شد و این حادثه از زمینه ی تاریخی، فرهنگی و قـومی پشتون ها از هند جدا شد، قرار دارند. یعنی به اصطلاح قبیله گرایـان در افغانستان، کشور ساختند و تمـام مجموعـه ی دولـت سـازی، عمرانـی، انکشافی، فرهنگی و نو معاصر آن مدیون تباری ست که افـزون بـر آن، اگر فشار بیرونی نباشد، با قدرت تمام بر همه سیطره می کننـد؛ هرچنـد فقر فرهنگی در کمین نشسته که اکثراً منشای دهقـانی(مجوس/ فـارس) دارد، در ایست های ارتجاع سقوی، همیشه مزاحم بوده است.

گاه ادعای فوقیت قومی در افغانستان از این تحلیل باز می ماند که اگـر سـیطره ی پشـتون هـا در افغانسـتان، مثـال مـی شـود، ایـن در زمینـه ی گسترده ی جغرافیایی، مردمی را آشکار می سازد که با حضور پُر رنگ مدنی، سیاسی و فرهنگی از هند تا آمو و از کشمیر تـا اصـفهان، تجربـه دارند. در حالی که چنین آرایشی برای عنصـر دهقـان(مجوس/ فـارس) وجود ندارد؛ زیـرا در فقـر گسـترده ی فرهنگـی، جـز حیـات دهقـانی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

منشه ی هیچ تحرک مهمی نیست که او را به قدرت برساند. ادعای تعالی فرهنگی آنان نیز با چند شاعر مداح در روزگاری که کل جمعیت باسواد شان، یک هزار نمی شد، با وضعیت کنونی زنده گی روستایی آنان وفق نمی دهد.

«او می‌افزاید: «به همین دلیل است که تولیدات خالص آن در فاصلهء یک صد سال اخیر، امیر عبدالرحمان و ملا عمر است.»

تبصره:

بلی، در این میان فقط بچه ی سقو، مسعود، ربانی، جمعیت، شورای نظار، ولگردان هشت ثور و اوباش پس از سقوط طالبان، زاده ی مریخ استند.

«در پاسخ به این مقالهء خانم حضرتی، نویسنده‌ای به نام عمر در سال ۲۰۰۸م در کابل پرس نوشت: «در تمامی نوشته‌ها، فرشته حضرتی در پی آن است تا ثابت سازد که گویا جنوب و فرهنگ و سنت‌هایش خاستگاه تمامی زشتی‌ها و نابسامانی‌های افغانستان و مردمش است. فکر می‌کنم در جریان نوشتن «فرهنگ قبیله، بستر تولید بحران!»، خانم فرشته یا بیش از حد عامی شده است و یا هم ضد مردمی. در نوشته‌اش با بی شرمی تمام به ملیت و فرهنگ و رسوم پشتون توهین می‌کند و با سقوط در منجلاب عامی‌گری و جهالت «روشنفکرانه»، جنوب و پشتون‌ها را ریشهء تمام بحران افعانستان می‌داند.»

تبصره:

نویسنده ی مقاله پیرامون فرشته حضرتی با اقتباس از یک منتقد او، وانمود کرده که گویا تعادل را رعایت می کند، اما انتخاب واژه های کلیدی که به گونه ای تنقید آن زن بدنام را سمت می دهد، از نظر پنهان نیست. در واقع با اقتباس خاص از نوشته ی منتقد فرشته حضرتی، جغرافیا را مشخص می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«آقای پدرام در بارهء ازدواج خود گفت: «آشنایی من با خانم حضرتی از طریق مصاحبه‌هایی که با رادیو پیام زن داشتم، شروع شد. در جریان این مصاحبه ها متوجه شدم که نظریات مشترک در مسایل اجتماعی و سیاسی داریم و این آشنایی ما منجر به ازدواج شد. این نامزد انتخابات ریاست جمهوری ماه سپتامبر، می گوید: «بانو حضرتی را به مثابهء یک بانوی مبارز و صاحب نگاه راهبردی نسبت به مسایل کشور می‌دانم. کتابی به نام «بازخوانی یک بحران» از ایشان سال‌ها قبل در کابل چاپ شد. او همچنین در بنیانگذاری «شورای عالی همبستگی تاجیکان افغانستان»، سهم و فعالیت داشت.

خانم حضرتی اینک نیز دوش به دوش آقای پدرام به فعالیت‌های سیاسی مشغول است و همراه با جمعی از همکارانش، صفحات فیسبوک آقای پدرام را مدیریت می کند.

آقای پدرام در بارهء همسرش می گوید: «خانم حضرتی همواره در پی رهیافت‌های جدی‌تر برای پیکارها و مبارزات انسانی و عدالت‌خواهانه بوده‌اند. بدون شک راهی که روانه‌ایم، راه مشترک است و این مسیر را با ارادهء محکم و دوشادوش هم به نتیجه خواهیم رسانید. من از همسرم به خاطر همکاری‌های جدی و زحماتی که در راه مبارزه به خاطر عدالت‌خواهی به عهده گرفته است، از صمیم قلب سپاسگزار هستم.»

آن چه را اقتباس کردم، یکی از ده ها نمونه ی جدید انتشارات مجوسی علیه افغانستان هست. مدیریت رسانه ی «اندیپندنت فارسی» را یک زن فارس/ ایرانی برعهده دارد.

متاسفانه مجموعه ی نو رسانه یی ضد ما، به شدت متاثر از میادین تنازع و سیاست افغانستان است. در این شکی نیست که برای افغان ستیزی، هیچ عنصری بیش از فارس/ مجوس/ تاجک، چه ایرانی، چه تاجکستانی یا از افغانستان، موثر نیست، اما بدون پشتوانه ی خارجی، بسیار موثر نمی باشند. انتخاب پسر یک مجوس بدنام(محی الدین

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهدی) به حیث رییس رادیو آزادی، نیاز به ثبوت زیاد ندارد که چه گونه ضعف های ما به جریان لابی هایی افزوده اند که علیه ما، اما از سوی اکثر موتلفان غیر پشتون حکومت که اکثراً جناحی و تنظیمی اند، روی خارجیان، تاثیر می گذارد.

در زبان دری، یک مثل داریم که «نیت بد، قضای سر!» بنا بر این، روسیاهی ستمی ها به قدری ست که هیچ چیز، زشتی ها و پلیدی های شان را که به قول فرشته حضرتی، شان پدرام را در حد آلتش می داند، پنهان نمی تواند.

در گزارش مغرضانه و مجوسانه ی اندیپندنت فارسی که با این نام، آدم را بیشتر به یاد صفت روحانیون هندو می اندازد که در فلم ها به نام «پندت» یاد می شوند، خوب است حیثیت فرشته حضرتی و عبداللطیف پدرام را از زبان فرشته حضرتی، بخوانیم. این روشنگری را به لطف دوستانی که دنبال تبیین حقایق مجوسان بدنام اند، داریم.

یک کلپ صوتی فرشته حضرتی که افشا شده، به خوبی وزن مجوسان افغان ستیز را تلخیص می سازد. این کلپ را بیرون نویسی می کنم. قابل یادآوری ست که ادبیات گفتاری همبستر پدرام، خیلی زشت است. فکر می کنم سانسور یا اختصار آن، درست نباشد. این جریان/ گروه به قدری وقیح به اصطلاح خودشان انتقاد می کنند که جفاست آن چه را در مورد خود می گویند و قبول دارند، ننویسیم. بنا بر این، اگر کلمات رکیک را نیز نوشته ام، بی نیاز به عذر، اظهر من الشمس است که با چه مردمی طرف استیم. در برابر این مجموعه ی بد اخلاق، جز تندی و درشتی، هیچ روشی درست نیست. خودم در یک مورد، جواب یک مجوس کچل و نجس(مشهور به خلیفه روغن) را داده ام که اگر غفلت می کردم، شاید توهین خطاب به من را به کُل پشتون ها تسری می دادند. پاسخ محکم من، نه فقط آنان را سرافگنده ساخت، بل دهن های کثیف شان را حداقل در مورد خودم، مُهر و لاک می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرشته حضرتی در خطاب به یک خواهر خوانده، دختر ماما، دختر کاکا یا شاید هم کدام لُنده/ معشوقه ی دیگرش، قصه می کند:
«منتها من دیدم آن قدر مرا دوست داشت... مثل این که کسی یک گُدی گک را نگه کند. فکرت است! دیگر این که خواهرم می گوید... قواره اش را دیدی؟... شوک دیده بودم. به گفته ی لطیف، صد دفعه ی دیگر هم اگر به دنیا بیایم و صد دفعه ی دیگر هم اگر تولد شوم، مثل تو خوش قواره یا خوش تیپ، اصلاً گفت نمی تواند پیدا کند. پدرام، هوشیار است و این گپ را می فهمد. وقتی در پاریس بودم، مثلاً بسیار خسته می شدم، پنج صبح در میدان، خوابم بُرد. بعد بالاپوش خود را روی من انداخت و خودش را نیز خواب برد. هر دقیقه چی می گفت؟ می گفت او در کُل ذهنم و هر ثانیه در چشمم است! می گوید یک چیز هایی در تو دیدم که مثلاً من چه قسم برای تو بگویم؟ به خدا قسم، حالا آن پدرام نیست! یک شکم کته(کلان) یک قواره ی چپرغت(معنی این واژه را نیافتم، اما چنانی که خانم حضرتی به کار می برد، باید زشت باشد) فقط بگویی که عزیز جرات است(ظاهراً با کدام مجوس دیگر، تشبیه کرده). حالا من کالای او را، زودتر چی او را جور کنم؟ کالا پوشیدنش هم شبیه عزیز جرات است. منتها چی است، چی، بسیار پدر لعنت، چی خوب است! هههههه(صدای خنده) ... اش خوبش است(تعریف آلت/ قضیب پدرام). من گفتم تو کدام چیزی نیستی! یکتا(یک دانه) کیر داری! دیگر هیچ چیز نداری! گفتم من یک آدم قمار باز استم. قمارباز ها بسیار همت بلند دارند... بسیار کس ها همین حالا دانشگاه می خوانند، ولی همین مادر تو و همین پدر تو کیست که همان ها هم از تو خیر ندیده اند. گفتم: تو چی داری؟ واضح گفتم که یکتا کیر داری! دیگر هیچ چیز نداری. خودش می گوید در بغلم بودی در میدان، کوچولو! ... قد و قواره ی من که کوچولو نیست! از بس که خودش کته(کلان) است نه! من پیشش

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوچولو استم. گفتم یک دفعه صبح برخیزی و کدام جایت بوی عرق بدهد! بعد من چه طور کنم؟ هههههه(صدای خنده) می فهمی؟ سیل کن(ببین) که برایت قصه کنم! در پیشروی احمد ضیاء[(مسعود)] ببین که چه قدر بی آبم کرد! لطیف که بسیار بی تربیت است... گفت یک کسی را به نام کاظم می گویند، گفت بر سر مُرده ی من بگذرد این بدخشی، بعد بیاید دختر ببرد! یک بار دیدم و گفتم: این قدر زحمت هم نکش! جدی شدم. یک دفعه طرفم سیل(دید) و در پیش روی احمد ضیاء، گفت در کُست(فرج) گُه(مدفوع) کنم. می فهمی چه کرد؟ رفت پس طرف خانه. طرف احمد ضیاء سیل داره(دید) که خوب: قواره ی کُس او به یادت آمده که این قدر دیر، چشمانت را پُت کردی(بستی)؟ پدرام را که من دیده ام، همین سلام سنگی یک روز به من یک گپ زد. گفت که متوجه باشی که این به هیچ چیز زنده گی، وفادار نیست. حتی به خود. خوب، می فهمی راستی که برایت قصه نکردم که گفت صدایت را ثبت کرده ام و به رسانه ها می دهم که من با عاشق بازی(معاشقه) کردی. تو را همین طور می مانم؟ این پدرام، مرا دختر سگ هم گفت. می فهمی چی شد؟ بعد من این قدر لوده گی کردم که حتی قصه اش را به مارشال، بسم الله خان و قانونی هم کردم. گفت: شما پنجشیری های غلام بچه، شما چی استید؟ اگر مسعود نمی بود، کلان تان پنچرمین و موتروان و مچم چی؟ باور می کنی که پدرام، سه ماه تمام دپریشن شد(افسرده گی گرفت). دیوانه شد. حتی به بسم الله خان، قانونی، مارشال و کُل کلان ها جدا جدا گفتم که او کُل ما و شما را دو زده(دشنان داده). کُل شان می فهمیدند که از من(فرشته) خواستگاری کرده است. فهمیدی؟ پدرام، بعد از آن تیلیفون را گرفت که تو دختر پدر لعنت، تو پنجشیری، تو از قوم زور استی! تو یک و نیم سال مرا سرگردان کردی! بالاخره هم با این لُچک(ولگرد) می فهمم که معشوقه ی او هستی. تو معشوقه ی فاضل

(c) ketabton.com: The Digital Library

استی! تو معشوقه ی وحید عمر استی! یک لیست دراز برایم جور کـرد. دو زد(دشنام داد). بعد من برایش گفتم: مرا هر چیز می گفتی، ولی این که تو قوم مرا، قومی که همین حالا اگر به تخار و هرات بروی که کُـل قبر های بچه گگ های پنجشیری است که در جهاد شهید شده، بعد تـو می خیزی تو در مورد قوم زنبور(!؟) گپ مـی زنـی؟ همـین غـلام بچـه دیگر کفایت...»

به خاطر فهم خوب تر، کلمات و جملات گوینده را کمی پس و پـیش و همچنان تبیین کرده ام که در قوس کلان، آمده اند؛ زیرا به گونـه ای که بسیار عامی و لهجه یی صحبت می کنـد، صـورت نوشـتاری آن بـه درستی خوانـده نمـی شـد. البتـه در ایـن روش، هـیچ آسـیبی بـه محتـوا نرسیده است. خواننده ی افغان می تواند کلپ صـوتی آن را بـه راحتـی در نت به دست آورد و یا هم به لینک زیر، مراجعه کند!

https://www.facebook.com/Jenaytkaran/videos/692521157991430/?v=692521157991430

بلی، متاسفانه در یک جامعه ای که به عمد در انحطاط نگـه داشـته مـی شـود و در آن الگـو هـای فقـر فرهنگی(بچـه ی سـقا) و فرهنـگ شعوبی(شاهنامه خوانی) تعالی قومی خوانـده مـی شـوند و ایسـت هـای تحجر آن همیشه از پایین به بالا(چنـانی کـه در سـقوی اول و دوم شـد) صورت می گیرند، باید به تعبیر دیگر با نویسنده ی مغرضی همنـوا شـد که حامی یک زن بدنام است که پس از فـرار از سـویدن، در افغانسـتان در کسوت یک ناقل، در کشوری امیدوار رسیدن به ارگ می باشد که در همین کشور در دو ارتجاع سقوی، فقر فرهنگی هویت دهقانی شان، هنوز از حاشیه ی شهر ها و روستا ها، زنده گی مدنی مـا را تهدیـد مـی کند.

مشاهده کردید که شوونیست منفور فارسی، آن قدر کور اسـت کـه در به دنبال کلیت متجانس، حتی نمی داند در تاجکستان نیز یک دسته گی حاکمیت قومی، وجود ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقده های حقارت ضد پشتونی بیشتر به این بینش نیز برمی گردد که قبیله گرایان با بیش از ۶۰۰ سال حضور مداوم سیاسی و فرهنگی از هند تا آمو و از کشمیر تا اصفهان، حداقل ۳۰۰ سال سیطره ی خود را به مردمانی نیز قبولانده اند که پس از سامانیان در هزار سال گذشته، به هرچه غیر پشتون نیز بوده، سلام کرده اند.

افغانستان کنونی با تمام مجموعه ی میراث فرهنگی، عمرانی و انکشافی موثر معاصر آن، مدیون پشتون هاست. در این بستر، اگر دچار تردید تاریخی می شویم و رکود فرهنگی رونما می شود، بیش از همه، فقر فرهنگی در حال کمین «دهقانی» ست که همیشه با این صورت در سیاست دخیل شده و ما را در پیرامونی دچار مشکل می سازد که نوع سازماندهی مدنی آن در کشور های همسایه، بیشتر با روسی، انگلیسی و در ایران با قدرت خرید نفت، تفکیک می شود.

فکر کنید، برآمد قوم تاجک، بدون تاثیر حضور پشتون ها و روس ها، چه بوده است؟ پس از سقوط سامانیان که خود یک شانس تصادفی بود، تسلط مدام ترکان تا حضور شوروی، اگر جایی به نام حاکمیت مستقل دارد، سادات فراری آسیای میانه به افغانستان را هیچکس فراموش نمی کند.

تا جراحی شوروی در جغرافیای ترکستان، آخرین امیر کشوری که بعداً تاجکستان شد(مرحوم سید عالم خان) به گونه ای یک عرب استحاله شده است. تاجکستان، نماد فقر فرهنگی مردم آسیای میانه به شمار می رود. چهار میلیون مردم مهاجر این کشور که در هیچ چیزی موفقیت و دست آورد ندارند، با وابسته گی های مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و غیر سیاسی به روسیه، ماحصل زحمات خود را به خانه می فرستند تا از این طریق، عواید ملی کشور شان تقویت شود. ما در آن جغرافیه، هیچگاه دخیل نبوده ایم. اگر حضور روسیه را مثال می آورند، اوزبیکستان قدرتمند، خلاف آن را ثابت می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رویکرد اغراض آمیز داخلی که بیشتر از خارج، به ویژه با استعانت از مجوس/ فارس تبارز می کند، نباید ما را غافل بسازد که در منطقه ی پیرامون ما، آن چه می گذارد، فقط تولید خالص قومی ست.
ناکامی های کشور هایی آسیای میانه که با هراس از تشتت قومی، هنوز کمونیسم را محکم گرفته اند و در جمهوری های اسلامی ایران و پاکستان، ناکامی روند ملت سازی، نیاز به تعریف ندارد، ما را در بستر حاکمیت پشتونی، خیلی راحت می گذارند که روزی در تعالی ملت سازی حتی دیموکراسی داشتیم(دهه ی دیموکراسی) اما متاسفانه جهالت های مذهبی نیز فرصت ساخته اند تا درگیر یک فقر فرهنگی وحشتناک، دیگران نیز در مقدرات مردم ما سهم گیرند.
در کتاب «پندار ستمی» به زوایای و ابعاد مختلف افغان ستیزی، روشنی افگنده ام. آن چه در این مقاله، مطمع نظر است، رشد روزافزون رسانه های مجوسی صددرصد ضد افغانی می باشد که در هرج و مرج و التهاب سیاسی، بیش از همه استفاده می کنند و بیش از همه از پی گرد و دقت ما در امان می مانند.
ما در تمام مقاطع، فعالانه در برابر جریان های افغان ستیز با دلیل، سند و مدرک شتافته ایم، اما این کنش های عالی با دست تنگی های مالی، رسانه یی و فرهنگی، بسیار در برابر امواجی موثر نیستند که تا با آن ها مواجه می شوند، به اثر حجم پایین، در میان آن ها گم می شوند.
همه می دانند که ستمی گری در افغانستان، نه منطق دارد نه محتوا، اما یک درز آشکار است که کشور های منطقه با کوبیدن به آن، فاصله ایجاد می کنند. افغان ستیزی توسط ستمی گری، هیچ وقت به چاق شدن اقلیت قومی تاجک، منجر نمی شود. رویت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این اقلیت که در عرصه ی ادعا، از یک صد سال توطئه ی نشراتی فارسی ایران، استفاده می کند و در زمینه ی شناخت سیاسی در

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان، با فقر فرهنگی کامل، تاریخ دارد(دو ارتجاع سقوی) بیش از همه مردم ما را از مجریان آن، جدا ساخته است.
طرح های پان ترکیسم و اسلام ستیزی به نام عربیسم در جامعه ای که هزاران عرب به نام فارسی زبان، مجبور شده بودند در تذکره های خویش تاجک بنویسند، تیغ افغان ستیزی را کُند ساخته است.
باز می گویم ما در تبارز تاریخی اقلیت ها در صد سال اخیر، شاهد هیچ نوع برتری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نبوده ایم. یک گروهک منسوب به یک اقلیت قومی در بازی های استراتیژیک خارجی با فقر فرهنگی کامل از حاشیه ی روستا ها در کمین اند و جز با تکیه به خارجی، نمی توانند به تداوم حضوری بپردازند که باری در دو ارتجاع، زمین گیر کردن تمام اقوام افغانستان در فقر فرهنگی «دهقانی» بود. چند به اصطلاح فرهنگی و باسواد این طبقه که مدیون مکتب ها و پوهنتون های افغانستان اند، در دایره ی فقر فرهنگی زنده گی روستایی «دهقان»، کاملاً تفکیک می شوند.
تبلیغات مجوسی جدید که به جهالت پیشه گی ستمی گری مجال می دهند، به کسی کمک نمی کنند. منتها چنانی که از رویکرد آن ها پیداست، آرایش قومی را در حالی افزایش می دهند که بقایای فرهنگ مجوس نیز بیش از همه محتاج ترحم مایند که اگر به آن ها به نام پدیده های فرهنگی ننگریم، به تدریج در انزوایی خورد می شوند که افغان ستیزان با ترتیب نمایشگاه های قومی، نادانسته از سیطره ی تصادفی آن ها می کاهند.
قانون اساسی افغانستان، تضمین کرده است که زبان های افغانی، رشد بیابند. اگر این پروسه تسریع شود، بدون شک عنصر عصبیت قومی مجوس، متاثر می شود. هراس از حذف و استحاله که حقوق قومی را مصادره می کند، نوبت هایی ست که مرحله به مرحله دنبال فارسیسم منطقه ی ماست. بنا بر این، تشدید افغان ستیزی، ترک ستیزی و عرب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستیزی در افغانستان، مقطعه ی جدیدی نیز گشوده تا ستیز با ما، به مرگ فرهنگی عداوت پیشه گان مجوس، منجر شود.

ما به اثر عادت اجتماعی و فرهنگی، هنوز بردباری و صبوری، پیشه کرده ایم، اما اولویت های ما نیاز های فرهنگی را نیز به میان می آورند. به این دلیل، هنوز مجموعه ای که سعی می شود از طریق آن به اعمال نفوذ اقدام کنند، کاملاً نفی نشده است. ترحم ما به فرهنگ های استقراضی، عمر آن ها را طویل می سازد؛ اما هر جریانی که بخواهد با حذف ما، پی نهادینه گی تک تازی مجوسی باشد، خودش را حذف می کند؛ زیرا روند رو به جلو تبارز و حقوق قومی در افغانستان، جدا از دری یا به اصطلاح فارسی، ۵۰ قوم و ۳۰ زبان زنده را با تمام هستی و دارایی در کنار حضور و سنگینی تاریخی و بشری پشتون ها رسمیت بخشیده است.

از طریق لینک زیر، کتاب «پندار ستمی» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12546



شرح تصاویر:

نمونه هایی از صفحات مجازی مجوسی که به شدت علیه افغان ها تبلیغات می کنند. در این نوع تبلیغات که مستقیم و غیر مستقیم،

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت می گیرند، با کاربرد عمدی اصطلاحات افغانستانی، در حالی مردم ما را به دو دسته تقسیم می سازند که در عمد دیگر، با هتاکی علیه پشتون ها، سعی می کنند شوونیستان تاجک را با طرح ها و تعاریف شان، جلو بیاندازند و وانمود کنند که مدافع تمام غیر پشتون ها استند. خوشبختانه ماهیت فارسیسم به هیچ غیر پشتون افغانستان، پنهان نیست. حتی بعضی از تاجکان ملی گرا که هویت سیاسی افغان را اصل می دانند، با کنار کشیدن از ستمی گری، بار های اعلام کرده اند که نمی خواهند با امثال پدرام ها، دچار انزوا و تجرید تاریخی شوند. یعنی ستمی گیری در نهایت، اقلیت قومی تاجک افغانستان را در میان ۵۰ قوم و ۳۰ زبان دیگر، مدفون می سازد.



(c) ketabton.com: The Digital Library



۴۹،۴۷۷ بازدید

ایران اینترنشنال Iran International
دیروز ساعت ۲۱:۴۹ ·

بستیدن صفحه

چهل سال بعد از مرگ احمد ظاهر، خواننده سرشناس افغانستان، صدای او در هر گوشه‌ای از تاجیکستان، بویژه در وسایل مسافربری شهر دوشنبه، طنین‌انداز است. بسیاری بر این نظ...
ادامه ...

ایران وایر iranwire.com
دارای پشتیبانی مالی ·

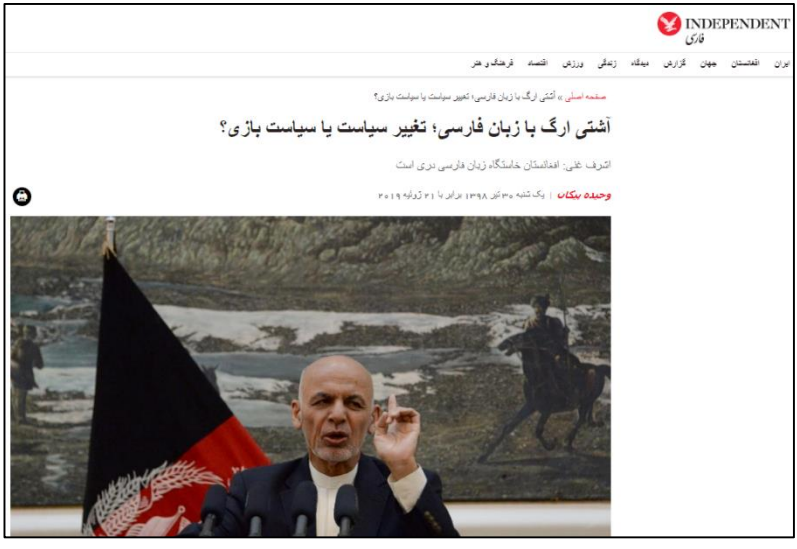
«محمدشاه»، نوجوان افغانستانی ۱۷ ساله ای است که در شهرستان «چهل گه» ولایت «بغلان» افغانستان متولد شد. داستان او، روایت یک سال زندگی درایران و بعد ردمرز شدن به افغانستان است.
شغل پدرش کشاورزی بود اما به دلیل خشک سالی، محصولات کشاورزان افغانستان به میزان چشمگیری کاهش یافت. همین بدترین تاثیر را روی وضعیت زندگی خانواده پنج نفره محمدشاه گذاشت.#قاچاق_انسان #قاچاق_کودکان #شهروندخبرنگاری
جزییات را در ایران وایر بخوانید.
ایران وایر در شبکه های اجتماعی همیشه در دسترس شماست:... ادامه ...



IRANWIRE.COM
نوجوان افغانستانی: مرزبان ناگهان به ۴۰۰ نفر شلیک کرد

بیش‌تر بدانید

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

- رسانه ی طرف

اگر فکر کرده اید زخم های ناسور تاریخی، التیام می یابند، این انگاره نادرست است. انگلیس ها پس از تحمل تحقیر جنگ اول با افغان ها در اوایل قرن نوزده، آبده ی اندیاگیت را در هند ساختند که در واقع نماد تحریف تاریخ آنان در افغانستان است. با این سمبول، به مردم هند بشارت دادند که با دروازه ی سومنات، پیروزمندانه برگشته اند. تباهی ۴۰ هزار لشکر یک ابر قدرت در افغانستان، رویداد دلخراشی ست که هنوز هم خاطرات آن، زنده نگه داشته می شوند.

خاطرات تحقیر انگلیس ها در جنگ های دوم و سوم با افغان ها، هنوز در ورای کار فرهنگی و رسانه یی به چشم می خورند. زمینگیری تحریک مدنی ما در هر نوبت، بیشتر با تحریک خارجی، توام بوده است. ارمغان سومین تحقیر انگلیس، تحریک جهالت داخلی بود که هرچند سرکوب شد، اما زخم های ناسور آن، هنوز مردم ما را به جان هم می اندازند.

با جای پایی در حیات خلوت فارسیست های ایرانی در بی بی سی فارسی(بی بی سی دری) اما واکنش های ضد افغانی این رسانه به هیچ کس پوشیده نیستند.

بی بی سی فارسی با بدترین شوونیستان جهان سومی، به خصوص همیشه در میان اقوام غیر فارس ایران(نود درصد) طعن و لعن شده است که با تحریف، هتک حرمت و کوچک نمایی، مدام اصرار می کند سیطره ی یک گروهک بی نام و نشان(فارس) را در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات فرهنگی، سیاسی بسازد.

امسال، خلاف سال های دیگر، فشار های مضاعف وارد شده اند تا میراث تاریخی پُر شکوه امانی را در ابعاد منفی، تحلیل کنند؛ هرچند این کنش ها در برابر واکنش های تحسین برانگیز و میلیونی مردم ما ۹۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

سال پس از سقوط امانی، با سد عشق و علاقه ی افغان ها به شاه امان الله، برخورد کرده اند.
به هر حال، کنار گذاشتن اصل بی طرفی در رسانه هایی که به نام آزادی و حقوق فردی، مشهور اند، در به دنبال سوژه با تبارز شوونیستانی رسوا می شود که همیشه آلزایمر دارند.
نقض بی طرفی چند رسانه ی مجوس، چیزی نیست که از نظر ما پنهان بماند. شاید بتوانند آن را توجیه کنند، اما جای خالی طرف شوونیستان تاجک در بخش پشتو که با پاسخ های منطقی مخالفان سرسخت، توازن ایجاد می کرد، نمی تواند طراحی غرض را کتمان کند.
بی بی سی به نقل از عبداللطیف پدرام:
«اشرف غنی، سه هدف را دنبال می کند:
۱- تحقق آن چه در زمان عبدالرحمن خان ناتمام ماند. یعنی ایجاد یک دولت کاملاً متمرکز «افغانی- پشتونی». آن استبداد ناتمام اکنون می‌باید در شکل رژیم ریاستی قوم‌محور، به زبان دیگر افغان‌محور باز تولید گردد و نهادینه شود.
۲- ایجاد دولت افغانی با فرهنگ قبیله‌یی افغانی؛ چنان که واژهء «افغان» دال مرکزی این دولت و این فرهنگ باشد. بقیه دال‌های شناور و گفتمان‌ها تحت تاثیر و در اطراف این دال مرکزی تحقق پیدا کنند. این همان آرزوی تحقق نایافتهء محمود طرزی است که بخشی از فصل ناتمام امانی را در بر می گیرد. این آرزوی قوم‌محورانه با کودتای ثور/ اردیبهشت ۱۳۵۷ش حزب دموکراتیک خلق و به‌ویژه در دوران زعامت ببرک کارمل و نیز ایجاد دولت برهان‌الدین ربانی، گرفتار انقطاع و کاستی شد. به زبان ساده‌تر روند پشتونیزه کردن افغانستان در چهارچوب اندیشه‌های قومگرایانه-پشتون‌محور محمود طرزی به شدت آسیب دید و آن دولت افغان‌تباری که باید ساخته می‌شد، شکست خورد. غنی می‌خواهد این فصل ناتمام را تمام کند. سرود ملی افغانی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

زبان افغانی، پول افغانی، قدرت افغانی، پرچم افغانی، بانک افغانی، فرودگاه افغانی، نام‌ها افغانی و غیره... باید به ارزش‌های قابل قبول همه اقوام غیر افغان تبدیل شود. تحمیل تذکرهء افغانی برخلاف رای مجلس نمایندگان به منظور نفی و زدودن بقیه هویت‌های غیر افغان از گام‌های مهم غنی در راستای «افغانیزه» کردن یا تحقق همان فصل ناتمام امان الله بود.»

جای دادن به اراجیفی که تحلیل هر کلمه و هر جمله ی آن باعث سرافگنده گی مدعی می شود در رسانه یی ای که ادعای بی طرفی دارد، موجه نیست. ضمن یک تلویح، به این حقیقت باز می گردم که ما هرگز از شر حضور نحس بیگانه، رهایی نیافته ایم.

در واقع آن چه به نام افغانیزه کردن و حاکمیت مرکزی یاد می شود، از نخستین کوشش های مهم دولت سازی مدرن در افغانستان است. یاد ما نرود که جای خالی پشتو و ذهنیت هایی که در عصر امیر عبدالرحمن خان، جای خالی تمام مکتب های فاشیستی چپی و راستی کنونی عنوان می شود، می تواند ادعای پدرام ناقل را زیر سوال ببرند.

تعمیم ذهنیت های افغانی در حوزه ی کار مرحوم طرزی که خود از مجریان فرهنگ زبان دری ست در بستری شکل گرفته بود که در عقبای خویش، مساعی مردم ما در تمام جریان های ملی ضد استعمار را به نام افغان، تاریخی ساخته بودند. بنا بر این رسمیت نام افغان در افغانستان، بیشتر نمایانگر تبارز سیاسی اقوام افغانستان است که در هیچ حکومت پشتون ها سعی نشده همانند جمهوری های آسیای میانه یا ایران، سلب هویت شوند.

در واقع جا افتاده گی فرهنگ دری تا آغاز کودتای هفت ثور و استحاله ی طبیعی و بعضاً عجیب قومی در افغانستان که حتی در ارتجاع اول نیز همه را به نام افغان به جان هم انداخته بود، افغانیزه ساختن رسمی را زیرسوال می برد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوشش های دولت های افغانستان با تعمیم نام افغان، بیشتر به دلیل منطق دربرگیری آن است. ورنه در هیچ کجایی ممکن نیست از ترکیب ها و تنوع بسیار بالای قومی، نام و اصطلاح درست کرد.
این درست که کودتای هفت ثور، یک خیانت آشکار به پشتون ها بود؛ زیرا روند دیموکراتیک را آسیب زد، اما افراد و گروه های حزبی گرای اقلیت ها بیشتر پس از حضور اتحاد شوروی توان یافته اند با خصومت، پشتون ها را به حاشیه بکشانند؛ چون توان داخلی در عدم ظرفیت هایی که بتوانند با بدیل افغان، اتحاد قومی بسازند، وجود ندارد. ستمیان افغانستان با طرح های آشکار ضد ترکی(پان ترکیسم)، ضد اسلامی(پان عربیسم) و ده ها ادعای دیگر، منفورتر از آن اند که بتوانند اتحاد ضد پشتونی بسازند.
سرافگنده گی اتحاد شوروی در مناطق پشتون نشین، پیش زمینه ی حاکمیت دیگری را رقم زد(سقوی دوم) که فقط باعث ایست غیر مدنی کوتاه در جریان نیرومند پشتون ها شد.
روس ها با شکست در افغانستان، اما انتقام خویش را گرفتند. حکومت مسعود- ربانی، بانی دومین تشتت قومی شد و با افتضاح کامل مدیریت منابع و عدم رسیده گی به اولویت ها، عقب مظلوم نمایی قومی پنهان ماند و به نام آن ادامه یافت.
در واقع ایستاده گی در برابر تنقید دو کارنامه ی سقوی در افغانستان، به این خاطر است که نه فقط عمداً با اکثریت مخالفت کردند، بل این دو بلای فقر فرهنگی، تمام روند انکشافی و عمرانی را ایست داده اند.
چنان چه همه می دانند، در چهل سال اخیر، با وجود فشار ها و سنگینی پشتون ها، اما تداخل خارجی، هرگز اجازه نداده است افغانستان به طبیعت خویش باز گردد. همین مسئله باعث شده تا مردم ما همانند پیکره ی بی سر تا جایی مقاومت کنند که نوبت سقوط یک قدرت خارجی دیگر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقیقت پذیرش هویت ها و فرهنگ های سایر اقوام در افغانستان، هیچگاه کتمان نشده است. تا دهه ی ۱۹۳۰م که بعضی اشتباهات در روند تقویت زبان پشتو صورت گرفتند و تا امروز که قومگرایی به تحریکات مذموم رسیده، بحث افغانیزه و پشتونیزه کردن، کاملاً مسخره است.

در بیش از ده سال اخیر، انجمن ها و نهاد هایی چون «انجمن خراسانیان» و «شورای تاجکان» به اندازه ای به تبارز هویت قومی افراطی و جاهلانه دامن زده اند که به گونه ی طبیعی، باعث برداشتن ستر فارسی زبان شده اند. هراس از تبارز اقوامی که دیگر حاضر نیستند به نام فارسی زبان، تذکره ی تاجک بگیرند، نمایانگر این واقعیت است که نماد افغان، بیشتر در برگیرنده ی همین واقعیت کثرت قومی می باشد.

چنان چه یادآوری کردم، مجوز های رسانه یی، فرهنگی و کار قومی در افغانستان، حتی قبل از هفت ثور نیز وجود داشته اند. تبارز فرهنگ های قومی در نمایشگاه های افغانی، به وضاحت معرف اقوام افغانستان است.

حرف در این است که با کمی دقت، متوجه می شویم آن چه به نام اعتماد، نثار زبان بیان خارجی می کنیم، از مواظبت تهی ست. می بینید که درست در ایام تجلیل قهرمانی های مردم ما که در تمام آن ها رنگ تنوع افغانی(اقوام) دیده می شود، به مردم القا می کنند که چنین نیست. شاید این از ضعف های ماست که نمی توانیم با تخلیق کافی فرهنگی، از شکوه تاریخی خویش که در آن تنوع قومی به کمال به چشم می خورد و در سه سده ی پسین، همیشه وجود داشته، دفاع کنیم. میدان خالی این عرصه، چنانی که جریان تنقید را میلانی کرده، بخشی از اجتماعی را نیز یک طرفه می سازد که با کنار گذاشتن افتخارات ملی، در انزوای قومی و منطقه یی، جلو روند اتحاد و اتفاق را سد می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تزریق زهریات ستمی در رگ های مردم، به منظور انسداد جریان طبیعی یکجا شدن است. می بینیم که با وجود کوبیدن به طبل های توحش قومی که چیزی جز برآمد بچه ی سقو، مسعود، ربانی و شوونیسم منفور یک اقلیت قومی نداشته، باز هم ادعا می کنند که تهدید و هراس افغانیزه و پشتونیزه شدن وجود دارد. فکر می کنم، اگر این سعی برای القای این ناراستی تداوم یابد، شاید این ادعا به یک واقعیت دیگر مبدل شود؛ زیرا فشار های مضاعف آن که از خارجی استعانت می طلبند، مردم را در آن حلقه های قومی بسیج تر می کنند که علیه هویت دزدی(فارسی زبان) برخاسته اند و با طرد ادعای یک گروهک که از رهگذر اشتراکات فرهنگی، مغرضانه پی سوء استفاده ی سیاسی اند، کلیت های قومی را خواهند افزود.

تعمیم مفاهیم مغرضانه ی ضد بشری از سوی رسانه هایی که ادعا می شود آزاد اند، صد ها معنی دارد. زمانی که متعلم مکتب بودم، یک استاد ما تعریف می کرد که کسی از افغان های ما در موزیمی در انگلستان، نمادی را دیده بود که از آن خون می چکید. وقتی پرسیده بود به خاطر چیست؟ گفته بودند زنده نگه داشتن خاطره ی شکست لشکر اندوس در افغانستان. به ویژه قتل عام ۱۶ هزار سربازی که در مسیر بازگشت از کابل به جلال آباد، در جگدلگ از سوی غازیان پشتون، به سزای تجاوز خویش، رسیده بودند.

شرح تصویر:

هموطنان عزیز به خوبی متوجه می شوند که رسانه ی بی بی سی فارسی، چه قدر طرف واقع شده و یک جانبه، میلانی و خیلی زشت، نشرات کرده است. در این گزارش، اگر طرف منتقد پدرام، وجود می داشت، تا جایی می توانستیم بی بی سی را برائت بدهیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

- شبکه ی ریشخند

درهم ریخته گی نظام داخلی افغانستان، همه را جسور می کند تا هرچه خواسته باشند، به نام ضعف های ما، حواله کنند. هیاهوی رسانه ها و موج سواری فرهنگی، حتی وارد شبکه های خارجی نیز شده اند. گزارش ها، اخبار و تبصره های افغان ستیز، گاه با مهارت بحث های فرهنگی، اما کاملاً از سوی عناصری مدیریت می شوند که شاید در جایی به نام اتباع افغانستان، شناخته شده اند. در این میان، ستیز تبلیغاتی، ویژه طرف هایی می ماند که در بحران چهل سال اخیر، سهم بیشتر دارند.

امواج زهرآگین رسانه هایی شوروی و کار گسترده ی فرهنگی، برای تحریف واقعیت ها، تعمیم مفاهیم تشتت(ملیت ها به جای اقوام) و بالاخره گسیل سرنوشت مردم به حاکمیت نحس ملا ربانی، نوع روسی تجربه ی سیاسی ما را بیشتر می سازد.

جان گرفتن روسیه با پوتین و ذهنیت انتقام در برابر غرب به بهانه ی حضور جامعه ی بین المللی، رسانه های روسی پیوسته به مسایل افغانستان را تحریک کرده است. در جریان مسئله ی توزیع تذکره ی الکترونیک، سفیر روسیه در کابل، حتی از احترام به حقوق اقلیت های افغانستان، صحبت کرد. طرح انسانی مسایل، مجوز نمی خواهد، اما آگاهی ما از تجربیات حکومت های ایدیالوژیک و وابسته، هشدار می دهند که طرف روسی دخیل در قضیه ی افغانستان، منظور دارد. در این فرصت، به این بسنده می کنم که وسایل ارتباط جمعی بیگانه، گاه تا سرحد چرند، مزخرف و بی سوادی، مردم ما را مصروف کرده اند.

شبکه ی «اسپوتنیک افغانستان» که قبلاً «اسپوتنیک دری» بود، عمداً با تغییر نام، مصروف اغلاطی ست که شک می کنیم کسانی از قماش خر-آسانی های ناقل در عقب آن، ننشسته باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نمونه ای که انتخاب کرده ام، در شیوه ی ارائه ی خبر، سیاف را شریک جرم قرار داده اند. ظاهراً صورت درست جمله(سیاف، درخواست ملاقات نخست وزیر پاکستان را رد کرد)، فدای خصوصیت خر-آسانی مجری شده است. بدون این که توجه کنند، با آن چه نشر کرده اند(سیاف، درخواست ملاقات با نخست وزیر پاکستان را رد کرد)، «با»ی عطف، عطف توجه به کم سوادی دست اندرکار سایت می شود. بنا بر این، آن چه در سایت شبکه ی اسپوتنیک آورده اند، به این معنی است که سیاف، به جای ملاقات، درخواست ملاقات را رد کرده است. اگر چنین شده باشد، باز هم کمال بقایای تنظیمی را نشان می دهد. می ماند این حقیقت که «درخواست ملاقات» از سوی کدام طرف مطرح شده است. اگر صورت درست جمله را می نوشتند، حالا نمی شد به فرتوتی از سلسله ی تنظیمی، شک کرد که گذشته ی اخوانیسم سیاسی را فراموش کرده باشد.

شبکه ی ریشخند با «با»ی عطف، اهل معنی را به شک انداخته است که شاید جناب سیاف، با رد کردن درخواست ملاقات، حتماً خواهان ملاقات بوده است.

بهتر است با روابط و رسمیاتی که وجود دارند، وزارت خارجه، حداقل از طریق مسوولان افغان، سراغ خارجیان برود و اجازه ندهد، گند فرهنگ سازی های مغرضانه ی آنان، باب آنفلوانزای مرغی خارجی را باز کند. در نمونه ای که در برابر ما قرار دارد، خطر آنفلوانزای خرسی نیز به چشم می خورد.

اگر به منطق ما گوش می دهید، با ارسال مکتوب رسمی، اول از مسوولان شبکه ی اسپوتنیک، خواسته شود که چرا نام «دری» را حذف کردند؟ با ادبیاتی که در بخش اسپوتنیک افغانستان، کار می کنند، دری، پذیرفته ترین نام برای یک زبان رسمی افغانستان به سطح جهان است. احتراز ما از نام های بیگانه، در واقع رعایت مصالح سیاسی ست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این شکی نیست که با مقوله ی فرهنگی، مرز ها می شکنند، اما در بخشی از جغرافیای جهان سوم و در متن تحولات تحمیلی که در چهل سال اخیر، بیخ و بنیان مملکت ما را ویران کرده اند، هرگز و نبایست از حوزه ی مقولات فرهنگی، وارد بحث های سیاسی شویم.
مردم ما بهتر می دانند که ترفند طرح بحث های فرهنگی، به ویژه در ساحه ی زبان دری، شعاع استفاده ی بیگانه را به جایی می کشاند که این زبان، رواج دارد.
مرور بخشی از نشریات شبکه ی ریشخند، نشان می دهد که این نمونه (اسپوتنیک) کاملاً برای برهم زدن تفاهم قومی ما، آرایش شده است.
موضع گیری های رسانه یی آن شبکه های خارجی که حامیان جهانی دولت افغانستان را به چالش می کشند، ثابت می کنند دست های دراز مداخله، هرج و مرج را زمینه ی مناسب اعمال فشار می دانند.
افغانستان، جای خالی حامیان بین المللی کشور ما نیز می تواند باشد.
تشدید جنگ ها، فشار مضاعف مبنی بر خروج مهاجرین، ناامن ساختن مرز ها، وضع قیودات تجاری و فراهم آوردن تسهیلات برای مخالفانی که به حد صراحت آشکار حمایت مقامات روسی از آنان رسید، ضرورت بازنگری به جناح هایی را بیشتر می سازد که با قدرت رسانه یی، پی ایجاد تشتت استند.
گاه پخش اخبار و گزارش ها در شبکه ی ریشخند، به اندازه ای زننده، طرف، مستقیم و تحریک کننده است که فکر می شود اعمال فشار از طریق افراد ناباب را بهتر می دانند.
مرور مجموعه ی منتشره ی شبکه ی ریشخند، روایت دراز از نشرات دروغین و تبلیغاتی و غیر واقعی ست که بیشتر با ماهیت افغان ستیز، دوستان بین المللی افغانستان را نشانه می گیرند. آنان از مسایل شخصی رییس جمهور ترامپ تا به همه جای مسایل افغانستان، کار دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قسم معمول و غیر مرضی نشرات خارجی، بیشتر حول رویداد هاست، نه تحلیل و نتیجه گیری. اکثر تحلیل ها و نتیجه گیری های شبکه ی ریشخند، به همان ترکستانی می رسد که اعضای باند شر و فساد، جهال سقوی و ستمی می روند.



(c) ketabton.com: The Digital Library

- شکستن عرف دیپلوماتیک

پس از رسانه های ایرانی و تاجکستانی که همواره سعی کرده اند طی حرکات کژدار و مریز، ارزش های ملی و سیاسی افغانستان را متنازع بسازند، حداقل در یک نمونه ی روسی(اسپوتنیک افغانستان- قبلاً دری) نیز می خواهند خاطرات بد ما از بیگانه را تداعی کنند.
وب سایت اسپوتنیک افغانستان در قطار رسانه هایی که به دری افغانی و پشتو نشرات می کنند، یکی از بدترین رسانه هاست. باری در کنایه ای نوشته بودم شاید یکی یا تعدادی با تخلص های خر-آسانی یا مجوسی/ فارسی عقب این دستگاه نشسته اند و فقر فرهنگی ای را به نمایش می گذارند که در افغانستان با سمبول های ارتجاع سقوی، افراد، اشخاص و نشانی های آن آشکار و هویدا می باشند.
تغییر نام دری وب سایت اسپوتنیک به افغانستان، هرچند هر دو پیوسته به کشور، بسیار حساسیت برانگیز نشدند، اما نشر محتویات مغرضانه ی فارسیسم که گاه با تحریف هویت ملی، به جای افغان، افغانستانی می نویسند یا این که گویا دری لهجه است، این رسانه ی مضحک را خیلی زود بی اعتبار و منفور ساخت.
چنان چه یادآوری کردم، افتضاح املا و انشای رسانه ی اسپوتنیک افغانستان، ما را مشکوک ساخته که نکند کسی از قماش عبدالحمید خراسانی را مامور گرداننده گی آن کرده باشند. مثلاً گزارش پُر آب و تاب «بولانی شیرآغا» در وب سایت اسپوتنیک افغانستان، ما را یقین داد که بلی، حتماً یکی از آن خر-آسانی های مجوس، عقب این رسانه نشسته است. قرابت قومی و منطقه یی مذموم، حتی آنان را دنبال یک هموطن بی چاره در ده افغانان کابل می کشاند که مشتریانش عموماً افراد بسیار نادار استند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اصول دیپلوماتیک، ایجاب می کنند کشور هایی که روابط دیپلوماتیک دارند، ملزم به رعایت عرف دولتی همدیگر نیز باشند. با آن چه در وزارت خارجه تحمیل شده و می گذرد، توقع ندارم پسر ملا چترالی، کاری کند، اما رییس دولت و تیمش که به تداخل وظیفه یی متهم اند، حداقل جرات کنند در این مورد نیز تداخل کنند. به یقین که اگر جهت خیر و صلاح ما باشد، خودم هرچند به عنوان منتقد حکومت، اما قاطعانه از آنان دفاع می کنم. ارزش ذهنیت سازی های این قلم، به کسی پوشیده نیست.

حکومت ما بر مقامات روسی اعتراض کند که چرا با حذف پسوند دری از وب سایت اسپوتنیک، عرف دیپلوماتیک را نقض کرده اند و بدتر از همه اگر با رویه ی انتقادی، ظاهر می شوند، حداقل چند آدم باسواد و با فرهنگ را بگمارند که آبر و حیثیت شان را نبرند.

روش های رسانه یی- روسی نوع اسپوتنیک افغانستان، بسیار تحریک کننده اند. من نمی دانم کشوری که برای ما هشت ثور را میراث ماند و امروزه سعی می کند با اوباش کوچه و بازار، خاطرات بد حضور شوروی را زنده کند، چه نقش مثبتی در افغانستان دارد؟ سرمایه گذاری های مغرضانه ی شوروی را کنار بگذاریم و بپرسیم روسان در ۱۸ سال اخیر، چه نقش خوبی ایفا کرده اند که حالا به دنبال انتقام از غرب، با حیثیت مردم ما بازی می کنند؟

خدا کند روز هایی دیر نباشند که نقش مصایب ما(بنیادگرایی و مواد مخدر) در سیاست های صدور انتقام گیری افغانی، بروز کند. بعد به ابر قدرت های جهان نیز چلنج می دهیم که دست کی بالاست؟

یادداشت:

در جلو وزارت اطلاعات و فرهنگ، در یک دکان حقیر، سیاه و محیط کاملاً غیر بهداشتی، چند نفر با عرق های سر و صورت که حتماً در کارشان نیز می چکند، در یک ظرف آهنی شبیه تشت(بزرگ تر از

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماهی تابه) که روغن آن شاید دو- سه روز تبدیل نمی شود، بولانی می پزند. پخش گزارش اسپوتنیک از این هموطنان فقیر با این اعتراض مردم توام شد که بولانی های آنان بسیار غیر صحی اند. در برابر همین دکان، یک تعداد هموطنان دیگر، جوس میوه می فروشند که سر و صورت پاکیزه دارند. من که مشتری آنان استم، روزی پرسیدم: این بولانی شیرآغا، چه کمال دارد؟ آنان با تعجب گفتند: ما که در آن، هیچ کمالی ندیده ایم!

لینک گزارش ویدیویی «بولانی شیرآغا» در وب سایت اسپوتنیک افغانستان:

https://www.facebook.com/sputnik.af/videos/430469784195587/



(c) ketabton.com: The Digital Library

A9 -
- (اسلام و مسلمانان در ترکیه)

تصادفاً در میان جمعی از فرآورده های مدارس حقانیه ی پاکستان و دیوبند هند، به سخنانی گوش می دادم که تنی چند از آخوندک ها و اخوانیست ها، ذوق زده از پیروزی رجب طیب اردوغان می گفتند و شکر به جا می آوردند.
در سالیان جنگ های آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ی ناگورنا قره باغ، تنظیم های جهادی افغانستان که روی گوشت و پوست افغانان، مسلط شده بودند، برای ادای دین، اما با قیمت های مشخص، افراد زیادی را به جبهات آذری ها و ارامنه می فرستند. این که این افراد، به چه میزان در موثریت جبهات آذری های مسلمان، نقش داشتند، معلومات زیادی در دست نیستند، اما مرخصی های زودهنگام آنان در حوزه ی مسلمانان ترک، روی این حقیقت استوار بود که این جنگجویان، ارزشی به عمران و دارایی های عامه قایل نبودند. در واقع جنگ های افرادی که از افغانستان، استخدام شده بودند، باعث خسارات و ویرانی های عمدی شده بودند که در کارنامه ی حکومت ملا ربانی، تفصیل ماجراست.
پس از سقوط خلافت عثمانی، ریاست جمهوری مصطفی کمال آتاترک و رونق دوباره ی باور های دینی در نظام، ترکیه، محوریت بزرگی نه فقط در جهان اسلام دارد، بل روی ارزش های کلان ترکتباران حوزه ی ترکستان، متمرکز است.
دمیدن روح اسلامی در نظام ترکیه، اما به معنی بازخوانی بنیادگرایی دینی نیست. جمهوری ترکیه با نظام مردمسالار، بر اساس آرای مردم شکل می گیرد. گرایش های دینی با هویت ترکی، جزو فی نفسه های هویت ملی مردم ترکیه به شمار می روند. بر این اساس، دین باوری، به گونه ای که از اسلام سیاسی، تعبیر می شود، در ترکیه جایی ندارد. مثلاً

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجبار در دین، از جانب هیچ مرجعی تایید نمی شود. جامعه ی ترکیه با پیوند های عمیق منطقه یی و جهانی، از جمهوری اسراییل تا ایالات متحده، دخل و تصرف ایده ها را از فلتر منافع ملی، عبور می دهد؛ اما طی چند سال اخیر، اخبار جریانات ترکیه و جناح حاکم که به گونه ای اسلام گرا شمرده می شود، مذهبیون افغانستان را به شوق آورده است. این تحریک، اما بر اساس افهامی نیست که گمان می برند.

مذهبیون ما در جناح متمایل به اکثریت(سنی) و اقلیت(تشیع) بیشتر در حوزه های سلفی، وهابی، شیعی و مدارسی تحلیل رفته اند که تنظیم های جهادی و گروه های خشونت طلب دینی، محصول آن هایند. این تجربه که به ادامه ی «شکست اسلام سیاسی»(اثر مهم اولیویا روا، نویسنده ی فرانسوی) واقع می شود، پی آمد های ناگواری در پی داشته است.

تجربه ی حکومتداری فارغان مدارس و حوزه های پاکستانی، ایرانی و دیوبندی، تجرید، عقب مانی و عجز در برابر شرایط روز است. ویرانی های حکومت اسلامی مجاهدین در افغانستان و تجربیات خشن پدیده ی داعش و طالبان، اجزای مجزا از برداشت هایی اند که حالا در مُدل ترکیه، آنان را به مغالطه می کشانند.

مذهبیون ما با شوق و رغبت بیشتر، دنبال مُدل ترکیه افتیده اند. این گرایش، شاید به این دلیل باشد که ثبات، اقتدار و اثرگذاری ترکیه، آنان را از تنگنای عجز بیرون می کند؛ زیرا تجربه ی آنان در زمان اقتدار، به اندازه ی ذره ای از عوامل نابسامانی و دشواری ها نکاسته است. این توهم اگر با روشنگری تبیین نشود، خشک اندیشی های ناشی از آن، در اختیار نسخه های چپی و راستی که یک سره ناکام بوده اند، مردم را به مشکل دیگر می اندازد. بنا بر این، برای یافت راه حل، بهتر است سراغ محور هایی برویم که ثابت می کنند توهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

آخوندک ها و اخوانیست های افغانی از اسلام ترکیه، چه قدر نادرست است.

در ترکیه، مُدل هارون یحیی یا عدنان اوکتار، از معرفه هایی باور های اسلامی است. من می دانم که مردم ما کمترین شناختی هم از عدنان اوکتار ندارند.

هارون یحیی یا عدنان اوکتار در فراسوی مرز های توهم ما نشان می دهد که تلقی اسلام در ترکیه، با آن چه مذهبیون سیاسی ما دل خوش کرده اند، بسیار تفاوت دارد.

در جامعه ی مذهبی ما، مُدل های صدر اسلام، بدون رعایت شرایط، در تنگنای فقه، بیشتر به روایت های تاریخی می مانند. سنت گرایی و عرفانیزم، چند بنای دیگر این برداشت اند؛ هرچند سنت گرایی، فرقه ها و عرفان، از اوج افراط کاسته اند، اما با ایجاد پیچیده گی، چند محوری و فساد سیاسی که در خانواده های پیران و شیوخ، حتی در سقوط حکومت امانی، نقش منفی داشتند، اهمیت بسیار را آشکار نمی سازند.

ترکیه با تجدد دینی، هرگز در آیین های اسلام سیاسی تجربیات تنظیمی که یک سره ناکام و مخرب بودند، شناخته نمی شود. اسلام ترکی، بیشترینه روح هویت ترکی برای حفظ منافع ملی است. در این نمونه، جایگاه ترکیه با نماینده گی اسلامی، به محور جاذبی مبدل می شود که با علایق و احترام جمعیت میلیاردی مسلمانان، می تواند روی ثبات منقطه یی، جهانی، تجاری و اقتصادی ترکیه، اثر بگذارد. برای شناخت این عنصر مهم، اسلام ترکیه را در فراسوی برداشت حوزه های پاکستانی، عربی و ایرانی می یابیم.

شبکه ی جهانی تلویزیون A9 با هارون یحیی یا عدنان اوکتار، تبیین می کند که موضع ترکیه در جهان اسلام، روی چه برداشت هایی استوار اند، اما قبل از همه، معرفی هارون یحیی یا عدنان اوکتار:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«کسی را که به نام هارون یحیی می‌شناسیم، در سال ۱۹۵۶م در شهر آنکارا[(انقره)] به دنیا آمد. نام واقعی او عدنان اکتار است و آن نام مستعار اوست. پارهء اول این اسم، نام هارون، برادر حضرت موسی(ع) است و پارهء دوم، نام حضرت یحیی(ع)؛ پیامبری که درست پیش از عیسای مسیح(ع) آمد و مردم را به آمدن او بشارت داد و در راه مبارزه با ظلم و فساد، سر مبارکش را از دست داد.

او[(هارون یحیی)] در دو رشتهء دانشگاهی [(پوهنتونی)] درس خوانده است؛ هنر و فلسفه. از ۲۴ ساله گی نوشتن و انتشار کتاب‌هایش را آغاز کرد و تا به امروز بالغ بر ۲۲۲ کتاب در موضوعات مذهبی، علمی و سیاسی نوشته است. البته موضوع کتاب‌های علمی و سیاسی او نیز به‌نوعی به مذهب باز می‌گردد. آثار این نویسنده که در خود ترکیه، تا به امروز در شماره گان بیش از یک میلیون نسخه به فروش رفته اند، به ۵۱ زبان مختلف از جمله انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، فارسی [(دری)]، عربی، اردو و روسی بازگردانده شده است. می‌توان گفت او یک نویسندهء جهانی به معنای واقعی ست.»

http://ketabnak.com/persons/%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%86+%DB%8C%D8%AD%DB%8C%DB%8C

بلی، هارون یحیی یا عدنان اوکتار، پدیده ی بسیار متفاوت است. این آدرس که نمونه ی قبول شده ی مکتب های اسلامی ترکیه به شمار می رود، با آن چه آخوندک ها و اخوانیست های ما می پندارند، تفاوت آشکار دارد.

تلخیص تبیین هارون یحیی در آثارش، با تفاوت های آشکار از دگم صدرگرایی، فقه، محدویت و دید ناچیز و تنگ نظرانه بر مسایل که در کل تجربیات اسلام سیاسی، جامعه را با خطرات عظیم عقب مانده گی مواجه می کنند، بیشتر روی تعقل قرآنی در ساینس، آزادی، دوری از اجبار و توجه به اولویت هایی می چرخد که اگر ثبات کشور های اسلامی، چون ترکیه را فراهم آورده اند، از میانه روی برای تامین

(c) ketabton.com: The Digital Library

اولویت ها، عدالت اجتماعی و اجتناب از اجبار و اکراه در امر باور های دینی، استفاده می کنند.
نبود اجبار در مکتب اسلامی هارون یحیی در ترکیه، قیود و انجماد فکری را می شکند. بر این اساس، احساسات مذهبی اعتدالی، جامعه ی اکثریت مسلمان ترکیه را کمک کرده است الگو باشند.
در مُدل اسلامی ترکیه، شراکت دینی زنان و مردان، بدون کمترین اهمیت به اجبار پوشش یا به جا آوردن مناسک دینی، مردم را از هراسی محافظت می کند که در نمونه های رژیمی که با داعش ظهور کرد، زنده گی مردم با هیولای محدودیت، نفس گیر و از تمام نعمات و جاذبات الهی محروم می شود.
خشک اندیشان ما فکر کرده اند مُدل اسلامی ترکیه، انتاج همان برداشت هایی ست که در زمان اقتدار، افغانستان را به ویرانه مبدل و سهم ما را در آخر کاروان تمدن، قرار دادند.
برای شناخت بهتر اسلام در ترکیه، از طریق لینک های زیر، این کتاب های هارون یحیی یا عدنان اوکتار را رایگان دانلود کنید:

۱- اسرار آفرینش
۲- اعجاز قرآن
۳- اقوام هلاک شده
۴- الگوبرداری علوم از طبیعت
۵- بی زمانی و حقیقت سرنوشت
۶- دنیای حیوانات
۷- دنیای شگفت انگیز اطراف ما
۸- دنیای شگفت انگیز زنبور های عسل
۹- دنیای شگفت انگیز مورچه ها
۱۰- سگ های آبی، سد سازان ماهر
۱۱- شکوه و عظمت آسمان ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲- شناخت خدا از طریق برهان
۱۳- شوالیه های معبد
۱۴- فدایی خدا
۱۵- مرد کوچکی بر فراز برج
۱۶-معجزه ی کاینات
۱۷- نیرنگ تکامل

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=100rfeitk.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=103nrxgxn.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=115jnrphz.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=113jeyyex.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=98zrejii.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=103yqfqan.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=100mhrzfk.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=91ydgwcb.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=94tiabje.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=108wdcaus.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=102olpdcm.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=115kkzrlz.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=93jcycvd.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=104dufiuo.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=98opswii.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=92raohoc.pdf
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=106dqlsdq.pdf

شرح تصاویر:
هارون یحیی یا عدنان اوکتار با مجریان و مهمانان شبکه ی جهانی تلویزیون A9. در این تصاویر، مجریان و مهمانان اناث تلویزیون A9 با اختیار پوشش و لباس دلخواه، هیچ اجباری برای پذیرش باور های رایج حجاب یا بی حجابی ندارند.
یادآوری:
حالا که این مقاله انتشار می یابد، چند روز از دستگیری هارون یحیی می گذرد. در اخبار دستگیری او آمده که خلاف اتهام سکسولوژی و اروتیسم نشراتی و باوری، دستگیر می شود. او با صورتی که در این

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته مستند شد، از سال ها به این سو در ترکیه، کار و زنده گی کـرده بود.

به هر حال، آن چه در این نمونه داریـم، نشـان مـی دهـد کـه اخوانیسـم سیاسـی افراطیـون مـذهبی مـا، اگـر از بوکـو حـرام و حرامـزاده گـان پاکستانی مجزا شود، هیچ ساحه ای در کشور های اسلامی ندارد.

به استثنای چند کشور جنگ زده که دچار تعدی کشور هـای خـارجی شده اند، از شمال افریقا تا ترکستان چین و از قفقاز تا کُل جنوب کشور های مسلمان نشین، در هیچ کشور اسلامی، آن بـاور هـای جهـادی کـه باعث تنازع و دارالجهاد می شوند، نه فقط بالاتر از منافع ملـی، عمـران، آبادی، رفاه و آرامش مردم، پنداشته نمی شوند، بل حتی در پاکستان یا لانه ی فساد سیاسی هم مجوز ندارند.

لینک خبر دستگیری عدنان اوکتار یا هارون یحیی:

/https://negaam.news/1397/04/21/351370



(c) ketabton.com: The Digital Library



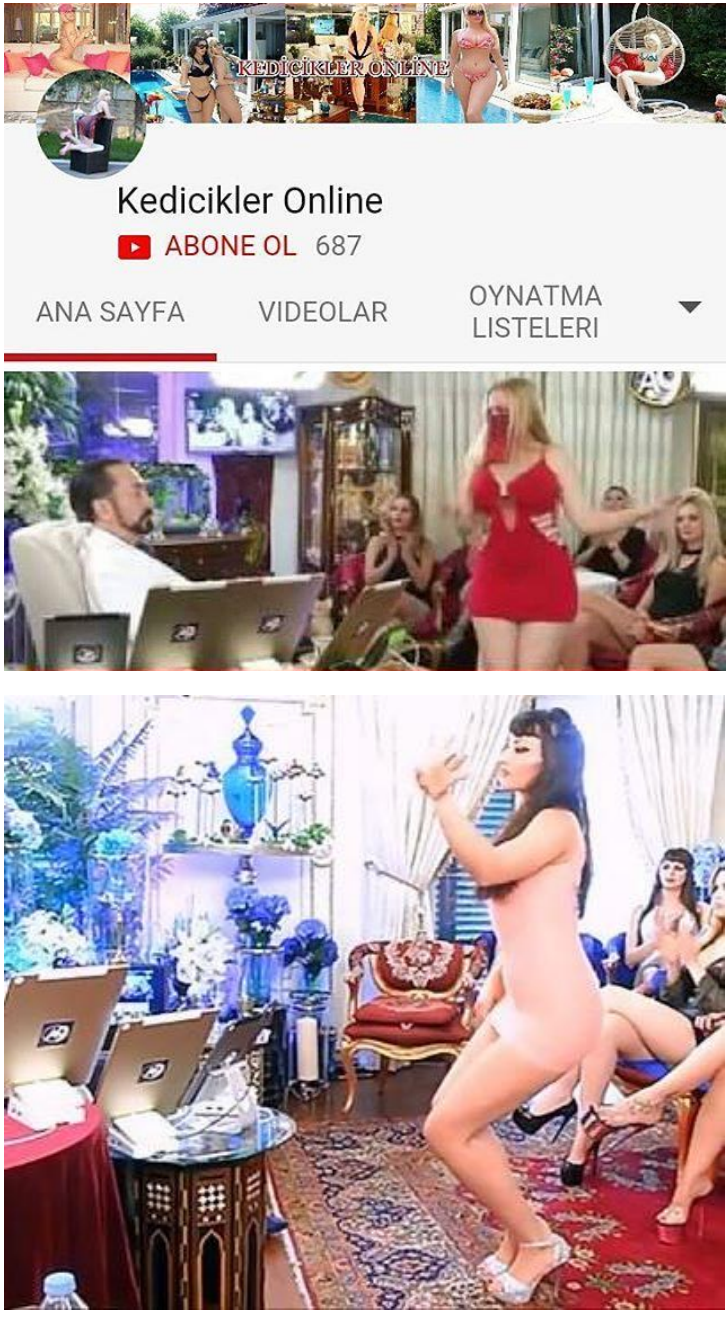


(c) ketabton.com: The Digital Library

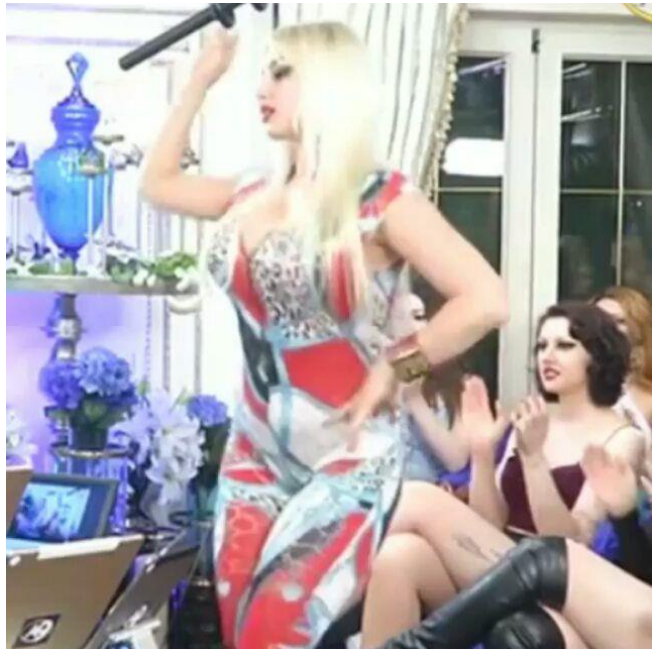




(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library



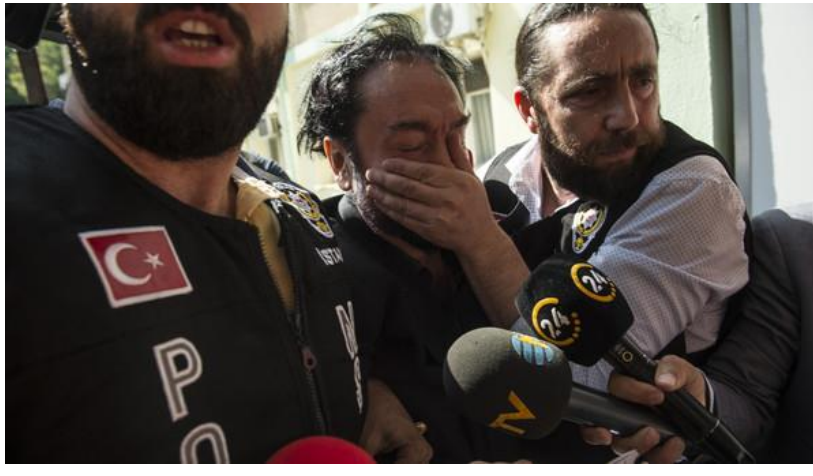


(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

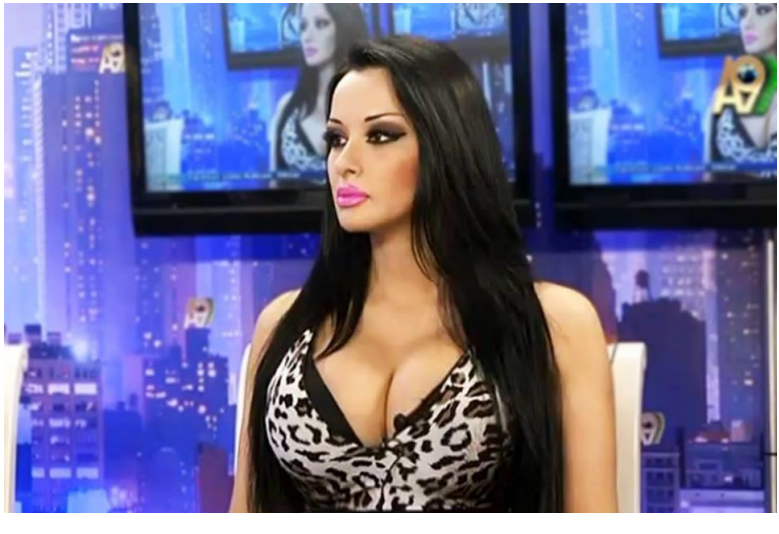
Kediçikler / چوچه های پشک

هارون یحیی/ عدنان اوکتار به زنان و دختران زیبایی که استخدام کرده بود و در واقع همکارانش بودند، «پشک هایم» خطاب می کرد. «کدیچیکلر» به معنی چوچه های پشک است. این وصف، نام صفحه ی مجازی مشهور تیم A9 بود. از طریق این صفحه، تصاویر پشک های آقای یحیی را با جملات قصارش در مورد خدا، دین اسلام، مسلمانان و سایر مسایل به زبان ترکی منتشر می ساختند. آن چه در این بخش مستندسازی کرده ام، بخشی از پوستر های تبلیغاتی هارون یحیی می باشد. جالب این جاست که وقتی از او پرسیده بودند «چرا این قدر آزاد؟»، گفته بود «برای جذب مخاطب است!»
در میان پشک های هارون یحیی، گلشاه گوچتمیز و اسرا سراج اوغلو، مشهورتر استند.



(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





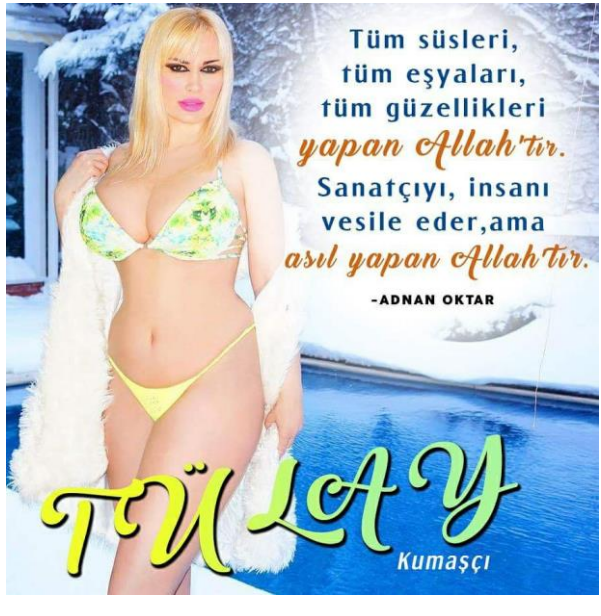
(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

گلشاه گوچتمیز / GülŞah Güçyetmez





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library





مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

Esra Saraçoğlu / اسرا سراج اوغلو





(c) ketabton.com: The Digital Library



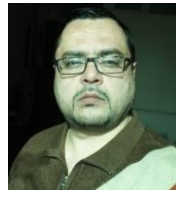


(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library



معرفی مصطفی «عمرزی»

(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون«۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «پتول افغان»، وب سایت «پتول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱- برنامه ی مستند تاریخی«یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۲- برنامه ی مستند تاریخی «آیینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
۳- مرز و بوم (تاریخی).
۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م)- منتشر شده است.
۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).

جزوه ها:
۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:
۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:
۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پورِ خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دریَ افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).
۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).
۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).
۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).
۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:
۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:
«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تاییدات فرهنگی- مدنی:
- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Media, Management And Fluctuations

Writer:
Mustafa Omarzai



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library